ترجمة مفتاح الفلاح

ترجمهٔ مفتاح الفلاح از

184











بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح فلاح دنيا وعقبى و مقدمه نجاح آخرت
واولى حمد وثناى بارگاه كبرياى كريميست كه دعارا
كليد خزاين فضل واحسان و مفتاح ابواب طول و
امتنان ساخته هر كه در شبستان شب زنده داری
عبادت مصباح دعائی افروخت صبح اجابتش
پیش از صبح دمید و هر که در زاویه مسجد اطاعتش
بمناجات صبحگاهی برخاست نخستین چهره شاهد
مقصود خویش دید صحیفه اعمال داعیان در گاهش
بابرات امان آراسته است وچه در

اجابت سائلان بارگاهش واضح ولایح در اغاز رحیمی
که بر پشت گرمی رحمتش آه سرد گنه کاران خرمن خرمن
وزر و وزر عصیان در هم سوزد عزیزی که بدست گیری
تقویتش تیر دعای مظلومان صد جوشن و خفتان
برهم خورد بخواندن یک ایة الکرسی صد مطلب بر کرسی
نشاند و بیک اشارت حزب البحر بنیاد گروه ستمکاران
باب رساند سیفی را اثری بخشید که با ضربت ان
جوشن داودی سود دهد و جوشن را تعویذی نگردانید
که از سیف مصری باو گزند رسد در سفک مهج اعدای
دین علوی مصری را قایم مقام ذو الفقار حیدری
گردانیده و در حفظ ارباب یقین (ایمان) حرز یمانی را اسناد مسد
سد اسکندری تعالی شانه و عظم امتنانه و وسیله
وصول مطالب دارین و ذریعه حصول مقاصد
[illegible] صلوة و درود رسول واجب التکریمیست
[illegible] مرتبه مجد و رفعتش دنی فتدلی و [illegible]
و منزلتش قاب قوسین او ادنی طایر بلند

پرواز وصفش را آشیان بر شاخ سدرة المنتهی
و کمیت خوش خرام نعتش را میدان و لسوف
یعطیک ربّک فترضی برگردیدن آفتاب ببرکت
دعای اجابت قرینش کالشمس اذا النجم و فرو نشستن
آتشکدهٔ فارس در شب میلاد سعادت بنیادش
کالنار علی علم تسبیح حصا در کف معجز نمایش از
معجزات ظاهره اش که بی گزاف زیاده از ریگ بیابانست
و ملازمت ابر با فرق فرقدان سایش از آیات باهره اش
که بی اغراق فزون از قطرات باران شکستن طاق
کسری هنگام طلوع کوکب سعادت انتما براعة
استهلالی بود ظاهر بر شکافتن بدر منیر که باشارهٔ
سر انگشت معجز نماش مانند آفتاب تابان مشاهده
شد و فرو رفتن آب دریا در شب میلاد میمنت بنیاد
مقدمه بود لایح از معجزات صافیه که از سر چشمهٔ ید
بیضایش فزون از محیط و عمان [illegible] الامیر
که سرخیل همه روشنانست [illegible]

ببالد چه عجب پر و بال داده خدمت اوست و سلاله
طین که مسجود تمامی کروبیانست اگر بشرف انتساب
بنازد چه شگفت از خاک برداشته لنبه او در روز بازار
شفاعتش کمترین گناهی را ببرابستان جنان سراسر کرم
فروخت که دعوی غبنش در محکمه قضا بسجل نرسید
و در روز دیوان عدالتش عبادت صد ساله بی ولای
آل اطهارش که عرض نمود که بجزای ان بقید دوام مقید
باغلال و سلاسل نگردید صلوات الله علیه و
علیهم اجمعین الی یوم الدین و بعد بر مرایای حقایق
نمای هوشمندان حقیقت گزین که پرتو افتاب هدایت
یزدانی و همرهی خضر عنایت سبحانی بسر چشمه حیوان
تحقیق و ایقان بی پرده جمال شاهد حقایق اشیا را
کماهی در اینه سکندری ظهور جلوه گر یافته اند محتجب
و مخفی نخواهد بود که علت غائی و غرض اصلی از ابداع
انسان و اختراع این زبده نتایج ارکان و خلاصه انفس و آفاق
عالم امکان بر وفق طغرای غرای وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

الا لیعبدون مواظبت بر طاعات و اشتغال بعبادات
تا اینکه هر کس درخور استعداد و قابلیت که بسبب آنها
اکتساب نماید و بازای استحقاق و اهلیت که از آنها
اقتباس فرماید سزاوار رحمت بی منتهی و مستحق نعمتهای
لا تعد و لا تحصی گردیده در مرتبه خود در جنات
عدن بعضها فوق بعض قرار گیرند و چون از جمله کتب
مصنفه درین باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت
شیخ محقق و نحریر مدقق وحید زمانه و علامه اوانه
الشیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی عامله الله
بلطفه الخفی والجلی در صلوات و ادعیه شبانروزی
تالیف فرموده کتابیست جلیل القدر عزیز المنال عظیم
الشان عدیم المثال قبای قلمی بیست و نه حرف بر قامت
توصیف آن نارس و جامه طویل الذیل الفاظ در تعریف
آن کوتاه ففی کل سطر منه روض من المعنی و فی کل شطر
منه عقد من الدرر لیکن چون بزبان عربی سمت تحریر
یافته و جمعی را که لغت فارسی مانوس و مالوف بوده باشد

ازان چندان تمتع وبهره نیست بخاطر این فاتر رسید محتاج
بعفو باری جمال الدین محمد بن حسین خوانساری
رسید که انرا بزبان فارسی ترجمه نماید تا همگی طوائف
انام از خواص و عوام ازان محظوظ و بهره مند کردند
بنا بران اقدام برآن نموده انچه کلام شیخ رحمه الله بود ترجمه
نموده بترجمه ان اکتفا نمود و ادعیه را نقل کرده ترجمه
ان را در تحت ان قلمی کردانید و در هر جا که احتیاج
بتوضیحی بود خواه از فقرات دعا و خواه از ترجمه کلام
شیخ در حاشیه توضیح ان نمود و همچنین انچه از مسائل
خلافی درین کتاب مذکور شده نقل اقوال علما
در انها و ترجیح هر طرف که باعتقاد فقیر ترجیح
داشته در حاشیه قلمی شده و انچه شیخ رحمه الله در
توضیح بعضی از فقرات ادعیه قلمی نموده اند بعضی
بعبارتها ترجمه شده و در حاشیه نوشته شده و سند
ان شرح رقم شده و بعضی دیکر مضمون ان در طی بعضی
حواشی از شیخ نقل شده و سخنان دیکر بان الحاق

شده واز سخنان شیخ چیزی از این دو قسم بیرون
نرفته مگر قلیلی از آنها در اثنای ترجمه ترک نمود ذکر اظهار الجهة
آنکه مناسبت این ترجمه ولیکن غرض از وضع آن
بود نمیدانست و همچنین هر جا که در کلمات شیخ
باعتقاد این فقیر خللی بود در حواشی اشارت بان نمود
مگر ببعضی مواضع که ذکر آن نیز مناسب این ترجمه نبود
وآنچه حواشی این فقیر است سند آن جم رقم شده و
بحمد الله والمنة شاهد این نسخه بر وفق منتهای اراده
اختتام در بر کرده زینت افزای انجمن ارباب عرفان و
خرمی بخش چمن اصحاب ایقان گردید فحمدا له ثم حمدا له و
از آنجا که عادتیست قدیم و رسمی کهن و بر همگی ارباب
دانش و بینش بملاحظه احوال خویشتن ظاهر و روشن
که هرکس تمنای آن که آنچه عزیز داند و تحفه شمارد بجناب
برگزیده دوران و فرمان فرمای زمان اهدا و اتحاف
نماید چنانکه حکایت ملخ و مور و اعرابی و آب شور
بر همه السنه و افواه مذکور و مشهور است این قلیل

البضاعة را نیز هوای این بر سر افتاده که این کمترین محقر منظور نظر ایستادکان پایه سریر گردون نظیر سلطان زمان و شهنشاه دوران یعنی صاحبقران گیتی ستان انجم سپاه گردون بارگاه شهریار عادل باذل دریا دل که در طی وادی مدحش شهباز بلند پرواز سخن صد باره بال کنا شته و کمیت خوش خرام قلم هر قدم چندین نعل انداخته پیر خرد که سیاح عوالم لفظ و معنیست از برای در نوشتن این بیابان بی پایان بر بهانه قلم عصای فولاد بر داشته و دبیر ناطقه که سیاح بحار نظم و نثرست بجهة هر شعبه این بحر بیکران سفینها ساخته شاه عالم ستان آسمان تخت جهانگیر جوانبخت هم اغوش هم از روی دین و دولت بهم نازان ز عدلش ملک و ملت همه روی زمین زیر نگینش فلک فیروزه انگشتر نشینش بقصر دولتش چون طاق بستند دو بار طاق کسری را شکستند فلک حیران فر افسر اوست قیامت محو جوش لشکر اوست جبهه بر خاک درگاهش که

مالیدن سر افتخار بر عرش برین سودن سجده بر در استان
ملایک پاسبانش کردن سر بر زمین و اسمان فرود نیا
وردن حلقه اطاعتش در کوش کردن خود را بزیور سلطانی
اراستن غاشیه دولتش بر دوش کشیدن دوش با دوش
دولت جاویدانی رفتن اکر نعل بکرانش حلقه در کوش
هلال کند جا دارد و اکر شمسه طاق ایوانش لب بر لب
جام خورشید کناد دمیرسد اکر علو قدرش باکرانی
حلمش قدر نشدی زمین در غرق آب کشتی و اکر ما
معین لطفش با اتش قهرش بنامیختی جهان سراسر سوختی
بحر سخایش زر بهمیانه در کنار مفلسان کنارد که
اکر روزی بردی ایشانرا رود هد برنک ماهی زایل کند
و سحاب عطایش لالی آب دار بر سر و روی سائلان
نثار کند تا قطرهای خوی خجالت دران مشتبه کردد
تیغ ابدارش اتش در جان دشمنان اندازد و سنان
اتش بارش جوی خون در میدان روان سازد هنکام
بالا بردن تیغ ماهی اسمان در شکم بر چیدن و در وقت

پائین او زهی گاو زمین در پشت دزدیدن چین چنیز
شاه راه عدل و انصاف زیر نگینش از قاف تا بقاف
از رشک گهرپاشی دست سخایش از بس خون در عروق
ابر بحران کرده برنگ گل بحری برآید و از شرم در افشانی
کف عطایش از بس که دریا برنگ برنگ کشته ابری
بنظر در آید اگر سکه همیون بر ورق گل محمدی زنند بازار
شکی بشکند و اگر بجای زر برگ لاله عباسی مقرر سازند
دیگر اشرفی یکدینار خرج نشود در جنب که ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر ملوک عجم کیانند و در برابر آستان
آینه سکندر و جام جم چه نمایند هر انجا که کشتی
حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد کمر ببازد و هر جا
که کوه شکوهش سایه افکند اگر همه قاف باشد ناف
بگذارد در زمان عدالت توامانش بره از پستان
گرگ شیر گیرد و شعله در پر و بال پروانه جامه پرنیان
و حریر صرصر خزان یارای آن نه که رنگ چهره گل
بشکند و باد مهرگان را قدرت آن کجا که سر زلف سنبل

بساط فلک انبساط

تاب دهد ستمکر را از خنده و نشاط همین بهره که در
قلعه قهقهه جا دارد و فتنه جور را از عمر و حیات همان قدر
حظ کرد دم آبی از لب تیغش بیاشامد در دوران سخاوت
بنیانش مروارید چنان از چشم افتاده که بجز صدف کسی
در گوش نکند و یاقوت هرچند مشق آب و رنگ کند
از سفال کرو نبرد لعل که اینها در نظرها سبک تر از
سنگ و بحر با آنهمه حوصله از دست مرجان تنگ
دیده صدف در انتظار مشتری آب مروارید آورده
و چشم دُر در پی خریدار سفید شده عجب انکه از رشک
دست زرفشانش کان تراب گرفته و دریا در بحران
افتاده و طرفه اینکه از بیم کف گهربخشش دریا را لرزه
بر اندام افتاده و کان منقل پر اخگر از لعل و یاقوت
پیش خود نهاده هر گوهری که در سینه صدف چشم
باز کند بجانب آن بحر کرم وجود غلطان و هر لعلی
که بخون دل آبی بروی کار آورد بطرف آن معدن همه
و سخاروان حاصل بحر بین بگهر افشانی یکلحظه کف

لعل

عطایش وفا نکند و خراج عراقین بزر پاشی یکروزه
دست سخایش نرسد در عهد شجاعتش اگر گویم
اطفال شیرخواره بر سر پیلان کحلک زنند راست
واگر دعوی آن کنم که کودکان لب از شیر ناشسته پنجه
شیر درهم شکنند درست تیر خدنکش اگر از پی تسخیر
ممالک ارواح دشمنان بدکیش قدم از خانه بیرون کذارد
تمام آن ممالک را بیک نفس بقبضه تصرف در آورد
واگر بعزم چله نشینی در گوشه کمان نشیند چنان
بعجله بر ظالمان بداندیش نشاند که هموار از سهم آن
مو بر بدنشان تیر کشد آفتاب تیغش بهر سو که پرتو افکند
که شب ظلمانی عمرش در دم سپری نشد و همای تیرش
بطرف که گذر کرد که مرغ روحش در قفس پرواز نکرد و با تیغ
آبدار بطرف هر که رو آورد اگر همه رستم دستان باشد
دست از جان بشوید و با سنان جان ستان بجانب
هر که حمله کند اگر صد جوشن و خفتان پوشد باید که دعا
بگوید زنیم شش پرش خصم بد اختر کند چون خار

پشت از سینه مغفر بمیدانش کند گر رستم آهنگ
نیابد فرصت پریدن رنگ تن آهن قبایان روز پیکار
ز شمشیرش دو پیکر همچو پرکار قره باصره سلطنت و
جهانبانی غره ناصیه عظمت و کشورستانی نخل بلند
چمن سعادت و اقبال نهال برومند گلشن دولت
و اجلال دیباچه دفتر وجود سرلوح صحیفه جود نسیم
گلستان عدل و انصاف شعله نیستان جور و اعتساف
مؤسس قوانین نصفت و معدلت مؤکد قواعد رافت و
مرحمت خلف الصدق خاندان خلافت درة التاج دودمان
ولایت باده نوش بزم تقربات ربانی صدرنشین محفل
عنایات یزدانی سلطان شاه صفی ثانی لازال محفوظا
بالنصر و التایید السبحانی گردد و چون در شریعت
غرای بزرگی و حشمت و ملت بیضای سروری و رفعت
قبول هدایا لازم و متحتم و ملاحظه قابلیت و شایستگی
آن فکوهیده و ناشایسته یقین این کمترین هدیه مقبول
نظران گروه والاشکوه گردید بنوازش گوشه چشم

التفاتی کلاه گوشه افتخار از اطلس چرخ طراز اعتبار
خواهد یافت و اکنون هنگام شروع است در ترجمه کتاب
والله ولی التوفیق فی کل باب

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدائی را که دلالت کرد ما را بر جاده نجات
و هدایت فرمود ما را بسوی آنچه واجب میگرداند بلندی
درجات او و درود بر اشرف آفریدگان و افضل اهل زمین
و آسمانها محمد و آل او و آنان که بدوستی ایشان قبول میشود
نمازها و ببرکتهای ایشان مستجاب میگردد دعاها
پس بدرستی که کمترین بندگان از روی عمل و بیشترین ایشان
از روی لغزشها محمد مشتهر به بهاء الدین عاملی توفیق خدا
دهد او را برای عمل در روز او جهة فردای او پیش از آنکه
بیرون رود امر از دست او میگوید که بتحقیق التماس
کردند از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین
تالیف مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل
دیانت را از آتیان بآن در هر روز و شب از واجب عبادات

ومندوب انها و پسندیده اداب و مرغوب انها اقتضا
کنند در اعمال سنتی بر انچه قلیل المؤنة و کثیر المعونة
باشد پس اجابت کردم مسؤل ایشانرا و بجا اوردم بتوفیق الله
مامول ایشانرا و نامیدم انرا مفتاح الفلاح سؤال کنند
از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد بان طالبانرا و اینکه بگرداند
انرا از بهترین ذخیرها از برای روز جزا و ترتیب دادم انرا
بر شش باب توکل کنند بر الهام کننده صواب در هر
باب اول در انچه کنارده میشود در میانه طلوع صبح
تا طلوع افتاب باب دویم در انچه کنارده میشود
در میانه طلوع افتاب تا پیشین باب سیم در انچه
کرده میشود در میانه غروب تا وقت خواب باب چهارم
در انچه کرده میشود در میانه غروب تام وقت خواب
باب ششم در انچه کرده میشود در میانه نصف شب
تا طلوع صبح باب اول در انچه کنارده میشود
در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب و این مشتملست
بر مقدمه و چند فصل مقدمه روایات بسیار از اصحاب

پیشین تا ... باب پنجم
در انچه کرده میشود در میانه
وقت خواب تا نصف شب

عصمة صلوات الله علیهم در فضیلت این وقت نقل شده
واز ساعة غفلت میکویند و سزاوار آنست که آدمی در این
وقت بیدار باشد چه خواب درین وقت شومست روایت کرده است
رئیس محدثین محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بدرستی که خواب
صبح شومست منع میکند روزی را و زرد میکند رنگ را
و تغییر میدهد او را و این خواب هر شومیست بدرستی
که خدای تبارک و تعالی قسمة میفرماید روزیها را در
میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب پس حذر کنید شما از
خواب درینوقت و روایة کرده است نیز در کتاب مذکور
از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام در تفسیر قول
خدای تعالی فالمقسمات امرا که آنحضرت فرمود که ملائکه
قسمة میکنند روزیهای بنی ادم را در میانه طلوع صبح
تا طلوع افتاب پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت
میخوابد از روزی خود و روایت شده است که نماز صبح
نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو

روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در
کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر
ایه شریفه ان قران الفجر کان مشهودا که انحضرت
فرمود یعنی نماز صبح حاضر میشوند از ملائکه شب و
ملائکه روز پس هرگاه بگذارد بنده نماز صبح را وقت
طلوع صبح ثبت میشود از برای او دو مرتبه ثبت می کنند
از ملائکه شب و ملائکه روز و درین مقام اشکالی هست
وان آنست که روایت کرده اند جماعتی از علماء ما از حضرت
صادق علیه السلام که انحضرت فرمود که مردی از نصاری
پرسید از پدر من حضرت باقر علیه السلم از ساعتی که
نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس انحضرت ع
فرمود که ان ساعتیست که میانه طلوع صبحست تا طلو
افتاب و پوشیده نیست که این منافات دارد با انچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بران اجماع کرده اند که نماز صبح
از نماز روزست و اینکه مخالفت نکرده است درین مگر
سلیمان بن مهران اعمش که او نماز صبح را از نماز شب شمرده است

واستدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه واله که نماز روز
عجماست یعنی اهسته کذارده میشود واستدلال کرده اند نیز
از جانب اعمش بانچه روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب
فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که انحضرت فرموده
که پیغمبر صلی الله علیه واله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی
تا انکه زوال افتاب میشد وممکنست خلاصی ازین اشکال
باینکه روایت وارد شده است باینکه انشخصی که از حضرت
باقر علیه السلام سؤال کرده کشیشی بوده از علمای
نصاری وسؤال کرده از انحضرت مسئله بسیار که معروف
نبوده مکر میان اکابر علمای ایشان واین مسئله از جمله انها
بوده پس شاید که امام علیه السلام جواب فرموده باشد
اورا بر انچه موافق عرف واعتقاد او باشد واین منافات
ندارد با انکه روز در شرع ما حقیقة باشد در انچه میانه
طلوع صبح باشد تا طلوع افتاب واما انچه استدلال
کرده است بان اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه واله که نماز
روز عجماست پس جواب کفته اند از ان علما قدس الله

ازو احصفر بانیکه آن ازباب غالب کرداینده
کثر است بر اقل وانیکه انحضرت کرد اینده است
نماز صبح را از نماز شب جهت مبالغه در تغلیس
بآن پس بتحقیق که روایت کرده است فقد که پیغمبر صلی الله علیه وآله
تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ میشدند
ازان بر میکشتند زنان وایشان شناخته نمیشدند بسبب
تاریکی و روایت کرده است رئیس محدثین در رفقیه که یحیی
بن اکثم سؤال کرد از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام از نماز
صبح که چرا بلند میکنند در آن قراءت را وحال انکه او از نماز
روز است پس انحضرت فرمود که جهة انکه پیغمبر صلی الله
علیه وآله تغلیس میفرمودند بان پس نزدیک میکردند
از شب وبانچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب از انچه
استدلال کرده انّه بآن از جانب اعمش با نکه ظاهر آنست که
مراد امام علیه السلام نفی نماز سنتی است جهة رد بر
سنیان که نماز چاشت را سنت میدانند
قصوری نیست در تحقیق صبح اول ودویم بنقل کلام محقق

درینمقام که ذکر کرده است از اعلامه جمال الملة والحق
والدین در کتاب منتهی المطلب وان اینست بدانکه
روشنی روز از روشنی افتاب است و روشن نمیشود
بافتاب مگر چیزی که نیر باشد فی نفسه وکثیف باشد
فی ذاته مانند زمین و ماه واجزای زمین خواه متصل
باشد بزمین وخواه جدا باشد ازان وهرچه روشن
میشود بسبب افتاب پس می افتد سایه ازان بطرف
دیگران وبتحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی
بحکمة لطیف خود گردیدن افتاب را دور زمین پس
هرگاه افتاب زیر زمین باشد می افتد سایه زمین بالای
زمین بر شکل مخروطی واحاطه میکند هوای که روشن
شده بروشنی افتاب بهمه اطراف این مخروط پس
روشن میشود اطراف این سایه مخروطی بروشنی ان
هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است بسبب
انکه بالذات نیست واز دیگری کسب شده نفوذ نمیکند
بسیار در اجزای انمخروط بلکه هرچند دور میشود ان

روشنی زیاده میشود ضعف ان پس هرگاه بوده باشیم
ما در وسط انمخروط خواهیم بود در تاریکی سخت پس
چون نزدیک شود افتاب با افق شرقی میل میکند
انمخروط سایه از بالای سر و بطرف مغرب میافتد و
نزدیک میشود ببصر آن اجزائی که در اطراف سایه روشن
شده بودند بروشنی هوائی که از افتاب روشن شده
بود و در اینوقت اندک قوتی میگیرد روشنی ان اجزا پس
ادراک میکند ان را بصر نزدیک صبح و همچنین هرچند
زیاده میشود نزدیکی افتاب با افق زیاده میشود نزدیکی
روشنی افتاب سایه ببصر تا وقتی که طلوع میکند
افتاب و اول مرتبه که ظاهر میشود روشنی نزدیک صبح
باریک و بلند است مانند ستون و انرا صبح کاذب می
گویند و شبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی
که دارد و صبح اول نیز میگویند باعتبار انکه قبل از صبح
دویم است که مذکور خواهد شد و انرا کاذب جهة آن
گویند که افق در ان وقت تاریکست و بالاتر از آن روشن



شده پس ان اکر راست میکفت که روشنی افتابست با
کرانچه نزدیک باشد بافتاب کران افق است روشن
باشد نه انچه دور است ازان کران بالای افق باشد و این
روشنی صبح کاذب ضعیف و باریک است و در ان وقت
باقیست روی زمین بر تاریکی خود که بسبب سایه
خود دارد بعد ازان زیاد میشود ان روشنی تا اینکه میرود
بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض افق بشکل
نصف دایره و این صبح دویم است و اینرا صادق می
کویند باعتبار انکه راست خبر داده است ترا از صبح و ظاهر
کرده است صبح را از برای تو اینست کلام علامه بلند
کرداند خدای تعالی مقام او را و بدان که تعلق نکرفته
بطلوع صبح اول مکر قلیلی از عبادات مثل دخول وقت
فضیلة نماز وتر چه افضل اوقات آن میانه صبح اول
و دویمست چنانکه روایت کرده شیخ طائفه شیخ ابو
جعفر طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب بسند صحیح
از اسمعیل بن سعد اشعری که کفت سؤال کردم از حضرت

ابو الحسن رضا علیه السلم از ساعتهای وتر پس انحضرت
علیه السلام فرمود که دوسترین انها بسوی من صبح
اولست و روایت شده است که مردی سؤال کرد از حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم از وتر در
اول شب پس چون میانه صبح اول و دویم شد بیرون امد
انحضرت علیه السلم بسوی مسجد و سه مرتبه ندا فرمود
که چه شد انکسی که سؤال کرد از وتر خوب ساعتیست
از برای وتر این ساعة بعد از ان برخاست انحضرت و وتر
کذارد و اما صبح دویم پس عبادات متعلق باو بسیار است
پس هر کاه تحقیق کردی طلوع انرا بخوان
يا فالِقَهُ مِنْ حَيْثُ لا أَرَى وَمُخْرِجَهُ مِنْ حَيْثُ
ای شکافنده صبح از جائی که من نمی بینم و بیرون اورنده ان از جائیکه
أَرَى صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِنَا
من می بینم رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکردان اول روز ما را
هٰذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا
این روز صلاحی و میان انرا رستکاری و اخر انرا فیروزی

و بجوان نیز انچه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت صادق ع که حضرت نوح ع هر صبح و شام میخواندند
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ بِیْ مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِیَةٍ
خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا که هر چه داخل شده است بر من از نعمت و عافیت
فِیْ دِیْنٍ اَوْ دُنْیَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ لَكَ
در دین یا در دنیا پس از جانب تست و حالتی که تنهائی نیست شریکی از برای تو
اَلْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَیَّ حَتّٰی تَرْضٰی وَبَعْدَ الرِّضَا
از برای تست ثنا و از برای تست شکر بسبب آنها بر من تا آنکه راضی شوی و بعد از رضا
میخواندند این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه پس
بسبب این نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده بسیار
شکر کننده و بجوان نیز انچه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسندی حسن کالصحیح از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که بدرستی امیر المؤمنین علیه السلام میخواندند در صبح سه
مرتبه این را میگفتند بعد از ان میگفتند
سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ
تنزیه میکنم تنزیه پادشاه بسیار پاکیزه خداوندا بدرستی که من پناه میآورم

یک نباشد بلکه
هیچیک از ایشان یا
بعضی از ایشان عادل
نباشد و مدح نیز نداشته
باشند انرا ضعیف میگویند
وگاه هست که اصل حدیث
را صحیح و موثق و حسن و
ضعیف میگویند بهمین
اعتبارها که مذکور شد

الدعا عند الصباح والمسا

بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ

بتو از زایل شدن نعمت تو و از گردیدن عافیت تو و از

فُجَاةِ نَقِمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَشَرِّ مَا سَبَقَ

ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و شر انچه سابق کرد

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ

در شب و روز خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بغلبهٔ پادشاهی تو

وَبِشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعِظَمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ

و بشدت قوت تو و بزرگی سلطنت تو و بتوانائی تو

عَلَى خَلْقِكَ اَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا

یعنی سوال میکنم اینکه بکنی جم

بر خلق تو اینکه بکنی با من فلان و فلان

و از دعاهائی که خوانده میشود نزد طلوع صبح دعائیست

که روایت کرده است انزا در کافی بسند صحیحی از حضرت

باقر علیه السلم که انحضرت فرمود که گذشت رسول

خدا صلی الله علیه واله بمردی که میکاشت درخت

در باغی که از برای او بود پس انحضرت در انجا توقف

فرمود و فرمود که ایا راه نمایم ترا بر درختی که ثابت تر باشد

که مراد از تسبیح اظهار پاکیزه گی خدا تعالی است از صفات نقص و ظاهر است که چون هر یک از سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر دلالت بر ثبوت صفات کمالی میکند یا دلالت بر نفی صفت نقصی که در مقابل ان کمال باشد نیز میکند پس هر یک تسبیحی خواهد بود و بعوض ان ده درخت در بهشت خواهد بود

پخ ان و زود تر باشد رسیدن هنگام چیدن میوه آن
و نیکوتر باشد میوه ان و باقی تر باشد گفت ابو ذر بلی راه نما
مرا ای رسول خدا پس فرمود انحضرت که هر گاه داخل صبح
شوی یا داخل شام شوی پس بگو
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ
تسبیح میکنم تسبیح خدا و ستایش خدا راست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است
پس بدرستی که از برای تست اگر بگوئی اینرا بعوض هر تسبیحی
ده درخت در بهشت از انواع میوه و اینها از جمله باقیات
صالحات اند حضرت باقر علیه السلم فرمود که پس گفت
ابو ذر پس بدرستی که من گواه میگیرم ترا ای رسول خدا
که این باغ صدقه است قبض کرده شده است بر فقرای
مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی فرستاد
این ایهارا از قران فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی
فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرٰی و روایت کرده است سید جلیل
عارفین رضی الدین علی بن طاوس قدس الله روحه
از حضرت باقر علیه السلم که انحضرت فرمود که هر که صبح

کند و بر او انگشتری باشد که نگین آن عقیق باشد و آنرا

در دست راست با انگشت کرده باشد پس صبح کند بیشتر

از نیکه به بیند کسی را پس بر گرداند نگین آنرا بطرف باطن

کف و بخواند سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را تا آخر بعد از آن بگوید

آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ

ایمان آورده ام بخدا در حالتی که تنها است نیست شریکی از برای او و کفر آورده ام بجبت و طاغوت

وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ

و ایمان آورده ام بسر آل محمد و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان

نگهدارد او را خدا تعالی در آن روز از شر آنچه فرود می آید

از آسمان و از آنچه بالا میرود در آن و آنچه فرو میرود در زمین

و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه خدای تعالی

و سایر او تا آنکه داخل شام شود و از آنچه خوانده میشود

در صبح دعائیست که روایت شده از حضرت صادق ع

اَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ

بامانت نگاهداری میکنم از خدای بلند بلندتر جلیل بزرگ

دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ

دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمن مرا

١٥

وجميع ما رزقني ربي وجميع من يعنيني امره استودع

وهمه انچه را روزی من کرده است پروردگار من و همه انچه اهتمام دارم بشان امر او

الله المخوف المرهوب المتضعضع لعظمته كل شيء

از خدای ترسیده شده و بیم داشته شده فروتنی کننده از برای بزرگی او هر چیزی

ديني ونفسي واهلي ومالي وولدي واخواني

دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مرا

المؤمنين وجميع ما رزقني ربي وجميع من يعنيني امره

مؤمن مرا و همه انچه را روزی من کرده است پروردگار من و همه انچه اهتمام دارم امر او را

بخواند این را سه مرتبه فصل پس اگر نزد طلوع صبح
با وضو نباشی پس بشتاب بسوی وضو تا اینکه در وقت
اذان صبح با طهارت باشی و هر اینه ذکر میکنیم ما در اینجا
کیفیت وضو کامل را پس میگویم که هر گاه اراده وضوء
داشته باشی ابتدا کن پیش از ان بمسواک بر عرض دندانها
نه بر طول انها و مجزیست انگشت بعوض مسواک
روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود

پس در وقت نشستن جهت
وضو نیز بهتر آن خواهد بود
که رو بقبله باشد جم

که مسواک کردن بانگشت شست وانگشت شهادة مسواک
کردنست وسنت است رو کردن بقبله در حال وضوء
واکثر علمای ما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند اینرا وبعضی
ذکر کرده اند اینرا ومستند ساخته اند بانچه در روایتی شده است
از ائمه ما علیهم السلم که بهترین مجالس مجلسیست که رو
باشد رو دران بجانب قبله پس اگر وضو میسازی از ظرفی
که ممکنست بکف آب برداشتن ازان بکنار از اینجانب راست
خود واگر وضو میسازی از نهری یا حوضی مثلا پس سزاوا
است که چنان بنشینی که بوده باشد بجانب راست خود
واگر معارضه کنند کردانیدن ان بجانب راست خود وکرد
یعنی باهم جمع نشوند جم
وقت نکاه کردن
بقبله پس ظاهر است که رو کردن بقبله را ترجیح باید داد وبکو
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا
سپاس مر خدایرا که کردانید آب را پاک کننده ونکردانید آنرا نجس
بعد ازان بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش
ازانکه داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر وضوء تو از حدث خواب
یعنی بشو یکمرتبه جم
باشد یا از حدث بول ودو مرتبه اگر از حدث غائط باشد

وسنت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث

مثل جهت ریح

واکر وضو تو از حوض یا ابریقی بوده باشد پس اکثر برانند

که شستن دستها در کار نیست وبعضی میل باین کرده اند

که باز سنت است واین قصوری ندارد بعد ازان بکذار

یعنی همه این قول کردن و شستن هم

راست در اب وبسم الله بکو چنانکه روایت کرده است

شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر علیه

ان حضرت فرموده که هرکاه بکذاری دست خود را در اب بکو

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ المُتَطَهِّرِينَ

بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بکردان مرا از توبه کنندکان و بکردان مرا از

بعد ازان سه مرتبه مضمضه بکن بسه کف اب بعد

یعنی هر مرتبه یک کف علیحده باید

ازان استنشاق بکن بر همان نحو وبکو عقیب هر یک ازینها

یعنی سه مرتبه بسه کف

انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد ازین بعد ازان بردار

بدست راست یک کف اب ونیت کن بجا اوردن وضو

واجب جهة فرمان برداری امر خدای تعالی واما افعال

سنتی ان پس داخل درین نیت میشود هرکاه قصد کنی

بجا اوردن افضل دو فرد واجب را واکر قصد کنی هر یک

ازواجبها وسنتهارا علیحده نزد جا اوردن ان هر اینه
بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را با شستن بالای رو
خود و همیشه باش در حکم ان نیت تا فارغ شوی و بگو
نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است
از ثقة الاسلام در کافی از حضرت باقر علیه السلم
وظاهر آنست که تسمیه اول بوضو که سابقا مذکور شد
غنی نمیسازد از ین چه این تسمیه نزد شروع در رو است
و ان از برای سنت بود و تجویز کرده اند علما مقارن
ساختن نیت را با شستن دستها که در اول وضو
مذکور شده هرگاه جمع شده باشد شرایط انی و با مضمضه
و استنشاق نیز و چنین گفته اند که اینها از جمله افعال
وضوی کامل اند و ابن طاوس رحمه الله توقف کرده است
در جواز مقارن داشتن نیت با غیر شستن رو و احتیاط
با اوست هرگاه بریزی اب را بر رو سزاوار آنست که بکشی
دست خود را بر ان جهة اقتدا بانچه نقل شده از
اصحاب عصمة سلام الله علیهم نزد حکایة ایشان

17

وضوی بیانی را وجهه بیرون آمدن از خلاف بعضی از علمای
ما که واجب میدانند آنرا و واجب نیست بر تو که مقدم
داری شستن هر جزوی از اجزای رو را بر آنچه پایین تر
از آن باشد بلکه همین که در اول ابتدا کردن بشستن بالای
رو کافیست و حد رو در طول و عرض آنقدر یست که بگردد
هر چند بعد از آن بعضی از اجزاء پائین تر از آن پیش از اجزاء بالاتر شسته شود
بر آن انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه ناطق گشته
بآن حدیث صحیح زراره از حضرت باقر علیه السلم و ما
بسط داده ایم کلام را درین مقام در شرح حدیث چهارم
از کتاب اربعین و واجبست تخلیل موئی که دیده شود
پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو بر نحوی که برسد
یعنی داخل کردن آن یعنی میان آن
آب بآن بر روشی که شسته شود و آنچه در جمیع عضو پوست
[illegible]
از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب نیست
بآن پوشش کم می
بر تو مگر شستن آنچه مواجهه میکنی بآن از رو و باز کردن
نماید
چشمهای خود را در وقت وضو پس بتحقیق روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود
[illegible]
باز کنید چشمهای خود را نزد وضو شاید که نبینند آتش

حدیث وضوء پیغمبر که از حضرت باقر علیه السلام هر دو نحو وارد شده اما دو ... کرده میشود

چشمرا و اکثر علمای ما ذکر نکرده‌اند ایشان در سنتهای وضوء
و گاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان اینرا
اینست که نقل کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست
رسانیدن آب وضو باندرون چشمها و شیخ ما شیخ شهید
در ذکری گفته که منافات نیست میانه این دو امر زیرا که
چشم باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون
چشمها و این سخن خوب است و دور نیست که مترتب
شود ثواب بر دیدن آنچه بجای آورد آنرا و ضو سازنده
از افعال وضو پس هر گاه فارغ شوی از شستن
رو پس بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه کرد دست
حضرت باقر علیه السلام نزد بیان وضو پیغمبر صلی الله علیه و
آله و بشوی آن بدست راست را در حالی که ابتدا کنی از مرفق
و بکشی دست را بر آن تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت
در رو لیکن واجبست در اینجا تخلیل مو هر چند پوشیده
باشد زیر خود را و ابتدا بکن تو بشستن ظاهر ذراع و زن
ابتدا بکند بباطن آن بعد از آن بردار یک کف دیگر بدست

راست و نشود بعیب چپ را نیز مثل دست راست و باید که
بوده باشد شستن هر یک از رو و دستها یکمرتبه نه بیشتر
چنانکه مختار ثقة الاسلام است در کافی و رئیس محدثین
در فقیه و ما بسط داده ایم کلام را درین باب در کتاب
مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین بعد از ان مسح
کن پوست پیش سر خود را یا موی انرا که در نزود و بسبب
کشیدن از حد پیش سر بمقدار سه انکشت مضموم بتری
دست راست و ببقیه ان تری مسح کن پشت پای راست
خود را از سر انکشتان تا کعب یعنی مفصل ساق و قدم
و مجزی نیست مسح تا پایین تر از ان و بتحقیق که ما بیان
کرده ایم این را درین دو کتاب مذکور با [illegible] بنا شد
بعد از ان مسح کن پشت پای چپ خود را بتری دست چپ
و باید که مسح سر و پاها بکف دست باشد نه بر پشت ان مکر
جهة ضرورتی و ناچار است از کشیدن کف بر محل مسح
پس کافی نیست کذاشتن کف بر ان بی کشیدن ان و
سزاوار انست که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه روایت

کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از احمد بن
محمد بن ابی نصر بزنطی که گفته سؤال کردم از حضرت ابو الحسن
رضا علیه السلم از مسح بر پاها چگونه است آن پس
گذاشتند کف مبارک انگشتان بعد از آن مسح کردند تا
کعبها پس گفتم من که اگر مردی بگذارد دو انگشت از انگشتان
خود همچنین تا کعبها آنحضرت فرمودند مگر بکف تمام
و باید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بی فاصله
میان آنها و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی
در مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علمای
ماست و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرمودند
که مسح بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست و سزاوار
آنست که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها و مسحها
دعائی که وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد در فصل
ایندو پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو الحمد لله رب العالمین

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان

اشاره بالا باشد

الدعا بعد الوضو

روایت کرده است شیخ الطائفه در تهذیب بسند صحیح
بعد از ان بگو این دعا را
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا
المتطهرین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء
از پاکیزه کنندگان خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا تمام بودن وضو
وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة وبدان
وتمام بودن نماز وتمام بودن رحمت تو وبهشت
که اکثر فعلها وجمیع ذکرها که مذکور شد سنت است وافعال
واجبه همین ده چیز است نیت در حالی که حکم ان باقی باشد
تا اخر وضو وسه شستن ومسحهای سه گانه لیکن بشرط
انکه متصل باشد مسحهای اخر از سر پا تا کعبها وترتیب
وپی درپی بودن ومباشرت این افعال را بنفس خود مگر
بسبب ضرورتی وسزاوار است ترک تمندل از وضو پس
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق علیه السلم که فرمودند که هر که وضو بسازد وتمندل

و همچنین خشک کردن بدامن و استین و مانند ان نیز اشکالی [illegible] کرده میشود [illegible]

کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو بسازد
و تمندل نکند تا انکه خشک شود آب وضوی او خواهد بود
از برای او سی حسنه و ظاهر اینست که عمدا خشک کردن
بافتاب یا باتش مثلا حکم تمندل دارد و مقصور ندارد وضو
ساختن در مسجد از غیر حدث بول و غایط اما ازین دو حدث
مکروه هست چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح فصل روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
و رئیس المحدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب از عبد
الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله علیه السلم
که فرمودند که در اثنای انکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
نشسته بود با پسر خود محمد بن حنفیه رضی الله عنه
ناگاه فرمودند با وای محمد بیا و از برای من ظرفی از آب که وضو
بسازم برای نماز پس اورد محمد اب برای انحضرت پس انحضرت
ریخت اب را بدست راست بر دست چپ پس فرمودند
بسم الله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
بنام خدا و سپاس از برای خداییکه کردانیده است ابرا پاک کننده

۲۰

ولم تجعله نجسا حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود

و نگردانی آن را ناپاک

استنجا طهاره کردنست از بول و غائط

بعد ازان آنحضرت استنجا کردند و فرمودند

اللّهمّ حصّن فرجي واعفه واستر عورتي

خداوندا نگاه دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان او را و بپوشان عورت مرا

وحرّمني على النّار بعد ازان مضمضه کردند و فرمودند

و حرام گردان مرا بر آتش

اللّهمّ لقّني حجّتي يوم ألقاك وأطلق لساني بذكراك

خداوندا تلقین کن حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و گویا گردان زبان مرا بذکر خود

بعد ازان استنشاق کردند و فرمودند

اللّهمّ لا تحرّم عليّ ريح الجنّة واجعلني ممّن يشمّ ريحها وطيبها

خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنانکه می‌بویند بوی او را و طیب او را

بعد ازان شستند روی مبارک خود را و فرمودند

اللّهمّ بيّض وجهي يوم تسودّ فيه الوجوه ولا

خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که سیاه میشود در آن روها

تسوّد وجهي يوم تبيضّ فيه الوجوه

سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید میشود در آن روها

چنان کن که کتاب یعنی نامهٔ اعمال من بدست راست من ساز نه بدست چپ من

بعد ازان بشستند دست راست خود را و فرمودند

اللّهمّ اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری

خداوندا بده کتاب مرا بدست راست من و همیشه بودن در بهشت را بدست چپ

وحاسبنی حسابا یسیرا

وحساب کن مرا حسابی اندک

بعد ازان بشستند دست چپ خود را و فرمودند

اللّهمّ لا تعطنی کتابی بشمالی ولا

خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و مکردان

تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران

ازان غل کرده شده در کردن من و پناه میکیرم بتو از جامهای بریده

بعد ازان مسح کردند سر مبارک خود را و فرمودند

وعفوك

اللّهمّ غشنی برحمتك وبرکاتك

خداوندا بپوشان مرا برحمت خود و برکتهای خود

بعد ازان مسح کردند پاهای خود را و فرمودند

اللّهمّ ثبتنی علی الصراط

خداوندا ثابت کردان مرا بر صراط

یا ذا الجلال والاکرام

یوم تزول فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی

که روز که شکسته از صراط و صراط پلیست بر جهنم

بعد ازان بالا کردند سر مبارک را و نگاه کردند بمحمد و فرمودند

ای محمد هر که وضو بسازد مثل این وضوی من و بگوید مثل

این گفته من خلق میکند خدای تعالی از برای او از هر قطره

فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را

یعنی خدای تعالی را

پس مینویسد خدای تعالی از برای او ثواب آن را تا روز قیامت

یعنی ثواب تسبیح و تقدیس و تکبیر آن فرشتگان را

فصل پس هر گاه فارغ شدی از وضو متوجه شو بجانب مسجد

روایت کرده است ... از حضرت صادق

علیه السلام که هر که بسوی مسجد رود نگذارد پای را بر هیچ تری

و نه خشکی مگر اینکه تسبیح کند از برای او زمین تا هفتم

و سزاوار است که بخوانی نزد بیرون آمدن از خانه این دعا

بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو

بنام خدای آنکه آفریده است مرا پس او راه مینماید مرا و آنکه او

یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی

اطعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هر گاه بیمار شوم پس او شفا میدهد

يميتني ثم يحيين والذي اطمع ان يغفر لي

ميميراند مرا پس زنده ميكند مرا آنكه طمع دارم كه بيامرزد براي من

خطيئتي يوم الدين رب هب لي حكما والحقني

خطاي مرا روز جزا اي پروردگار من ببخش مرا حكمي و ملحق گردان مرا

بالصالحين واجعل لي لسان صدق في

بصالحان و بگردان از براي من زبان راستي در

الآخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم واغفر لابي

[illegible] از آنكه ميراث ميبرند بهشت نعمت را و بيامرز

پس حق تعالی [illegible] الصالحين [illegible]

عدة الداعي از پيغمبر صلى الله عليه و آله كه هر كه وضو بسازد

چون بيرون رود بسوى مسجد و بگويد در وقتى كه بيرون

ميرود از خانه خود بسم الله الذي خلقني فهو يهدين راه

نمايد او را خدا تعالى بصواب و ايمان و هركاه بگويد والذي

هو يطعمني ويسقين اطعام كند خداى تعالى او را از

طعام بهشت و بياشامند او را از شراب بهشت و هركاه

بگويد واذا مرضت فهو يشفين بگرداند خداى تعالى اين را

...که خدای تعالی عذر او را فرموده بقول خود وما کان استغفار ابراهیم

کفارت گناهان او و هرگاه بگوید وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ
بمیراند خدای تعالی او را مردن شهیدان و زنده گرداند او را
زنده شدن نیکبختان و هرگاه بگوید وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن
يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ بیامرزد خدای تعالی از برای
او خطاهای او را تمام و هر چند بیشتر باشد از کف دریا
و هرگاه بگوید رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ببخشد
خدای تعالی مر او را حکم و علم و ملحق گرداند او را به صالح هر که
پیش از و بوده و صالح هر که بعد از و بوده باشد و هرگاه
بگوید وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ بنویسد
خدای تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه فلان بن
فلان از جمله راستگویانست و هرگاه بگوید وَاجْعَلْنِي مِن
وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ عطا کند خدای تعالی او را منزلها در
بهشت نعیم و هرگاه بگوید وَاغْفِرْ لِأَبِي بیامرزد خدای
پدر و مادر او را و هرگاه خواهی که داخل مسجد شوی پس ملاحظه
کن نعلین خود را و پیش بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ
بنام خدا و بخدا و از خدا

وَإِلَى اللهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لِلَّهِ تَوَكَّلْتُ

وسوی خدا وبهترین نامها تمام نامها آن خدایراست توکل

عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ صَلِّ

کردم بر خدا نیست حرکتی ونه قوتی مگر بخدا خدایا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

بر محمد و آل محمد و بگشای برای من درهای رحمت خود

وَتَوْبَتِكَ وَأَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ

وتوبه خود و ببند از من درهای نافرمانی تو

وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ

و بگردان مرا از زیارت کنندگان تو و عمارت کنندگان مسجدهای تو

وَمِمَّنْ يُنَاجِيكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِينَ

و از آنکه راز گوید با تو در شب و روز و از آنها که

هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ

ایشان در نماز خود زاری کننده اند و دور کن از من شیطان

الرَّجِيمِ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (أجمعين)

رانده شده و لشکرهای شیطان را تمام

پس هرگاه خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای
چپ پیش از راست بعکس پوشیدن و اگر بوده باشد
نعلین تو عربی و ممکن باشد ترا که نکنی انها را پس مکن انها را
چه نماز در انها سنت است اما بشرط انکه پاک باشد و بتحقیق
که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از معویة بن عمار که گفت دیدم حضرت ابی عبد الله علیه
السلم را که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از یک بار و ندیدم
انحضرت را که بکند انها را هرگز و روایت کرده است از عبد
الرحمن بن ابی عبد الله علیه السلم که فرمود که هرگاه
کنی تو نماز کن در نعلین خود هرگاه بوده باشد پاک پس
بدرستی که میگویند این سنت است و قول انحضرت پس
بدرستی که میگویند تا اخر ظاهر امراد بان انست که هرگاه
نماز کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را که
نماز در انها از سنت است و قائل میشوند باین چه راوی
از جمله اعیان اصحاب حضرت صادق علیه السلم که اعتماد
بوده بر اقوال و افعال ایشان بعد از ان اذان بگو پس بگو

الله اکبر خدا بزرکست یعنی از هر چیز یا از اینکه وصف کرده شود

که اذان نماز صبح از متحتمات است حتی اینکه سید مرتضی رضی الله

یعنی از جمله چیزهاییست که تاکید بسیار شده

عنه قایل شده است بوجوب ان بر مردان و موافقه

کرده است با او ابن ابی عقیل و زیاد کرده بر و اینکه نماز صبح

قایل شده بطلان بسبب ترک اذان و صورت اذان اینست

الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از شهادتین و حی علی الصلوة

و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا

الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی در حال اذان و رو

بقبله کنی باواز بلند و از روی تانی بکوئی و بکذاری دو

سر انگشت خود را در کوشهای خود و وقف کنی بر همه فصلهای اذان

فصل و التفات نکنی بطرف راست و چپ و حرف

... در اثنای آن و صلوة بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه

و اله نزد ذکر انحضرت پس بتحقیق که روایت کرده است

رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت ابی جعفر

علیه السلم که صلوة بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و اله

هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند او را ذکر کننده نزد تو در اذان

و غیر ان و پوشیده نماناد که ظاهر این حدیث دلالت میکند

بوجوب امر بصلوة واقع شده و امر ظاهر در وجوب نه صریح در ان چه احتمال ... ظاهر گفته باعتبار انکه در حدیث استحباب نیز وارد شده

بر وجوب صلوة بر آنحضرت بر هر ذکر کسی یا شنودن

هر گاه ذکر کند او را صلی الله علیه و آله و بعضی از اهل

سنت رفته اند بوجوب صلوة بر آنحضرت در تمام عمر یک

چنانکه حدیث مذکور

مرتبه و بعضی در هر مجلسی یک مرتبه و بعضی در هر مرتبه

دلالت بیان میکنیم

که ذکر شود و این مذهب رئیس محدثین است قدس الله

روحه و اما آنچه مذهب اوست از عدم وجوب صلوة

بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد اول در نماز پس مراد او

آنست که جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست نه آنکه

باعتبار آنکه نام آنحضرت مذکور شده نیز واجب نیست پس

منافاتی نیست میان کلامهای او اعلی الله درجته و تحقیق

که موافقت کرده است با او صاحب کنز العرفان در وجوب

صلوة هر گاه ذکر شود آنحضرت و این قول صحیح تر است و تحقیق

کرا استدلال میکنند بر این بقول خدای تعالی لا تجعلوا

دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگر دانید

خواندن رسول صلی الله علیه و آله در میان خود مثل

خواندن بعضی دیگر را والله تعالی یعلم و با آنچه روایت شده است

طلب رحمت کردنست یا مراد در همه اعتنا داشتن باظهار شرف و تعظیم شان انحضرت

شده است که سؤال کرده شد انحضرت که صلی الله علیه و آله
از قول خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بدرستی
که خدا و ملئکه او صلوة میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که
ایمان آورده اید صلوة بفرستید بر او و درود بفرستید درود
فرستادنی والله تعالی یعلم پس انحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که این از علم مکنونست و اگر نمیبود اینکه شما سؤال کردید
ازان اخبار نمیکردم شما را بان بدرستی که موکل کرده است
خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد
هیچ مسلمانی که صلوة بفرستد بر من مگر اینکه بگویند
مر او را آن فرشتگان بیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای
تعالی و فرشتگان او آمین و ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی
که صلوة نفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن فرشتگان
بیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان
او آمین و پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه
السلام در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کنند او را

٢٥

ذکر کنند و اقتضا منکنند وجوب صلوة را خواه مذکور شود
انحضرت صلی الله علیه و اله بنام مبارک یا بلقب یا بکنیه
و ممکنست که مذکور شدن انحضرت صلی الله علیه و اله
بضمیری که راجع باو باشد نیز چنین باشد و اطلاع نیافته‌ام
در کلام علمای ما قدس الله ارواحهم درین باب بر چیزی و
احتیاط آنست که ما گفتیم که در همه صورتهای مذکوره صلوة
فرستاده شود و بدانکه ظاهر آنست که قدر واجب ادا میشود
بگفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و اما آنچه روایت شده است
که چون نازل شد آیهٔ مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السلام
علیک قد عرفناه فکیف الصلوة علیک یعنی این سلام
بر تو بتحقیق که دانسته‌ایم آنرا پس چگونه است صلوة بر تو
پس آنحضرت صلی الله علیه و اله فرمودند که بگوئید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلیٰ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه رحمت فرستادی بر
اِبْرٰهِیمَ وَ آلِ اِبْرٰهِیمَ وَ بَارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا
ابراهیم و آل ابراهیم و زیادتی ده بر محمد و آل محمد چنانکه

این اشاره بسلام است و سلام
بر تو باز بعد آن واقع شده و معنی
آنست که اینرا یعنی سلام بر تو دانسته
ایم که چه نحو باید گفت بیان فرما
که پس چگونه است صلوة بر تو
و ممکنست که این اشاره بسلامی باشد
که از آیه مقصود شده و السلم
علیك حضران باشد و معنی این باشد
که مراد از سلام السلم علیك است
بتحقیق دانسته‌ایم این را پس
چگونه است صلوة بر تو بر هر
تقدیر این حدیث دلالت کند
بر آنکه مراد بسلموا در آیه السلم
علیك گفتن است نه اطاعت
و انقیاد کردن و الله تعالی اعلم

بعضی یافته‌ام که الفاظ دعا را در عنایت صرف کنند باشد و متعرض این تفاصیل نشده باشند

بارکت علی ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید

زیادتی دادی بر ابرهیم و آل ابراهیم ... که تو ستوده

پس ظاهر اینست که مراد ازین بیان اصل کیفیات صلوة

بر آنحضرت است نه اینکه خصوص این نحو واجب باشد و سر

که هرگاه صلوة فرستی برین نحو ملاحظه کن اینکه آنحضرت صلی الله

علیه وآله از جمله آل ابرهیم است پس صلوة بر آنحضرت

و بر آل او فرستاده میشود اولا در ضمن صلوة بر ابرهیم علیه السلم

و غرض از تشبیه اینست که مخصوص شوند پیغمبر ما و آل

صلوات الله علیهم بصلواتی دیگر علیحده مثل الصلوة

که شامل بود ایشانرا و غیر ایشانرا از بقیه آل ابرهیم پس

بنابرین لازم نمی آید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل

بلاغه که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که مشبه به

اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله

افضل بود از ابرهیم علیه السلم پس تشبیه صلوة بر

آنحضرت باید افضل باشد بصلوة بر ابرهیم علیه السلم

منافی آن قاعده مینماید زیرا که بسبب ملاحظه مذکور

منطبق میشود کلامهم را انقاعده چه شکی نیست که
صلوتی که شامل همه ال ابرهیم باشد من حیث العموم
اقوی است از انچه مخصوص بعضی باشد پس مشبه به
یعنی صلوة بر همه ال که پیغمبر ما صلی الله علیه واله وال او
علیهم السلم از جملهٔ ایشانند اقوی است از مشبه یعنی صلوة
بر خصوص پیغمبر ما وال او صلوات الله علیهم پس محذور
قاعده مذکوره لازم نیاید و بعضی توجیه کرده اند این
تشبیه را باینکه صلوة بر حضرة ابرهیم علیه السلم باعتبار
اینکه بیشتر واقع شده اقوی است و محصل همین کلام
در [illegible] هر چند مشبه باعتبار کیفیة اقوی باشد
توجیه کرده اند نیز باینکه مشبه صلوة بر ال تنها است پس
جایز است صلوة بر ابرهیم وال او اقوی باشد از صلوة بر ایشان
وضعیف شمرده اند توجیه اول را بسبب قول آنحضرت
صلی الله علیه واله کنت نبیا وادم بین الما والطین
یعنی من پیغمبر بودم وحال انکه هنوز ادم میانه آب وگل بود
پس چگونه صلوة بر حضرت ابرهیم مقدم باشد بر صلوة

مراد والله تعالی یعلم اینست که روح مقدس من خلق شده بود در ان وقت وخطاب پیغمبری بمن رسیده بود

او صلی الله علیه و آله و توجیه نموده اند این ضعیف شمرده اند
باعتبار آنکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان سؤال
کردند از کیفیه صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس قول
باینکه غرض تشبیه صلوة بر آل است تنها است خلاف ظاهر
و این تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده اند و ما بعضی
از آنها را ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
فصل پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله کن میان
اذان و اقامه بتسبیح یا نشستنی و بگو در حالی که بسجده
رفته باشی یا نشسته اللهم اجعل قلبی بارا
خداوندا بگردان دل مرا طاعت کننده
وعیشی قارا و رزقی دارا واجعل لی عند قبر
و عیش مرا قرار گرفته و روزی مرا فراوان و بگردان از برای من نزد قبر
رسولک صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا
رسول خود صلی الله علیه و آله مکانی و قرار گرفتنی
سؤال مکن حاجت خود را پس بتحقیق که روایت شده است
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که دعا میان اذان و اقامه رد

وابن ابی عقیل انرا واجب میدانند در هر نماز واجبی حج

کرده نمیشود بعد از ان و میخیزی جهة اقامة و فصول آن

همه دو تا دو تاست مکر لا اله الا الله که در اخر اقامه یکبار

گفته میشود و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت

یعنی بتحقیق

الصلوة دو مرتبه و بجا میاوری در آن جمیع اداب اذان را مکر

که قایم شد نماز و نزدیک شد شروع حج

ثانی و گذاشتن انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه

باید که در اقامه اهسته تر باشد و تاکید طهارت داشتن و

ایستادن در حال اقامه بیشتر است از حال اذان حتی انکه

واجب دانسته اند انها را سید مرتضی رض و میگوئی هر گاه

فارغ شوی از اقامه و حال انکه رو بقبله باشی

اللهم الیک توجهت و مرضاتک طلبت و

خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خوشنودی ترا طلب کرده ام

ثوابک ابتغیت و بک امنت و علیک توکلت

و ثواب ترا خواسته ام و بتو ایمان اورده ام و بر تو توکل کرده ام

اللهم صل علی محمد و ال محمد و افتح قلبی لذکرک

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال محمد و بکشای دل مرا از برای ذکر خود

و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی

و ثابت دار مرا بر دین خود و میل مفرما دل مرا بعد از ان که راه نمودی مرا

وهب لی من لدنك رحمة انك انت الوهاب

وبخش مرا از جانب خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده

وباید که بایستی در نماز با وقار وخشوع وبگذاری دستهای
خود را بر روی رانها مقابل زانوها وبگشائی میان قدمهای
خود را بقدر سه انگشت گشاده از یکدیگر تا یک شبر ونگاه
کنی بموضع سجود خود وبلند نکنی خود را بطرف آسمان ودر
آوری بخاطر خود که این نماز کسیست که وداع میکند از زمان
بعد از آن قصد کن ادای نماز صبح واجب جهت فرمان برداری
امر حق تعالی ومقارن دار نیت را بیکی از هفت تکبیر که
در اول نماز گفته میشود وبلند میکنی در هر یک از این تکبیرها
دستهای خود را بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد
وانگشتان بیکدیگر چسپیده باشند غیر شستها اگر آنها
باید که گشاده باشد ومیگذرانی کف دستها را از برابر
گوشهای خود وابتدا کنی بتکبیر نزد ابتدای دست برداشتن
وتمام میکنی از آن نزد تمام شدن او وبدان که بعضی از علمای
متاخرین اطناب نموده اند در باب نیت ودراز کرده اند

عنان کلام دران بر احادیث ائمه ما علیهم السلم نیست
چیزی ازان بلکه مستفاد از تتبع انچه وارد شده است از ایشان
علیهم السلم در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند
آنرا بشیوع خود اینست که نیت سهل است و اینکه ان غنیست
از بیان و قرار گرفته است در خاطر جمیع عقلای وقت
صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان و از برای اینست
که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث ازان نشده اند
و خوض نکرده اند دران مگر جماعتی از متاخرین و رانده اند
کلام را در آن بر وجهی که موهم اینست که مرکب است نیت از
اجزا [illegible] و این باعث دشواری انشده است بسیاری
از مردم و کشانده است ایشانرا بوسواس و نیست نیت در حقیقت
مگر قصد بسیطی بواقع ساختن فعل معین از برای علت غائی
ان و نیست ترکیب مگر در فعل منوی و این قصد نزدیک که
جدا شود از ان عاقلی نزد هر فعلی که بجا آورد حتی اینکه گفته اند
بعضی علمای ما که اگر تکلیف میکرد ما را خدای تعالی
بواقع ساختن فعل معین بی نیت هر اینه تکلیف کرده

بود بچیزی که طاقت آن نبود و جهة امر کردن فعل منوی

در ذهن بعنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن و قصد بجا آوردن

آن جهة فرمان برداری امر خدای تعالی در نهایت آسانیست

مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم باداء آن درین وقت تصور

کرده ام آنرا باین وصف عنوانی که ممتاز میشود بآن از جمیع

ما علیهای خود از عبادات و غیر عبادات و قصد کردن

واقع ساختن آن جهة فرمان برداری امر خدای تعالی نیست

دشواری اصلا دران چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح

و هر که این را دشوار داند سؤال میکنیم از خدای تعالی که باصلاح

آورد وجدان او را بدرستی که او بر همه چیز تواناست

و بخوان در میان این هفت تکبیر این سه دعا را که روایت کرده است

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع بعد از تکبیر اول بگو

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ

یعنی محقق حقیقت که در وجود تو و بودن تو شکی و شبهه نیست

خداوندا توئی پادشاه حق نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم تورا تسبیح کردن

اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ ذَنْبِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ

یعنی بسبب ارتکاب گناهان

بدرستیکه ستم کرده ام نفس خود را

المبین

بعض تکبیر نیت باید اینست که قصد

یعنی باز هم مکرر تو را یاری کردنی بعد از یاری کردنی یعنی مکرر و بسیار و یاری کردن خدای تعالی را عبارت از

الا انت وبعد از تکبیر پنجم لبیک وسعدیک والخیر

مکن تو — لبیک وسعدیک — وخیر

فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من

یعنی در نزد تو است و آن جانب تو است

در دستهای تست و شر نیست بسوی تو و هدایت کرده شده کسی است

هدیت لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک سبحانک

که تو هدایت کرده او را نیست پناهی از تو مگر بتو و تسبیح میکنم رحمت تو را

وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت الحرام

رحمتی بعد از رحمتی مقدسی تو و بلندی تو تسبیح میکنم تو را ای پروردگار خانه حرام

وبعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر آن

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم

گردانیده ام روی خود را جانب کسی که خلق نموده آسمانها و زمین را دانا

الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من

نهان و حاضر را — در حالی که مایلم از باطل بحق و مسلمانم و نیستم من

المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی

از مشرکان بدرستی که نماز من و عبادتهای من و زندگی من و مردن من

لله رب العالمین

پروردگار همه عالمها

لَاشَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

نیست انبازی از برای او و باین امر شده ام من و من از مسلمانانم

و در روایت دیگر باین نحو واقع شده

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ

گردانیده ام روی خود را جانب کسی که آفریده است آسمانها و زمین را

حَنِيفًا مُسْلِمًا

عَلَى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ

در حالی که بر ملت ابرهیم و دین محمد ص و منهاج علی مائلم از باطل بحق مسلمانم

منهاج طریقه واضح را گویند ترجم

تا اخر با اضافه عالم الغیب والشهاده و اتفاق کرده اند

علمای ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن نیت با هر یک

ازین هفت تکبیر پس تو مخیری در ان و میتوانی که هر کدام را

داری نیت را بان بگردانی انرا تکبیرة الاحرام و تحقیق که ترجیح

داده است شیخ طائفه نور الله مرقده در مصباح گردانیدن

تکبیرۀ اخر را تکبیرة الاحرام و انچه ظاهر میشود از حدیث

صحیح زراره در افتتاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را

بتکبیر و متابعت کردن امام حسین علیه السلم آنحضرت را

آنست که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام گردانیده بودند

ذکر کرده ایم در مفاتیح الشریعه و بسط داده ایم کلام را در
حبل المتین بعد از آن استعاذه میکنی بعد از فراغ از
دعای سیم پس میگویی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
پناه میبرم بخدا از شیطان رانده شده
و استعاذه نزد ما مخصوص برکعت اولست و سنت است
میگویی آنرا بعد از آن بخوان سوره حمد را ترتیل کنند
و بلند بخوان آنرا رعایت کنند وقفهای آنرا در جایهای
آن و حاضر کنند قلب خود را تفکر کنند معانی آن و
ساکت میشوی بعد از آن بقدر نفسی بعد از آن بخوان سوره
بهمان نحو و باید که بوده باشد سوره نبأ الغاشیه یا قیامه
یا دهر یا آنچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت
کرده است آنرا شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرة ابی عبدالله علیه السلام و ساکت میشوی بعد از آن
چنانکه ساکت شدی قبل از آن بعد از آن بر میداری
دستهای خود را چنانکه برداشتی در آن هفت تکبیر
و میگویی الله اکبر بعد از آن برکوع برو و بعنوانی که بگذاری

یعنی ترتیل کننده و بلند و رعایت کننده وقفها کنند و تفکر کننده

دست راست بر زانوی چپ[1] و پر کنی کفهارا بزانوها[2]

خود و لقمه سازی انهارا بسر انکشتان خود و بر کردانی

انهارا بطرف پشت و همواری کنی پشت خود را و بکشی

کردن خود را و بر هم کذاری چشمهای خود را یا نکاه کنی

بمیان قدمهای خود بعد از ان میکوئی انچه روایت

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع

اللّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ

خداوندا از برای تو رکوع کرده ام و مر ترا اطاعت کرده ام و بتو

اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ

ایمان اورده ام و بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی

لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي

از برای تو کوش من و دیده من و موی من و پوست من

وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي

و کوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من

وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا

وانچه برداشته است قدمهای من نه تنک دارنده

[1] یا راست بدل از دست چ
[2] ی

استکبار طلب کبر و بزرگی کردن بی استحقاق آن شده

مستکبر و نه مستحسر بعد از آن بگو

استکبار کننده      و نه تعب کشنده

سبحان ربی العظیم و بحمده و باید که

تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود که بزرگ است و حال آنکه متلبسم بحمد او

این هفت تکبیر گفته شود یا پنج مرتبه بعد از آن راست

شو و میگوئی سمع الله لمن حمده بعد از آن تکبیر میگو

و برو بسجود بخضوع و خشوع در حالی که بگذاری بر زمین

کفهارا پیش از زانوها و چنان میکنی دستها در وقت

سجود بمنزله بالها شوند از برای تو و پهن میکنی کفهارا

در حالی که انگشتان مضموم باشد در برابر دو شها و

روی خود نمیگذاری هیچ عضو از بدن خود را بر روی

عضو دیگر و میگذاری پیشانی خود را از روی اعتما

تمام بر زمین و افضل آن تربت حسینیه است

علی صاحبها افضل التسلیمات و میگذاری بینی خود را

هشتمین مساجد سبعه و بجا آن هیمالی آنرا و نگاه

میکنی در وقت سجود به سر بینی و بعد از آن میگو

انچه روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از حفص

اللهم لک سجدت وبک امنت ولک

خداوند از برای تو سجده میکنم . وبتو ایمان اورده ام ومر تورا

اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی سجد

اطاعت کرده ام وبر تو توکل کرده ام . وتو پروردکار منی سجده کرده است

وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره

روی من از برای کسی که افریده است انرا وشکافته است کوش انرا و دیده انرا

الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن

سپاس مر خدایرا که پروردکار عالمیانست مقدس است خدا که بهترین

الخالقین بعد ازان بکو سبحان ربی الاعلی

افرینندکانست تسبیح میکنم تسبیح پروردکار خود که برتر است

وبحمده وباید که بوده باشد چنانکه در رکوع مذکور

متلبسم بحمد او

شد وبعد ازان بردار سر خود را وتکبیر مکوی

وبنشین بتورک کند ومیکوئی استغفر الله

ربی و اتوب الیه بعد از آن میکویی آنچه روایت

کوینده بروردکار مغفرت و توبه میکنم بسوی او

کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق از حضرت

باقر علیه السلم اللهم اغفر لی وارحمنی و

خداوندا بیامرز مرا ورحم کن مرا و

اجبرنی وادفع عنی انی لما انزلت الی

واصلاح کن شکستکی مرا و دفع کن از من بدرستیکه من بهر انچه بفرستی بسوی من

من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین

از خیر محتاجم مقدس است خدای بروردکار عالمیان

و بعد از ان تکبیر میکویی و میروی بسوی سجده

دویم مثل سجده اول پس بر دار سر خود را و می نشینی

بعنوان تورک یک لحظه و این جلسه استراحت

میکویند و اکثر انرا پس بتحقیق که واجب دانسته است

انرا سید مرتضی رض و دعوی اجماع برین کرده بعد

از ان برخیز بنحوی که برداری زانوها را پیش از

دستها و اعتماد کنی در وقت برخواستن بر دستها

این کلام حضرت موسی علیه السلم است که در قران مجید نقل شده و اشعر بعلم ومراد انست که هرچه را بفرستی برای من از خیر خواه کم باشد و خواه بسیار خوبست من محتاجم بان و سوال میکنم انرا

وبكوئى بحول الله تعالى وقوته اقوم واقعد

بحول خداى تعالى و قوة او بر ميخيزم وميشينم

واركع واسجد پس هر گاه راست ايستادى

و مركوع ميروم و بسجود ميكنم

بخوان حمد و سوره چنانكه گذشت در ركعت اول

و بايد كه بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن

ساكت ميشوى بقدر نفسى پس تكبير ميكوئى

بقصد قنوت و قنوت ميكنى بكلمات فرج در حالتى

كه بلند كنى دستها را در برابر روى خود و بگردانى

كف دستها را بطرف آسمان و بهم كنارى انگشتها را غير

از شستها پس ميكوئى لا اله الا الله الحليم

نيست خدائى مگر خدا بردبار

دعاء قنوت

الكريم لا اله الا الله العلى العظيم سبحان

جوانمرد نيست خدائى مگر خداى بلند مرتبه بزرگ پاكست

الله رب السموات السبع ورب الارضين

خدا پروردگار آسمانهاى هفتگانه و آنچه پروردگار زمينها

السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش

هفت گانه وانچه در آنها است وانچه ميان آسمانها است و پروردگار عرش

العظيم والحمد لله رب العالمين اينست كلمات

بزرگ وستايش مر خدايرا كه پروردگار عالميانست

فرج بران نحوى كه روايت كرده است ثقة الاسلام

از ادر كافى بسند حسن از حضرت باقر عليه السلم ودر بعضى

كتابهاى دعا وما تحتهن بعد از وما بينهن زياده شد

ودر بعضى وما فوقهن بعد از وما تحتهن ودر بعضى

وهو رب العرش العظيم ونيافته ام اين زياديها را در انچه

مطالع شده ام بان از كتابهاى معتبره احاديث وميكوئى

بعد از كلمات فرج اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف

خداوندا بيامرز ما را ورحمت كن ما را وعفو

عنا فى الدنيا والاخرة انك على كل شىء قدير

در دنيا واخرت بدرستى كه تو بر همه چيز توانائى

بعد از ان ميكوئى اللهم اليك شخصت الابصار

خداوندا بسوى تو گشوده است ديدها

واينها از كلمات فرج باعتبار انست كه گفته شد كه باعث خلاصى از آتش ميشوند چنانكه روايت شده كه پيغمبر صلى الله عليه وآله داخل شد بر مردى از بنى هاشم واو در وقت نزع بود پس امر فرمود او را كه بگويد اين كلمات پس گفت او پس فرمود آنحضرت ص حمد خداى را كه خلاص كرد او را از آتش جهنم

ونقلت الأقدام ورفعت الأيدي ومدّت الأعناق

وحركت داده شده اياها وبلند كرده شده استها وكشيده شده است گردنها

وانت دعيت بالألسن واليك سرّهم و

وتو خوانده شده بزبانها وبسوى تست سر ايشان و

نجويهم في الأعمال ربنا افتح بيننا وبين قومنا

راز ايشان در كردارها خداوندا حكم كن ميان ما وميان قوم ما

بالحق وانت خير الفاتحين اللهم انا

بحق وتو بهترين حكم كنندهائى خداوندا بدرستى كه ما

نشكوا اليك غيبة امامنا وقلة عددنا و

شكوه ميكنيم بسوى تو از غيبت امام ما وكمى عدد ما و

كثرة عدونا وتظاهر الأعداء علينا ووقوع

بسيارى دشمنان ما ودشمنان بما ورسيدن

الفتن بنا ففرج ذلك اللهم بعدل تظهره

فتنها بما پس برطرف كن اين را خداوندا بعدلى كه ظاهر كنى آنرا

وامام حق نعرفه اله الحق امين رب العالمين

وامام حقى كه بشناسيم او را خداى حق

فقد نبينا وص

بعد از ان میگوید اللهم من کان اصبح وله ثقة

خداوندا هر که صبح کند وبوده باشد از برای اعتمادی

او رجاء غیرك فانت ثقتی ورجائی یا اجود من

یا امیدی غیر تو پس تو اعتماد منی وامید منی ای بخشنده ترین کسی

سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی ومسکنتی

که سوال کرده شود ورحیم ترین کسی که طلب رحم کرده شد رحم کن ضعف مرا ودرویشی مرا

وقلة حیلتی وامنن علی بالجنة وفك رقبتی

وکمی چارهٔ مرا ومنت گذار برمن به بهشت وبرهان گردن مرا

من النار وعافنی فی نفسی وفی جمیع اموری

از اتش وعافیت ده مرا در نفس من ودر جمیع امرهای من

برحمتك یا ارحم الراحمین وهر که خواهد طول

برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

دهد قنوت را پس اضافه کند باین هرچه خواهد از قنوتهای

که ذکر میکنیم انها را در باب ششم انشاء الله بعد از آن

بلند میکند دستها را بتکبیر ورکوع کن وسجود چنانکه

گذشت بعد از ان بنشین از برای تشهد وتورك کنند

نگاه کنند بکنار خود و میگوئی بسم الله و بالله و خیر

بنام خدا و بخدا و بهترین

الاسماء کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده

نامها از برای تمام انها خداست گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا در حالتیکه

لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

نیست انباز از برای او و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و رسول او

ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة

فرستاده است او را متلبس بحق در حالتیکه بشارت دهنده است و ترساننده پیش روی ساعت

واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم

و گواهی میدهم که پروردگار من خوب پروردگاریست و اینکه محمد خوب

الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل

رسولیست خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قبول کن

شفاعته فی امته وارفع درجته

شفاعت او را درباره امت او و بلند کن مرتبه او را

پس حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و واجب از این

تشهد شهادتهاست و صلوات بر پیغمبر و آل او و کو...

وبعضی این قصد را واجب دانسته اند و دلیلی که بر آن گفته اند ضعیف است

علیهم اجمعین بعد از آن سلام بده و قصد کن بآن
بیرون آمدن از نماز را پس میگوئی
اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
درود بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او
و قصد میکنی بآن انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره
میکنی بگوشه چشمها بطرف راست خود و بدانکه
جمیع آنکه ذکر کرده شد درین فصل سنت است مگر
آنچه ابتدا کرده شده بفعل امر پس آن واجبست فصل
و هرگاه فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب
پس بتحقیق که وارد شده در تفسیر قول خدای تعالی
فَاِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَاِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ که مراد
که هرگاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی
پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او و رسول
اعطا میکند بتو و روایت کرده است شیخ طائفه در
تهذیب بسند صحیحی از حضرت صادق ع که فرمود
که تعقیب مبالغه کننده تر است در طلب روزی

ازرفتن بتجارت در شهرها میخواهد بتعقیب دعا
خواندن در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب
بسند صحیح از احدهما علیهما السلم که دعا در عقب نماز
واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل
فضیلت نماز واجب بر سنت روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که دعا
بعد از نماز واجب افضل است از نماز سنت و روایات
درین باب از ائمه علیهم السلم بسیار است و افضل
تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهراست علیها السلم
روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلم که هر که تسبیح کند
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم پیش از آنکه بگرداند پاهای
خود را از نماز واجب آمرزیده شود و ابتدا میشود بتکبیر
و روایت کرده است نیز از آنحضرت علیه السلم که فرمودند که
ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شوید آنرا پس

بدبختی که ملازم نشد او را بنده که بدبخت شود و از
انحضرت است علیه السلم که فرمودند که تسبیح زهرا علیها
السلم در هر روز عقب هر نماز دوستتر است نزد من از
هزار رکعت نماز در هر روز و از حضرت باقر علیه السلم که فرمودند
که نیست بنده که عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید
افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و اگر میبود چیزی
افضل از ان هر اینه عطا میکرد او را به پیغمبر صلی الله علیه
واله و بفاطمه علیها السلم و روایات در فضیلت تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلم بشمار در نمی اید و باید که بوده باشد تسبیح
تو در عقیب متصل بنشستن تو در تشهد و بر همان هیئت
از رو بقبله بودن و تورک و ترک کن در اثنای انکلام مرا
والتفات و مانند ان را پس بتحقیق که روایت شده است که
انچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند بتعقیب پس هر گاه
سلام دادی پس تکبیر بگو سه تکبیر و بلند کن در هر یک
دستها را برابر روی خود بعنوانی که پشت انها بطرف
روی تو باشد و کف آنها بطرف قبله و این تکبیرها

اول تعقیب است بعد از سکوتی لا اله الا الله الها

نیست خدائی مگر خدا نیست

واحدا ونحن له مسلمون لا اله الا الله لا

یکتا و ما از برای او طاعت کننده کانیم نیست خدائی مگر خدا

نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره

پرستش نمیکنیم مگر او را در حالی که خالص کرده ایم از برای او دین را و اگر چه ناخوش

المشرکون لا اله الا الله ربنا ورب اباءنا

دارند مشرکان نیست خدائی مگر خدا پروردگار ما و پروردگار پدران

الاولین لا اله الا الله وحده وحده انجز

پیشینیان ما نیست خدائی مگر خدا تنهاست تنهاست بجا آورد است

وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده

وعدهٔ خود را و یاری کرده است بندهٔ خود را و گریزانیده است گروهها را تنها

فله الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر

پس از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس و او بر همه چیز توانا است

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم

طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده و نگهدارنده برپاست

یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر

ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

وَاَتُوبُ اِلَيْهِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ

وتوبه میکنم بسوی او خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود

وَاَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ

وبریز برمن از فضل خود وپراکنده کن برمن از رحمت خود

وَاَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا

وفرود آور برمن از برکتهای خود تسبیح میکنم تورا نیست خدای مگر

اَنْتَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

تو بیامرز از برای من گناهان مرا تمام اغیارا همه پس بدرستی که نمی بخشد

الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي

گناهان را تمام انهارا همه مگر تو خداوندا بدرستی

اَسْاَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ

که من سوال میکنم تورا از هر خیری که فروگرفته است انرا علم تو وپناه

بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ

می اورم بتو از هر شری که فروگرفته است انرا علم تو خداوندا

اِنِّي اَسْاَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ

بدرستی که من سوال میکنم تورا عافیت تو در امرهای من تمام وپناه می اورم

بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة وأعوذ

از رسوائي دنيا وعذاب آخرت وپناه مي‌آرم

بوجهك الكريم وعزتك التي لا ترام وقدرتك

بذات كريم تو وعزت تو كه طلب كرده نميشود وقدرت تو

التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا

كه ابا نميكند از ان چيزي از شر دنيا

والآخرة ومن شر الأوجاع كلها لا

وآخرت واز شر دردها تمام نيست

حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم توكلت

قدرتي وقوتي مگر بخدا بلند بزرگ توكل كردم

على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي

بزنده جاويد كه نمي ميرد وسپاس آن خدايرا كه

لم يتخذ ولدا ولم يكن له ولي من الذل

نگرفت فرزندي ونيست از براي او دوستي از خواري

وكبره تكبيرا بعد از ان تسبيح سيكي تسبيح زهرا

بزرگ دان تعظيم

عليها السلم بعد ازان مى گويى ده مرتبه واين مخصوص است

بتعقيب صبح لا اله الا الله وحده لا شريك

نيست خدائى مگر خدا تنها است نيست شريك از براى او

له له الملك وله الحمد يحيى ويميت و

از براى اوست پادشاهى و از براى اوست سپاس زنده ميكرداند و ميميراند و

يميت ويحيى بيده الخير وهو على كل

ميميراند و زنده ميكرداند بدست اوست خير و او بر همه چيز

شيءٍ قدير وده مرتبه واين نيز مخصوص است بتعقيب

صبح است

سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا

تسبيح ميكنم خداى بزرگ را و متلبسم بحمد او و نيست تدبيرى و نيروى

قوة الا بالله العلي العظيم وصد مرتبه استجير

مگر بخداى بلند مرتبه بزرگ پناه ميبرم

بالله من النار واسأله الجنة وصد مرتبه

بخدا از آتش و سؤال ميكنم از او بهشت

اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجيل كن راحت ايشان را

تعقيب صلوة صبح

ما شاء الله كان ما لم يشأ لم يكن لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

مراد ظهور كردن حضرت صاحب الامر است عليه السلام

وده مرتبه اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ

کواهی میدهم اینکه نیست خدائی مکر خدا تنهاست

لا شَرِیکَ لَهُ اِلهاً واحِداً اَحَداً فَرداً صَمَداً

نیست انبازی از برای او خدائیست یکتا یکانه تنها بی نیاز

لَم یَتَّخِذ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وسی مرتبه

که فرا نکرفته است زنی ونه فرزندی

سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ

تسبیح میکنم تسبیح کردنی و سپاس از برای خدا و نیست خدائی مکر خدا و خدا بزرکست

وسزاوار انست که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها

بسبحه از تربت از تربت امام حسین علیه السلام

پس بتحقیق روایت کرده است شیخ طایفه در

تهذیب بسند صحیح از حضرت صاحب الامر

علیه السلم که سبحه افضل چیزیست که تسبیح کرده شود بان

بدرستی که تسبیح کننده فراموش میکند تسبیح را

و میکردانند سبحه را پس نوشته میشود از برای

او ان تسبیح بعد از ان میکوئی و این خصوص تعقیب

صح است يا مقلب القلوب والابصار صل

اى تغير فرماينده دلها و ديدها رحمت بفرست

على محمد وآله وثبت قلبى على دينك ودين

بر محمد وآل او وثابت كردان دلمرا بر دين خود ودين

نبيك صلى الله عليه وآله ولا تزغ قلبى

پيغمبر خود رحمت كناد خدا براو وآل او وميل مفرما دلمرا

بعد اذ هديتنى وهب لى من لدنك رحمة

بعد از آنكه راه نمودى مرا وببخش مرا از نزد خود رحمتى

انك انت الوهاب اللهم انى اعوذ بك

بدرستى كه توئى بسيار بخشنده خداوندا بدرستى كه من پناه مى آورم بتو

من زوال نعمتك وتحويل عافيتك ومن

از زايل شدن نعمت تو وبر كرديدن عافيت تو واز

فجاة نقمتك ومن درك الشقاء ومن شر

ناكاه رسيدن عقاب تو واز دريافتن بدبختى واز شر

ما سبق فى الكتاب اللهم انى اسالك

آنچه پيشى كرفته است در كتاب خداوندا بدرستى كه من سوال ميكنم ترا

معنى اين فقره بتفصيل مذكور شد

بِعِزَّةِ مُلكِكَ وعِظَمِ سُلطَانِكَ وَشِدّةِ قُوّتِكَ
بغلبهٔ پادشاهی تو وبزرگی سلطنت تو وشدّة قوة تو

عَلَى جَمِيعِ خَلقِكَ اَن تُصَلّيَ عَلى مُحَمّدٍ وَالِ مُحَمّدٍ
بر جميع افریدگان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمّد وال محمّد

وَاَن تَفعَلَ بِي كَذَا وكَذَا بعدازان بگوی
واینکه بکنی بامن فلان وفلان

اُعِيذُ نَفسِي وَدِينِي وَاَهلِي وَمَالِي وَوَلَدِي
التجا مینمایم نفس خودرا ودین خودرا واهل خودرا ومال خودرا وفرزندان خودرا

وَاِخوَانِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَا يَعنِيني
وبرادران خودرا وانچه روزی کرده است مرا پروردگار من وهمه انچه را اهتمام دارم

اَمرُهُ بِاللهِ الاَحَدِ الصَّمَدِ لَم يَلِد وَلَم يُولَد
امر اورا بخدای یگانه بی نیاز که نزائیده است وزائیده نشده

وَلَم يَكُن لَهُ كُفُوًا اَحَد وبِرَبِّ الفَلَقِ مِن
ونیست مراورا همتا کسی وبه پروردگار صبح از

شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمِن
شر انچه افریده است واز شر شب تاریک هرگاه داخل شود واز

شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا

شر زنان باد دمنده در گرهها و از شر حسودی هرگاه

حَسَدَ وَبِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلٰهِ النَّاسِ

حسد برد و به پروردگار آدمیان پادشاه آدمیان معبود آدمیان

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ

از شر وسوسه کننده آنکه وسوسه میکند

فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

در سینهای مردم از جنیان و آدمیان

بعد از آن بخوان سوره فاتحه و آیة الکرسی اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

خدا نیست خدای

إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا

مگر او همیشه زنده بخود برپاست فرا نگیرد او را سستی و نه

نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ

خوابی از برای اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است کیست

ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ

آنکه شفاعت کند نزد او مگر بدستوری او میداند آنچه را پیش

و آدمیان بیان از صاحب وسوسه است که از جن میباشد چه اصل شیطان که ...

صغیره که مخصوص عقلا است مانند لفظ ایشان در زبان فرس باعتبار انست

نقد بدین نقاق باشد
یعنی خدا شنونده است هر چیزرا
میگویند ودانا است بانچه در خاطرها است
پس اگر بزبان اظهار ایمان بکنند ودر دل اعتقاد
نداشته باشند خدا میداند وفایده ندارد ج م

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ

روی ایشانست وانچه وابست سرشان واحاطه نمیکنند ایشان بچیزی از

عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ

علم او مگر بانچه او خواهد وسعت دارد کرسی او اسمانها

وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ

وزمین را وسنگین نمیکند اورا نگهداشتن انها واوست بلند

الْعَظِيمُ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ

بزرگ نیست اکراهی وجبری در دین بتحقیق که ظاهر شده است

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ

وجدا شده است از گمراهی رشد پس هر که کفر بیاورد بشیطان

وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

وایمان بیاورد بخدا پس بتحقیق که دست زده است بعروه محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ

که نیست شکستن مرانرا وخدا شنونده است ودانا خدا

وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ

دوست آنکسانیست که ایمان آوردند بیرون می آورد ایشانرا از تاریکیها

ملازم شده که ایمان سبب سعادت میشود وکفر سبب شقاوت پس بتحقیق هر عاقلی اختیار میکند

الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم

بسوی نور و آنانکه کفر آوردند دوستان ایشان شیاطین اند بیرون می‌آورند ایشان را

من النور الی الظلمات اولئک اصحاب

از نور بسوی تاریکیها ایشان اصحاب

النار هم فیها خالدون وایه شهادة شهد الله

آتش اند و ایشان خواهند بود همیشه گواهی داده خدا تعالی

انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم

که نیست خدائی مگر او و فرشتگان و خداوندان علم

قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین

حالی که بر پای دارنده است عدل را نیست خدائی مگر او که غالب کننده و داناست

عند الله الاسلام وما اختلف الذین اوتوا

نزد خدا انقیاد است و خلاف نکردند آنکه داده شدند ایشان را

الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا

توریة و انجیل مگر پس از آنکه آمد ایشان را علم از راه حسد

بینهم ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب

در میان ایشان و هر که نگرود بآیتهای خدا پس بدرستی که خدا زود شمار است

گواهی دادن خدا تعالی کنایه است از نصب کردن دلایل که دلالت میکنند بیگانگی او و فرستادن آیاتی که ناطق باشند بآن شهد بمعنی علم است یعنی میداند خدا که نیست خدائی مگر او

وایه ملک قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک

بگوای محمد خداوندا ای صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی

من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء

کسی را که میخواهی و میگیری پادشاهی را از کسی که میخواهی و عزیز میکنی کسی را که میخواهی

وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل

و خوار میکنی کسی را که میخواهی بدست تواست خیر بدرستی که تو بر همه

شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج

چیز بغایت توانائی داخل میکنی شب را در روز و داخل میکنی

النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت و

روز را در شب و بیرون می آوری زنده را از مرده و

تخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر

بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را خواهی بی

حساب وآیه سخره ان ربکم الله الذی

حساب • بدرستی که پروردگار شما خدائیست

خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم

که آفرید آسمانها را و زمین را در شش روز پس

یعنی طلب میکند روز شب را شتاب روز
شتابان یعنی از عقب آن در می آید بسرعت
که گویا طلب میکند از روی حرص و شتاب

استوى على العرش يغشى الليل النهار يطلبه
مستولی شد بر عرش میپوشاند شب را بر روز طلب میکند

حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره
شتابان و او بیافریده است آفتاب را و ماه و ستارها را در حالی که رام کرده شده اند بفرمان

الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين
آگاه باشید که از برای اوست خلق و امر مقدس است خدای پروردگار عالمیان

ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين
بخوانید پروردگار خود را فروتنی کننده و پنهان بدرستی که خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را

ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها وادعوه
و فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را

خوفا وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين
خوف دارنده و طمع کننده بدرستی که رحمت خدا نزدیکست به نیکوکاران

واخر کهف قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي
بگو ای محمد که اگر بوده باشد دریا مداد از برای کلمات پروردگار من

لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا
هر آینه تمام شود دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من و هرچند بیاریم

یعنی خوف دارنده از رد دعا بسبب قصور اعمال شما و طمع دارنده در اجابت بسبب وسعت رحمت و مغفرت کرم او

بمثله مددا قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي

مثل آن از برای مدد آن بگو بدرستی که نیستم من مگر آدمی مثل شما فرستاده

انما الهكم اله واحد فمن كان يرجوا لقاء

که بدرستی که خدای شما خدائیست یکتا پس هر که داشته باشد امید ملاقات

ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة

پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک نکرداند بعبادت

ربه احدا واذا اول صافات بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگار خود کسی را    بنام خدای بخشاینده مهربان

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات

قسم بجماعتی که صف زده اند صف زدنی پس راننده اند راندنی پس خوانندگان

ذكرا ان الهكم لواحد رب السموات والارض

ذکر کردنی بدرستی که پروردگار شما هر اینه یکیست پروردگار آسمانها و زمین

وما بينهما ورب المشارق انا زينا السماء الدنيا

یعنی مشرقهای آفتاب یا مشرقهای ستارها

و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست بدرستی که زینت داده ایم

بزينة الكواكب وحفظا من كل شيطان

آسمان نزدیک را بزینت ستارها و حفظا از هر شیطانی

که معنی این باشد که خواسته اند ... والله تعالی اعلم

مارد لا يسمعون الى الملأ الاعلى ويقذفون

سركشى نميشنوند وكوش نمى اندازند بسوى كروه بلندتر وزده ميشوند

من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصب

از هر جانبى جهت راندن واز براى ايشان عذابى دائم

الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب

مكر انكه دربود ربودنى پس از پى او امد شهابى درخشان

وسر از اخر صافات سبحان ربك رب العزة عما

پاكست پروردكار تو پروردكار عزت از انچه

يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب

كه پروردكار

وصف ميكنند كفار ودرود بر رسولان وسپاس از براى خدا

العالمين وسر ايه از سوره رحمن يا معشر الجن و

عالميانست اى كروه جن و

الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات

انس اكر ميتوانيد كه بيرون رويد از اطراف اسمانها

والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان

و زمين پس بيرون رويد بيرون نميرويد مكر بقوتى

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ

پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید شما فرستاده میشود زبانه بر شما از

نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ وچهار آیه از آخر سورة حشر

آتش و رودی پس باز نمیدارید خود را از آن

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ

اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی او را

خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

زاری کننده و شکافته شده از ترس خدا و این مثلها

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ

میزنیم ما آنها را از برای مردمان شاید ایشان تفکر کنند اوست خدا

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

که نیست خدائی مگر او دانای غیب و شهادت

هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا

اوست رحمن رحیم اوست خدائی که نیست خدائی مگر

هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ

او پادشاه بسیار پاکیزه سلام امان دهنده نگاهبان کننده

و جبار یعنی جبر کننده که جبر میکنند خلق را بر بعضی چیزها که نیست مرادشان اختیاری و تدبیر ... خلل ایشان را و اصلاح میکند

یعنی گمان کرده اند که سه اسم مترادفند یعنی یک معنی دارند و چنین نیست بلکه هر سه معنی ایجاد کردن و افریدن اند پس ذکر کرد انها را برای تاکید ... مثلا محتاج است بتقدیر و اندازه آن در طول و عرض ... کردن و تصویر نمودن آن پس سه چیز است ...

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا

عزیز جبار متکبر پاکست خدا ازانچه

يُشْرِكُونَ هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ

شریک میکنند اوست خدای تقدیر کننده آفریننده صورت بخشنده برای اوست

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَ

نامهای نیکو تسبیح میکند از برای او آنچه در آسمانها

الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بعد ازان میخوانی سوره

و زمینهاست و اوست عزیز دانا قل هو الله احد دوازده

مرتبه بعد ازان میگوئی در حالی که کشاده باشی دستهای

خود را برابر روی خود اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق نام تو

الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ

پنهان کرده شده خزانه گذاشته شده پاکی پاک مبارک و سوال میکنم ترا

بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا وَاهِبَ

بحق نام عظیم تو و پادشاهی قدیم تو ای بخشنده

الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأُسَارَى يَا فَكَّاكَ

عطاها و ای رها کننده اسیرها ای خلاص کننده

و صدا چند ماننده میان و برین حمل کرده اند قول خدای تعالی را و ما من دابة فی الارض ...

الرقاب من النار اسألك ان تصلي على محمد

کردنها از اتش سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمد وان تعتق رقبتي من النار وان تخرجني

وآل محمد و اینکه ازاد کنی گردن مرا از اتش و اینکه بیرون بری مرا

من الدنيا امنا وتدخلني الجنة سالما وان

از دنیا ایمن و داخل کنی مرا در بهشت سالم و اینکه

تجعل دعائي اوله فلاحا واوسطه نجاحا

بگردانی دعای مرا اول انرا رستگاری و میان انرا فیروزی

واخره صلاحا انك انت علام الغيوب

و اخر انرا صلاحی بدرستیکه توئی تو دانای غیبها

بعد از ان میگوئی و این مخصوص است بعقب صبح

اللهم اني اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا

خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم گواه میگیرم ترا و بس است ترا گواه

واشهد ملائكتك وحملة عرشك وسكان سمواتك

و گواه میگیرم فرشتگان ترا و برداران عرش ترا و ساکنان اسمانهای ترا

وارضك وانبياءك ورسلك والصالحين

و زمین ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و الصالحان

مِنْ عِبَادِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ فَاشْهَدْ لِي وَكَفَى

از بندگان تو را و همه از آفریدگان تو را پس گواه شو برای من و بس تو

بِكَ شَهِيدًا اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ وَحْدَكَ لَا

برای گواه براینکه من گواهی میدهم که بدرستیکه توئی تو خدای تنهای نیست

شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ عَبْدُكَ

انبازی از برای تو واینکه محمد رحمت کناد خدا براو وال او بنده تو

وَرَسُولُكَ وَاَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا دُونَ عَرْشِكَ

ورسول تست واینکه هر عبادت کرده شده از پائین عرش تو

اِلَى قَرَارِ اَرْضِكَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَاطِلٌ

تا قرارگاه زمین هفتمی پائین تو باطل

مُضْمَحِلٌّ مَا عَدَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَاِنَّهُ اَعَزُّ

ومضمحل است غیراز ذات کریم تو پس بدرستیکه او عزیز است

وَاَكْرَمُ وَاَجَلُّ وَاَعْظَمُ مِنْ اَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ

وگرامی تر وجلیل تر وبزرگ تر از اینکه وصف کنند وصف کنندگان

كُنْهَ جَلَالِهِ اَوْ تَهْتَدِيَ الْقُلُوبُ اِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ

نهایت بزرگی ورا یا انکه راه بیابند دلها بر کنه عظمت او

يا من فاق مدح المادحين فخر مدحه وعلا

ای آنکه بالاتر است از مدح مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرده

وصف الواصفين مآثر حمده وجل عن مقالة

از وصف وصف کنندگان مکرمتهای حمد او و بلند است از گفتن

الناطقين تعظيم شأنه صل على محمد وآل

حرف زنندگان تعظیم شان او رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد وافعل بنا ما أنت أهله يا أهل التقوى

محمد و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزکاری

وأهل المغفرة [illegible] سبحان الله كلما

و سزاوار آمرزش [illegible] تسبیح میکنم خدا را هر گاه

سبح الله شيء وكما يحب الله أن يسبح وكما

تسبیح کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که تسبیح کرده شود و چنانکه

هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه

سزاوار او باشد و چنانکه سزاوار باشد از برای کرم ذات او

وعز جلاله والحمد لله كلما حمد الله شيء

و غلبه بزرگی او و حمد از برای خداست هر گاه حمد کند خدا را چیزی

وكما يحب الله ان يحمد وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم

وچنانكه دوست ميدارد خدا كه حمد كرده شود وچنانكه او سزاوار است وچنانكه سزاوار است از براى

وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله كلما هلل

ذات او وغلبه بزرگى او ونيست خدائى مگر خدا هرگاه تهليل كند

الله شيء وكما يحب الله ان يهلل وكما هو اهله

خدا را چيزى وچنانكه دوست ميدارد خدا كه تهليل كرده شود وچنانكه او سزاوار است

وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر

وچنانكه سزاوار است از براى كريمى ذات او وغلبه بزرگى او وخدا بزرگتر است

كلما كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما

هرگاه تكبير كند خدا را چيزى وچنانكه دوست ميدارد خدا اينكه تكبير كرده شود وچنانكه

هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله

او سزاوار است وچنانكه از براى كريمى ذات او وغلبه بزرگى او

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

تسبيح ميكنم تسبيح خدا وسپاس مر خدايرا ونيست خدائى مگر خدا وخدا

اكبر على كل نعمة انعم بها على وعلى كل احد

بزرگتر بر هر نعمتى كه انعام كرده است بان بر من وبر هر احدى

يعنى ميگويم لا اله الا الله جم
تهليل لا اله الا الله گفتن است جم

يعنى ميگويم الله اكبر جم
تكبير [illegible] بزرگى [illegible]
مانند الله اكبر گفتن [illegible] جم

يعنى تسبيح خدا و[illegible] تهليل خدا
و تكبير خدا ميكنم بعوض هر نعمتى كه عوض داده
[illegible] جم

مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ اَوْ يَكُونُ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

از آفرینندکان خود از آنکه بوده است یا خواهد بود تا روز قیامت

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم تورا از آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَاَسْاَلُكَ خَيْرَ مَا اَرْجُوا وَخَيْرَ مَا لَا اَرْجُوا

و سوال میکنم تورا خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا

و پناه می آورم بتو از شر آنچه خوف دارم و از شر آنچه خوف

اَحْذَرُ بعد از آن میکوئی و این از دعاهاییست که

ندارم در شام نیز خوانده میشود

بِسْمِ اللهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَ

بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و

السَّمَاءِ بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ سَمٌّ وَلَا

آسمان بنام خدائی که ضرر نمیرساند با نام او سمی و نه

دَاءٌ بِسْمِ اللهِ اَصْبَحْتُ وَعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ بِسْمِ اللهِ

کوفتی بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم بنام خدا

[illegible]

[illegible]

عَلی قَلْبِی وَنَفْسِی بِسْمِ اللهِ عَلی دِینِی وَعَقْلِی

بردل من ونفس من بنام خدا بر دین من و عقل من

بِسْمِ اللهِ عَلی اَهْلِی وَمَالِی بِسْمِ اللهِ عَلی مَا اَعْطَانِی

بنام خدا بر اهل من و مال من بنام خدا بر انچه عطا کرده است مرا

رَبِّی بِسْمِ اللهِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی

پروردگار من بنام خدا که ضرر نرساند با نام او چیزی در

الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

زمین ونه در اسمان واوست شنونده دانا

اللهُ اللهُ رَبِّی حَقًّا لَا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا اللهُ

خدا است خدا پروردگار من حقا است حق شریک نمیکنم با او چیزی خدا بزرگتر است

اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمَّا اَخَافُ

خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا غالب‌تر است و بزرگتر از انچه

وَاَحْذَرُ عَزَّ جَارُکَ وَجَلَّ ثَنَاؤُکَ وَتَقَدَّسَتْ

و خوف دارم عزیز است همسایه تو و بزرگست ثنای تو و پاکیزه است

اَسْمَاؤُکَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ

نامهای تو و نیست خدائی غیر از تو خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو

یعنی الله که خدا است حقا خدا تعالی حق است

یا کسی که پناه داده باشی تو او را
یا پناه جسته باشد از تو

مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيدٍ

از شر نفس خود و از شر هر پادشاهی سختی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّا

و از شر هر شیطان سرکشی و از شر هر جبر کننده

عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

عنیدی و از شر قضای بد و از شر هر

دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

جنبنده که تو گیرنده باشی ناصیه او را بدرستی که تو بر راه راستی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ إِنَّ وَلِيِّيَ

و تو بر هر چیزی نگاهبانی بدرستی که دوست من

اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

خدا است که فرو فرستاده قرآن را و او متولی صالحانست

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

پس اگر اعراض کنند پس بگو بس است مرا خدای که نیست خدای مگر او

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَلَا حَوْلَ

پس زود باشد که کفایت کند خدا او وست شنونده ودانا ونیست حولی

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ

ونه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ ورحمت کناد خدا

عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ بعد از آن

بر بهترین آفریدگان خود محمد وآل او که پاکانند

میگوئی واین نیز مخصوص است بتعقیب صبح

بِسْمِ اللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاُفَوِّضُ

بنام خدا ورحمت کناد خدا بر محمد وآل او ووا میگذارم

اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقٰهُ

امر خود را بسوی خدا بدرستی که خدا بیناست به بندگان پس نگاه داشت او را

اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

خدا از بدیهای مکرهای ایشان نیست خدائی مگر تو

سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا

به پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که من بودم از ستمکاران پس اجابت کردیم

لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

او را ونجات دادیم او را از غم وچنین نجات میدهیم مؤمنان را

باعتبار اینکه از قوم خود هجرت کرده بود پیش از آنکه خدا امر کند بان ومراد از ستم خلاف اولی است چه عصیان از انبیا علیهم السلام صادر نمیشود

کلام جمعیست که با پیغمبر رفته بودند
بعد در وقتی که کسی با ایشان گفت
کفار جمعیت کرده اند پس بترسید از ایشان پس ثبات ورزیدند و گفتند
حسبنا الله ونعم الوکیل

[illegible]

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ
بس است ما را خدا    و بهترین وکیلست پس گشتند ایشان بنعمتی
مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ
از جانب خدا    و زیادتی    نرسید بایشان مکروهی    آنچه خواست
اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ
خدا نیست حولی    و نه قوتی    مگر بخدا    آنچه خواست خدا
لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ
نه آنچه خواستند مردم    آنچه خواسته است خدا و اگرنا خوش دارند
النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ
مردم    بسنده است مرا خدا پرورنده کار از پرورده شدها    بسنده است
الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ
مرا آفریننده    از آفریده شدها    بسنده است مرا روزی دهنده
مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي
از روزی داده شدها    بسنده است مرا آنچه همیشه بسنده بود مرا
حَسْبِي مَنْ كَانَ مُذْ كُنْتُ حَسْبِي حَسْبِيَ اللهُ
بسنده است مرا آنکه بود مادام که من بودم بسنده است بسنده است خدا

لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم

نیست خدائے مگر او مرا او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگ

بعد از آن میگوئی اللهم اصبح ظلمی مستجیرا بعفوک

خداوندا داخل صباح شده است ظلم من پناه جوینده بدر گذشتن تو

واصبحت ذنوبی مستجیرة بمغفرتک واصبح خوفی

و داخل صباح شده است گناهان من پناه جوینده بامرزش تو و داخل صباح شده است ترس من

مستجیرا بامانک واصبح فقری مستجیرا بغناک

پناه جوینده بامان تو و داخل صباح شده است درویشی من پناه جوینده بتوانگری تو

واصبح ذلی مستجیرا بعزک واصبح ضعفی مستجیرا

و داخل صباح شده است خواری من پناه جوینده بعزت تو و داخل صباح شده است ضعف من پناه جوینده

بقوتک واصبح وجهی الفانی مستجیرا بوجهک

بقوت تو و داخل صباح شده است ذات فانی من پناه جوینده بذات

الباقی یا کائنا قبل کل شیء ویا کائنا بعد

باقی تو ای موجود پیش از هر چیز وای موجود بعد

کل شیء ویا مکون کل شیء صل علی محمد وآل

همه چیز وای موجود کننده هر چیز رحمت بفرست بر محمد و آل

آلسدید ستمکاره پناه جوینده هستی از فقیرهای مسکین

به گرد حال گدا پناه جوینده است

مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي

محمد وبگردان از برای من از امر من گشادگی وبیرون شدن وروزی ده مرا

مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ

از انجا که گمان دارم واز انجا که گمان ندارم

بعد ازان میگوئی هفت مرتبه وحال انکه گرفته باشی

ریش خود را بدست راست وگشوده باشی کف دست

چپ را بسوی اسمان یا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای پروردگار محمد وال محمد رحمت بفرست بر محمد

وَالِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ الِ مُحَمَّدٍ و هفت مرتبه یا رَبَّ مُحَمَّدٍ

وال محمد وتعجیل کن راحت ال محمد را ای پروردگار محمد

وَالِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاَعْتِقْ رَقَبَتِي

وال محمد رحمت بفرست بر محمد وال محمد وازاد کن گردن مرا

مِنَ النَّارِ بعد ازان میگوئی یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحِيمُ

از اتش ای خدای بخشاینده ای مهربان

یا حَيُّ یا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ

ای زنده ای قیوم همیشه پاینده برحمت تو طلب فریادرسی میکنم خداوندا تو

ثقتی فی کل کربة وانت رجائی فی کل شدة وانت

اعتماد منی در هر اندوهی وتو امیدمنی در هر سختی وتو

لی فی کل امر نزل بی ثقة وعدة فاغفر ذنوبی

ازبرای من در هر امری که فرود می اعتمادی وتهیه بی بیامرز گناهان مرا

کلها واکشف همی وفرج غمی اللهم اغننی

تمام اعتماد او ... وبرطرف کن اندوه مرا وبرطرف غم مرا خداوندا بی نیاز گردان مرا

اغننی بحلالک عن حرامک وبفضلک عمن

بحلال تو از حرام تو وبفضل تو از کسی که

سواک وعافنی من خزی الدنیا وعذاب الآخرة

غیر تو باشد وعافیت ده مرا از رسوائی دنیا وعذاب آخرت

بعد ازان میگوید واین دعا خوانده میشود در شام

اصبحت اللهم معتصما بذمامک المنیع الذی

داخل صباح شدم خداوندا دست زننده بحرمت قوی غالب تو که

لا یحاول ولا یطاول من شر کل غاشم وطارق

... کرده نمیشود ونزاع کرده نمیشود از شر هر ستم کننده ووارد شونده

من سائر ما خلقت من خلقک الصامت

از جمیع انچه افریده از افریدگان خاموش

٨ تخصیص بوارد شونده در شب باعتبار انست که صاحب شر اکثر در شب وارد میشود وازار میرساند مانند دزدان ودشمنان وحشرات جم

٦ یعنی کسی قصد ان نمیتواند کرد بخلاف ادب یا بمعارضه ونزاع جم

٣ مطاولة نزاع کردن دو کس است با هم در بلندی قدر ودر احسان ونعمت ومراد اینست که کسی نمیتواند با حق حرمت او نزاع کند ودعوی بلندی وغلبه برآن کند یا زیادتی نفع ولطف ... جم

یعنی همه آفریدگان تو که بعضی خاموش اند و بعضی گویا و شیخ رحمه الله فرموده

وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسِ سَابِغَةٍ

وگویا در سلاحی که بپوشانند و نگاه دارد از هر چه مخوف است بزره فراخی

وِلَاءِ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ

که آن دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد رحمتهای تو بر او

وَعَلَيْهِمْ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِاَذِيَّةٍ بِجِدَارِ

و بر ایشان باد پوشیده شده از هر چه قصد کند مرا با آزار رسانیدن بدیوار

حَصِينِ الْاِخْلَاصِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ

محکم اخلاص در اعتراف در حق ایشان و دست زدن

بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا بِاَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ

به پیمان ایشان یقین دارنده باینکه حق از برای ایشانست و با ایشان و در ایشان

اُوَالِي مَنْ وَالَوْا وَاُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى

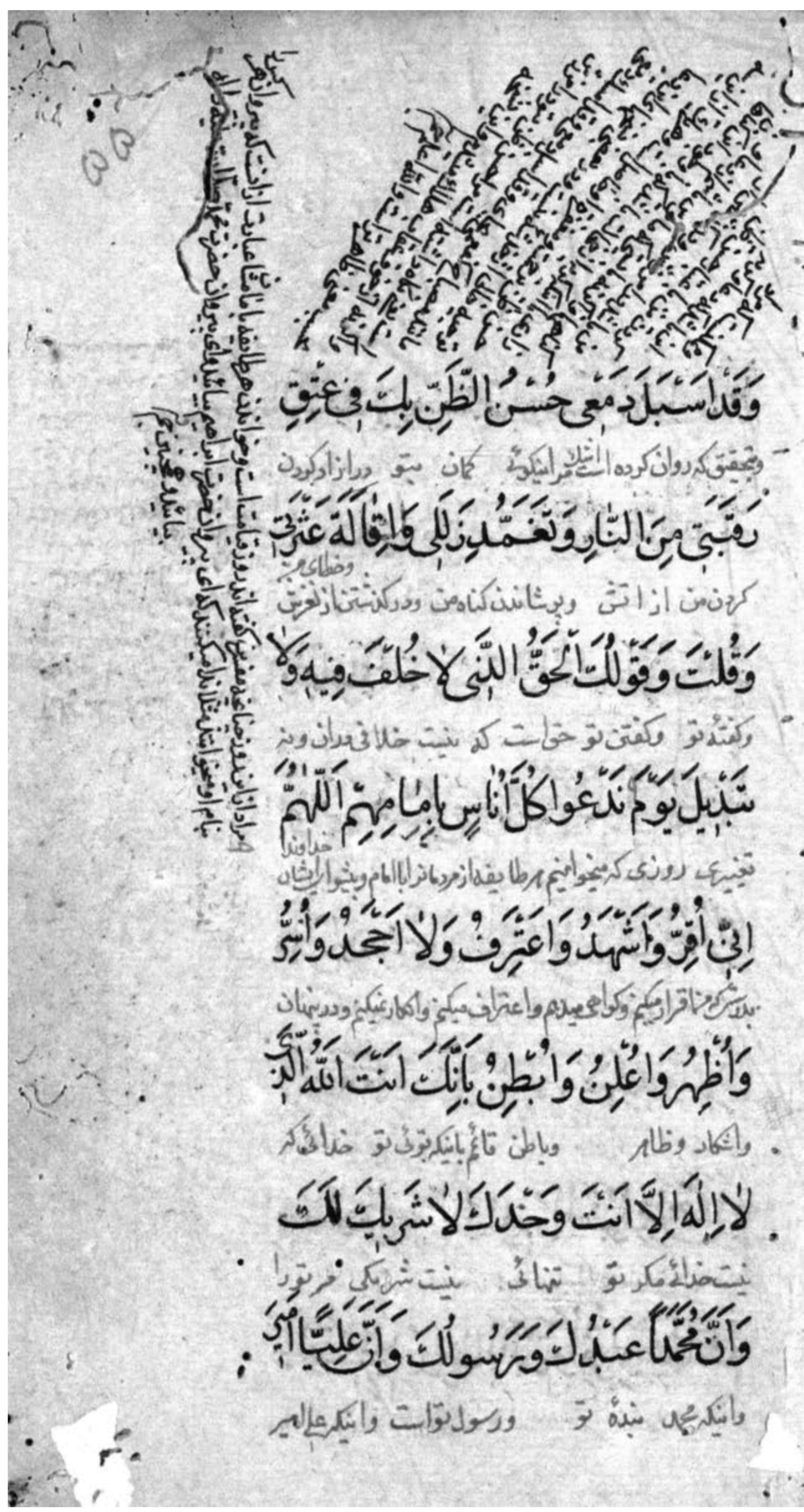
دوستی میکنم با هر که دوستی کرده اند و دوری میکنم با هر که دوری کرده اند پس رحمت بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعِذْنِي اللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ مَا اَتَّقِيهِ

محمد و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا با ایشان از شر آنچه حذر دارم

يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْاَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمٰوَاتِ

ای بزرگ منع کردم دشمنان را از خود به نو پدید آورنده آسمانها



وقد اسبل دمعي حسن الظن بك في عتق

وتحقيق که روان کرده است اشک مرا نیکوئی گمان بتو در ازاد کردن

رقبتي من النار وتغمد زللي واقالة عثرتي

کردن من از اتش و پوشانیدن گناه من و در گذشتن از لغزش وخطای من

وقلت وقولك الحق الذي لا خلف فيه ولا

و گفتهٔ تو و گفتن تو حق است که نیست خلافی در ان و نه

تبديل يوم ندعوا كل اناس بامامهم اللهم

تغییری روزی که میخوانیم هر طایفه از مردمان را با امام و پیشوای ایشان خداوندا

اني اقر واشهد واعترف ولا اجحد واسر

بدرستیکه من اقرار میکنم و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و انکار نمیکنم و در نهان

واظهر واعلن وابطن بانك انت الله الذي

و اشکار و ظاهر و باطن قائلم باینکه بتوئی تو خدائی که

لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

نیست خدائی مگر تو تنهائی نیست شریکی مر تو را

وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا امير

و اینکه محمد بندهٔ تو و رسول تو است و اینکه علی امیر

المؤمنين وسيد الوصيين ووارث علم

وسركردهٔ مؤمنان وبزرك جانشينان ووارث علم

النبيين وقاتل المشركين وامام المتقين

پيغمبران وكشندهٔ مشركان وپيشواى پرهيزكاران

ومجاهد الناكثين والقاسطين والمارقين

وجهاد كننده است با جمع كه شكسته اند پيمان را وجمعى كه جور كننده اند وجمعى [illegible] بيرون رونده اند

امامي وحجتي وصراطي ودليلي وحجتي

از دين امام وپيشواى منيست ودليل منيست وراهيست از براى [illegible] وطريقت

ومن لا اثق بالاعمال وان زكت ولا اراها

وكيست كه اعتماد ندارم بعملها وكارها واكرچه پاكيزه باشد ونمى بينم كردارها

منجية وان صلحت الا بولايته والايتمام

نجات دهنده وهرچيز نيكو مكر بدوستى او وپيروى

به والاقرار بفضائله والقبول من حملتها

با او واقرار كردن بفضلهاى او وقبول كردن از فضيلتها از نقل كننده

والتسليم لرواتها اللهم واقر باوصيائه

وباور كردن از آنها از روايت كننده كان خداوندا واقرار ميكنم بجانشينان او

[illegible]

مِنْ اَبْنائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجاً وَاَدِلَّةً وَسُرُجاً وَاَعْلاماً

از پسران او که امامان شدند و برهانها اند و راه نمایان و چراغها روشن اند و نشانهای

وَمَناراً وَسادَةً اَبْراراً وَاَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ

و علامتهای بلند و بزرگان نیکوکاران اند و اعتقاد دارم به نهان ایشان و آشکارا

وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ

و ظاهر ایشان و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان

وَغائِبِهِمْ لاشَكَّ فِي ذلِكَ وَلاَ ارْتِيابَ

و غایب ایشان نیست شکی در آن و نه ارتیابی

وَلا تَحَوُّلَ عَنْهُ وَلاَ انْقِلابَ اَللّهُمَّ فَادْعُنِي

و نیست گردیدنی از او و نه برگشتنی خداوندا بس بخوان مرا

يَوْمَ حَشْرِي وَحِينَ نَشْرِي بِاِمامَتِهِمْ وَ

روز حشر من و هنگام برانگیختن من از خاک با امامت ایشان

اُحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَاكْتُبْنِي فِي اَصْحابِهِمْ

و محشور کن مرا در طایفه ایشان و بنویس مرا در شمار اصحاب ایشان

وَانْقِذْنِي بِهِمْ يا مَوْلايَ مِنْ حَرِّ النِّيرانِ فَاِنَّكَ

و رهانیده مرا بسبب ایشان ای خدای من از گرمی آتش جهنم پس بدرستی تو

پوشیده نماند که منار چنانکه بشیخ معنی گفته مفرد است و در این مقام جمع مناسبست که ومنارا یا منابر باشد لیکن بنظر رسیده منار او واقع شده حم

ارتیاب یعنی شکست و غرض تأکید است حم

إن أعفيتني منها كنت من الفائزين اللهم

اگر تو عافیت دادی مرا از آن آتش هستم از جمله ظفریافتگان خداوندا

وقد أصبحت في يومي هذا لا ثقة لي ولا

وبتحقیق که صباح کرده ام در این روز خود وحال آنکه نیست اعتماد مرا

ولا مفزع ولا ملجأ غير من توسلت بهم إليك

کسی که بسوی او گریزم ونه کسی که پناه باو برم غیر آن کسانی که توسل جسته ام بایشان

من آل رسولك علي وفاطمة والحسن

از آل رسول تو یعنی علی وفاطمه وحسن

والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى

وحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی

وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صلوات

وعلی ومحمد وعلی وحسن ومحمد رحمت

الله عليهم أجمعين اللهم فاجعلهم حصني

بر ایشان همگی خداوندا پس بگردان ایشان را حصار

من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجني بهم

از مکروهها وپناه از آنچه خوف دارم ورهانیده مرا

مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ طَاغٍ وَفَاسِقٍ بَاغٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَعْرِفُ

از هر دشمن از حد تجاوز کننده و فاسق ستمکار و از شر آنچه میشناسم

وَمَا أُنْكِرُ وَمَا اسْتَتَرَ عَلَيَّ وَمَا أُبْصِرُ وَمِنْ شَرِّ

و آنچه نمیشناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می‌بینم و از شر

كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ

هر جانوری که خدای من گرفته است ناصیه او را بدرستیکه پروردگار من بر راه

مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ بِتَوَسُّلِي إِلَيْكَ بِهِمْ وَتَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ

راست است خداوندا بحق توسل جستن من بسوی تو بدوستی ایشان و نزدیکی

افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَحَبِّبْنِي

بگشای بر من درهای رحمت خود را و آمرزش خود را و دوست گردان مرا

إِلَى خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي بُغْضَهُمْ وَعَدَاوَتَهُمْ إِنَّكَ

بسوی خلق خود و دور گردان مرا از دشمنی ایشان و کینه ایشان بدرستیکه تو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَوَابٌ

بر همه چیز بغایت توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثوابی

وَلِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ فَأَسْأَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ

و از برای هر صاحب شفاعتی حقی هست پس سوال میکنم ترا بآنکه گردانیده

یعنی بحق محمد و آل محمد
صلوات الله علیهم

یعنی و محروم
دوستی گردان مرا

إِلَيْكَ سَبَبِي وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي أَنْ تُعَرِّفَنِي

بسوی تو سبب خود و مقدم داشتم ایشان را پیش حاجت و مطلب خود اینکه بشناسانی مرا

بَرَكَةَ يَوْمِي هٰذَا وَشَهْرِي هٰذَا وَعَامِي هٰذَا اللّٰهُمَّ

برکت این روز من این ماه من و این سال من خداوندا

فَهُمْ مُعَوَّلِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي وَعَافِيَتِي وَ

پس ایشان اند محل اعتماد من در سختی حال و رفاهیت حال و در عافیت

بَلَائِي وَنَوْمِي وَيَقَظَتِي وَظَعْنِي وَإِقَامَتِي وَعُسْرِي

و بلای من و در خواب من و بیداری من و در سفر من و اقامت من و در دشواری

وَيُسْرِي وَصَبَاحِي وَمَسَائِي وَمُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ

و آسانی و در صباح من و شام من و در مکان من و مقام

اللّٰهُمَّ فَلَا تُخَلِّنِي بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُخَلِّنِي بِهِمْ

خداوندا پس خالی مگردان مرا بسبب ایشان از نعمت خود و خالی مگردان مرا بسبب ایشان

مِنْ نَائِلِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا

از عطای خود و مبر امید مرا از رحمت خود و

تَفْتِنِّي بِإِغْلَاقِ أَبْوَابِ الْأَرْزَاقِ وَانْسِدَادِ مَسَالِكِهَا

گرفتار مکن مرا به بستن درهای روزیها و بند کردن راههای آنها

وَالْأَرْضِ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ

وزمین وکردانیدیم از پیش روی ایشان سدّی واز

خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ بعد از آن

پس سر ایشان سدّی وپوشانیدیم ایشانرا پس ایشان نمی‌بینند

میکوئی واین مخصوصست بتعقیب صبح اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

سپاس مر خدایرا

اَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ

که برد شب را بقدرت خود وآورد روز را برحمت خود

خَلْقًا جَدِيدًا وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ وَكَرَمِهِ

که آفریده است تازه وما در عافیتیم بنعمت او وجود او وکرم او

مَرْحَبًا بِالْحَافِظِينَ والتفات کن بطرف راست خود وبگو

مرحبا بر فرشته حفظ کننده

حَيَّاكُمَا اللّٰهُ مِنْ كَاتِبَيْنِ والتفات کن بجانب چپ خود وبگو

سلام نفرستد خدا بر شما از دو نویسنده

اُكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

بنویسید رحمت کند خدا شما را بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا

یعنی ای دو نویسنده مو غرض بیان
مخاطب شماست

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

تنهاست نیست شریکی از برای او وگواهی میدهم که محمد بنده اوست

وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ

ورسول اوست وگواهی میدهم که قیامت اینده است نیست شکی

فِيهَا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ عَلَى ذَلِكَ

دران واینکه خدا بر می انگیزد هر کرا که در قبرها است بر این اعتمام

أَحْيَى وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ إِنْ شَاءَ

زنده ام وبراین میمیرم وبراین برانگیخته میشوم اگر خواستم

اللّٰهُ اِقْرَأْ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي السَّلَامَ

باشد برسانید محمدرا رحمت کند خدا براو وال او از جانب من درود

بعد از ان میگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد

فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي

در روز هرگاه ظاهر شود ورحمت بفرست بر محمد وال محمد در

اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

شب هرگاه بپوشاند ورحمت بفرست بر محمد وال محمد

برفتن تاریکی شب یا بتی وواضح شود برامدن افتاب

فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا

در آخرت و دنیا ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام

لَاحَ الْجَدِيدَانِ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا اطَّرَدَ

یعنی شب وروز باقی
که ظاهر شوند آن دو تازه ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که

الْخَافِقَانِ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا حَدَا الْحَادِيَانِ

آن دو راننده
باشند مشرق ومغرب ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که برانند

وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا عَسْعَسَ لَيْلٌ وَمَا

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که بیاید شبی ومادام که

ادْلَهَمَّ ظَلَامٌ وَمَا تَنَفَّسَ صُبْحٌ وَمَا أَضَاءَ فَجْرٌ

فجر
پوشیده شود تاریکی ومادام که نفس بکشد صبح ومادام که روشن شود

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطِيبَ وَفْدِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْكَ

خداوندا بگردان محمد را خطیب وارد شوندگان مؤمنان بسوی تو

وَالْمَكْسُوَّ حُلَلَ الْأَمَانِ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ

وپوشانیده شده جامهای امان هرگاه بایستد در برابر تو و

النَّاطِقَ إِذَا خَرِسَتِ الْأَلْسُنُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ

گویا هرگاه گنگ شوند زبانها بستایش بر تو

اللّهم اعل منزلته وارفع درجته واظهر حجته

خداوندا بلند کن منزلت او را و رفیع کن مرتبهٔ او را وظاهر گردان حجت او را

وتقبل شفاعته وابعثه المقام المحمود الذي

وقبول کن شفاعت او را و بفرست او را منزل پسندیده شده که

وعدته واغفر له ما احدث المحدثون من امته

وعده کرده او را و بیامرز از برای او آنچه احداث کرده اند احداث کنندگان از امت او

بعده اللّهم اني اسالك موجبات رحمتك

بعد از او خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا واجبهای رحمت ترا

وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر

وحتم کنندهای آمرزش ترا و غنیمت بردن از هر احسانی

والسلامة من كل اثم واسالك الفوز

وسلامتی از هر گناهی وسوال میکنم ترا فیروزی

بالجنة والنجاة من النار اللّهم صل على محمد

به بهشت وخلاصی از آتش خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واجعل لي في صلوتي ودعائي بركة

وآل محمد وبگردان از برای من در نماز من ودعای من برکتی

تُطَهِّرُ بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِهَا رَوْعِي وَتُكْشِفُ بِهَا
کە پاک کردانی بآن دل مرا و امان دهی بآن خوف مرا و دفع کنی بآن
كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي وَتُصْلِحُ بِهَا أَمْرِي وَتُغْنِي
اندوه مرا و بیامرزی بآن کناه مرا و اصلاح کنی بآن حال مرا و توانکر کردانی
بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا ضُرِّي وَتُفَرِّجُ بِهَا
بآن درویشی مرا و ببری بآن بد حالی مرا و زایل کنی بآن
هَمِّي وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي بِهَا سُقْمِي
غم مرا و تسلی فرمائی بآن غم مرا و شفا دهی بآن بیماری مرا
وَتُؤْمِنُ بِهَا خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي وَتَقْضِي
و ایمن کردانی بآن ترس مرا و برطرف کنی بآن اندوه مرا و ادا کنی
بِهَا دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي
بآن قرض مرا و جمع کنی بآن پراکندکی مرا و سفید کردانی بآن روی مرا
وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي بَعْدَ أَنْ مَكُونَ
و بکردان آنچه را نزد تو است خیر از برای من
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ وَلِرَحْمَةٍ
خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا از برای اندوهی که کشاینده نیست آن را غیر از تو

یعنی ترس من بسبب این مبدل شود با یمنی جرم

لا تنال الا منك وحاجة لا يقضيها الا

کم رسیده نمیشود مگر از جانب تو برای حاجتی که بر نمی آورد آنرا مگر

انت يا كريم اللهم كما كان من شانك ما اردتني

تو ای صاحب بسیار خیر خداوندا چنانکه بود از امر تو انچه اراده کرده بودی مرا

به من ذكرك والهمتنيه من شكرك ودعائك

بلطف از یاد آوری تو و در دل من انداخته بودی آنرا از شکر تو و خواندن تو

فليكن من شانك الاجابة لي فيما دعوتك

پس بوده باشد از امر تو اجابت کردن مرا در انچه خوانده ام تورا

والنجاة مما فزعت اليك منه فان لم اكن

و نجاة از انچه پناه آورده ام بسوی تو از آن پس نبوده باشم

اهلا ان ابلغ رحمتك فان رحمتك اهل

من سزاوار آنکه برسم برحمت تو پس بدرستی که رحمت تو سزاوار است

ان تبلغني وتسعني لانها وسعت كل شيء

که برسد بمن و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش داده هر چیز را

وانا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي بعد ازان

و من چیزیم پس باید که گنجایش داشته باشد رحمت تو ای خدای من

این دعا از دعای اعتقاد میگویند و مرویست
از حضرت کاظم و رضا علیهما السلم و نسخهای آن
مختلفست بزیادتی و نقصان و این دعائیست
جلیل القدر عظیم الشان و خوانده میشود در
صبح و شام نیز شرح

۴ این فقره از قبیل اعجبنی زید و علمه است
یعنی خوش امد مرا زید و علم او و مراد اینست
که خوش امد مرا علم زید هم مراد اینست که
بسیاری کناهان من چنین کرده است جم

۵ کنایه است از شرمساری و خجالت و ممکنست
برحقیقت محمول شود یعنی بسیاری کناهان باعث
این شده که برخاک مالیده ام روی خود را و غبار
الوده شده است آن جم

میکوبی و حال آنکه کریمی با خود را بکر بیه داری الهی ان ذنوبی
ای خدای من بدرستیکه کناهان من

وکثرتها قد غبّرت وجهی عندک وحجبتنی عن
و بسیاری اینها بتحقیق که غبار الوده کردست روی مرا نزد تو و مانع شده است مرا از

استیهال رحمتک وباعدتنی عن استیجاب
مستوجب بودن رحمت تو و دور کرده است مرا از استحقاق

مغفرتک ولولا تعلّقی بآلائک وتمسّکی بالرجاء
امرزش تو و اکر نبودی چسبیدن من بنعمتهای تو و دست زدن من بامید وار

لما وعدت امثالی من المسرفین واشباهی
انچه وعده کرده تو امثال مرا از اسراف کنندکان و مانندهای مرا

یعنی جمعی که ستم بسیار بر خود کرده اند جم

من الخاطئین بقولک یا عبادی الذین اسرفوا
از کناه کاران بکفته تو که فرموده ای بنده کان من انکه اسراف کرده اند

علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر
بر خود نومید مشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدای امرزد

یعنی بسیار ستم کرده اند بر خود
بسبب اسراف در معاصی و
تجاوز از حد در آن
جم

الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم وحذّرت
کناهانرا همه بالتمام بدرستیکه خدا اوست ولی بسیار امرزنده مهربان بسیار ترسانیده

الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ

اما مرا اكر نوميدانند از رحمت تو پس كفتهٔ كه نوميد

مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ثُمَّ نَدَبْتَنَا بِرَحْمَتِكَ

از رحمت پروردكار خود مكر كمراهان پس خوانده مارا

إِلَى دُعَائِكَ فَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

بسوى خواندن تو پس كفتهٔ كه بخوانيد مرا اجابت ميكنم شمارا

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

بدرستى كه آنكسانى كه تكبر ميورزند از عبادت من بزودى در آيند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ إِلَهِي لَقَدْ كَانَ ذُلُّ الْإِيَاسِ

جهنم را خوار شدكان اى خداى من هر آينه بود مذلت نوميدى

عَلَيَّ مُشْتَمِلًا وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ بِي مُلْتَحِقًا

برمن مشتمل ويأس از رحمت تو بمن لاحق

إِلَهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوَابًا

يعنى كمان احسان رور رحمت بتو دارد

اى خداى من بتحقيق كه وعده كرده كسى را كه نيكو كرده است كمان خود را بتو ثواب

وَأَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا اللَّهُمَّ

يعنى كمان رحمت بتو ندارد

و وعيد فرموده كسى را كه بد كرده است بتو كمان خود را عذاب را خداوندا

وَارْتِجْ مَذَاهِبَهَا وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا

وببند طریقهای آن و بکشای برای من از نزد خود کشادن آسانی

وَاجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا وَإِلَى كُلِّ سَعَةٍ

و بگردان از برای من از هر تنگی بدر روی و بسوی هر کشایشی

مَنْهَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَاجْعَلِ

راهی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا بگردان

اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ

شب و روز را گردنده بر من برحمت تو و عافیت دادن تو

وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَلَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

و نعمت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی احدی از خلق تو

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که تو بر همه چیز

قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُمَّ

توانائی و بر همه چیز احاطه کننده یعنی علم بهمه چیز داری خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ وَيَا مَلْجَأَ الْخَائِفِينَ

بدرستی که من سوال میکنم ترا ای دریابنده گریزندگان و ای پناه ترسندگان

گفته‌اند که معنی این آنست که شب و روز بگردان بر من برحمت و معافیت یعنی گاهی شبان مثل ... با شد ... برحمت و عافیت ... سبب رحمت تو و عافیت تو ... و روز کنایه باشد از ... والله اعلم

... كنندگان باو كه بسند باشند و مطلب ايشان از او حاصل شود و مراد ببودن خلق ...

وَيا صَريخَ الْمُسْتَصْرِخينَ وَيا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ

اى فريادرس فريادطلبان واى غياث مستغيثان

وَيا مُنْتَهى غايَةِ السّائِلينَ وَيا مُجيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ

واى منتهاى غايت سوال كنندگان واى اجابت كننده دعاى بيچارگان

يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ يا اَللهُ يا رَبّاهُ يا عَزيزُ يا حَكيمُ

اى رحم كننده ترين رحم كنندگان اى خدا اى پروردگار اى غالب اى محكم كننده

يا غَفُورُ يا رَحيمُ يا قاهِرُ يا عَليمُ يا سَميعُ يا بَصيرُ

اى بسيار آمرزنده اى بسيار مهربان اى قهر كننده اى دانا اى شنوا اى بينا

يا لَطيفُ يا خَبيرُ يا قَهّارُ يا جَبّارُ يا رَحْمنُ يا مَنّانُ

اى لطف كننده اى مطلع بر حقيقت اى بسيار غلبه كننده اى جبر كننده اى بسيار بخشنده

يا سُبُّوحُ يا قُدُّوسُ يا مُبْدِئُ يا مُعيدُ يا باعِثُ

اى بسيار منزه اى بسيار پاكيزه اى ابتدا كننده اى عود دهنده اى برانگيزاننده

يا وارِثُ يا فارِجَ الْهَمِّ يا كاشِفَ الْغَمِّ يا مُنْزِلَ

اى ميراث برنده اى فرج كننده اندوه ها اى زايل كننده غم اى نازل كننده

الْحَقِّ يا قابِلَ الصِّدْقِ يا ذَا الْبَلاءِ الْجَميلِ

حق اى قبول كننده راستى اى صاحب آزمايش نيكو

59

وَالطَّوْلِ الْعَظِيمِ يَا مَعْرُوفاً بِالْإِحْسَانِ يَا مَوْصُوفاً

و نعمت بزرگ ای شناخته شده باحسان ای وصف کرده شده

بِالْامْتِنَانِ يَا مَنْ قَصُرَتْ عَنْ وَصْفِهِ الْأَلْسُنُ

بنعمت دادن ای آنکه کوتاه هست از وصف او زبانهای

الْوَاصِفِينَ وَتَقَطَّعَتْ عَنْهُ أَفْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ

وصف کنندگان و بریده شده است از او فکرهای فکر کنندگان

يَا شَاهِدَ النَّجْوَى يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَدَافِعَ الْبَلْوَى

ای دانای راز ای زایل کننده غم و دفع کننده بلا

يَا نِعْمَ النَّصِيرُ وَالْمَوْلَى يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا مُحْسِنُ

ای خوب یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای فضل کننده ای احسان کننده

يَا مُجْمِلُ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ صَغِيرٌ عَنْ كَبِيرٍ وَلَا حَقِيرٌ

ای نیکو کننده ای کسی که مشغول نمیسازد او را کوچکی از بزرگی و نه حقیری

عَنْ خَطِيرٍ يَا مَنْ بَدَأَ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا

از شریفی ای کسی که ابتدا کرده است بنعمت پیش از استحقاق آن

وَبِالْفَضِيلَةِ قَبْلَ اسْتِيجَابِهَا يَا أَحَقَّ مَنْ عُبِدَ

و بتفضل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی که پرستیده شده

[illegible]

استیجابها نیز بمعنی استحقاق است

وحمد ورجی واعتمد اسألک بکل اسم مقدس

وستایش کرده شده وامید داشته شده واعتماد کرده شده سوال میکنم تورا بحق هر نام پاکیزه

مطهر مکنون اخترته لنفسک وکل ثناء عال رفیع

و پاک کرده شده پنهان کرده شده که برگزیده تو آنرا برای خود و هر ثنای بلند رفیع

کریم رضیت به مدحا لک وبحق کل

نیکوی که راضی شده تو بان از برای مدح کردن مر تورا و بحق هر

ملک قربت منزلته عندک وبحق کل نبی

فرشته که نزدیک کردانیده منزلتش را نزد تو و بحق هر پیغمبری

ارسلته الی عبادک وبحق کل شیء جعلته

که فرستاده او را بسوی بندگان خود و بحق هر چیزی که کردانیده آنرا

مصدقا لرسلک وکل کتاب فصلته واحکمته

تصدیق کننده برای رسولان خود و هر کتابی که تفصیل داده آنرا و محکم

وشرعته وکل دعاء سمعته فاجبته وعمل

و سنت قرار داده آنرا و هر دعائی که شنیده آنرا پس اجابت کرده آنرا

رفعته واسألک بکل من عظمت حقه

که بلند کرده آنرا و سوال میکنم تورا بحق هر که بزرگ کرده حق او را

اول خلق كرده مانند موريها واز ايشان پرسيد كه ايا نيستم من پروردكار شما

وَاَعْلَيْتَ قَدْرَهُ وَعَرَّفْتَنَا اَمْرَهُ وَمَنْ لَمْ نَعْرِفْ مَقَامَهُ

بلند كرده قدر او را وشناسانيده بما امر او را وكسى را كه نشناسانيده بما مقام او را

مَقَامَهُ وَلَمْ تُظْهِرْ لَنَا شَأْنَهُ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ اَوَّلِ

وظاهر نكردانيده از براى ما شان او را از آنكه خلق كرده او را از اول

مَا ابْتَدَأْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ وَمِمَّنْ تَخْلُقُهُ اِلَى انْقِضَاءِ

انچه ابتدا كرده بان از خلق خود وازانكه خلق كرده او را تا انقضاى

الدَّهْرِ وَاَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِى فَطَرْتَ عَلَيْهِ

روزكار وسوال ميكنم تورا بحق يكانه دانستن تو كه خلق كرده بران

الْعُقُولَ وَاَخَذْتَ بِهِ الْمَوَاثِيقَ وَاَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ

عقلها را وفرا كرفته بان عهدها وپيمانها وفرستاده بان رسولا نرا

وَجَعَلْتَهُ اَوَّلَ فُرُوضِكَ وَنِهَايَةَ طَاعَتِكَ وَاَتَوَجَّهُ

وكردانيده انرا اول واجبهاى خود ونهايت طاعت خود ومتوجه ميشوم

اِلَيْكَ بِجُودِكَ وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ

بسوى تو ببخشش تو وبزركى تو وكرم تو وغلبه تو وعظمت تو

وَعَفْوِكَ وَامْتِنَانِكَ وَتَطَوُّلِكَ وَاَسْأَلُكَ يَا اَللّٰهُ

وعفو تو ومنت كذاشتن تو وتفضل كردن تو وسوال ميكنم تورا اى خدا

يا الله يا الله يا رباه يا رباه وارغب اليك خاصّا

اى خدا اى خدا اى پروردكار اى پروردكار رغبت ميكنم بسوى تو درخاصى

وعامّا واوّلا واخرا بحبيبك ورسولك محمّد سيّد

وعام واول واخر بحق دوست تو ورسول تو محمد بزرگ

المرسلين واشرف الاوّلين والاخرين وبالرسالة

رسولان وشريفترين كذشتكان وايندكان وبرسالتى

التى اداها والعبادة التى اجتهد فيها والمحنة التى

كه اداكرد انرا وعبادتى كه صرف طاقت كرد دران ومحنتى كه

صبر عليها والمغفرة التى دعا اليها والديانة

صبر كرد بران وامرزشى كه خواند بسوى ان واطاعتى

التى حضّ عليها منذ وقت رسالتك اياه

كه تحريض كرد بران از وقت فرستادن تو اورا

الى ان توفّيته وبما بين ذلك من اقواله الحكيمة

تا وقتى كه رحلت فرمودى اورا وبانچه درميان ان واقع شد از اقوال محكم او

وافعاله الكريمة ومقاماته المشهودة وساعاته

وافعال نيكوى او ومقامهاى حاضر كرده شده او وساعتهاى

الْمَعْدُودَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ

شمرده شده اینکه رحمت بفرستی برا و چنانکه وعده کرده انرا از جانب خود

وَتُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّ مِنْ ثَوَابِكَ وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ

وعطا کنی باو افضل انچه قصد کرده است از ثواب تو و نزدیک گردانی نزد خود

مَنْزِلَتَهُ وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتَهُ وَتَبْعَثَهُ الْمَقَامَ

منزلت اورا و بلند کردانی نزد خود مرتبه اورا و بفرستی اورا بجایگاه

الْمَحْمُودَ وَتُورِدَهُ حَوْضَ الْكَرَمِ وَالْجُودِ وَعَلَى

پسندیده و وارد سازی اورا برحوض کرم وجود و بر

آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْهَارِ الْمُنْتَجَبِينَ الْأَبْرَارِ وَعَلَى

آل او که پاکیزکان پاکان برکزیدکان نیکوکارانند و بر

جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَعَلَى

جبرئیل و میکائیل و فرشتکان مقربان و بر

جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

جمیع پیغمبران و رسولان و شهیدان و صالحان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

خداوندا بدرستی که من داخل صباح شدم در حالتی که مالک نیستم از برای نفس خود ضرری را و نه نفعی را

ولا موتاً ولا حيوةً ولا نشوراً اذا انقطعت وسائلي

ونه مردنی را ونه زندگی را تحقیق که بریده شده است وسیلهای

وذهبت مسائلي وذل ناصري واسلمني اهلي

ورفته است سوالهای من وخوار شده است یاری کننده من وخوار کرده اند مرا اهل من

وولدى اللهم وتداكني الطلب واعيت الحيل

وفرزندان من خداوندا بتحقیق که دشوار شده است طلب وعاجز مانده حیله

الا عندك وانقطعت الطرق وضاقت المذاهب

مگر نزد تو وبریده شده است طریقها وتنگ شده است راهها

الا اليك ودرست الآمال وانقطع الرجاء

مگر بسوی تو ومحو شده است امیدها وبریده شده است امید

الا منك وكذب الظن واخلفت العدات الا

مگر از تو ودروغ شده است گمان وخلف شده است وعدها مگر

عدتك اللهم ان مناهل الرجاء لفضلك مترعة

وعده تو خداوندا بدرستی که منهلهای امید مر فضل تو مملو است

وابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة

ودرهای دعا از برای کسی که بخواند ترا گشاده است ویاری جستن

لمن استعان بك مباحة والاستغاثة لمن استغاث

برای کسی که یاری بجوید بتو جائز وحلالست وطلب فریاد رسی از برای کسی که طلب فریاد کند

بك موجودة وانت للداعيك بموضع اجابة

بتو موجودست وتو مر خواننده خود را در محل اجابتی

للصارخ اليك وولي الاغاثة وللقاصد اليك

از برای فریاد کننده بسوی تو متولی فریاد رسیدن واز برای قصد کننده بسوی تو

قريب المسافة وانت لا تحتجب عن خلقك الا

قریب المسافة وتو پوشیده نیستی از خلق خود مگر

ان تحجبهم الاعمال السيئة وقد علمت ان

اینکه بپوشاند ایشانرا کردارهای زشت وبتحقیق که میدانم که

افضل زاد الراحل اليك عزم ارادة واخلاص

بهترین توشه رحلت کننده بسوی تو عزم اراده واخلاص

نية وقد دعوتك بعزم ارادتي ولخلاص طويتي

نیت است وبتحقیق که من خوانده ام ترا بعزم اراده خود واخلاص طویت خود

وصادق نيتي فها انا ذا مسكينك بائسك

ونیت صادق خود پس اینک من این مسکین توام محتاج توام

أسيرك فقيرك سائلك منيخ بفنائك قارع

اسیر توام فقیر توام سوال کننده توام اقامت کننده‌ام بدرگاه تو کو-

باب رجائك وانت اولى بنصر الواثق بك و

در امید تو را و توئی اولی بیاری کردن اعتماد کننده بتو

أحق برعاية المنقطع اليك سري لك مكشو

ولحق برعایت

وانا اليك

ومن سوى تو

النسي ذكر

انس میدهد مرا

يا حضرت امام محمد باقر

۱

بك واذا تلا

بتو و هرگاه شد اخل شوند برمن سختیها امید دادم تو را و بجا

يذهب بي يا رب عنك وازمة الامور كلها

برده میشوم من ای پروردگار از نزد تو و حال آنکه عنانهای کارهای عام

بيدك صادرة عن قضائك مذعنة بالخضو

بدست تو صادر شد از قضای تو فروتنی کننده بخضوع

٦٣

لقد سمت فقيرةٌ الى عفوك ذات فاقةٍ الى

همت قدرت تو را فقيرند بسوی عفو تو صاحب احتياجند بسوی

رحمتك وقد مسّنى الفقر ونالنى الضرّ وشملتنى

رحمت تو وبتحقيق كه رسيده است مرا فقر ورسيده است مرا ضرر وفرو گرفتست مرا بدی حال

الخصاصة وعرّتنى الحاجة وتوسّمت بالذلّة

احتياج وشامل شده است حاجة ونشان كرده شده ام بخواری

وغلبتنى المسكنة وحقّت علىّ الكلمة واحاطت

وغلبه كرده است برمن درويشى وسزاوار شده است برمن كلمه عذاب واحاطه كرده

بى الخطيئة وهذا الوقت الذى وعدت

بمن گناه واين وقتيست كه وعده ت

اولياءك فيه الاجابة فامسح ما بى بيمينك

دوستان خود را در آن اجابت كردن فرو دار آنچه در منست بدست

الشافية وانظر الىّ بعينك الراحمة وادخلنى

شفا دهنده خود ونگاه كن بسوی من بديده رحمت كننده خود وداخل كردان مرا

فى رحمتك الواسعة واقبل علىّ بوجهك ذى

فى در رحمت واسعه خود وروكن بطرف من بروی خود كه صاحب

يعنى وقت فقر وبدى حال واحتياج

جايز است كه فامسح بصاد خوانده شود ومعنى همان شده

اعلى اجابت كردن دعا در ان وقت هم

الجلال والاكرام فانك اذا اقبلت على اسير

بزنگی وگرامی کردنت پس بدرستی که تو هرگاه روکنی بر اسیر

فككته وعلى ضال هديته وعلى حائر

رها میکنی اورا وبر گمراهی راه مینمائی اورا وبر حیرانی

اويته وعلى ضعيف قويته وعلى خائف امنته

پناه میدهی اورا وبر ضعیفی قوی میکردانی اورا وبر ترسنده ایمن میکنی اورا

اللهم انك انعمت على فلم اشكر وابتليتني فلم

خداوندا بدرستی که تو نعمت دادی بر من پس شکر نکردم من و گرفتار کردی مرا ببلا

اصبر فلم توجب عجزي عن شكرك منع المؤمل

پس صبر نکردم پس باعث نشد ضعف من از شکر تو منع کردن امید داشته شده را

من فضلك واوجب عجزي عن الصبر على

از فضل تو و واجب ساخت ضعف من از صبر بر

بلائك كشف ضرك وانزال رحمتك فيا من

بلای تو رفع کردن بدی حال مرا و فرستادن تو رحمت خود را پس ای آنکسی

قل عند بلائه صبري فعافاني وعند نعمائه

که کم بود نزد بلای او صبر من پس عافیت داد مرا نزد نعمتهای او

شُكْرِي فَأَعْطَانِي أَسْأَلُكَ الْمَزِيدَ مِنْ فَضْلِكَ وَ

شکر من پس عطا کرد مرا سوال میکنم تو را زیادتی از فضل تو و

الْإِيزَاعَ لِشُكْرِكَ وَالْإِعْتِدَاءَ بِنَعْمَائِكَ فِي أَعْفَى

در دل انداختن مر شکر تو را و پیروی یافتنی به نعمتهای تو در عافیت ترین

الْعَافِيَةِ وَأَسْبَغِ النِّعَمِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عافیتی و کاملترین نعمتی بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

اللَّهُمَّ لَا تُخَلِّنِي مِنْ يَدِكَ وَلَا تَتْرُكْنِي لُقًا لِعَدُوِّكَ

خداوندا و امگذار مرا از دست خود و مگذار مرا دور انداخته از برای دشمن تو

وَلَا لِعَدُوِّي وَلَا تُوحِشْنِي مِنْ لَطَائِفِكَ الْخَفِيَّةِ

و نه از برای دشمن من و وحشت مفرما مرا از لطفهای پنهان تو

وَكِفَايَاتِكَ الْجَمِيلَةِ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ اللَّائِذِ

و کارکنانی نیکوی تو این مقام کیست که پناه او به تو و التجا

بِعَفْوِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِعِزِّ جَلَالِكَ قَدْ رَأَى أَعْلَامَ قُدْرَتِكَ

بعفو تو پناه جوینده باشد بغلبه بزرگی تو بتحقیق دیده باشد نشانهای

فَأَرِنِي آثَارَ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ تَوَلَّنِي وَلَا تَتْرُكْنِي بِهَا

بنما مرا آثار رحمت خود خداوندا متولی شو مرا و مگذار مرا

عن سواها واعطني عطيةً لا احتاج الى غيرك

از غیر آن وعطا کن عطیه که محتاج باشم بغیر تو

معها فانها ليست ببدعٍ من ولايتك ولا بنكرٍ

با وجود آن پس بدرستی که آن تازه وغریب نیست از مدد کردن و انکار کردن تو

من عطيتك ارفع الصرعة وانعش السقطة و

از بخشش تو بلند کن افتادن مرا وبرخیزان لغزیدن را و

تجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم الهفوة

بگذار از لغزش وقبول کن توبه را ورحم کن لغزش را

وانج من الورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة

ونجات ده از هلاک وفسخ کن لغزیدن را ای منتهای رغبت

وغياث الكربة وولي النعمة وصاحبا في الكربة

وفریاد رس اندوه وصاحب نعمت ویار در غم

ورحمن الدنيا والآخرة خذ بيدي من دحض

وبسیار بخشاینده در دنیا واخرت بگیر دست مرا از محل

المزلة فقد كبوت وثبتني على الصراط المستقيم

لغزیدن پس بتحقیق که افتادم وثابت کردان مرا بر راه راست

وَالاعْلُويتُ يا هادِيَ الطَّرِيقِ يا فارِجَ الْمَضِيقِ

يا كريما مكرا ه خواهم بود اى نشان دهنده راه اى گشاينده تنگى

يا جارِيَ اللَّصِيقِ يا رُكْنِيَ الْوَثِيقِ اُحْلُلْ عَنِّي

واى همسايه در پهلوى من اى ركن محكم من بگشاى از من

الْمَضِيقَ وَاكْفِنِي شَرَّ ما اُطِيقُ وَما لا اُطِيقُ يا اَهْلَ

تنگى را وكفايت كن مرا از شر آنچه را طاقت آن دارم و آنچه را طاقت آن ندارم اى اهل

التَّقْوى وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالالاءِ

پرهيزكارى واهل آمرزش وعزت وتوانائى ونعمت

وَالْعَظَمَةِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ لا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجائِي

وبزرگى اى رحم كننده ترين رحم كنندگان مبر از خود اميد مرا

وَلا تُخَيِّبْ دُعائِي وَلا تُجْهِدْ بَلائِي وَلا تُسِئْ قَضائِي

ونوميد مگردان دعاى مرا وسخت مگردان بلاى مرا وناخوش مگردان قضاى مرا

وَلا تَجْعَلِ النّارَ مَأْوايَ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ مَثْوايَ

ومگردان آتش را جايگاه من وبگردان بهشت را مقام من

وَاَعْطِنِي مِنَ الدُّنْيا مُناىَ وَبَلِّغْنِي مِنَ الاخِرَةِ

وعطا كن مرا از دنيا آرزوهاى مرا وبرسان مرا از آخرت

در یکی دیگر پست باعتبار دراز و کوتاه شدن شب و روز جهد را و قاتی که روز بلند میشود قدری از شب داخل روز میشود

امَلی وَ رِضایَ وَ اٰتِنی فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الاٰخِرَةِ

بامیدمن و خشنودی من و بده بمن در دنیا نیکوئی و در آخرت

حَسَنَةً وَ قِنی عَذابَ النّارِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ

نیکوئی و نگاه دار مرا از عذاب آتش بدرستی که تو بر همه چیز

قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطٌ بعد از ان میخوانی دعای

توانائی و بهمه چیز احاطه کننده صباح حضرت سید العابدین

علیه السلام را و ان از دعاهای صحیفه کامله است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَیَّزَ

سپاس مر خدا یرا که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدا

بَیْنَهُما بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُما

میان ایشان بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از ایشان

حَدّاً مَحْدُوداً وَ اَمَداً مَمْدُوداً یُولِجُ کُلَّ واحِدٍ

نهایتی معینی و غایتی تعیین کرده شده داخل میسازد هر یک

مِنْهُما فی صاحِبِهِ وَ یُولِجُ صاحِبَهُ فیهِ بِتَقْدیرٍ

از این شب و روز را در مصاحب و داخل میسازد مصاحب او را در ان بتقدیر و اندازه

مِنْهُ لِلْعِبادِ فیما یَغْذُوهُمْ بِهِ وَ یُنْشِئُهُمْ عَلَیْهِ

که از جانب اوست برای بندگان در انچه غذا میدهد ایشان را بان و نشو و نما میفرماید ایشان را بر او

... یعنی و زمانی کشیده شده و بنا براین تاکید ... جم

فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب

پس آفرید برای ایشان شب را چنانکه ساکن شوند در آن از حرکتهائی که سبب تعب

ونهضات النصب وجعله لهم لباسا

و برخاستنهائی که باعث رنج است وگردانید شب را از برای ایشان جامه

ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم

تا که بپوشند ایشان از آسایش وخواب آن پس بوده باشد این معنی از برای ایشان

جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق

راحتی وتوانائی وتا اینکه برسند بسبب آن با چیزی از آن لذتی برند وطبیعت خواهد

لهم النهار مبصرا ليبتغوا من فضله وليتسببوا

از برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند در آن از احسان او وسیله جویند

الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل

بسوی روزی او وسیر نمایند در زمین او از برای طلب کردن آنچه در آن

العاجل من دنياهم ودرك الآجل في اخراهم

نفع حاضر از دنیا ایشان ودریافتن نفع آینده در آخرت ایشان

بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو اخبارهم وينظر

بهمه اینها اصلاح میکند حال ایشان را وآزمایش مینماید خبرهای ایشان را

كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ

كه چگونه اند ايشان در وقتهاى طاعت او و درجاهاى واجبات او

وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى

و موقعهاى احكام او تا اينكه پاداش دهد آنانى را كه نيك كرده اند بنيكى

اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ

خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنچه شكافتى از براى ما از صبح

وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ

و بهره مند كردى ما را بآن از روشنائى روز و بينا ساختى ما را بآن از مطالب

الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ

روزيها و نگاه داشتى ما را در آن از آفتها كه در شب حادث ميشود

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ

صباح كرديم ما و صباح كردند چيزها همگى با تمام از براى تو

سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

آسمان آنها و زمين آنها و آنچه پراكنده ساختى در هر يك از زمين و آسمان

سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا

ساكن آن و جنبنده آن و ايستاده آن و رونده آن و آنچه بالا گرفته

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا

فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ

در هوا و آنچه پنهانست زیر خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو

يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ

فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو

وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا

و تصرف میکنیم و کار از امر تو و میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده تو نیست ما را

مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا

از کار چیزی مگر آنچه فرمان تو بآن رفته است و نه از نیکوئی مگر آنچه تو

أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ

بخشیده خداوندا و این روزیست نو آمده تازه و آن

عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ

بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش

وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا

و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این روزگار و نگاهدار ما را

من سوء نفارقه بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة

از بد جدا شدن او بارتکاب معصیتی یا اکتساب گناه خردی

او كبيرة واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا

یا گناه بزرگی و بسیار کردان از برای ما در آن از نیکوئیها و تهی کردان ما را

فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه

در آن از بدیها و پرکن از برای ما انچه میان دو طرف این روز است

حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا

از سپاس و شکر گذاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان

اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا واملأ

خداوندا آسان کن بر فرشتگان گرامی که عمل ما را می نویسند زحمت ما را و پرکن

لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم

از برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا مکردان ما را نزد ایشان

بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة

بسبب بد کرداریهای ما خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی

من ساعاته حظا من عبادتك ونصيبا من

از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی از

شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

شکر گزاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ

بر محمد و آل او و نگاه دار ما را در ان از پیش روی ما و از

خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ

پس سرها و از جانبهای راست ما و از جانبهای چپ ما و از همه

نَوَاحِينَا حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِياً

جانبها نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد

إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بسوی طاعت تو کار فرموده شده با برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَلَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِي

و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما و این شب ما و در

جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ

همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر و از برای شکر

النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ

گزاری نعمتها و پیروی کردن طریقها پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن

بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة الإسلام

بچیزهای نیکو و نهی از چیزهای ناشایست و محافظت کردن از محارم

وانتقاص الباطل وإذلاله ونصرة الحق وإعزازه

و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی کردا

وإرشاد الضال ومعاونة الضعيف وإدراك

و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف و دریافتن

اللهيف اللهم صل على محمد وآله واجعله

ستمدیده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان این

أفضل يوم عهدناه وأمثل صاحب صحبناه

کاملترین روزی که دریافته‌ایم او را و مبارکترین مصاحبی که صحبت

وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من أرضى

و بهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین

من مر عليه الليل والنهار من جملة خلقك

که گذشته است بر او شب و روز از جمله آفریدگان تو

أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم بما

شکر کننده‌ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده‌ای از نعمتهای خود و پاینده‌ترین ایشان

شرعت من شرايعك واوقفهم عما حذرت

شرايع كروه از شريعتهاى خود وباز ايستانيده ترين ايشانرا از انچه ترسانيده

من نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا

از نهى خود خدايا بدرستى كه من كواه ميكيرم ترا وبس تو براى كواهى

واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما من

وكواه ميكيرم اسمان ترا وزمين ترا وهركه را ساكن كرده در انها از

ملائكتك وسائر خلقك في يومي هذا و

فرشتكان تو وباقى افريدهاى تو در اين روز و

ساعتي هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني

در اين ساعت ودر اين شب ودر اين جايكاه من براينكه من

اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت

كواهى دهم كه تو ئى خدائى كه نيست خدائى مكر تو

قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف بالعباد

بپا دارنده انصافى عادلى در حكم بسيار مهربانى به بندكان

مالك الملك رحيم بالخلق وان محمدا عبدك

مالك پادشاهى رحم كننده بخلايق واينكه محمد بنده تست

وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ

و رسول تو است و برگزیده تو است از میان خلق تو تکلیف کردی پیغام او را

فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اللَّهُمَّ

پس رسانید آنرا و امر کردی او را بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد ایشانرا خدایا

فَصَلِّ عَلَيْهِ كَأَتَمِّ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

پس رحمت بفرست بر او مانند تمام ترین آنچه رحمت فرستادی بر کسی از خلق

وَأَنِلْهُ أَفْضَلَ مَا أَنَلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ

و برسان او را افضل آنچه رسانیدی باحدی از بندگان خود و پاداش

عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

از جانب ما کاملتر و گرامی تر آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران

عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ

از جانب امت او بدرستی که توئی تو عطا کننده نعمت بزرگ آمرزنده

لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى

هر گناه بزرگ را و تو مهربان ترین از هر مهربانی و رحمت کناد خدا بر

سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ

بر بزرگ و پیغمبر ما محمد و آل او که پاکیزگان و خیر اند و گرامی ترین

وبدان که دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب

عصمة السلام الله علیهم در تعقیبات صبح بسیار است

جدّاً و ما اکتفا کردیم باین قدر جهة اختصار والله ولی

الاعانة والتوفیق وبدانکه انچه ذکر کردیم اکثر از تعقیب

ماخوذ است از روایات متعدده و مجتمع نشده اند

در روایة واحدی پس تراست که اقتصار کنی بر بعضی

ازان هرگاه وسعة نداشته باشد و وقت تو از برای

همه و هرگاه بیابی از نفس خود سستی وماندگی پس

قطع کن تعقیب را و تکلیف مفرما او را باتمام کردن انرا

بی میل بسوی آن واقبال بران زیرا که توجه و اقبال

روح عبادة و دعاست و سنت است نشستن تو

در مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند

افتاب و هر چند نبوده باشی مشغول بتعقیب پس

بتحقیق که روایة شده است از حضرة امیر المومنین

علیه السلم که فرموده اند که هرگاه نماز کند پس بنشیند در

مصلای خود تا طلوع افتاب خواهد بود از برای او

١

سحرزی از اتش و سزاوار است خواندن سوره یس بعد
از تعقیب پس بدرستی که خوانندهٔ ان در صباح همیشه
محفوظست و روزی داده است تا اینکه شام کند
و این سوره یس را دافعه میگویند جهت انکه دفع میکند
از خوانندهٔ خود هر شری را و قاضیه نیز میگویند باعتبار
انکه بر می اورد از برای خوانندهٔ خود هر حاجتی را
بدانکه وارد شده است قسمت روز بدوازده ساعت و
نسبت هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تخصیص
ان بدعائی که خوانده میشود در ان و ذکر میکنیم هر یک از انها را
با دعای آن در محل خود انشاء الله تعالی پس ساعت
اول همین ساعت است که کلام ما درین باب در آنست
یعنی میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب و این منسوبست
بحضرت امیر المؤمنین اللهم رب الظلام و این دعای آنست

خداوندا ای پروردگار تاریکی

وَالْفَلَقِ وَالْفَجْرِ وَالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ

و روشنی و صبح و شفق و شب و آنچه جمع کند انرا

والقمر اذا اتسق خالق الانسان من علق اظهرت

وماه چون جمع شود ای آفریننده انسان از پاره خون ظاهر کردهٔ تو

قدرتك ببديع صنعتك وخلقت عبادك

قدرت خود را بصنعت بدیع خود وآفریدهٔ بندگان خود را

لما كلفتهم من عبادتك وهديتهم بكرم فضلك

برای آنچه تکلیف کردهٔ ایشان را از عبادت خود وراه نمودهٔ ایشان را بکرم فضل خود

الى سبل طاعتك وتفردت في ملكوتك

سوی راههای طاعت خود ویگانه در پادشاهی خود

بعظيم السلطان وتوددت الى خلقك

سلطنت عظیم واظهار کردهٔ دوستی خلق خود

بقديم الاحسان وتعرفت الى بريتك بجسيم

باحسان قدیم واظهار کردهٔ خود برآفریدگان خود بسبب

الامتنان يا من يسأله من في السموات والارض

دادن جسیم ای کسی که سوال میکنند او را هر که در آسمانها وزمین است

كل يوم هو في شأن اسألك اللهم بمحمد

هر روز او در کاری وامریست سوال میکنم ترا خداوندا بحق محمد

۳ دوو بحث که معنی این باشد که شناسانیدهٔ خود را به آفریدگان خود بسبب دادن

خاتم النبيين الذي نزل به الروح الامين

اخر پیغمبران که فرود آمده است بآن(?) جبرئیل

على قلبه ليكون من المنذرين بلسان عربي

بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان بزبان عربی

مبين وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب

ظاهر و بحق امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب

بن عم الرسول وبعل البتول التي فرضت

پسر عم رسول و شوهر بتول آنکه فرض کرده تو

ولايته على الخلق وكان يدور حيث دار

کشت

دوستی اورا بر خلق و بود چنانکه میگشت حق هر جا که می

الحق ان تصلي على محمد وآل محمد فقد جعلتهم

بحق سوال میکنم آنکه رحم

ام من ایشانرا

او * آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که گردانیده

وسيلتي وقدمتهم امام طلبتي وبين يدي

وسیله خود و مقدم داشتم ایشانرا پیش [illegible] خود و پیش پیش

حوائجي وان تغفر لي ذنبي وتطهر قلبي وتستر

بپوشانی

حاجتهای خود و آنکه بیامرزی از برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و

عَیبی وَتُفرِّج کَربی وَتُبلِغُنی مِن طاعَتِکَ وَ

عیب مرا و فرج کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت تو و

عِبادَتِکَ اَمَلی وَتَقضی لی حَوائِجی لِلدُّنیا وَالآخِرَة

عبادت تو بآرزوی من و برآوری برای من حاجتهای مرا برای دنیا و آخرت

یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وجایز است که بگردانی

ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان این دعا را از جمله تعقیب

که بعد از نماز گوید باشد آخر آنچه بجا می‌آوری آنرا بعد از نماز

سجدهٔ شکر پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین

در فقیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فرموده اند

که سجدهٔ شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی بآن نماز

خود را و راضی میکردانی بآن پروردکار خود را و بشکفت

میآیند ملئکه از تو و بدرستی که بندهٔ هر کاه نماز کند بعد

از آن سجده کند سجدهٔ شکر را میکشاید پروردکار

حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید ای ملئکه

من نکاه کنید بر بندهٔ من بجا آورده است فرض مرا و تمام

کرده است عهد مرا پس سجده کرده است برای من جهة

یا بشکفت می‌آوری ملئکه را از خود هم

شکر برانچه انعام کرده ام من بآن بر او ای ملئکه من چه
چیز است برای او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما
رحمت تو باز میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز
پس میگویند ملئکه ای پروردگار ما بهشت تو پس میفرماید
خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه
ای پروردگار ما کفایت مهم و مطلب او باز میفرماید خدای
تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمیماند چیزی از خیر
مگر اینکه میگویند از ملئکه پس میفرماید خدای تعالی ای
ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای
پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس میفرماید خدای
تعالی هر اینه شکر میکنم من او را چنانکه او شکر کرده مرا و رو میاورم
بسوی او بفضل خود و مینمایم باو رحمت خود را و سند ماست
طول دادن این سجدها پس تحقیق که روایت کرده است در دفعتیه
نیز که حضرت کاظم علیه السلم بسجود میرفتند بعد از انکه نماز صبح
میکردند پس بر نمیداشتند سر مبارک را تا اینکه بلند میشد
روز و هر گاه یکی این دو سجده را پهن میکنی ذراعهای خود را

برزمین ومیچسبانی سینه خود را وشکم خود را بر زمین
ومیخوانی انچه را روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت ابی الحسن ماضی ع اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ پس میگوئی در سجده اول
خداوندا بدرستیکه من گواه میکیرم ترا
وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ
وگواه میکیرم فرشتگان ترا وپیغمبران ترا ورسولان ترا وجمیع
خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامَ دِينِي وَمُحَمَّداً
افریدگان ترا که بدرستیکه توئی تو خدای پروردگار من واسلام دین منست ومحمد
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ نَبِيِّي وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ
رحمت کناد خدا برا و پیغمبر منست وعلی وحسن وحسین
وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسَى وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً وَعَلِيّاً
وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی
وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّداً سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى
وحسن ومحمد رحمت خدا بر ایشان باد امامان منند بایشان دوستی میکنم
وَمِنْ عَدُوِّهِمْ أَتَبَرَّأُ بعد از ان میگوئی سه مرتبه اللَّهُمَّ إِنِّي
واز دشمنان ایشان بیزاری میجویم خداوندا بدرستیکه من

الدعا عند سجدة الشکر

اللهم بیان انچه پیشترست که در روایت واقع شده جم

و رسول پیغمبر عبد گوسفند که دین تازه باکتابی داشته باشد چنانکه گذشت جم

اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ بعد ازان سكوتى اللّهمّ اِنّى

سوال ميكنم تورا بحق خون مظلوم

اَنْشُدُكَ بِاِيْوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِاَوْلِيائِكَ لَتَظْفَرَنَّهُمْ

قسم ميدهم تورا بحق عهدى كه تو كردهٔ بر نفس خود از براى دوستان خود

بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى

بر دشمن تو و دشمن ايشان اينكه رحمت بفرستى بر محمد و آل محمد و بر

الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

حفظ كنندگان از آل محمد رحمت كناد خدا بر او و بر آل او

وبعد ازان سكوتى سه مرتبه اللّهمّ اِنّى اَسْأَلُكَ الْيُسْرَ

خداوندا بدرستى كه من سوال ميكنم تورا آسانى

بَعْدَ الْعُسْرِ بعد ازان ميگذارى گونهٔ راست خود را بر زمين

بعد از دشوارى

ومیگويى يا كَهْفى حينَ تُعْيينِى الْمَذاهِبُ

اى پناه من نزد وقتى كه بتعب مى اندازد مرا راهها

وَتَضيقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَيا بارِئَ خَلْقى

و تنگ ميشود بر من زمين با وجود وسعت آن و اى آفريننده خلق

رَحْمَةً بى وَكانَ عَنْ خَلْقى غَنِيّا

جهت رحمت بر من و حال آنكه بوده از آفريدن من بى نياز

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بر حفظ کنندگان از

آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن میکنا بی گوشه جبین

آل محمد رحمت کناد خدا بر او و بر آل او

خود را و میگوئی سه مرتبه یَا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ وَيَا مُعِزَّ كُلِّ

ای خوار کننده هر جبار و ای عزیز کننده هر

ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بِي مَجْهُودِي بعد از ان میگوئی

خوار ~~بتحقیق قسم~~ بعزت تو که رسیده است در مشقت

سه مرتبه يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا كَاشِفَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ

ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای دفع کننده اندوههای بزرگ

بعد از ان ایشان میگوئی بسجده دویم و میگوئی در آن

صد مرتبه شکرا شکرا بعد از ان سؤال میکنی حاجت خود را

و روایت شده از انحضرة علیه السلم که میفرمودند در سجده

شکر باواز حزین و حال انکه اشکهای او روان می شد

عَصَيْتُكَ رَبِّ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ

عصیان کردم ترا ای پروردگار بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ

هر اینه کنگ میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ

هر اینه کور میکردی مرا و عصیان کردم ترا بگوش خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لَأَصْمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَ

هر اینه کر میکردی مرا و عصیان کردم ترا بدست خود و اگر میخواستی

عِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ

قسم بعزت تو هر اینه شل میکردی مرا و عصیان کردم ترا بپای خود و اگر

وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ

قسم بعزت تو هر اینه مبروص میکردی مرا و عصیان کردم ترا بفرج خود و اگر میخواستی

وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي

قسم بعزت تو هر اینه عقیم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بجمیع اعضای خود

الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هٰذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي

که انعام کرده با نها بر من و نیست این جزای تو از جانب من

بعد از ان میگفت العفو العفو العفو هزار مرتبه

بعد از ان میچسبانید گونه راست خود را بزمین و میگفت

باواز حزین بُؤتُ اِلَیکَ بِذَنبی عَمِلتُ سُوءًا

کرده ام بدی اقرار کرده ام بسوی تو بگناه خود

وَظَلَمتُ نفسی فَاغفِر لی ذُنُوبی فَاِنَّهُ

وستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستی

لا یَغفِرُ الذُّنُوبَ غَیرُکَ یا مَولای بعد از آن

که نمی آمرزد گناهان را غیر تو ای پروردگار من

میچسبانید کونه چپ خود را بزمین و میگفت سه

مرتبه اِرحَم مَن اَساءَ وَاقتَرَفَ وَاستَکانَ

رحم کن کسی را که بد کرده باشد و اکتساب گناه کرده باشد و فروتنی کرده باشد

وَاعتَرَفَ و میکوئی هر گاه برداری سر خود را از سجدهای

واعتراف کرده باشد

شکراً اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ کَما خَلَقتَنی وَلَم

خداوندا مر تراست سپاس چنانکه افریدهٔ مرا و نبودم

اَکُ شَیئاً مَذکُوراً رَبِّ اَعِنّی عَلی اَهوالِ

بودم من چیزی یاد کرده شده ای پروردگار من یاری کن مرا بر هولهای

الدُّنیا وَبَوائِقِ الدَّهرِ وَنَکَباتِ

دنیا و مصیبتهای روزگار و نکبتهای

التماس دعا بعد سجدة الشکر

الزمانِ ومُصيبات اللّيالي والأيّامِ
زمان ومصيبتهاى شبها وروزها
واكفني شرّ ما يعمل الظّالمون في الأرض
وكفايت كن از من شر آنچه ميكنند ستمكاران در زمين
وفي سفري فاصحبني وفي أهلي فاخلفني وفيما
ودر سفر من پس رفيق باش با من ودر اهل من پس جانشين من باش ودر آنچه
رزقتني فبارك لي وفي نفسي لك فذلّلني
روزى كرده مرا پس بركت ده براى من ودر نفس من براى تو پس خوار كن مرا
وفي أعين النّاس فعظّمني وإليك فحبّبني
ودر ديدهاى مردم پس بزرگ گردان مرا وبسوى تو پس دوست گردان مرا
وبذنوبي فلا تفضحني وبعملي فلا تبسلني
وبسبب گناهان من پس رسوا مكن مرا وبسبب كرده من پس تسليم مكن مرا
وبسريرتي فلا تخزني ومن شرّ الجنّ والإنس
وبسبب پنهانى من پس رسوا مكن مرا واز شر جن وانس
فسلّمني وبمحاسن الأخلاق فوفّقني ومن
پس سالم دار مرا واز نيكوئيهاى اخلاق پس توفيق ده مرا واز

٧٦

مساوی الاخلاق فجنبنی الی من تکلنی یا رب

اخلاق نکوهیده پس دور کن مرا بسوی که وا میگذاری ای پروردگار

المستضعفین وانت ربی الی عدو ملکته

ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی یا بسوی دشمنی که گردانیده اورا مالک

امری ام الی بعید فیتجهمنی فان لم تکن غضبت

امر من یا بسوی دوری که عبوس کند در برابر من پس اگر نیستی تو خشمناک

علی یا رب فلا ابالی غیر ان عافیتک اوسع

... اما امیکنم عافیت تو فراخ تر است

لی واسئلك اعوذ بنور وجهك الذی

بسوی من ... پناه می اورم بنور روی تو که

اشرقت به السموات والارض وکشفت

روشنست بان اسمانها و زمین و دفع شد است

به الظلمة وصلح علیه امر الاولین والآخرین

بسبب ان تاریکی و بصلاح امده بران امر گذشتگان و امیدگان

ان یحل علی غضبک وینزل بی سخطک

از انکه فرود اید بر من غضب تو و نازل شود بمن سخط تو

یعنی تعب و ازاری که من دارم که
بسبب غضب تو نیست بر من پس من پروا
ندارم از ان اما باز عافیت تو فراختر
است یعنی فراغ حال من
و رفاهیت من در ان بیشتر است
و ان دوست تر است نزد من از
تعب و مشقت جم

کنایه است از نور عظمت و بزرگواری
خدای تعالی یا معنی اینست که بنور
ذات تو جم

عطف تفسیری غضبت است و این فقره
تاکید سابقه است جم

لَكَ الْحَمْدُ حَتّى تَرْضى وَبَعْدَ الرِّضا وَلا

از برای تست سپاس تا اینکه خشنود شوی و بعد از خشنود شدن تو نیست

حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِكَ بازگردیدنیم در اینجا

گردنی از معصیت و نه قوتی مگر بسبب تو

کرده میشود میانه طلوع افتاب تا نیشین بتحقیق

که گذشت در اواخر باب اول اینکه وارد شده است

قسمت روز بدوازده ساعت و اینکه از برای هر یك از ائمه اثنی

عشر علیهم السلم ساعتیست و از برای هر ساعت دعا

که مخصوص بآنست پس ساعت اول که آن میانه

طلوع صبحست تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین

علیه السلم است و ذکر کردیم ما دعای آنرا در جمله

اعمال انوقت پس هر اینه ذکر میکنیم در اینمقام انچه مخصوص

باینوقتست پس میگوئیم که ساعت دویم از طلوع افتابست

تا برطرف شدن سرخی آن و این از حضرت امام حسن علیه السلم است

و میخوانی در آن اَللّٰهُمَّ يا خالِقَ السَّمٰواتِ

خداوندا ای آفریننده آسمانها

77

وَالْاَرْضِ وَمَالِكَ الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَمُدَبِّرَ

وزمين و مالك كشادن و درهم كشيدن و تدبير كننده

الْاِبْرَامِ وَالنَّقْضِ وَمَنْ لَا يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا

محكم كردن و خراب كردن و كسى كه نوميد نميكند بيچاره را هر گاه

دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ يَا مَالِكُ يَا جَبَّارُ يَا وَاحِدُ

بخواند او را و برطرف ميكند ناخوشى را اى خداوند [illegible]

يَا قَهَّارُ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ يَا مَنْ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ

[illegible] اى كسى كه او را در نميابد ديدها

وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ يَا مَنْ لَا يُمْسِكُ خَشْيَةَ

و او در مى يابد ديدها را اى كسى كه امساك نميكند از ترس

الْاِنْفَاقِ وَلَا يُقَتِّرُ خَوْفَ الْاِمْلَاقِ يَا كَرِيمُ

نفقه دادن و كم تنگى نميكند از خوف فقير شدن اى بزرگوار

يَا رَزَّاقُ يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ الْاِسْتِحْقَاقِ

اى روزى دهنده اى ابتدا كننده بنعمتها پيش از استحقاق

يَا مَنْ يُنَزِّلُ الرُّوحَ مِنْ اَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

اى كسى كه ميفرستد روح را از امر او بر هر كه ميخواهد از بندگان خود

تورا و اهل تورا و شيعه تورا و دوستان شيعه تورا و دوستان دوستان شيعه تورا اين خوشحال باش بس بدرستي كه

لسيدي يوم التلاق كبرت نعمتك علي وصغر

تا ايكه بترسانند از روز ملاقات بزرگيست نعمت تو بر من و كوچك است

في جنبها شكري ودام غناك عني وعظم اليك

در پهلوي ان شكر من و هميشه است بي نيازي تو از من و بزرگست بسوي

فقري اسالك يا عالم سري وجهري يا من لا يقدر

تو حاجت من سوال ميكنم تورا اي داناي نهان من و اشكاراي من اي كسي كه قادر نيست

سواه على كشف ضري ان تصلي على محمد رسولك

غير او بر دفع كردن بدي حال من اينكه رحمت فرستي بر محمد كه رسول تست

المختار وحجتك على الابرار والفجار وعلى

بر گزيده است و برهانست بر نيكوكاران و بدكاران و بر

اهل بيته الطاهرين الاخيار واتوسل اليك

اهل بيت او كه پاكان و خيرانند و توسل ميجويم بسوي تو

بالانزع البطين علما وبالامام الزكي الحسن

بانزعي كه بطين است از علم و بامام پاكيزه حسن

المقتول سما فقد استشفعت بهم اليك

كشته شده بزهر بتحقيق كه شفاعت ميجويم بايشان بسوي تو

يا هريك از ائمه مثل با مقابل عنوان ائمه عشر

وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِی وَبَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی اَنْ تَزِیْدَنِی

ومقدم داشته ام این خواهشها پیش خود وپیش پیش حاجتهای خود اینکه زیاد کنی مرا

مِنْ لَدُنْکَ عِلْماً وَتَهَبَ لِیْ حُکْماً وَتَجْبُرَ کَسْرِیْ

از نزد خود علمی وببخشی برای من حکمی واصلاح کنی شکستگی مرا

وَتَشْرَحَ بِالتَّقْوٰی صَدْرِیْ وَتَرْحَمَنِیْ اِذَا

وبگشائی به پرهیزکاری سینه مرا ورحم کنی مرا هرگاه

انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْیَا اَثَرِیْ وَتَذْکُرَنِیْ اِذَا نَسِیَ

بریده شود از دنیا نشان من ویاد کنی مرا هرگاه فراموش شود

ذِکْرِیْ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِیْنَ

یاد من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کننده گان

وساعت سیم که از برطرف شدن سرخی آفتابست تا بلند

شدن روز از حضرت امام حسین علیه السلم است

ومیخوانی در آن

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْاَرْبَابِ وَ

این دعا را

خداوندا ای پروردگار همه پرورندها

مُسَبِّبَ الْاَسْبَابِ وَمَالِکَ الرِّقَابِ وَمُسَخِّرَ

وسبب سازنده سببها ومالک گردنها وتسخیر کننده

السَّحابِ وَمُسَهِّلَ الصِّعابِ يا حَليمُ يا تَوّابُ يا كَريمُ

ابر و آسان کننده دشوارها ای بردبار ای بسیار قبول کننده توبه

يا وَهّابُ يا مُفَتِّحَ الأَبْوابِ يا مَنْ حَيْثُ ما دُعِيَ

ای بسیار بخشنده ای کشاینده درها ای کسی هر جا که خوانده شود

أَجابَ يا مَنْ لَيْسَ لَهُ حاجِبٌ وَلا بَوّابٌ يا مَنْ

جواب داده ای کسی که نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسی

لَيْسَ لِخَزائِنِهِ قُفْلٌ وَلا بابٌ يا مَنْ لا يُرْخى

که نیست از برای خزانهای او قفل و نه دری ای کسی که

عَلَيْهِ سِتْرٌ وَلا يُضْرَبُ دُونَهُ حِجابٌ يا مَنْ يَرْزُقُ

بر او پرده و زده نمیشود نزد او حجابی ای کسی که روزی میدهد

مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ يا غافِرَ الذَّنْبِ وَقابِلَ التَّوْبِ

هر که را میخواهد بی حساب ای بخشنده گناه و قبول کننده توبه

شَديدَ الْعِقابِ اللّٰهُمَّ انْقَطَعَ الرَّجاءُ إِلّا مِنْ

صاحب عقاب سخت خداوندا بریده شده است آرزو مگر از

فَضْلِكَ وَخابَ الأَمَلُ إِلّا مِنْ كَرَمِكَ فَأَسْأَلُكَ

فضل تو و نومید شده است امید مگر از کرم تو پس سوال میکنم

روزی یعنی میدهد اگر او حساب کند روز قیامت از او نخواهد یا مراد اینست که روزی بسیار میدهد

مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ صَفِيِّكَ وَ

بحق محمد رسول تو وبحق علی بن ابی طالب برگزیده تو و

بِالْحُسَيْنِ الْاِمَامِ التَّقِيِّ الَّذِي اشْتَرَى نَفْسَهُ

وبحق حسین امام پرهیزکار که فروخت نفس خودرا

اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَجَاهَدَ النَّاكِثِينَ عَنْ صِرَاطِ

جهت طلب کردن رضای تو وجهاد کرد واست با عهد ولکنندگان از راه

طَاعَتِكَ فَقَتَلُوهُ سَاغِبًا ظَمْآنًا وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ

طاعت تو پس کشتند اورا گرسنه وتشنه ودریدند حرمت اورا

بَغْيًا وَعُدْوَانًا وَحَمَلُوا رَاْسَهُ فِي الْآفَاقِ وَاَحَلُّوهُ

از روی تعدی وظلم وبردند سراورا در اطراف وفرود آوردند اورا

مَحَلَّ اَهْلِ الْعِنَادِ وَالشِّقَاقِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

محل اهل عناد وعداوت خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَجَدِّدْ عَلَى الْبَاغِي عَلَيْهِ مُخْزِيَاتِ لَعْنَتِكَ

وآل او وتازه گردان بر ستم کننده بر او رسوا کنندهای لعن خود

وَانْتِقَامِكَ وَمُرْدِيَاتِ سَخَطِكَ وَنَكَالِكَ اللَّهُمَّ

وانتقام خودرا وهلاک کنندهای غضب خود وعقوبت خودرا خداوندا

یعنی فرود آوردند سرهای آل انحضرترا در منزل اهل عناد وعداوت وتکبر ابن زیاد لعین وبن یزید پلید باشند یا مراد آنست که فرود آوردند فرزندان حضرترا در محل اهل عناد وعداوت یعنی سلوکی که با اهل عناد وخلاف بایدکرد با انحضرت کردند وانحضرت را بمنزله ایشان گرفتند حم

إني أسألك بمحمد وآله وأستشفع بهم إليك و

بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق محمد وآل او وشفاعت میجویم بایشان بسوی تو و

أقدمهم أمامي وبين يدي حوائجي أن لا تقطع

مقدم میدارم ایشانرا پیش خود وپیش حاجتهای خود اینکه نبری

رجائي من امتنانك ولا تخيب تأميلي في احسانك

امید مرا از انعام تو ونومید نگردانی امید مرا در احسان

ونوالك ولا تهتك الستر المسدول على

وعطای تو ونندری پرده را که پوشیده است

من جهتك ولا تغير عني عوائد طولك

انجانب تو وتغییر ندهی از من صلهای فضل خود

ونعمك ووفقني لما يقربني إليك واصرفني

ونعمتهای خودرا وتوفیق بده مرا برای انچه نزدیک میکند مرا بسوی تو وبگردان

عما يباعدني عنك واعطني من الخير أفضل

ازانچه دور میکند از تو وعطا کن مرا از خیر افضل

مما أرجو واكفني من الشر ما أخاف واحذر

انچه امید دارم وکفایت کن از من از شر انچه میترسم خوف دارم

الدعاء الساعة الرابعة

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وساعت چهارم از بلند

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان شدن روز است تا پیشین

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْمَلِيكُ

خداوندا توئی پادشاه صاحب ملک

الْمَالِكُ وَكُلُّ شَيْءٍ سِوَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ

مالک امور و هر چیزی غیر ذات تو بزرگوار

هَالِكٌ سَخَّرْتَ بِقُدْرَتِكَ النُّجُومَ السَّوَالِكَ

هلاک شونده اند رام کرده بقدرت خود ستارهای سیر کننده را

وَأَمْطَرْتَ بِقُدْرَتِكَ الْغُيُومَ السَّوَافِكَ وَعَلِمْتَ

و باران آورده بتوانائی خود ابرهای ریزانده را و دانسته

مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي ظُلُمَاتِ

آنچه را در صحرا و دریاست و آنچه را می افتد از برگ در تاریکیها

الْحَوَالِكِ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا بَرُّ يَا شَكُورُ يَا غَفُورُ

بسیار سیاه ای شنوا ای بینا ای بسیار جزا دهنده ای بسیار بخشنده

يَا رَحِيمُ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا

ای مهربان ای کسی که میداند نگاه دزدیده چشمها را و آنچه

و این دعا را جبرئیل علیه السلام [illegible]

۲ مراد همه ستارها است چه همه حرکتی دارند بنا بر اعتقاد اهل هیئت ح م

۴ یعنی ابرهائی که ریزانند بارانها را یا بارشها آورده ح م

۳ یعنی نگاهی که دزدیده کرده شود بسوی [illegible] ح م

تخفي الصدور ربنا من له الحمد في الاولى والآخرة

پنهان ميدارند سينها اى كسى كه از براى اوست سپاس در دنيا و آخرت

وهو الحكيم الخبير اسألك سؤال البائس

و اوست و بس حكيم دانا سوال ميكنم تو را سوال كردن بسيار محتاج

الحسير واتضرّع اليك تضرّع الضالع

درمانده و فروتنى ميكنم بسوى تو فروتنى كردن خم شده

الكسير واتوكّل عليك توكّل الخاشع

شكسته و توكل ميكنم بر تو توكل كردن زار

المستجير واقف ببابك وقوف المؤمّل

زينهار جوينده و مى ايستم بر دركاه تو ايستادن اميدوار

الفقير واتوسّل اليك بالبشير النذير و

محتاج و متوسل ميشوم بسوى تو به بشارت دهنده ترساننده

السراج المنير محمّد خاتم النبيين وابن عمّه

و چراغ روشن محمد خاتم پيغمبران و پسر عم او

امير المؤمنين وبالامام علي بن الحسين

امير مؤمنان و بامام على بن الحسين

٨١

زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ الْمُخْفِي لِلصَّدَقَاتِ

زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان و پوشنده تصدقات

وَ الْخَاشِعِ لِلصَّلَوَاتِ وَ الدَّائِبِ الْمُجْتَهِدِ فِي

و خشوع کننده در نمازها و تعب کشنده جد کننده در

الْمُجَاهَدَاتِ السَّاجِدِ ذِي الثَّفِنَاتِ أَنْ تُصَلِّيَ

مجاهدات سجده کننده صاحب پینه‌ها اینکه رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

قَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَ أَنْ

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای و اینکه

تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ وَ تُرْشِدَنِي

نگاه داری مرا از محاربه معاصی تو و راه نمائی مرا

إِلَى مُوَافَقَةِ مَا يُرْضِيكَ وَ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ

بسوی موافقت آنچه راضی کرداند ترا و بگردانی مرا از آنکه ایمان دارد

بِكَ وَ يَتَّقِيكَ وَ يَخَافُكَ وَ يَرْجُوكَ وَ يُرَاقِبُكَ

بتو و پرهیز دارد از تو و میترسد از تو و امید میدارد از تو و انتظار میبرد ترا

وَيَسْتَحْيِيكَ وَيَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمُوالاةِ مَنْ

وشرم میدارد از تو ونزدیکی میجوید بسوی تو بدوست گرفتن باکسی

يُوالِيكَ وَيَتَحَبَّبُ اِلَيْكَ بِمُعاداةِ مَنْ يُعادِيكَ

که دوست میکرد تو را واظهار دوستی میکند بسوی تو بدشمنی کردن با کسی که دشمنی میکند با تو

وَيَعْتَرِفُ لَدَيْكَ بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَاَيادِيكَ

واعتراف میکند نزد تو به بزرگی نعمتهای تو واحسانهای تو

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وبدانکه

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

نسخهای دعای ساعتها اختلاف بسیار دارد
بزیادتی ونقصان وانچه اورده ام من آنرا درین کتاب
آنست که وثوق دارم بان واعتماد دارم در آن و
خداست ولی توفیق فصل وازانچه سزاوار است که
کرده شود در اول روز بصدقه است بهرچه میسر شود
وهرچند چیز حقیری باشد روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه را پس که

بد برستی گربلا انجا و منع کند از آن و روایت کرده است نیز
در کافی از آنحضرت علیه السلم که فرمودند صبح گاه بدهید صدقه
و رغبت کنید در ان پس بدرستی نیست مؤمنی که تصدق
کند بصدقه که اراده کند بان انچه را نزد خداست جهت انکه
دفع کند خدا ازو بسبب آن صدقه اش انچه فرود می آید
از آسمان بسوی زمین در انروز مگر اینکه نگاه دارد اورا
خدای تعالی از شر انچه فرود می اید در انروز و از انچه کرده میشود
در اول روز مسح کردن کلاه بدست پس در حدیث از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم وارد شده که هر که مسح کند روی
خود را بکلاه نمیرسد او را در ان روز احتیاجی و فقری
و باید که مسح کرده شود رو و دستها و صلوة فرستاده شود
بر پیغمبر صلی الله علیه واله و از انچه کرده میشود در اول روز
در غالب اوقات مندیل پیچیدنست و پوشیدن جامها
و موزه و نعل پس هر اینه ذکر میکنیم ما بعضی از آداب
آنها و دعاهای آنها را پس میگوئیم اما مندیل پیچیدن پس
تحقیق که روایت شده است که سزاوار آنست که گفته شود

تردان اللهم سوّمنی بسیماء الایمان وتوّجنی

خداوندا نشان کن مرا بنشان ایمان وتاج ده مرا

بتاج الکرامة وقلّدنی حبل الاسلام ولا

تاج کرامی بودن و درگردن من انداز ریسمان اسلام را و بیرون

تخلع ربقة الایمان من عنقی ومندیل مسح در جای

مکن ربقه ایمان را از گردن من

که نشسته باشی وهر گاه مندیل تحت الحنک کن مندیل خود

بدرستی که تحنک سنت مؤکد است روایت کرده است شیخ

طائفه در تهذیب بسندی حسن از حضرت صادق

علیه السلم که فرموده که هر که عمامه بپیچد ونگرداند عمامه را از زیر حنک

خود پس برسد باو کوفتی که نباشد دوائی برای آن پس

ملامت نکند مگر نفس خود را و روایت کرده است رئیس

محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم که فرموده

بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجة خود

وحال آنکه او بر وضو باشد چگونه بر نمی آید حاجت او وبدرستی

که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجة خود وحال

انکه کردانیده باشد عمامه را از زیر حنک خود چکونه بر نمی اید
حاجة او و احادیث در ترغیب در تحنک بسیار است و
بتحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجبست
از مخالفین ما که چکونه انکار میکنند آنرا با انکه روایت کرده اند
در کتابهای خود از پیغمبر صلی الله علیه واله که نهی فرموده است
از اقتعاط و امر کرده است بتلحی کفته است در کتاب صحاح
اقتعاط بستن عمامه است بی انکه بکردانیدن زیر حنک
و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه واله
نهی کرده از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام شد کلام صحاح
و تلحی کردانیدن عمامه است زیر لحیتین و بدانکه استحباب
تحنک عامست در جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست
بحال نماز و هر چند نماز در ان افضلست بلکه آن سنتی است
بسر خود خواه نماز کرده شود در آن یا نه و نیست استحباب
ان از برای نماز چنانکه ظاهر میشود از کلام بعضی علمای
ما و نیافته ام من در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده
چیزی برا که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه احادیث

[illegible]

هیچ حدیثی که دلالت کند بر استحباب
آن از برای نماز نبود ... با نکه
نماز بعد از آن افضل است ولی باعث زیادتی
ثواب نماز است وجهی ندارد

که درین باب واقع شده همه عامست و بتحقیق که تصریح کرده است

باین علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب چون اورده است

احادیثی را که دلالت میکند براینکه تحنک سنت است فی نفسه

بعد از ان فرموده بتحقیق که ظاهر شد باین احادیث استحباب

تحنک مطلقا خواه بوده باشد در نماز یا در غیر ان تمام شد

کلام او پس سزاوار آنست که هرگاه تحنک کنی نزد اراده نماز

قصد کنی استحباب اورا لنفسه مانند اکثر مستحبات نه

اینکه مستحبست از برای غیر خود یعنی نماز مانند ردا مثلا

و بودن تحنک شرط زیادتی ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب

آنرا از برای نماز و این ظاهر است و اما اداب در پوشیدن

جامها پس سزاوار آنست کوتاه کردن جامها است پس

بتحقیق که نقل شده است در تفسیر قول خدای تعالی

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن و

سزاوار آنست که نکذرد آستین از سرهای انگشتان و

جامه بذله یعنی جامه صوبرا و جامه شهرت و بپوشد

در نماز جامه سفید و بتحقیق که روایت شده است از

مراد از جامه شهرت جامه ایست که ادمی انرا ابدای شهرت میپوشد خواه از راه نفاست ان باشد یا از راه زبونی و کنده چنانکه از احادیث ظاهر میشود منه

خطاب به پیغمبر است صلی الله علیه و اله

حضرت صادق علیه السلم که مکروهست سیاهی
مگر در سه چیز موزه و عبا و عمامه و اما دعا نزد پوشیدن
جامه پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع
که گفته میشود نزد پوشیدن جامه
اللّهمّ اجعله ثوب یمنٍ وبرکةٍ اللّهمّ ارزقنی
خداوندا بگردان این جامه را یمن و برکت خداوندا روزی کن مرا
فیه شکر نعمتک وحسن عبادتک والعمل
در آن شکر نعمت بزرگ و نیکوئی عبادت تو و عمل
بطاعتک الحمد لله الذی رزقنی ما استر به
بطاعت تو . سپاس مر خدا را که روزی کرده مرا آنچه میپوشانم
عورتی واتجمّل به فی النّاس و روایت شده است از حضرت
عورت خود را و زینت میکنم بان در میان مردم باقر ع که گفته میشود نزد
پوشیدن اللّهمّ اجعله ثوب یمنٍ وتقوی
خداوندا بگردان این جامه را جامه یمن و پرهیزکاری
وبرکةٍ اللّهمّ ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملاً
و برکت خداوندا روزی کن مرا در آن نیکوئی عبادت تو و عملی

الدعاء عند لبس الثوب

بطاعتك واداء شكر نعمتك الحمد لله الذي

بطاعت تو و بجا اوردن بشكر نعمت تو سپاس مر خداي را كه

كساني ما اواري به عورتي ولاتجمل به في الناس

بپوشانيد مرا انچه بپوشانم بان عورت خود را و زينت ميكنم بان در ميانه مردم

روايت شده است كه گفته ميشود نزد پوشيدن زير جامه

اللهم استر عورتي وامن روعتي واعفف فرجي

خداوندا بپوشان عورت مرا و ايمن گردان ترس مرا و پرهيزكار گردان فرج مرا

ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيبا ولا له

و مگردان براي شيطان در ان بهره و نه از براي او

الي ذلك وصولا فيصنع لي المكائد ويهيجني

سوي ان رسيدني پس قرار دهد براي من مكرها و برانگيزاند مرا

لارتكاب محارمك وسزاوار اينست كه پوشيده

براي ارتكاب كردن چيزي كه تو حرام كرده

نشود زير جامه رو بقبله و نه

ايستاده و اما پوشيدن موزه و نعل مي بايد كه بوده باشد

در حالي كه نشسته باشي هم مي پوشد نعل پاي راست را

پيش از چپ و نزد كندن ميكند بعكس ان در حالي

که ایستاده باشد و میگوید نزد هر پایت از پوشیدن موزه

و نعل این دعا را بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

بنام خدا و یاری خدا خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا

و آل محمد و براه ببر باسانی پایهای مرا در دنیا و آخرة و ثابت کن پایهای مرا

عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ و میگوید نزد

بر صراط روزی که میلغزد پاها کندن آنها یعنی موزه و نعل را

بِسْمِ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا اُوَقِّی بِهِ قَدَمَیَّ

بنام خدا سپاس خدایرا که روزی کرد مرا آنچه حفظ کنم پایهای خود را

مِنَ الْأَذٰی اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلٰی صِرَاطِکَ وَلَا تُزِلَّهُمَا

از آزار خداوندا ثابت گردان ایشانرا بر صراط خود و ملغزان ایشانرا

عَنْ صِرَاطِکَ السَّوِیِّ و روایت شده است از حضرت

از صراط راست خود صادق علیه السلم کراهت پوشیدن

موزه سرخ در حضر نه در سفر و روایت شده است نیز

از آنحضرت علیه السلم که فرمودند که از جمله سنت است

موزه سیاه و نعل زرد و مکروه شمرده اند آنحضرت علیه السلم

پوشیدن نعل سیاه را و روایت شده از آنحضرت علیه السلم
که هر که بپوشد نعل زرد کهنه نمیکند آنرا الا اینکه بهم رساند
مالی وهم از آنحضرت است علیه السلم که هر که بپوشد نعل
زرد خواهد بود در سرور و شادی تا کهنه کند آنرا
و از آنچه جاری شده است عادة بان در اثنای این وقت
یعنی میانه طلوع افتاب و زوال اکل و شرب است پس هرآینه
ذکر میکنیم ما پاره از اداب انهارا و دعای آنهارا اگر روایت
شده است از اصحاب عصمة سلام الله علیهم پس میگویم
که هرگاه خواهی چیزی بخوری پس بنشین بر جانب چپ
خود و منشین مربع پس بدرستی که آن نشستنیست
که ناخوش میدارد آنرا خدای تعالی و دشمن میکرد
صاحب انرا چنانکه روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین ع
وهرگاه دراز کنی دست خود را جهة اکل پس بگو
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم

٨٦

کم مرد هرگاه خواهد چیزی بخورد پس ابتدا کند دست
خود را و بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین می آمرزد
خدای تعالی مر او را پیش از آنکه برسد لقمه بدهن او و روایت
شده است استحباب تسمیه بر هر رنگی و روایت شده است
نیز استحباب آن بر هر ظرفی که بر مائده باشد و هر چند از هر رنگ
و هر که فراموش کند تسمیه را بر هر رنگی پس بگوید

بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ
بنام خدا بر اولش و آخرش

و روایت کرده است ابن ارئیس محدثین در فقیه و از آنچه
سزاوار است که گفته شود نزد شروع در اکل این دعاست

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ
سپاس مر خدایرا که اطعام میکند و کسی اطعام نمیکند او را و زنهار میدهد و کسی زنهار نمیدهد بر او

وَيَسْتَغْنِي وَيُفْتَقَرُ إِلَيْهِ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى
و بی نیاز است و احتیاج دارند بسوی او خداوندا برای تست سپاس بر

مَا رَزَقْتَنَا مِنْ طَعَامٍ وَإِدَامٍ فِي يُسْرٍ وَعَافِيَةٍ مِنْ
آنچه روزی کردی ما را از طعام و نان خورش در آسانی و عافیت بی

یعنی خدا [illegible] میکند کسی را که بکند نزد و سوی او و خلاص نمیکند هیچکس را که مکید نزد از او حرم

[illegible]

غيرِ كدٍّ منّا ولا مشقةٍ بسم الله خيرِ الاسماءِ بسم الله

بی‌رنجی از ما و نه مشقتی بنام خدا بهترین نامها بنام

ربِّ الارضِ والسماءِ بسم الله ربِّ الارضِ والسما

پروردگار زمین و آسمان بنام خدا

بسم الله الذی لا يضرُّ مع اسمه شیءٌ فی الارضِ

بنام خدای که ضرر نمی‌رساند با نام او چیزی در زمین

ولا فی السماءِ وهو السميعُ العليمُ اللّهمّ اسعدنی

و نه در آسمان و او است شنوا و دانا خداوندا نیک بخت گردان مرا

فی مطعمی هذا بخيرِه واعذنی من شرِّه وامتعنی

در این طعام من بخیر آن و پناه ده مرا از شر او و بهره‌مند گردان

بنفعِه وسلّمنی من ضرِّه وسزاوار است که بوده

بنفع او و سلامت دار مرا از ضرر آن

باشد اول آنچه بخوری هر روز ناشتا بیست و یکدانه

مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه وآله

که هر که بخورد هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ

بیمار نشود مگر بیماری که در آن بمیرد و بشوی دستهای خود را

هردو را پیش از طعام و بعد ازان و هرچند بوده باشد
چیزی خوردن تو بیك دست و روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرموده
که هرکه بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد ازآن تعیش
کند در فراخی و عافیت داده شود از بلائی که در بدن او باشد
و بتحقیق که روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
که این زیاد میکند در عمر و جلا میدهد چشم او و ابتدا کن
تو اگر صاحب طعام باشی بشستن اول بعد ازآن بشوید
بعد از تو کسی که بر طرف راست تو باشد و در شستن دویم
میشوئی تو آخر همه و ابتدا میکند کسی که بر طرف چپ تو باشد
و روایت شده است ابتدا در شستن دویم بهر که بر طرف
راست در باشد خواه آزاد باشد یا بنده و پاك مکن دست
خود را بمندیل بعد از شستن اول و پاك کن و تر ابان بعد
از شستن دویم بعد از انکه مالیده باشی تری آنرا بچشمهای
خود و پاك مکن دست خود را بمندیل هرگاه دران اثر طعام
نباشد تا انکه بلیسی آنرا و تکرار کن حمد خدای تعالی در اثنای اکل

یا عافیت داده شود از هر بلائی در بدن او
یعنی بنند او در عافیت باشد از هر بلائی حم

یعنی شستن دستها پیش از طعام و بعد ازان حم

روایت شده است که این نسبت با طعام تا ندو چشم را است حم

مندیل یا رصد را گویند که
بآن دست را خشك کنند حم

روایت شده که ملائکه صلوات
میفرستند بر کسی که بلیسد انگشت
خود را آخر طعام حم

وابتدا کن باکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام
وفراگیر از طعام دست خودرا بعد از ایشان وسزاوار نیست
چیزی خوردن بدست چپ ونه آب آشامیدن بان ونه
چیزی خوردن بدو انگشت وهرگاه حاضر شود نان پس
انتظار مکش حاضر شدن غیر آنرا از اطعمه ومگذار نانرا زیر
کاسه ومبر نانرا بکارد وابتدا کن بنمك وختم کن بان وروایت
شده است ختم بسرکه نیز وسنت است حاضر کردن سبزی
تازه بر مائده ومخور گوشت در یك روز دو مرتبه ومخور
هر سه روز ومکروه است ترك آن چهل روز وخالی مکن
تمام گوشت استخوانرا بلکه بگذار در آن بقیه پس تحقیق
که روایت شده است که از برای جن استخوان بهره ایست وآنکه
هرکه بکند اینرا میرود از خانه او وآنچه بهتر از آن باشد وسنت است
طول دادن نشستن بر مائده اگر بوده باشی تو صاحب طعام
پس تحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از زراره که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلم
که میفرمودند که سه چیز است که هرگاه بیاموزد آنرا مرد خواهد بود

یعنی سبب زیادتی عمر

انها از یادتی در عمر او و بقای نعمت بر او پس گفتم من که چیست

آنها فرمودند طول دادن در رکوع و سجود در نماز و طول

دادن نشستن در طعام هرگاه تو صاحب طعام باشی

و بخوری چیزی بر مائده خود و بجا آوردن احسان بر دوری

اهل مدینه و بگو بعد از فراغ از اکل آنچه روایت شده است

از حضرت صادق علیه السلم الحمد لله الذی اطعمنا

سپاس مر خدای را که طعام کرد ما را

فی جائعین وسقانا فی ظمائین وکسانا فی عارین

در میانه گرسنگان و سیراب کرد ما را در میانه تشنگان و رخت پوشانید ما را در میان برهنگان

وهدانا فی ضالین وحملنا فی راجلین وآوانا

و راه نمود ما را در میانه گمراهان و سوار کرد ما را در میانه پیادگان و جای داد ما را

فی ضاحین واخدمنا فی عانین وفضلنا

در میانه آفتاب نشستگان و خدمتکار داد ما را در میانه تعب کشندگان و زیادتی داد ما را

علی کثیر من العالمین واما آنچه مشهور شده است

بر بسیاری از عالمیان

در این زمان از خواندن

سوره فاتحه بعد از طعام پس اطلاع نیافته ام من بر آن.

در کتابهای حدیث و سزاوار است که بشویند حاضران
دستهای خود را همه در یک طشت و تر نداربند و نریزند
تا پر شود و سنت است خلال کردن و مکروه هست ساختن
خلال از برگ خرما و از نی و ریحان و مورد و انار و سزاوار است
بیرون انداختن آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال
و فرو بردن آنچه بیرون آید بزبان و سزاوار است که نبوده
باشد آنچه میخوری تو موافق آنچه خواهند عیال تو نه آنچه
میخواهی آنرا تو نه ایشان پس بتحقیق که روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلم که فرمودند
که پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده که مؤمن میخورد بخواهش
اهل خود و منافق میخورد اهل او بخواهش او و اما آداب
آشامیدن آب پس اینست که بگویی نزد آشامیدن آب
الحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلِ المَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَمُصَرِّفِ
ستایش مر خدای را که فرو دآورنده است آب را از آسمان و تغییر دهنده
الأَمْرِ كَيْفَ يَشَاءُ بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الأَسْمَاءِ
امورات هر نحو که میخواهد به نام خدا که بهترین نامهاست

ومیگوید بعد از آشامیدن الحمد لله الذی سقانی

[illegible] سپاس مر خدای را که سیراب کرد [illegible] مرا

ماءً عذبا و لم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی الحمد

آبی گوارا [illegible] و نکرد آنرا شور [illegible] تلخ بسبب گناهان من سپاس

لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی

مر خدای را که آب داد مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد مرا پس خشنود کرد مرا

وعافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه

و عافیت داد مرا و بس کرد مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه آب میدهی او را

فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه

در قیامت از حوض محمد رحمت کناد خدا بروی و

و آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین

و آل او و نیکبخت میکنی او را برفیق بودن با حضرت برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وسنت است آشامیدن آب مصانه عباس تحقیق که

روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آشامیدن آب عباس

کباد است و سزاوار است که بیاشامی آب را بدست خود و بسه

نفس و حمد کنی خدای تعالی را بعد از هر نفسی و سؤال کرده شده است

حضرت صادق علیه السلم از اشامیدن سکفس پس فرموده اند
کاکر انکه آب میدهد بتو بنده تو باشد پس بیاشام بیک
نفس واکر ازاد باشد پس بیاشام سکفس و بتحقیق که روایت
شده است که هرکه بیاشامد اب پس بازکیرد آنرا و هنوز
خواهد از او حمد کند خدارا سه مرتبه واجب میشود از برای
او بهشت و سزاوار است اجتناب کردن اشامیدن آب
از طرف دسته وانجای که شکسته باشد و بسیار خوردن
اب پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم
از حضرت صادق که پرهیز از بسیار خوردن آب پس بدرستی
کهان ماده هر کوفتیست و روایت شده است که هرکه بیاشامد
اب پس یاد کند حضرت امام حسین علیه السلم را ولعن کند
کشنده او را بنویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه
وساقط میکند از و صد هزار درجه و بمنزله انست که ازاد
کرده باشد صد هزار بنده باب ستم در انچه کرده میشود
میانه زوال افتاب تا غروب و درین باب مقدمه است و
چند فصل مقدمه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه

از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرموده که هرگاه زوال شود
کشوده میشود درهای اسمان و درهای بهشت و مستجاب
میشود دعا پس خوشا کسی را که بالا برده شود برای او
عمل صالحی و روایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه
واله که فرموده که افتابرا نزد زوال حلقه است که داخل میشود
در آن پس هرگاه داخل شود دران زایل میشود افتاب
پس تسبیح میکند هر چیز که پایین عرش است بحمد پروردگار
من عز و جل و این ساعتی است که صلوة میفرستد بر من
دران پروردگار من جل جلاله و فرض کرده است بر من
و بر امة من دران نمازرا و فرموده است اَقِمِ الصَّلوٰةَ
لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلٰى غَسَقِ اللَّيْلِ یعنی بپای دار نمازرا از زوال
آفتاب تا نصف شب والله تعالی یعلم و این ساعتی است
که می اورند دران جهنم را در روز قیامة پس نیست مؤمنی
که موافق افتاده باشد این ساعترا اینکه بوده باشد او
سجده کنند یا رکوع کنند یا ایستاده مگر اینکه حرام
ظاهرا مراد ایستادن در نماز است
گرداند خدای تعالی بدن او را بر آتش

برخاستن بسوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب
باشد یا سنت مگر آنچه استثنا شده پس بدرستی که فضل
اول وقت بر آخر آن مثل فضل آخرتست بر دنیا چنانکه
روایت شده از حضرت صادق علیه السلم و روایت شده
نیز از آنحضرة علیه السلم که اول وقت خشنودی خداست
و آخر آن عفو خدا و ظاهر اینست که این فضیلة دریافته
میشود بمشغول شدن در اول وقت بمقدمات نماز
مانند طهاره و پوشیدن رخت و دیگر چنانکه گفته است
شیخ ما شیخ شهید رحمه الله و موقوف نیست دریافتن
آن بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در بعضی
روایات مذکور شده که ظاهرش خلاف اینست چنانکه
روایت شده از ائمه علیهم السلم که توقیر و تعظیم نکرده است
نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل شود
وقت نماز پس نیافته ام من از برای آن سندی که اعتماد
باشد بر آن و بر تقدیر اینکه راجح عمل بآن در عمل بآنچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت

صادق علیه السلام که هر که بشود چیزی از ثواب بر چیزی

پس بکند آنرا خواهد بود از برای او اجر آن و هر چند نبوده

باشد حدیث چنانکه رسیده باو پس آن ضرر نمیکند مدارا

چه آن دلالت نمیکند مگر بر اینکه در میان در آمدن طهارت

میان اول وقت و نماز منافی توقیر آنست نه اینکه منافی

دریافتن فضیلت وقتست زیرا که آن امری دیگر است غیر

توقیر نماز پس تدبر کن و سزاوار است انتظار کشیدن نماز

و مشرف شدن بسوی وقت آن چنانکه روایت شده

که پیغمبر صلی الله علیه و آله انتظار میکشیدند داخل شدن

وقت نماز را و میفرمودند ارحنا یا بلال یعنی داخل کن بر ما

راحت را ای بلال باعلام کردن بداخل شدن وقت

چنانکه فرموده است صلی الله علیه و آله قرة عینی من در

نماز است و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی

بعد از کم شدن یا حادث شدن آن بعد از بر طرف شدن

پس بدرستی که هر چند زیاد میشود بلندی آفتاب زیاده

میشود کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد آفتاب بآنچه

مراد از مشرف شدن بسوی وقت آن جهان انتظار کشیدن آن

وسعی ... داشتن آن ... است

بلال مؤذن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود

یعنی روشنی چشم من و فرح و سرور من در نماز است که میان اذان و اقامه دعای ...

نهایة بلندی آنست در ان روز میرسد سایه بانچه نهایة
کم شدن آنست در آن روز یا بالکلیه بر طرف میشود
واین نزد رسیدن آفتابست بدایرهٔ نصف النهار
یعنی بمنتصف مابین مشرق ومغرب ومعلومست
که اوضاع آفتاب نسبة بساکنان اقالیم مختلفست پس
نسبة بساکنان بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال
در طرف جنوب از سمت الراس ایشان ونسبة ببعضی
در طرف شمال ونسبة ببعضی مقابل سر ایشان می افتد
پس در ان دو موضع اول بر طرف نمیشود سایه در منتصف
روز بلکه میماند در اینوقت در انتهای کوتاهی ان بقیه
از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب ودرین دو حال
شروع سایه در زیادتی اول وقت زوالست ودر موضع
سیم بر طرف میشود سایه بالکلیه واول ظاهر شدن آن
اول وقت زوالست وسایه شاخص را پیش از زوال
ظل میگویند وبعد از آن فیء میگویند چه فیء بمعنی
رجوعست وسایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج

بمقداری که داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت
نماز ظهر از زوال تا اینکه بگردد فی یعنی سایه که حادث میشود
بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت عصر تا اینکه
بگردد فی دو برابر شاخص و سنت است برای تو
تاخیر کردن هر یك از فریضه ظهر و عصر از اول وقت آن
بمقداری اینکه بگذاری در ان نافله او را و کسی که نافله نمیکند
پس سزاوار نیست از برای او تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور
اینست که وقت نافله ظهر و از اصلوت آوابین میگویند از
زوال است تا اینکه بگردد فی دو قدم یعنی بمقدار دو سبع
شاخص چه غالب اینست که قامت هر شخصی بمقدار هفت
قدمست بقدم خودش و وقت نافله عصر و از اسبحه
میگویند از فارغ شدن از ظهر است تا اینکه بگردد فی
چهار قدم و بعضی از علمای ما بر انند که میکشد وقت
این نافلها بکشیدن وقت فضیلت فریضه آنها پس نافله
ظهر تا اینکه بگردد فی مثل شاخص و نافله عصر تا اینکه
بگردد دو برابر آن و این قول دور نیست و در روایات

۳ که اخر فضیلت ظهر است جم

۴ که اخر فضیلت عصر است جم

معتبره دلالت بر آن هست بلکه در بعضی احادیث
واقع شده آنچه دلالت میکند ظاهر بر آنچه زیاده از این
توسعه است چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده نماز سنت
بمنزله هدیه است هرگاه آورده شود آن قبول کرده میشود
پس مقدم دار هرچه را خواهی و مؤخر دار هرچه را خواهی
ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشند بانچه
مستفاد میشود از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم
و تاخیر و گویا مراد بتقدیم اداست و بتاخیر قضا والله
اعلم و مشهور میانه علمای ما قدس الله ارواحهم اینست که
جایز نیست اعتماد بر ظن بداخل شدن وقت مگر با عدم قدرت
بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر یک عادل
و نه بر اذان ثقه و هرچند مؤذن عادل باشد مگر با عجز
از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است
اعتماد بر اذان یک عادل اما خبر دو عادل یا اذان ایشان
پس ظاهر جواز اعتماد بر آنست و هرچند قادر باشد

[illegible]

بن علم زیرا که علم شرعی حاصلست بان وسزاوارست
از برای کسی که اعتنا داشته باشد بشان نوافل و اهتمام
بدریافتن فضیلت اول وقت اینکه اماده کرده باشد در صحن
خانه خود یا بر روی بام خود چوب راستی که نصب کرده شده
در مکان هموار و باید که آن راست نصب شده باشد
بنحوی که هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت کرده شده
باشد بهفت حصه پس هر گاه برسد سایه بنهایت نقصان
و ابتدا کند در زیادتی یا در حادث شدن پس شروع
کند در نافله ظهر اگر کسی است که توفیق داده است خدای
تعالی او را برای سعادة بجا اوردن نوافل یا در ادای
ظهر در اول وقت ان اگر محرومست از ان سعادة و تفحص
کند فئ را پس هر گاه بگردد بقدر دو سبع شاخص یا مثل
آن بنابر خلاف مشخص شود برای نافله که از بیرون رفتن
وقت نافله ظهر پس اگر در ین وقت هنوز تمام نکرده باشد یک
رکعت آنرا تمام دهد نافله را و مشغول شود بفریضه و اگر
تمام کرده است یک رکعت آنرا و تمامی رکعتها پس میشود که فارغ

شده باشد از ذکر سجده دویم و هر چند برنداشته باشد
سر را از آن پس مقدم دارد آن هشت رکعت را بر فریضه
وظاهر تر آنست که شش رکعت باقی در این هنگام ادا است
زیرا که هشت رکعت در حکم یک نماز است بعد از آن میکند
نماز ظهر را و تخصص میکند سایر را بعد از آن پس اگر رسیده
باشد به چهار سبع شاخص یا دو برابر آن بنا بر آنچه
گذشت از خلاف پس شروع میکند در نافله عصر و اگر
رسیده باشد بان معلوم میشود چون رفتن وقت
آن و خواهد بود حال آن در برات آن و مقدم داشتن
بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه گذشت و آنچه مذکور
شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاد میشود
برین دو هشت رکعت چهار دیگر و میگذارد این بیست
رکعت هیچ رکعت را پیش از زوال در حالی که سه حصه
کرده باشد آن را ثلث آن را که شش رکعت باشد در وقت
پهن شدن افتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن
آن و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن آن و میگذارد

دو رکعت باقی را بعد از زوال بکن اول اینچه بجا میآوری

بعد از متحقق شدن زوال اینست که بخوانی اینچه را روایت

کرده است رئیس محدثین در فقیه که حضرت باقر علیه السلم

تعلیم کرده است آن را بمحمد بن مسلم و فرموده است باو که محافظت

کن برین چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود و آن اینست

سُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ

پاکست خدا و نیست خدائی مگر او و سپاس مر خدایرا که

یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ

فرا نگرفته فرزندی و نیست از برای او شریکی در پادشاهی و نیست

یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا

از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

بعد از آن بشتاب بسوی وضوء بعد از آن شروع میکنی

در نافله زوال پس نیت میکنی دو رکعت اولرا و میگوئی

آن هفت تکبیر را با دعاهای آنها بر نحوی که گذشت ذکر

آن در باب اول بعد از آن میگوئی اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم و میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول سوره توحید

الدعاء عند تحقق الزوال

تعقیب ... بعد از نوافل

و در رکعت دویم سورهٔ جحد چنانکه روایت کرده است

ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن بعد از آن سلام میدهد

و میگوئی آن سه تکبیر را که بعد از نماز سنت است چنانکه

گذشت و تسبیح زهراء علیها السلام را بعد از آن میگوئی

اَللّٰهُمَّ اِنّیْ ضَعِیْفٌ فَقَوِّ فِیْ رِضَاكَ ضَعْفِیْ وَخُذْ

خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی گردان در راه رضای تو ضعف مرا و بکش

اِلَی الْخَیْرِ بِنَاصِیَتِیْ وَاجْعَلِ الْاِیْمَانَ مُنْتَهٰی رِضَایَ

بسوی خیر ناصیه مرا و بگردان ایمان را منتهای خشنودی من

وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا قَسَمْتَ لِیْ وَبَلِّغْنِیْ بِرَحْمَتِكَ كُلَّ

و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده برای من و برسان مرا برحمت خود بجمیع

الَّذِیْ اَرْجُوْ مِنْكَ وَاجْعَلْ لِیْ وُدًّا وَسُرُوْرًا

آنچه امید دارم از تو و بگردان از برای من دوستی و سروری

لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَعَهْدًا عِنْدَكَ بعد از آن میکنی

از برای مؤمنان و پیمانی نزد تو

دو رکعت دیگر بهمان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز

گفته میشد با دعاهای آنها بعد از آن دو رکعت دیگر

این مناسب آنچه تفریع شده بر این ظاهر است جم

مثل اینها و میخوانی بعد از هر یک از این دو رکعتها تعقیب
و دعائی را که مذکور شد بعد از آنکه تمام کردی شش
رکعت را با توابع آن بر میخیزی و اذان میگوئی
از برای ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامه بدو
رکعت بر همان منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم است
از نافله ظهر بعد از آن اقامه میگوئی و میگوئی بعد از اقامه
اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ
خداوندا پروردگار این دعوت تمام و نماز
الْقائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
بر پا ایستاده برسان محمد را رحمت کناد خدا بر او و آل او
الدَّرَجَةَ وَالْوَسِیلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِیلَةَ
درجه و منزلت و زیادتی و فضیلت
بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ
بیاری خدا ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد رحمت کناد خدا
عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
بر او و آل او روی میآورم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

محمد واجعلني بهم وجيها في الدنيا

محمد و بکردان مرا بایشان رو شناس در دنیا

والاخرة ومن المقربين بعد از آن مشغول

و آخرت و از جمله مقربان

شو بنماز ظهر و رعایت

کن جمیع آنچه را رعایت کردی در نماز صبح از اعمال واجبه

بکن و قرائت را بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در رکعت

اول سوره سبح اسم ربك الاعلى یا و الشمس یا آنچه شبیه

انها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم باسناد صحیح

و برخیز بعد از تشهد اول و گوینده آنچه را میکفتی نزد

برخاستی برای رکعت دویم صبح و بخوان حمد را یا تسبیحات

اربع را سه مرتبه اضافه کن بانها استغفار را بعد از آن

تکبیر بکو برای رکوع بردارنده دستهارا چنانکه گذشت

رکوع بکن و سجود بکن بر نحوی که گذشت بعد از آن

برخیز و بجا آور رکعت دیگر بر همان نحو بعد از آن تشهد

بخوان و سلام بده بعد از آن سه تکبیر را اگر در تعقیب

۹۶

مذکور شد میکوئی بعد از ان میکوئی لا اله الا الله

الهًا واحدًا و نحن له مسلمون تا اخر دعا چنانکه گذشت

در تعقیب صبح بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح حضرت

فاطمه و میخوانی هر چه را خواهی از دعاهای که پیش ذکر

کردیم در تعقیب نماز صبح غیر ذکرهائی که مخصوص بتعقیب

صبحست و دعاهائی که متضمن ذکر دخول در صباحست

مثل ان دعای اخر سجده یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِیلَ بعد از ان میکوئی

ای کسی که ظاهر کردانیده است نیکو را

وَ سَتَرَ الْقَبِیحَ یا مَنْ لَمْ یُؤاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ

و پوشانیده است زشت را ای کسی که نکیرد بسبب معصیت

وَ لَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ یا کَرِیمَ الصَّفْحِ یا عَظِیمَ الْمَنِّ

و نه بدرد پرده را ای کرامی در کذشتن ای بزرگ نعمت

یا حَسَنَ التَّجاوُزِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا باسِطَ

ای نیکو تجاوز ای واسع مغفرت ای کشاینده

الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یا سامِعَ کُلِّ نَجْوی یا مُنْتَهی

دستها برحمت ای شنونده هر راز ای منتهای

[illegible]

كُلِّ شَكْوَىٰ يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا

هر شكايت ای ابتدا كننده بنعمها پيش از استحقاقهما

يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدُ

ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سيد ای سيد ای سيد

يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ

ای نهايت ارزوی صاحب بزرگی وكرامی خواستی سوال ميكنم ترا

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ

بحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسين وعلی

مُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَىٰ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ

محمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی وحسن

وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ الزَّمَانِ سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ

ومحمد صاحب زمان درود خدا برانشان باد

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

همه اينكه رحمت فرستی بر محمد وال محمد

وَأَنْ تَكْشِفَ كَرْبِي وَتَغْفِرَ ذَنْبِي وَتُنَفِّسَ هَمِّي وَتُفَرِّجَ

واينكه برطرف كنی اندوه مرا وبيامرزی گناه مرا وزايل كنی غم مرا وفتح

عمي وتصلح شأني في ديني ودنياي وان تدخلني

غم مرا واصلاح کنی حال مرا در دین من و دنیای من و انکه در آوری مرا

الجنة ولا تشوه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما

به بهشت و زشت نکنی اندام مرا به آتش و نکنی با من انچه را من

انا اهله برحمتك يا ارحم الراحمين بعد ان يكون

سزاوار آنم به رحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت يا بارئ

ای شنونده هر آوازی وای جمع کننده هر فوت شده ای آفریننده

النفوس بعد الموت يا باعث يا وارث يا سيد

نفسها بعد از مرگ ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای

السادات يا اله الالهة يا جبار الجبابرة يا

بزرگان ای خدای عبادت کرده شدگان ای جبر کننده گردنکشان ای

ملك الدنيا والآخرة يا رب الارباب يا مالك

پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگاران ای

الملوك يا بطاش ذا البطش الشديد يا مبدئ

پادشاهان ای بطاش ای صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده

يا مُعيدُ يا فعّالاً لِما يُريدُ يا مُحصيَ عَدَدِ الأنفاسِ

ای عود فرماینده ای کننده هر چیز را که اراده کند ای شمارنده عدد نفسها

ونَقلِ الأقدامِ يا مَن السِّرُّ عِندَهُ علانيةٌ

وحرکت قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است

أسألُكَ بحقِّكَ على خِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ

سؤال میکنم ترا بحق تو که داری بر برگزیدهٔ تو از خلق تو

وبِحَقِّهِمُ الّذي أوجَبتَ لَهُم على نَفسِكَ

وبحق ایشان که واجب کردهٔ برای ایشان بر نفس خود

أن تُصلّيَ على مُحمّدٍ وأهلِ بيتِهِ وأن تَمُنَّ علَيَّ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و اهل بیت او و اینکه منت گذاری برمن

السّاعةَ السّاعةَ بِفَكاكِ رَقَبَتي مِنَ النّارِ

در این ساعت همین ساعت بخلاص کردن گردنم از آتش

وأن تُنجِزَ لِوَليِّكَ وابنِ نَبيِّكَ الدّاعي إليكَ

و اینکه بجا آوری از برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو

بإذنِكَ وأمينِكَ في أرضِكَ وعَينِكَ في عِبادِكَ

برخصت تو و امین تو در زمین تو و دیده بان تو است در میان بندگان تو

یعنی برگزیدگان که بقرینه مقام مفهوم میشود حم

مراد حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه حم

ما جاء سوی ... و از بعض احادیث ظاهر میشود که ... که برای او اطلاق میشود ... حجت ... بنابراین مجاز خواهد نبود حم

وَحُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَبَرَكَاتُكَ

وحجت تست بر خلق تو بر او باد رحمتهاء تو و برکتهاء تو

وَعِدَّةُ اللّٰهُمَّ اَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ وَانْصُرْ عَبْدَكَ وَقَوِّ

وعدهٔ او را خداوندا تقویت کن او را بیاری خود و یاری کن بندهٔ خود را وقوت ده

اَصْحَابَهُ وَصَبِّرْهُمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا

اصحاب او را و صبر فرما ایشان را و بگردان از برای ایشان از نزد خود قوتی

نَصِيرًا وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَكِّنْهُ مِنْ اَعْدَائِكَ وَ

یاری کننده و تعجیل فرما راحت او را و متمکن ساز او را از دشمنان تو

اَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بَعْدَ اَنْ تَقُولَ

و دشمنان پیغمبر تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِينَ

خداوندا ای پروردگار آسمانهاء هفت گانه و پروردگار زمینهای

السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ

هفت و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر آنهاست

وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ

و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل

وَاسْرَافِيلَ وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَثَانِى وَالْقُرْآنِ

واسرافیل و پروردگار سوره فاتحه وقرآن بزرگ

الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِى بِهِ

وال محمد وسوال میکنم ترا بحق اسم اعظم تو که بان

تَقُومُ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِهِ تُحْيِى الْمَوْتَى

برپا ایستاده اند آسمانها و زمین و بان زنده میکنی مردگانرا

وَتَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَتَجْمَعُ

و روزی میدهی زندهها او پراکنده میکنی میان فراهم آمده و جمع

بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْآجَالِ

میان پراکنده شدگان شمرده عدد اجلها

وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ اَسْأَلُكَ يَا مَنْ

و وزن کوهها و کیل دریاها سوال میکنم ترا ای کسی

هُوَ كَذٰلِكَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ

که او چنین است ازکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد و آنکه بکنی

99

بی کذا وکذا بعد ازان سؤال میکنی حاجت خود را بعد ازان
سجده میکنی دو سجده شکر را و میکویی در آنها (بجوای فلان وفلان)
بعد از آنها انچه کذشت در باب اول فصل و بعد از انکه فارغ
شدی از انچه متعلقست بنماز ظهر بر میخیزی بنافله عصر
و تکبیرة الاحرام میکویی جهه دو رکعت اول بی آن شش
تکبیر دیکر زیرا که سنت نیست کفتن آنها در هیچ نافله
مکر در چهار تا اول نافله زوال و اول نافله مغرب و وتیره و یک
رکعت اخر وتر و میخوانی در نافله عصر انچه خواهی از سورها
و بهتر این است که بخوانی در ان و در غیر آن سورهائی را که
ترغیب واقع شده است در آنها از ائمه هدی علیهم السلم
و اختیار میکنی از آنها انچه بیرون نرود وقت بخواندن او
و بتحقیق که روایت شده است از حضرت باقر علیه السلم که هر کس
بخواند سوره صف را در نمازهای واجبی و سنتی خود بدارد
خدای تعالی او را در یکصف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل
خود بدارد و هم از آنحضرت است علیه السلم که هر که مداومت
کند بر خواندن سوره ق در نمازهای واجبی و سنتی خود

فراخ کرداند خدای تعالی بر او روزی او را و بدهد با و نامهٔ
اعمال او را بدست راست او و حساب کند او را حسابی اندک
وهم از آنحضرت علیه السلم که بسیار تلاوت کنید سورهٔ
الحاقه را در نمازهای واجب و سنت زیرا که این از جمله ایمان
بخدای تعالی و رسول اوست و هرگز زایل نمیشود از خوانندهٔ
آن ایمان او تا اینکه بمیرد و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول میگوئی
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَلْحَیُّ اَلْقَیُّومُ اَلْعَلِیُّ
خداوندا بدرستی که نیست خدائی مگر تو توئی زنده بخود برپا بلند قدر
اَلْعَظِیمُ اَلْحَلِیمُ اَلْکَرِیمُ اَلْخَالِقُ اَلرَّازِقُ اَلْمُحْیِی اَلْمُمِیتُ
بزرگ بردبار جود کننده آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده
اَلْبَدِئُ اَلْبَدِیعُ لَکَ اَلْحَمْدُ وَلَکَ اَلْمَنُّ وَلَکَ اَلْکَرَمُ
ابتدا کننده نو بدید آورنده از برای تست سپاس و از برای تست منت و از برای تست کرم
وَلَکَ اَلْجُودُ وَلَکَ اَلْاَمْرُ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ
و از برای تست جود و از برای تست امر تنهائی نیست شریکی از برای تو
یَا وَاحِدُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ
ای یگانه ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نزاییده است و زائیده نشده است و نیست

یعنی از
برای تست
حکم و فرمان
یا اینکه همه امور
بدست تست

لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا صَلِّ

مر او را همتا کسی و فرا نگرفته جفتی و نه فرزندی رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از آن

بر محمد و آل او و بکن با من فلان و فلان

میگذاری دو رکعت دیگر و میگویی بعد از آن اللهم رب

السموات السبع تا آخر آن بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر

و میگویی اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بعد از آنها

خداوندا بدرستی که من میخوانم تو را با نچه خواند تو را

بِهٖ عَبْدُكَ يُونُسُ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ

بان بندهٔ تو یونس در حالی که رفت غضبناک پس دانست که تنک

نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ

نگیری تو بر او پس ندا کرد در ظلمات که نیست خدائی

اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ

مگر تو بپاکی یاد میکنم تو را بدرستی که من بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردی

لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا

او را و نجات دادی او را از غم پس بدرستی که خواند تو را او و بندهٔ تو بود و من

یعنی غم بودن در شکم ماهی
و آن چهار ساعت بوده یا
سه روز بنا بر اختلاف
مفسرین یا غم خطا و خلاف
اولی که از او صادر شده

اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ
وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ
وَاَنَا

اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد وآل محمد
سؤال میکنم تورا و من بندهٔ توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد
وان تستجيب لي كما استجبت له وادعوك بما
و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و من میخوانم ترا
دعاك به عبدك ايوب اذ مسه الضر فدعاك
خواند تورا بآن بندهٔ تو ایوب در وقتی که رسیده بود باو بدی حال پس
انى مسني الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت
بدرستی که من رسیده است بمن بدی حال و تو رحم کنندترین رحم کنندگانی پس اجابت
له وكشفت ما به من ضر وآتيته اهله ومثلهم
او را و رفع کردی آنچه را با او بود از بدی و دادی او را اهل او را و مثل
معهم فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا
با ایشان بدرستیکه او خواند تورا و او بندهٔ تو بود و من میخوانم تورا و من
عبدك وسألك وهو عبدك وانا اسألك وانا
بندهٔ توام و سؤال میکنم تورا او بندهٔ تو بود و من سؤال میکنم تورا و من
عبدك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفرج
بندهٔ توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه زایل کنی

١٠١

عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت

از من چنانکه زایل کردی از او و اینکه اجابت کنی برای من چنانکه اجابت کردی

له وادعوك بما دعاك به یوسف اذ فرقت بینه

برای او و من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن یوسف در وقتی که جدا کردی میان او

وبین اهله واذ هو فی السجن فانه دعاك وهو

و میان اهل او و در هنگامی که او در زندان بود پس بدرستی که او خواند ترا و او

عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسالك وهو

بنده تو بود و من میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا او و او

عبدك وانا اسالك وانا عبدك ان تصلی علی

بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت بفرستی بر

محمد وال محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه

محمد و آل محمد و اینکه زایل کنی از من چنانکه زایل کردی از او

وان تستجیب لی کما استجبت له فصل علی محمد

و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی برای او پس رحمت بفرست بر محمد

وال محمد وافعل بی کذا وکذا وتذکر حاجتك

و آل محمد و بکن بمن فلان و فلان

خودرا و بعد از ان میکذاری دو رکعة اخر را و میکوئی بعد
از انها یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا اخر ان و بعد از فارغ شدن
ازین اذان میکوئی از برای نماز عصر و فاصله میکنی میان اذان
واقامة بسجده و دعا میکنی بانچه کذشت در صبح و ظهر بعد از ان
مشغول شو بنماز عصر رعایة کنند جمیع اداب انرا که سابقا
مذکور شد و میخوانی در رکعة اول اذا جاء نصر الله و الفتح یا الهیکم
التکاثر و مانند انها را در کوتاهی چنانکه روایة کرده است انرا
شیخ طائفه در تهذیب از حضرة صادق علیه السلم بسندی
صحیح بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بانچه تعقیب
کردی بان در ظهر مکر انچه مخصوص بظهر است و میکوئی بعد از ان
انچه مخصوص است بعصر است و ان اینست استغفر الله الذی لا اله
طلب امرزش میکنم از خدا که نیست خدائی
الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذا الجلال و الاکرام
مکر او همیشه زنده و نکهدارنده بخشاینده مهربان صاحب بزرکی و کرامی
واسأله ان یتوب علیّ توبة عبد ذلیل خاضع فقیر
و سوال میکنم او را انکه قبول کند توبه مرا توبه بنده خوار فروتن محتاج
توفیق توبه بعد بزرجم

١٠٢

بائس مسكين مستجير لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا

محتاج زنهار خواهنده كه مالك نيست از براى نفس خود ضررى و نه نفعى

ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا اللهم انى اعوذ بك

ونه موتى ونه زندگى را ونه برانگيخته شدن خداوندا بدرستيكه من پناه مى آورم بتو

من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن علم

از نفسى كه سير نشود واز دلى كه فروتنى نكند واز علمى كه

لا ينفع ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء

نفع نه دهد واز نمازى كه بالا برده نشود واز دعائى كه

لا يسمع اللهم انى اسألك اليسر بعد العسر

شنيده نشود خداوندا بدرستيكه من سوال ميكنم ترا آسانى بعد از دشوارى

والفرج بعد الكرب والرخاء بعد الشدة اللهم

وراحت بعد از اندوه ورفاهيت بعد از سختى خداوندا

ما بنا من نعمة فمنك وحدك لا اله الا انت استغفرك

انچه باماست از نعمة پس از تست تنهائى نيست خدائى مگر تو طلب آمرزش ميكنم از تو

واتوب اليك وسنت است استغفار بعد از نماز عصر

وتوبه ميكنم بسوى تو هفتاد مرتبه وقرائت سوره قدر ده مرتبه

استغفر الله يعنى طلب آمرزش ميكنم از خداى بزرگ

پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع فرموده
که هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد
خدای تعالی هفتصد گناه او را و از حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلم
که فرموده که هر که بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر ده مرتبه
بعد از عصر بگذرد آن از برای او بر مثل اعمال خلایق
در آن روز بعد از آن دو سجده شکر بکن و بخوان در آنها و بعد
از آنها آنچه را پیش گذشت و باید که بوده باشد آخر
آنچه میخوانی اینکه بگوئی
اللّٰهُمَّ اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِی اِلَیْکَ وَاَقْبَلْتُ
خداوندا بدرستی که من گردانیدم روی خود را بسوی تو و رو آوردم
بِدُعائی عَلَیْکَ راجِیاً اِجابَتَکَ طامِعاً فی مَغْفِرَتِکَ
بدعای خود بر تو امیدوار اجابت تو طمع دارنده در آمرزش تو
طالِباً ما اَوْاَیْتَ بِهِ عَلی نَفْسِکَ مُسْتَنْجِزاً وَعْدَکَ
طلب کننده آنچه را عهد کرده بآن بر نفس خود سؤال کننده بجا آوردن وعده خود
اِذْ تَقُولُ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
آنجا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَقْبِلْ اِلَیَّ بِوَجْهِكَ وَارْحَمْنِی وَاسْتَجِبْ

وآل محمد و روی کن بسوی من بروی خود و رحمت کن مرا و اجابت

دُعَائی یَا اِلٰهَ الْعَالَمِینَ ... بتحقیق که گذشت

کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان ... که روز قسمت شده بدوازده

ساعت و هر یک از آنها منسوبست بیکی از ائمه اثنا عشر

سلام الله علیهم و از برای هر یک از آنها دعائیست که مخصوص

بآنست و بتحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار ساعت که

منسوبند بچهار امام علیهم السلم و میگوییم درین مقام و اما

ساعت پنجم پس این از زوال آفتابست تا گذشتن مقدار

چهار رکعت و این از حضرت باقر است ع و این دعای آنست

و بهتر اینست که بخوانی اینرا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ بعد از رکعت چهارم از نافله زوال

خداوندا توئی

اَللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَاْخُذُهُ

خدائی که نیست خدائی مگر او و همیشه زنده بخود برپا نمیگیرد اورا

سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ

پینکی و نه خوابی اوست آنکه نیست خدائی مگر او و دانای پنهان

والشهادة وهو الرحمن الرحيم هو الاول والآخر

وحاضر اوست بخشاینده مهربان اوست اول واخر

والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم فالق

وظاهر وباطن واو بهمه چیز داناست شکافنده

الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر

صبح وکرداننده شب چیزی که ارام کیرند وافتاب وماه

حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم يا غالبا غير

حسابی اینست تقدیر غالب دانا ای غالبی که

مغلوب ويا شاهدا لا يغيب يا قريب يا مجيب

مغلوب نمیشود وای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک ای اجابت کننده

ذلكم الله ربي لا اله الا هو عليه توكلت واليه

اینست خدای پروردکار من نیست خدای مکر او براو توکل کرده ام و سوی او

انيب اتذلل اليك تذلل الطالبين واخضع

باز کشت میکنم فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی طلب کنندکان وزاری میکنم

بين يديك خضوع الراغبين واسالك سؤال

پیش تو زاری کردن رغبت کنندکان وسؤال میکنم ترا سؤال

الفقير المسكين وادعوك تضرعا وخفية انك

فقیر بیان محتاج ومیخوانم تورا زاری کننده و پنهان کننده بدرستی

لا تحب المعتدين وادعوك خوفا وطمعا ان

دوست نمیداری از حد گذرندگان را ومیخوانم تورا ترسان و طمع کننده بدرستی

رحمتك قريب من المحسنين واتوسل اليك

که رحمت تو نزدیکست بنیکوکاران ومتوسل میشوم بسوی تو

بحبيبك وصفوتك من العالمين الذي جاء

ببرگزیده تو وانتخاب کرده شده تو از جمله عالمیان آنکه آورده است

بالصدق وصدق المرسلين محمد عبدك

صدق را وتصدیق کرده است رسولان تورا محمد بنده تو

ورسولك النذير المبين وبوليك وعبدك

ورسول تو که ترساننده است وظاهر وبولی تو وبنده تو

علي بن ابي طالب امير المؤمنين وبالامام

علی بن ابی طالب امیر مؤمنان وبامام

محمد بن علي باقر علوم الاولين والاخرين

محمد بن علی شکافنده علوم پیشینان وپسینیان

الْعَالِمِ بِتَأْوِيلِ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَأَسْأَلُكَ

دانا بتاویل کتاب ظاهر وسوال میکنم تورا

بِمَكَانِهِمْ عِنْدَكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

بحق منزلت ایشان نزد تو در حالی که مقدم میدارم ایشانرا پیش خود و پیش

حَوَائِجِي أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ

حاجتهای خود اینکه در دل فرا اندازی شکر انچه نعمت داده مرا از نعمتها

وَتَجْعَلَ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَغَمٍّ

وبگردانی از برای من گشادگی و بیرون رفتنی از هر اندوه وغم

وَتَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا

وروزی کنی مرا از انجا که گمان دارم واز انجا که

أَحْتَسِبُ وَتُيَسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ مَا تُغْنِينِي بِهِ

گمان ندارم ومیسر کن از برای من از فضل خود انچه غنی کردانی مرا بان

عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ وَاقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجَاءَكَ وَاقْطَعْ

از هر مطلبی وبینداز در دل من امید تورا وببر

رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ بِحَقِّ

امید مرا از غیر تو تا انکه امید نداشته باشم بکس جز تو

الدّاعي اذا دعاك وتغيث الملهوف اذا ناداك

خواننده را هرگاه بخواند ترا و بفریاد میرسی ستمدیده را هرگاه آواز کند ترا

وانت ارحم الراحمين واما ساعة ششم پس از آن از گذشتن

و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی   مقدار چهار رکعت است از زوال

تا نماز ظهر و این از حضرت صادق است علیه السلم و این دعای

آنست و خوبست که بخوانی این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال

اللّهمّ انت انزلت الغيث برحمتك وعلمت الغيب

خداوندا تو فرو فرستادهٔ باران را   برحمت خود و دانستهٔ غیب را

بمشيتك ودبّرت الامور بحكمتك وذلّلت الصعاب

بارادهٔ خود و تدبیر کردهٔ کارها را بحکمت خود و آسان کردهٔ دشوارها

بعزّتك واعجزت العقول عن علم كيفيّتك و

بغلبهٔ خود   و عاجز کردهٔ   عقلها را از دانستن چگونگی خود و

حجبت الابصار عن ادراك صفتك والاوهام

پوشانیده دیدهها را   از   دریافتن صفت خود و وهمها را

عن حقيقة معرفتك واضطربت الافهام

از حقیقت   شناختن خود   و مضطرب گردانیدهٔ فهمها را

دعاء الساعة السادسة

[illegible]

عبره بفتح عين بى نقطه و سكون باء يك نقطه اشك است ...

إلى الإقرار بوحدانيتك يا من يرحم العبرة ويقيل

باقرار به يگانگى خود اى كسى كه رحم ميكند اشك را و درميگذرد

العثرة لك العزة والقدرة لا يعزب عنك في

لغزش را از براى تست غلبه و قدرت پنهان نيست از تو در

الأرض ولا في السماء مثقال ذرة أتوسل إليك

زمين و نه در آسمان همسنگ مورچه توسل ميجويم بتو

بالنبي الأمي محمد رسولك العربي المكي المدني

بپيغمبر امى محمد رسول تو عربى مكى مدنى

الهاشمي الذي أخرجنا به من الظلمات إلى النور

هاشمى انكه بيرون آورد ما را بسبب او از تاريكيها بسوى روشنى

وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام

وباميرالمؤمنين على بن ابى طالب برا او باد درود

الذي شرحت بولايته الصدور وبالإمام

انكه وسعت داده بدوستى او سينها را و امام

جعفر بن محمد الصادق في الأخبار المؤتمن

جعفر بن محمد كه راست گو بود در خبرها و امين بود

عَلَى مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ

بر پوشیده سرها رحمت کناد خدا بر او و بر اهل

بَيْتِهِ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهِمْ وَ

بحق ایشان

بیت او در شام و صبح خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا

أَسْتَشْفِعُ بِمَكَانِهِمْ لَدَيْكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ

و پیش

و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان نزد تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود

يَدَيْ حَوَائِجِي فَأَعْطِنِي الْفَرَجَ الْهَنِيَّ وَالْمَخْرَجَ

و پیش حاجتهای خود پس عطا کن مرا گشایش آسان و بیرون رفتن

الْوَحِيَّ وَالصُّنْعَ الْقَرِيبَ وَالْأَمَانَ مِنَ الْفَزَعِ

زود و احسان نزدیک و امان از هول

فِي الْيَوْمِ الْعَصِيبِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ

گناهان را

در روز سخت و اینکه بیامرزی از برای من هلاک کننده

وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ الْعُيُوبِ فَأَنْتَ الرَّبُّ

و بپوشانی بر من رسوا کننده عیبها را پس تو پروردگاری

وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَأَنَا الطَّالِبُ وَأَنْتَ الْمَطْلُوبُ

و من پرورده توام و من طلب کننده ام و تو طلب کرده شده

۱ یعنی گناهانی که هلاک کننده اند حم

۲ یعنی عیبهائی که رسوا کننده اند حم

۳ با سخت کردن و بسیار تقلید مراد روز قیامت است حم

وانت الذی بذکرک تطمئن القلوب وانت

وتوئی که بیاداوری تو آرام میگیرد دلها وتوئی

الذی تقذف بالحق وانت علام الغیوب یا اکرم

که می اندازی حق را وتوئی داناء غیبها ای گرامی

الاکرمین ویا خیر الفاصلین ویا احکم الحاکمین

ترین گرامیتران وای بهترین جدا کنندگان وای حاکم ترین حکم کنندگان

ویا ارحم الراحمین واما ساعة هفتم پس از نماز ظهر است

وای رحیم ترین رحم کنندگان تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش از عصر

واین از حضرت کاظمست ع اللهم انت المرجو لاذا واین ... انت

خداوندا توئی امید داشته شده هرگاه

اشتد الامور وانت المدعو اذا مس الضر و

سخت شود کاری و توئی خوانده شده هرگاه برسد بدحالی و

مجیب الملهوف المضطر والمنجی من ظلمات

اجابت کننده ستم رسیدگان بیچاره ونجات دهنده از تاریکیها

البر والبحر ومن له الخلق والامر والعالم بوساوس

بیابان ودریا وکسی که از برای اوست خلق وامر وداننده وسوسها

الصدر المطلع على خفي السر يا غاية كل نجوى

سینه وآگاه بر پنهان سر ای نهایت هر راز

ومنتهى كل شكوى يا من له الحمد في الآخرة و

ومنتهی هر شکایت ای کسی که از برای اوست سپاس در آخرة و

الاولى يا من خلق الارض والسموات العلى

دنیا ای کسی که آفریده است زمین و آسمانهای بلند را

الرحمن على العرش استوى له ما في السموات

بخشاینده بر عرش مستولی شده از برای اوست آنچه در آسمانها

وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى

وآنچه در زمین است وآنچه میان آنهاست وآنچه زیر خاکست

وان تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله لا

واگر بلند میکنی گفتگو را پس بدرستی که او میداند سر را و پنهان تر را خدا

اله الا هو له الاسماء الحسنى اسالك بمحمد خاتم

نیست خدائی مگر او از برای اوست نامهای نیکو سوال میکنم ترا بحق محمد خاتم

النبيين وخيرتك من خلقك والمؤتمن على

پیغمبران وبرگزیده تو از میان خلق تو وامین بر

اداء رسالتك وبامير المؤمنين علي بن ابي

رسانيدن پيغام تو وبامير المؤمنين علي بن ابي

طالب عليه السلم الذي جعلت ولايته مفروضة

طالب بر او باد درود انكه كردانيده دوستي او را واجب

مع ولايتك ومحبته مقرونة برضاك ومحبتك

با دوستي تو ومحبت او را همراه با خشنودي تو ومحبت تو

وبالامام الكاظم موسى بن جعفر عليهما السلم

وبامام كاظم موسى بن جعفر بر ايشان باد درود

الذي سالك ان تفرغه لعبادتك وتخليه لطاعتك

انكه سوال كرد تو را كه فارغ كرداني او از براي عبادت تو و الذي

فاجبت دعوته ان تصلي على محمد واله صلوة

پس اجابت كردي دعوت او را اينكه رحمت بفرستي بر محمد وال او رحمتي

تقضي بها عني واجب حقوقهم وترضى بها

كه ادا كني بآن از من واجب حقهاي ايشان را و راضي باشي بآن

في اداء فروضهم واتوسل اليك بهم واستشفع

در جا آوردن فرضهاي ايشان و توسل ميشوم ميجويم بتو بايشان و شفاعت

يعني متوسل ميشوم
شفاعت ميجويم در اينكه حجم

عن زلّاتهم وقد قدّمتهم امامي وبين يدي حوائجي

بلغزشهای ایشان و حال آنکه بتحقیق مقدم داشته‌ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود

ان تجزيني على جميل عوائدك وتمنحني جزيل

اینکه روا گردانی مرا بر نیکوئی احسانهای خود و عطا کنی بمن بزرگی

فوائدك وتاخذ لسمعي وبصري وسرّي وناصيتي

منفعتهای خود و فرا گیری گوش مرا و چشم مرا و پنهان مرا و پیش سر مرا

وقلبي وعزيمتي ولبّي الى ما تعبدني به على هواك

ودل مرا و نیت مرا و عقل مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا بآن بر خواهش تو

وتقربني من اسباب رضاك وتوجب لي

ونزدیک گردانی مرا باسباب خشنودی تو و اینکه واجب گردانی برای من

نوافل فضلك وتستديم لي منائح طولك يا ارحم

زیادتیهای فضل خود و همیشه داری از برای من عطاهای احسان خود را ای رحم

الراحمين اللهم انت الكاشف للملمّات و

کننده‌ترین رحم کنندگان خداوندا توئی دفع کننده مصیبتها و

الكافي للمهمّات والمفرّج للكربات والسامع

کفایت کننده مهمها و برطرف کننده اندوهها و شنونده

دعاء الساعة الثامنة
و اما ساعت هشتم پس
آنکه شش ساعت گذشته است
پیش از عصر تا هنگام عصر و این
دعا از حضرت امام رضا است علیه السلام
و این دعا ثابت صحیح

لِلْأَصْوَاتِ وَالْمُخْرِجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ وَالْمُجِيبُ

آوازها وبیرون آورنده از تاریکیها واجابت کننده

لِلدَّعَوَاتِ الرَّاحِمُ لِلْعَبَرَاتِ جَبَّارُ الْأَرْضِ وَ

مر دعاها را رحم کننده مر اشکها را بسیار قهر کننده زمین

السَّمٰوَاتِ یَا وَلِیُّ یَا مَوْلٰی یَا عَلِیُّ یَا أَعْلٰی یَا کَرِیمُ

واسمانها ای پادشاه ای پروردگار ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار

یَا أَکْرَمُ یَا مَنْ لَهُ الْاِسْمُ الْأَعْظَمُ یَا مَنْ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ

ای بزرگوارتر ای کسی که از برای اوست اسم اعظم ای کسی که تعلیم کرده آدمی را

مَا لَمْ یَعْلَمْ فَاطِرُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ یُطْعِمُ وَلَا

آنچه نمیدانسته آفریننده آسمانها و زمین و او اطعام میکند و

یُطْعَمُ أَسْأَلُکَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰی مِنَ الْخَلْقِ الْمَبْعُوثِ

اطعام کرده نمیشود سوال میکنم ترا بحق محمد که برگزیده شده است از خلق و فرستاده

بِالْحَقِّ وَبِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِی أَوْلَیْتَهُ فَالْفَیْتَهُ

شد بحق و بحق امیر المؤمنین آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را

شَاکِرًا وَأَبْلَیْتَهُ فَوَجَدْتَهُ صَابِرًا وَبِالْإِمَامِ الرِّضَا

شکر کننده و آزمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و بحق امام رضا

١٠٩

حتى اينكه مامون تكليف خلافت باانحضرت عليه السلم كرده و مبالغه بسيار نمود وانحضرت عليه السلم قبول نفرمودند جم رحمه الله

علي بن موسى الذي اوفى بعهدك ووثق بوعدك

علي بن موسى آنكه وفا كرد بعهد تو واعتماد داشت بوعده تو

واعرض عن الدنيا وقد اقبلت اليه ورغب

وروگردانيد از دنيا وحال آنكه بتحقيق رو آورده بود بسوى او ورغبت كرد

عن زينتها وقد رغبت فيه ان تصلي على

از زينت دنيا وحال آنكه بتحقيق رغبت كرده بود در اينكه رحمت فرستى بر

محمد وال محمد فقد توسلت بهم اليك وقدمتهم

محمد وآل محمد پس بتحقيق كه متوسل شده ام بايشان بسوى تو ومقدم داشته ام ايشانرا

امامي وبين يدي حوائجي ان تهديني الى

پيش خود وپيش حاجتهاى خود اينكه هدايت كنى مرا بسوى

سبل مرضاتك وتيسر لي اسباب طاعتك

راههاى خشنودى خود وآسان گردانى براى من اسباب طاعت تو

وتوفقني لابتغاء الزلفة بموالاة اوليائك

وتوفيق دهى مرا براى طلب كردن نزديكى بسبب دوست داشتن دوستان تو

واذر الحظوة من معاداة اعدائك وتعينني

ودريافتن منزلت بواسطه دشمنى كردن با دشمنان تو وياري كنى مرا

عَلى اَداءِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمالِ سُنَنِكَ وَتُوَفِّقنى

برجا اوردن فرضهای تو وبکار بردن سنتهای تو ووادار مرا

عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذابِكَ وَالْفَوْزِ

برجاده راهی که میرساند بسوی ازادی از عذاب تو وفیروزی

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ واما ساعة نهم پس آن از زمان

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان عصر است تا اینکه بگذرد

دو ساعة واین از حضرة اَللّهُمَّ يا خالِقَ جوادات ولیدعای آنست

خداوندا ای آفریننده

الْاَنْوارِ وَمُقَدِّرِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ تَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ

نورها وتقدیر کننده شب و روز میدانی انچه بار دارد هر

اُنْثى وَما تَغيضُ الْاَرْحامُ وَما تَزْدادُ وَكُلُّ شَيْءٍ

ماده وانچه کم میکند رحمها وانچه زیاد میکند وهر چیز

عِنْدَكَ بِمِقْدارٍ اِذا تَفاقَمَ اَمْرٌ طُرِحَ عَلَيْكَ وَاِذا غُلِّقَتِ

نزد او اندازه است هرگاه بزرگ باشد کاری انداخته میشود بر تو وهرگاه بسته شود

الْاَبْوابُ قُرِعَ بابُها فَضْلُكَ وَاِذا ضاقَتِ الْحاجاتُ

همه درها کوبیده میشود درهای فضل تو وهرگاه تنگ شود همه حاجتها

رُعَ اِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ وَاِذَا انْقَطَعَ الْاَمَلُ مِنَ الْخَلْقِ

شاه آورده میشود بسوی فراخی توانگری تو و هرگاه بریده شود امید از خلق

اِتَّصَلَ بِكَ وَاِذَا وَقَعَ الْيَاْسُ مِنَ النَّاسِ وَقَفَ

پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود نا امیدی از مردم می ایستد

الرَّجَاءُ عَلَيْكَ اَسْاَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الْاَوَّابِ الَّذِي

امید بر تو سوال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار بازگشت کننده آنکه

اَنْزَلْتَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ وَنَصَرْتَهُ عَلَى الْاَحْزَابِ

فرو فرستاده برو کتاب را و یاری کرده او را بر احزاب

وَهَدَيْتَنَا بِهِ اِلَى دَارِ الْمَآبِ وَبِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ

و هدایت کرده ما را بسبب او بسوی خانه بازگشت و بحق امیر المؤمنین علی

بْنِ اَبِي طَالِبٍ الْكَرِيمِ النِّصَابِ الْمُتَصَدِّقِ بِخَاتَمِهِ

بن ابی طالب که گرامی اصلست تصدق کننده است خاتم او

فِي الْمِحْرَابِ وَبِالْاِمَامِ الْفَاضِلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در محراب و بحق امام فاضل محمد بن علی که بر او باد درود

الَّذِي سُئِلَ فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوَابِ وَامْتُحِنَ فَعَضَدْتَهُ

آنکه سوال کرده شد پس توفیق دادی او را برای رد جواب و از مایش کرده شد

بِالتَّوْفِيقِ وَالصَّوَابِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ

بتوفیق و صواب رحمت کناد خدا برای و بر اهل

بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ أَنْ تَجْعَلَ مَوَالَاتِي لَهُمْ عِصْمَةً مِنَ

بیت او که پاکیزگانند اینکه بکردانی دوستی مرا برایشان نگاه داری از

النَّارِ وَمَحَجَّةً إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ

اتش و جاده بسوی خانه قرار پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ

ومقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه نگاه داری مرا

التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ وَتُوَفِّقَنِي لِسُلُوكِ سَبِيلِ

متعرض شدن چیزهائی که محل غضب تست وتوفیق دهی مرا از برای طی از راه

مَحَبَّتِكَ وَمَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَامّا ساعة دهم

محبت تو و خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

پس از دو ساعتست بعد از نماز عصر تا نزدیک زردی

افتاب و این از حضرت هادی علیه السلمست و این دعای آنست

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ الْمُبْدِئُ

خداوندا توئی پادشاه سپاس کرده شده امرزنده دوست دارنده ابتدا کننده

[illegible]

المعيد ذو العرش المجيد والبطش الشديد فعّال

عود فرماینده صاحب عرش بزرگ و قهر سخت کننده

لما يريد يا من هو أقرب إليّ من حبل الوريد يا من

مرانچه را میخواهی ای کسی که او نزدیکتست بسوی من از حبل وریدای کسی

هو على كل شيء شهيد يا من لا يتعاظمه غفران

که او بر همه چیز گواهست ای کسی که بزرگ نمی‌آید او را بخشیدن

الذنوب ولا يكبر عليه الصفح عن العيوب أسألك

گناهان و عظیم نیست بر او در گذشتن از عیبها سوال میکنم ترا

بجلالك ونور وجهك الذي ملأ أركان عرشك

ببزرگی تو و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا

یعنی هر امری از اشیا اندازه تقدیر کرده و قرار داده
و در بعضی نسخه‌ها قدرت بقدرت بدل است و بنا بر این
معنا اینست که قادری بآن بر خلق خود

وبقدرتك التي قدرت بها على خلقك وبرحمتك

وبقدرت تو که تقدیر کرده بآن بر خلق خود وبرحمت تو

التي وسعت كل شيء وبقوتك التي ضعف لها

که گنجایش داده هر چیز را وبقوت تو که ضعیفست از برای آن

كل قوي وبعزتك التي ذل لها كل عزيز وبمشيئتك

هر صاحب قوتی وبعزت تو که خوار است از برای آن هر عزیزی وبارادهٔ تو

وامر کرد جمیع امراو بندگانرا از بنی هاشم و غیرایشان که پیاده بروند پیش او

الّتی ضعف فیها کلّ کبیر و برسولک الّذی رحمت
که ضعیف است در آن هر بزرگی و برسول تو که رحمت کردی

به العباد و هدیت به الی سبیل الرّشاد و
باو بندگانرا و هدایت کردی باو بسوی راه رشاد و

بامیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلم
بامیر المؤمنین علی بن ابی طالب براو باد درود

اوّل من آمن برسولک وصدّق والّذی وفی
که اول کسی است که ایمان آورده برسول تو و تصدیق کرده و آنکه وفا کرده است

بما عاهد علیه وتصدّق وبالامام البرّ علیّ بن محمّد
بانچه عهد کرده براو و تصدق کرده است و بامام نیکوکار علی بن محمد

علیه السّلم الّذی کفیته حیلة الاعداء وارئیتهم
براو باد درود که کفایت کردی از برای او حیلهٔ دشمنان را و نمودی با

عجیب الآیة اذا توسّلوا به فی الدّعاء ان تصلّی
معجزهٔ عجیب هرگاه متوسل شدند باو در دعا و اینکه رحمت بفرستی

علی محمّد وآل محمّد فقد استشفعت بهم الیک
بر محمد و آل محمد که شفاعت جستم ازیشان بسوی تو

الی آخر روایت باخبر روایت کرده اند از اصحاب ما از شیعه و سنی که متوکل

در پناه محکمی از کفایت خود بفضل کنی
کنی اعتبار او دفع کنی از من
و من در پناه کفایت تو باشم

وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِی وَبَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی وَاَنْ تَجْعَلَنِی
ومقدم داشته ام ایشانرا پیش خود وپیش حاجتهای خود وانکه بکردانی مرا
مِنْ کِفَایَتِكَ فِی حِرْزٍ حَرِیزٍ وَمِنْ کَلَائَتِكَ تَحْتَ
از کفایت خود در پناه محکمی واز نگاهبانی خود در زیر
عِزٍّ عَزِیزٍ وَتُوزِعَنِی شُکْرَ اٰلَائِكَ وَمِنَنِكَ وَتُوَفِّقَنِی
عزت عزیزی وبدل من اندازی شکر نعمتهای تو واوصلهای ترا وتوفیق دهی مرا
لِلْاِعْتِرَافِ بِاَیَادِیكَ وَنِعَمِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
از برای اعتراف باحسانهای تو ونعمتهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

فصل واما ساعت یازدهم پس از نزدیك زردی آفتاب است
تا زردی واین از حضرت عسکری است ع واین دعای آنست
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مُنْزِلُ الْقُرْاٰنِ وَخَالِقُ الْاِنْسِ وَالْجَانِّ
خداوندا بدرستی که تویی نازل کننده قرآن وآفریننده انس وجان
وَجَاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبَانٍ الْمُبْتَدِئُ بِالطَّوْلِ
وقرار دهنده آفتاب وماه بحساب ابتدا کننده بنعمت
وَالْاِمْتِنَانِ وَالْمُبْدِئُ لِلْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ
بامتنان وآفریننده فضل واحسان

امتنان نعمت
منت کذاشتن است
یا نعمت دادن که نا کیده نعمت
باشد جم

وضمانا من الرزق لجميع الحيوان لك المحامد

وضامن روزى از براى همه صاحب حيوانى از براى تست همه حمدها

والممادح ومنك العوائد والمنائح واليك

ومدحها وازتست همه احسانها وعطاها وبسوى تو

يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح وانت

بالا ميرود سخنان نيكو وعمل صالح وتوئى

العالم بما تخفى الصدور والجوارح اسألك

دانا باآنچه پنهان ميكنند سينها وضلعها واعضا سوال ميكنم تورا

بمحمد صلى الله عليه واله رسولك الى الكافة

بحق محمد رحمت كناد خدا براو وآل او رسول تو بسوى همگى خلق

وامينك المبعوث بالرحمة والرأفة وبامير

وامين تو كه فرستاده شده بسبب رحمت ومهربانى وبحق امير

المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلم المفترض

مؤمنان على بن ابى طالب براو باد درود كه فرض كرده شده

طاعته على القريب والبعيد المؤيد بنصرك

طاعت او بر نزديك ودور وتأييد كرده شده بيارى تو

یعنی در هر معرکه که حاضر بود در آن در زمان پیغمبر و بعد از آن جم

فِي كُلِّ مَوْقِفٍ مَشْهُودٍ وَبِالْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ

درهر موقف مشهودی وبامام حسن بن

عَلِيٍّ الَّذِي طُرِحَ لِلسِّبَاعِ فَخَلَّصْتَهُ مِنْ مَرَابِضِهَا

علی آنکه انداخته شد از برای سباع پس خلاص کردی او را از مرابض

وَامْتُحِنَ بِالدَّوَابِّ الصِّعَابِ فَذَلَّلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا

وامتحان کرده شد بچهارپاهای صعب پس رام کردی از برای او

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ

آنکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد پس بتحقیق متوسل شدم

إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي

بسوی تو وپیش داشتم ایشان را پیش خود وپیش حاجتهای خود

وَأَنْ تَرْحَمَنِي بِالتَّوْفِيقِ لِتَرْكِ مَعَاصِيكَ مَا أَبْقَيْتَنِي

وآنکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو تا آنکه باقی

وَتُعِينَنِي عَلَى التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَ

ویاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو چندانکه زنده داری مرا

أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالْخَيْرَاتِ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَفَضَّلَ عَلَيَّ

وآنکه ختم کنی از برای من بخیرات هرگاه بمیرانی مرا وتفضل کنی بر من

و اجیزی چند که طاقت آن نداشته باشیم یعنی بسیار دشوار و صعب باشد یا الهی

بالمیاسرة اذا حاسبتنی وهب لی العفو اذا

باسان کرفتنی هرگاه حساب کنی مرا و ببخشی برای من عفو را هرگاه

کاشفتنی ولا تکلنی الی نفسی فاضل ولا

بدری پرده از من و وامگذار مرا بسوی نفس من پس گمراه شوم و

تحوجنی الی غیرک فاذل ولا تحملنی ما لا طاقة

محتاج مکردان مرا بسوی غیر تو پس خوار شوم و بار مکن مرا آنچه طاقت نباشد

لی به فاضعف ولا تبتلینی بما لا صبر لی

از برای من بآن پس ضعیف شوم و مبتلا مکن مرا بآنچه نباشد صبر از برای من

علیه فاعجز واجرنی علی جمیل عوائدک عندی

بران پس عاجز شوم و زیاده مرا بر نیکوئی احسانهای تو نزد من

ولا تواخذنی بسوء عملی ولا تسلط علی من

و مکیر مرا بسبب بدی کردار من و مسلط مکردان بر من

لا یرحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین

کسی که رحم نکند مرا برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

واما ساعة ولود هم پس از زرد شدن آفتاب تا غروب

آن از حضرت خلف حق و حجت بر خلق و این دعا از آنست

دعاء الساعة الثانية

اللّهم يا خالق السقف المرفوع والمهاد الموضوع

خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده و بساط پهن کرده شده

ورازق العاصي والمطيع الذي ليس له من دونه

و روزی دهنده عصیان ورزنده و طاعت کننده آنکه نیست برای او غیر او

ولي ولا شفيع اسألك باسمائك التي اذا

پادشاهی و نه شفاعت کننده سوال میکنم تورا بحق نامهای تو که هرگاه

سميت على طوارق العسر عادت يسرا واذا وضعت

برده شوند بر حادثهای دشواری برمیگردانند آسانی و هرگاه گذاشته شوند

على الجبال كانت هباء منثورا واذا رفعت

بر کوهها میگردند ریزهای پراکنده و هرگاه بالا برده شوند

الى السماء تفتحت لها المغالق واذا هبطت

بسوی آسمان گشوده میشود از برای آن درهای بسته شده و هرگاه پائین برده شوند

الى ظلمات الارض اتسعت لها المضائق

بسوی تاریکیها زمین گشاده میشود از برای آنها تنگیها

واذا دعيت بها الموتى انتشرت من اللحود

و هرگاه خوانده شود بآنها مردها پراکنده شوند از لحدها

[illegible]

يعني هرگاه نامها برده شوند بر دشواریها که حادث شوند مبدل میشوند آن دشواریها با آسانی

و ممکنست که مراد بعضا التغییر بهانند که وسیله آن بند بتانستند فعل و کلونش

یعنی میان طبقهای زمین که تاریکست

وَاِذَا نُودِيَتْ بِهَا الْمَعْدُومَاتُ خَرَجَتْ اِلَى

وهرگاه ندا کرده شوند باینها معدومها بیرون آیند بسوی

الْوُجُودِ وَاِذَا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعًا

وجود وهرگاه یاد کرده شوند بر دلها بترسند اینها از روی خشوع

وَاِذَا قُرِعَتِ الْاَسْمَاعُ فَاضَتِ الْعُيُونُ دُمُوعًا

وهرگاه خورده شوند اینها بگوشها روان شوند دیدها از اشکها

اَسْاَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزَاتِ الْمَبْعُوثِ

سوال میکنم تو را بحق محمد فرستاده تو که تایید کرده شده است بمعجزها و فرستاده شده

بِمُحْكَمِ الْاٰيَاتِ وَبِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي

بایتهای محکم وبحق امیر مؤمنان علی بن ابی

طَالِبٍ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِمُؤَاخَاتِهِ وَوَصِيَّتِهِ

طالب آنکه اختیار کرده او را برای برادر شدن رسول تو و وصیت او

وَاصْطَفَيْتَهُ لِمُصَافَاتِهِ وَمُصَاهَرَتِهِ وَبِصَاحِبِ

وبرگزیده او را از برای خالص بودن با او و داماد او و بحق صاحب

الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي تَجْمَعُ عَلَى طَاعَتِهِ

زمان مهدی آنکه جمع میکنی بر طاعت او

الآراء المتفرقة وتؤلف به بين الأهواء المختلفة

رایهای پراکنده را و امیزش میدهی بان میان خواهشهای مختلف

وتستخلص به حقوق أوليائك وتنتقم به من

وخلاص میکنی باو حقهای دوستان خود را و انتقام میکشی باو از

شرار أعدائك وتملأ به الأرض عدلا وإحسانا

بدان دشمنان و پر میکنی باو زمین را از عدل و احسان

وتوسع على العباد بظهوره فضلا وامتنانا و

وفراخ میکردانی بر بندگان بسبب ظهور او فضل و امتنان و

تعيد الحق إلى مكانه عزيزا حميدا وترجع

عود میفرمائی حق را بسوی مکان خود عزیز و پسندیده شده و بر میگردانی

الدين على يديه غضا جديدا أن تصلي على محمد

دین را بر دستهای او تازه و جدید اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمد فقد استشفعت بهم إليك وقدمتهم

ایشان را

وال محمد بدرستیکه شفاعت جستم بایشان بسوی تو و پیش داشتم

أمامي بين يدي حوائجي وأن توزعني شكر

شکر

پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه در دل من اندازی

یعنی فراخ میکردانی فضل و امتنان را یا فراخ میکردانی بایشان فراخی
بفضل و امتنان بر ایشان و امتنان بر ایشان ...
است یا منت ...

[illegible]

نعمتك فی التوفیق لمعرفته والهدایة الی طاعته

نعمت تو در توفیق برای شناختن او و هدایت بسوی طاعت او

وتزیدنی قوة فی التمسك بعصمته والاقتدا

و زیاده کنی مرا قوت در چنگ زدن بنگهداری او و اقتدا

بسنته والکون فی زمرته انك سمیع الدعا

بطریقه او و بودن در گروه او بدرستیکه تو شنونده دعا

برحمتك یا ارحم الراحمین

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

کرده میشود در میانه غروب افتاب تا وقت خواب
اول وقت نماز مغرب بنابر مشهور برطرف شدن سرخی
طرف مشرقست و میکشد وقت فضیلت ان تا پنهان شدن
سرخی مغرب و وقت ادای آن تا اینکه باقی بماند تا نصف
شب قدر گذاردن ان با نماز عشاء پس هرگاه بتحقیق
کردی داخل شدن وقت را میگوئی ده مرتبه ابجز را
روایت کرده است آنرا رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح
از حضرت صادق علیه السلم از دعای نوح بن پیغمبر باد

یا منع او یعنی نگاه داری او مخصوص ترا از ضلالت و معاصی و حفظ کردن از عذاب جاودان نشاء
یا منع کردن او ما را ما جم

درود واینچه روایت کرده است لمز ثقة الاسلام در کافی

بسند صحیح نیز از حضرت باقر علیه السلام و بتحقیق کذشت

ذکر اینها در دعاهای نزد طلوع صبح و میکذاری دست خود را

بر سر خود بعد از ان میکشی از ابروی خود و میکیری ریش خود را و میکوی

اَحَطْتُ عَلَىٰ نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي

فرو کرفته ام نفس خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را

مِنْ غَائِبٍ وَشَاهِدٍ بِاللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا

از غائب و حاضر بخدائی که نیست خدائی مکر

هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

او دانای نهان و حاضر بخشایندهٔ مهربان

اَلْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ

همیشه زنده بخود برپا فراغیکیرد او را پینکی و نه خواب

تا وهو العلی العظیم و مرتراست اکتفا بیکی ازین سه

دعا خصوصا هرکاه بترسی از تنکی وقت بعد از ان سزاوارست

پیشی کرفتن بنماز مغرب پس بدرستی که مستفاد میشود

این روایات معتبره از اصحاب عصمت سلام الله علیهم آنست

که وقت مغرب تنگ است و در روایات درین باب بسیار آ[مده]

چنانکه روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از

حضرت صادق علیه السلم که فرموده که جبرئیل علیه السلم

آورد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله از برای هر نماز دو وقت

غیر نماز مغرب پس بدرستی که وقت آن یکیست و وقت

آن سقوط آفتابست و چنانکه روایت کرده ابن بابویه

محدثین در مجلس شصت و دویم از کتاب امالی از ابی

اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که

میفرمود که هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه مشتبک شوند

ستارها پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ

طائفه در تهذیب بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم بحضرت

ابی عبد الله علیه السلم که جمعی مردم از اصحاب ابی الخطاب

شام میکنند نماز مغرب تا اینکه مشتبک میشود ستارها

پس فرمود آنحضرت علیه السلم که من بیزارم بسوی خدا از

کسی که بکند این را عمداً و چنانکه روایت کرده است زرارة در تهذیب

بسند صحیح از آنحضرت علیه السلم که فرموده که جبرئیل امر کرد

ابی الخطاب محمد بن مقلاص کوفی است از اصحاب حضرت صادق ... و از دین مذهب ... شد لعنه الله علیه

پیغمبر را صلی الله علیه و آله نمازها تمام آنها پس کرداینده‌اند برای
هر نماز دو وقت مگر مغرب پس بدرستی که کرد دلیل آنرا برای
آن یک وقت و بتحقیق که وارد شده است نیز در روایات
معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بزایل شدن شفق
وعمل کرده باین جماعتی از علمای ما و کرداینده‌اند میانه غروب
و رفتن شفق را وقت از برای مختار و ما بعد آن را وقت از برای
مضطر و ظاهر مذهب متاخرین است که وقت فضیلت
آن تا آن است نه وقت ادای آن پس بنابرین حمل کرده میشود
بیش از بودن حضرت صادق علیه السلام از کسی که تاخیر کند
آنرا تا مشتبک شدن ستاره‌ها بر کسی که اعتقاد داشته
باشد وجوب تاخیر آنرا تا آن وقت و سزاوار است که ترک
نشود اذان و اقامه نماز شام پس بتحقیق که رفته‌اند جماعتی
از علمای ما مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب
آنها در نماز شام بلکه قایل شده‌اند بعضی از ایشان بباطل
شدن نماز بسبب ترک آنها عمداً و هرگاه اذان بگوید فاصله
کنی میان آن و میان اقامه بیک گفتن یا نشستن پس بتحقیق

[illegible]

که روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلم که فرموده

که هر که بنشیند میان اذان مغرب و اقامه خواهد بود مثل

کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا و از آنچه کفته میشود

میان اذان مغرب و اقامه این دعا ست

اَللّٰهُمَّ اِنّیٓ اَسْئَلُکَ بِاِقْبالِ لَیْلِکَ وَاِدْبارِ نَهارِکَ

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بروی آوردن شب تو و پشت کردن روز تو

وَحُضُورِ صَلَواتِکَ وَاَصْواتِ دُعاتِکَ وَتَسْبیحِ

و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعاکنندگان تو و تسبیح

مَلٰائِکَتِکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَتُوبَ

ملائکه تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه قبول کنی توبه مرا

عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ و اما فاصله کردن میان

بدرستیکه توئی تو بسیار توبه کننده و رحم کننده بکلام برداشتن پس مذکور است

در کتابهای فقه و کفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام

درین باب حدیثی و میکوئی بعد از اقامه انچه کذشت بعد از آن

افتتاح کن نماز را رعایت کنند ادابی را که پیش کذشت و اختیار

میکنی از سورها در رکعت اول سوره نصر یا تکاثر یا انچه مانند

انها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از شیخ طائفه در
تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید و تعقیب
میخوانی بعد از فراغ بآن سه تکبیر و تسبیح زهراء علیها السلم
بعد از ان میگویی سه مرتبه آنچه روایت کرده است از رئیس
محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم و آن اینست
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَلَا یَفْعَلُ
مَا یَشَاءُ غَیْرُهُ بعد از ان بر میخیزی بنافله و اگر دوست
داری طول دادن بتعقیب را پس
سزاوار آنست که بجا آوری آنچه زیاد باشد بر آنچه مذکور شد
بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت برای آن و تحقیق
که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم تحریص بر نافله
مغرب پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه
السلم که فرموده بحارث بن مغیره که وا مگذار چهار رکعت را بعد
از مغرب در سفری و نه در حضری و اگرچه طلب کنند ترا سواران
و مکروه هست سخن گفتن در میانه مغرب و این چهار رکعت

ودر روایة حفاف از حضرت صادق علیه السلم دلالتی هست

برین و روایة کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت

صادق علیه السلم فرموده که هر که نماز مغرب کنارد پس از آن

تعقیب کند و حرف نزند تا اینکه دو رکعة نماز بکنارد نوشته

میشود آن دو رکعة نماز بکنارد نوشته آید و رکعة از برای

او در علیین پس اگر بکنارد چهار رکعة نوشته میشود

از برای او حجی مقبول و مشهور نیست کراهة سخن کفتن

در میانه این چهار رکعة و دلالة میکند بر کراهة آن روایة

ابی الفوارس که کفته نهی کرد مارا حضرت ابو عبد الله علیه السلم

از سخن کفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است و تحقیق

که مستدلال کرده است علامه در منتهی باین روایة بر کراهة

سخن کفتن میانه مغرب و این چهار رکعة و موافقة کرده است

با او شیخ ما شیخ شهید در ذکری برین استدلال و این

چنانست که می‌بینی و اول وقت این چهار رکعة فارغ شدن

از نماز شام است و آخر آن بر مذهب مشهور بر طرف شدن

شفقست و مزاحمت رسانیدن نمیشود باین چهار رکعة

یعنی این استدلال ضعیفست چنانکه می‌آید چه این روایت دلالت میکند بر نهی از سخن کفتن میانه این چهار رکعت نه پیش از آنها میانه مغرب و آنها م

مراد از علیین نامه ایست که نوشته میشود در ان اعمال نیکوکاران چنانکه در قران مجید واقع شده ج

نماز عشاء خواه شروع شده باشد یا آنها یا نه و بسا باشد
که قول شده باشد با امتداد وقت آنها تا اینکه باقی بماند بعد
از مغرب و پیش از نصف شب بمقدار ادای نماز عشاء و تحقیق
که میل کرده است باین شیخ ما در ذکری لیکن کلام علامه
طاب ثراه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق علمای ما بر اینکه
آخر وقت آنها بر طرف شدن شفقست پس عدولی نیست
میان ایشان از مشهور و هرگاه فوت شود وقت آنها بر طرف
شدن شفقست پس سزاوار است قضای آنها مانند
باقی نوافل شبانروزی پس از حضرت صادق علیه السلم روایت
شده که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بدرستی
که خدای تعالی مباهات میکند به بنده که قضا میکند نماز شب را
در روز میگوید ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده من قضا
میکند آنچه را واجب نگردانیده ام برو گواه میگیرم شما را
که بدرستی که من بتحقیق آمرزیده ام او را و بتحقیق که روایت
شده از ائمه علیهم السلم در تفسیر قول خدای تعالی والذینهم
علی صلوتهم دائمون یعنی و آنان که ایشان بر نماز خود مداومت میکنند

والله تعالی یعلم که مراد اینست که عدا و بمة میکنند برما و سنت
اکر فوت شود از ایشان در شب قضا میکنند آنرا در روز
واکر فوت شود از ایشان در روز قضا میکنند آنرا در شب
وسزاوار است نزد شروع در آنها اینکه افتتاح کنی رکعت
اول را بآن هفت تکبیر با بسیر دعای آنها اکر کذشت و بخوانی
در آن بعد از حمد سوره توحید سه مرتبه و در رکعت دویم سوره
قدر و اکر خواهی میخوانی در هر رکعت اول سوره حمد و توحید و دوم
توحید و اکر اکتفا کنی بحمد مجزیست تراچنانکه در باقی
نافلهای شبان و روزی است و سزاوار است بلند کردن قرائت
در آنها و در جمیع نوافل شب و میکوئی بعد از فراغ از دو رکعت اول
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرٰى وَلَا تُرٰى وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰى
خداوندا بدرستی که تو می‌بینی و دیده نمیشوی و تو بمنظر بلندی
وَاِنَّ اِلَيْكَ الرُّجْعٰى وَالْمُنْتَهٰى وَاِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ
وبدرستی که از برای تست رجوع و منتهی وبدرستی که از برای تست مردن
وَالْمَحْيٰى وَاِنَّ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى اَللّٰهُمَّ اِنَّا
وحیات وبدرستی که از برای تست آخرة و دنیا خداوندا بدرستی که ما

نَعُوذُ بِكَ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى وَاَنْ نَاْتِيَ مَا عَنْهُ

پناه می‌گیریم بتو از آنکه خوار شویم و رسوا شویم و آنکه بجا آوریم آنچه را از آن

نَهَيْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

نهی کردی خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم تورا آنکه رحمت فرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْاَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَسْتَعِيذُ

و آل محمد و سوال میکنم تورا بهشت به رحمت تو و پناه می‌آورم

بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْاَلُكَ مِنَ الْحُورِ

بتو از آتش بقدرت تو و سوال میکنم تورا از حور

الْعِينِ بِعِزَّتِكَ وَاَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ

عین بعزت تو و آنکه بگردانی فراختر روزی مرا نزد

كِبَرِ سِنِّي وَاَحْسَنَ عَمَلِي عِنْدَ اقْتِرَابِ اَجَلِي وَاَطِلْ

پیری من و نیکوترین کردار مرا نزد نزدیک شدن اجل و دراز کردان

فِي طَاعَتِكَ وَمَا يُقَرِّبُ مِنْكَ وَيُحْظِي عِنْدَكَ

در طاعت خود آنچه نزدیک کرداند مرا از تو و بهره‌مند کرداند نزد تو

وَيُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمُرِي وَاَحْسِنْ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِي

و نزدیک کرداند در پیش تو عمر مرا و نیکو کردان در جمیع احوال

وَأُمُورِي مَعْرِفَتِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
وامور من معرفت مرا ووامكذار مرا بسوى احدى از خلق تو
وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا
واحسان كن برمن بر اوردن جميع حاجتهاى من از براى دنيا
وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَجَمِيعِ إِخْوَانِي
واخرة وابتدا كن بپدر ومادر من وفرزندان من وجميع برادران
الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي بِرَحْمَتِكَ
مؤمنين در جميع انچه سوال كردم تو را براى نفس خود برحمت تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ ذَلِكَ
اى رحم كننده ترين رحم كنندگان
فارغ شوى از انچه متعلقست بدو ركعت اول از نافله مغرب
شروع ميكنى در دو ركعت اخر وميخوانى در ركعت اول آنها بعد از حمد سوره حديد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي
بنام • خداى بسيار مهربان رحم كننده تسبيح كرده است از براى خدا انچه در
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ
اسمانها • وزمين است واوست غالب دانا از براى او است

١ يعنى چنان كن در همه احوال وامور من نيكو باشد ومعرفت من بتو ودر همه حال متوجه تو باشم وهر كارى كه كنم براى تو بكنم يا مراد اينست كه نيكو كردان در اينها معرفت مرا كه دانم كه هر حالى كه تو بمن دادۀ وبهر امرى كه مرا داشته خير است ومصلحت من درانست يا اينكه نيكو كردان در اينها معرفت مرا كه در هر باب دانم كه بچه حال بايد بود وبچه امر مشغول بايد شد ح م
٢ يعنى همه انچه را سوال كردم اول بايشان بده بعد از ان بمن ح م

١٢٠

مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ

پادشاهی آسمانها و زمین زنده میگرداند و میمیراند و او

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ

بر همه چیز بغایت تواناست اوست اول و آخر و ظاهر

وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

و باطن و او بهمه چیز داناست اوست آنکه آفریده است

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى

آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شده است

عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

بر عرش میداند آنچه را فرو میرود در زمین و آنچه را بیرون می آید

مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ

از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و او

مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ

با شماست هر جا که بوده باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست مر او راست پادشاهی

السَّمٰوَاتِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ يُولِجُ

آسمانها و بسوی خدا برمیگردد همه امور داخل میگرداند [illegible]

[illegible marginal note] ... باعمال شما ... مقتضی ... باشید

وَالْأَرْضِ

ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَهُوَ

شب را در روز و داخل میکرداند روز را در شب و او

عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ و میخوانی در رکعت دویم آخر سوره حشر

داناست بانچه در سینهاست

لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

اگر فرو فرستادیم این قرآن را بر کوهی هر اینه میدیدی او را خوار کننده

مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا

شکافته شده از ترس خدا و این مثلها میزنیم

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ

از برای مردم که شاید ایشان تفکر کنند اوست خدائی که نیست خدا

إِلَّا هُوَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ

مکر او دانای غیب و حاضر اوست بسیار مهربان رحم کننده

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ

اوست خدائی که نیست خدائی مکر او پادشاه بسیار پاکیزه

ٱلسَّلَامُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ

سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر

سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

پاکست خدا از آنچه شریک میکردند اوراو آفریننده اوست خالق تقدیرکننده

الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي

صورت‌بخشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند از برای او آنچه در

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آسمانها است و زمین است و اوست عزیز حکیم

و میگوئی در سجدهٔ آخر از این دو رکعت هفت مرتبه اَللّٰهُمَّ اِنِّی

خداوندا بدرستی

اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ

که من سوال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار تو و نام بزرگ تو

وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَاَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ

و اینکه بیامرزی از برای من گناه مرا که بزرگست بدرستیکه نمی آمرزد بزرگ را

اِلَّا الْعَظِيمُ پس هرگاه فارغ شدی از این چهار رکعت

مگر بزرگ پس مانعی نیست از کامل گردانیدن تعقیب

ببعضی از آنچه کذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده
میشود در صبح و شام چنانکه آکاه کردیم ترا بآن در آنجا

فصل واکر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان
بعد از نافله مغرب این دعا را

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد
بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
البشیر النذیر السراج المنیر الطهر الطاهر
بشارت دهنده ترساننده چراغ روشن پاکیزه کی پاک
خاتم انبیائک وسید اصفیائک وخالص
خاتم پیغمبران تو وبزرکست برکزیده تو وخالص
اخلائک ذی المقام المحمود والمنهل المشهود
دوستان تو صاحب جایکاه پسندیده ومنهل مشهود
والحوض المورود اللهم صل علی محمد کما
وحوض مورود خداوندا رحمت بفرست بر محمد چنانکه
بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک ونصح
رسانید پیغام تورا وجهاد کرد در راه تو وخالص بود

اطلاق پاکیزه کی بر الطهر بر سبیل مبالغه است که چنان پاک است که کویا عین پاکیزکیست

شده قول الله تعالی واعبد ربک حتی یاتیک الیقین یعنی عبادت کن پروردگار خود را تا آنکه بیاید تو را یقین والله

۱۴۲

لِأُمَّتِهِ حَتّى أَتاهُ اليَقِينُ وَصَلِّ عَلى آلِهِ الطّاهِرِينَ

برای امت خود تا آمد او را یقین ورحمت بفرست بر آل او که پاکان

الأَخْيارِ الأَتْقِياءِ الأَبْرارِ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ

برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکاراند آنکه برگزیدی ایشان را

لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمَّنْتَهُمْ

برای نفس خود واختیار کردی ایشان را از خلق خود وامین کردی ایشان را

عَلى وَحْيِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خُزّانَ عِلْمِكَ وَتَراجِمَةَ

بر وحی خود وکردانیدی ایشان را خزینه داران علم خود وترجمانها

وَحْيِكَ وَأَعْلامَ نُورِكَ وَحَفَظَةَ سِرِّكَ

وحی خود وعلمهای نور خود ونگاهداران سر خود

وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً

وزایل کردی از ایشان رجس را وپاک کردانیدی ایشان را پاک کردنی

اللّهُمَّ انْفَعْنا بِحُبِّهِمْ وَاحْشُرْنا في زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ

خداوندا سود ده ما را بدوستی ایشان وحشر کن ما را در گروه ایشان وزیر

لِوائِهِمْ وَلا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ وَاجْعَلْنِي

علم ایشان وجدا مکن میان ما ومیان ایشان وبگردان مرا

بهم عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن

سببِ ایشان نزد خود دوشناس در دنیا وآخرة واز

المقربين الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

مقربان آنان که نیست خوفی برایشان ونه ایشان اندوهناک

الحمد لله الذي اذهب النهار بقدرته وجاء

سپاس مر خدایرا که برد روز را بقدرت خود وآورد

بالليل برحمته خلقا جديدا وجعله لباسا

شب را برحمت خود آفریده تازه وکردانید آنرا لباسی

وسكنا وجعل الليل والنهار آيتين لنعلم

وآرامکاهی وکردانید شب وروز را دو علامت تا بدانیم

بهما عدد السنين والحساب الحمد لله على ادبار

بایشان عدد سالها وحساب را سپاس مر خدایرا بر رواوردن

الليل واقبال النهار اللهم صل على محمد وآله

شب وپشت کردن روز خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او

واصلح لي ديني الذي هو عصمة امري واصلح

واصلاح کن از برای من دین مرا که آنست نگاه دار امر من واصلاح کن

البهائم

لِی اٰخِرَتِی الَّتِی مُنْقَلَبِی وَاجْعَلِ الْحَیٰوةَ زِیَادَةً لِی

برای من آخرت مرا که بسوی باز گشت من و بگردان زندگی مرا زیادتی از برای من

مِنْ کُلِّ خَیْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِی مِنْ کُلِّ

از هر خیری و بگردان مرگ را راحتی از برای من از هر

سُوْءٍ وَاکْفِنِی اَمْرَ دُنْیَایَ وَاٰخِرَتِی بِمَا کَفَیْتَ

ناخوشی و کار گذاری کن امر دنیای مرا و آخرت مرا بانچه کار گذاری کردی

بِهِ اَوْلِیَائَکَ وَحِزْبَکَ مِنْ عِبَادِکَ الصَّالِحِیْنَ

بان دوستان خود را و گروه خود را از بندگان خود که صالح اند

وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّهُمَا وَوَفِّقْنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی

و بگردان از من شر دنیا و آخرت را و توفیق ده مرا برای انچه خشنود

یَا کَرِیْمُ اَمْسَیْنَا وَالْمُلْکُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَمَا

ای کریم داخل شام شدیم و پادشاهی از برای خدای یگانه قهار است و

فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ وَهٰذَا اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ

در شب است و روز خداوندا بدرستی که من و این شب و روز

خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِکَ فَاعْصِمْنِی فِیهِمَا بِقُوَّتِکَ وَلَا

دو آفریده از آفریدگان تواند پس نگاهدار مرا در آنها بقوت خود

زِهِمَا اَجْرَاَهُ مِنِّى عَلٰى مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ

فعمابايشان جراتى از من بر معاصى تو و بدان بكار كرفتن حرامهاى تو

وَاجْعَلْ عَمَلِى فِيهِمَا مَقْبُولًا وَسَعْيِى مَشْكُورًا وَسَهِّلْ

وبكردان عمل مرا در ايشان قبول كرده شده و سعى مرا جزا داده شده و آسان كردان

لِى مَا اَخَافُ عُسْرَهُ وَاقْضِ لِى فِيهِ بِالْحُسْنٰى وَ

براى من انچه ميترسم دشوارى انرا و حكم كن براى من در ان به نيكوئى و

اٰمِنِّى مَكْرَكَ وَلَا تَهْتِكْ عَنِّى سِتْرَكَ وَلَا

ايمن كردان مرا از مكر خود و مدر از من پردهٔ خود و

تُنْسِنِى ذِكْرَكَ وَلَا تَحُلْ بَيْنِى وَبَيْنَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ

فراموش مكردان مرا يياد آورى تو و مانع مشو ميان من و ميان حول تو و قوت تو

وَلَا تُلْجِئْنِى اِلٰى نَفْسِى طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَلَا اِلٰى

و ملجا مساز مرا بسوى نفس من يك چشم بهم زدن هرگز و نه بسوى

اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

احدى از خلق تو اى بزرگوار خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَافْتَحْ قَلْبِى لِذِكْرِكَ حَتّٰى اَعِىَ وَحْيَكَ وَاَتَّبِعَ اَمْرَكَ

و بكشا دل مرا از براى ذكر تو تا اينكه حفظ كنم وحى ترا و پيروى كنم امر ترا

وَاجْتَنِبْ نَهْيَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَصْرِفْ

واجتناب کنم نهی تورا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او ومکردان

عَنِّي وَجْهَكَ وَلَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ وَلَا تَحْرِمْنِي عَفْوَكَ

ازمن روی خودرا ومنع مکن ازمن فضل خودرا ومحروم مکردان مرا از عفو خود

وَاجْعَلْنِي أُوَالِي أَوْلِيَائَكَ وَأُعَادِي أَعْدَائَكَ وَارْزُقْنِي

وبکردان مرا چنان که دوست دارم دوستان تورا ودشمن باشم دشمنان تورا وروزی کن

الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ

مرا ترس از تو ورغبت بسوی تو واطاعت مر امر تورا

وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى

وتصدیق بکتاب تو وپیروی طریقهٔ پیغمبر تو رحمت کناد

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا

خدا بر او وال او خداوندا بدرستی که پناه میکیرم بتو از نفسی که

تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ

قناعت نکند وشکمی که سیر نشود وچشمی که کریه نکند ودلی که فروتنی نکند

وَصَلَوٰةٍ لَا تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ

ونمازی که بالا برده نشود وعملی که نفع نکند ودعائی که شنیده نشود

أعوذ بك من سوء القضاء ودرك الشقاء

وپناه مى آورم بتو از بدى قضاء ودريافتن بدبختى

وشماتة الأعداء وجهد البلاء وعمل لا يرضى

وشماتت دشمنان ومشقت بلاء وعملى كه پسنديده نشود

وأعوذ بك من الفقر والكفر والغدر وضيق

وپناه مى آورم بتو از پريشانى وكفر وبيوفائى وتنگى

الصدر وسوء الأمر ومن بلاء ليس لي به صبر

سينه وبدى حال واز بلائى كه نبوده باشد مرا بر آن صبر

ومن اللأواء العضال وغلبة الرجال وخيبة المنقلب

واز كوفت سخت وغلبه مردان ونوميدى بازگشت

وسوء المنظر في النفس والأهل والمال والدين

وبدى نگريستن در نفس واهل ومال ودين

والولد وعند معاينة ملك الموت وأعوذ بالله

وفرزند ونزد معاينه ملك الموت وپناه مى آورم بخدا

من إنسان سوء وجار سوء وقرين سوء ويوم سوء

از آدم ناخوش وهمسايه ناخوش وصاحب ناخوش وروز ناخوش

وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَمِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

وساعت ناخوش واز شر آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می‌آید

مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ

ازان و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا میرود در ان واز شر

طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ

حادثهای شب و روز مگر حادثه که حادث میشود بخیر

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي

پروردگار / اورا
واز شر هر جنبنده که پروردگار من گرفته است ناصیه بدرستی که

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ

واوست شنونده
بر راه راست پس زود باشد که کفایت کند خدا از برای تو امر ایشان را

الْعَلِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلَوٰةً كَانَتْ

دانا سپاس مر خدای را که ادا کرد از من نماز را که هست

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بَعْدَ أَنْ سَكَنَ اللَّهُمَّ إِنِّي

بر مؤمنان فرض وقت قرار داده شده / خداوندا بدرستی

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

که من سوال میکنم تو را بحق محمد وال محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد

اشاره است بآیه شریفه ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا يعنى
بدرستى كه نماز بر مؤمنان كتابت [illegible]
و لصى [illegible] كرده شده موقت يعنى قرار
داده شده از براى ايشان وقتها [illegible]

وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة
وآل محمد وانکه بگردانی روشنی را در دیدهٔ من وبینائی را
فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی
در دین من ویقین را در دل من واخلاص را در عمل من
والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر
وسلامتی را در نفس من وفراخی را در روزی من وشکر را
لک ابدا ما ابقیتنی بعد از ان دو سجده شکر میکنی
از برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا ومیگوئی در آنها وبعد از آنها آنچه
گذشت واول انچه مجربست اینست که بگوئی در هر یک
از انها شکرا شکرا او بتحقیق که روایت شده است گردن
آنها بعد از نافله مغرب ودر بعضی روایات پیش از آن وبعد
از انکه فارغ شدی از این برمیخیزی برای دو رکعت ساعت
غفله پس میخوانی در رکعت اول بعد از حمد وذا النون اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا
له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دویم بعد از حمد

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ

ونزد اوست خزانهای غیب نمیداند آنها را مگر او و میداند

مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا

آنچه را در بیابان و در یا باشد و آنچه نمی‌افتد از برگ مگر میداند آنرا

وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا

ونه دانهٔ در تاریکیهای زمین ونه تری ونه

يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بعد از آن قنوت میخوانی دین مکوئ

خشکی مگر در کتابیست هویدا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا

خداوندا من درستی که من سوال میکنم ترا بحق خزانهای غیب که نمیداند آنها را

إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ

مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی

بِي كَذَا وَكَذَا پس از آن میگوئی اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي

بامن فلان و فلان خداوندا توئی صاحب نعمت من

وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي وَأَسْأَلُكَ

و توانا بر مطلب من میدانی حاجت مرا پس سوال میکنم ترا

یا ظاهر و واضح کننده جم

وَأَنْ تَجْمَعَ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

بحق محمدٍ و آله علیه و علیهم السلام لمّا

بحق محمد و آل او بر او و بر ایشان باد درود

قضیتها لی و سؤال میکنی حاجت خود را پس بتحقیق که

روایت کرده است هشام بن سالم از حضرت

اباعبدالله علیه السلم که هر که نماز کند اینده و رکعت را میانه شام

و خفتن و دعا کند باین دعا و سؤال کند از خدا حاجت خود را

عطا کند او را آنچه سؤال کرده و بدانکه مشهور شده است

نامیدن این دو رکعت و هر رکعت غفیله بود و هر رکعت غفلة و دو رکعت

صاحب غفله و وجه این اینست که ساعتی که کنار ده میشود

این دو رکعت در آن و آن میانه شام و خفتن است نامیده

میشود بساعت غفلة روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه

از حضرت باقر علیه السلم که فرموده که بدرستی که شیطان پراکنده

میکند لشکر خود را لشکر شام را مکر از هنگام غروب آفتاب

تا بر طرف شدن شفق و پراکنده میکند لشکر روز را از هنگام

طلوع میکند صبح تا طلوع آفتاب و ذکر کردند که پیغمبر

صلی الله علیه و آله میفرمودند بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را

درین دو ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او
و التجا برید کودکان خود را درین دو ساعت پس بدرستی
که این دو ساعت دو ساعت غفلتند و روایت کرده است شیخ
طائفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که نافله گذارید در ساعت غفلت و اگر چه
بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که آنها میراث میگذارند
خانه کرامت را گفته شد ای رسول خدا و کدامست ساعت غفلت
فرمود میانه مغرب و عشا پوشیده نماند که ظاهر اینست که مراد
بمیانه مغرب و عشا میانه وقت نماز مغرب و وقت عشاست
یعنی میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت
میکند بر آن حدیث سابق نه میانه نمازها و بتحقیق که وارد
شده است در احادیث صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن
شفقست چنانکه زودی خواهد آمد و ازین مستفاد میشود
که وقت گذاردن غفیله میانه غروب و زایل شدن شفقست
پس هرگاه بگذرد اینوقت میگردد قضا و ازانجمله سنتست
گزاردن آن در ساعت غفلت دو رکعت که میخوانی در اول بعد الحمد سوره

اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دویم بعد از حمد سوره قل هو
الله احد پانزده مرتبه پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ
طایفه از حضرت صادق علیه السلم که هر که بکند این را در هر شبی
مزاحمت کند با من در بهشت و نداند ثواب آنرا مگر خدا تعالی

فصل واول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغربست بر مذهب
مشهور و میکشد وقت فضیلت آن تا ثلث شب و وقت ادای
آن تا مقدار کردن چهار رکعت پیش از نصف شب و سزاوار است
بعد از فارغ شدن از دو رکعت غفیله اینکه ملاحظه کنی
شفق را پس اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا
تا اینکه برطرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند شیخ طایفه و شیخ
مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر به پنهان شدن
شفق و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که اول
وقت عشا آخر رفتن سرخیست روایت کرده است اینرا
رئیس محدثین بسند صحیح و این محمولست بر استحباب تاخیر
آن تا رفتن شفق پس هرگاه تحقیق کردی برطرف شدن
شدن شفق را پس سزاوار است که مبادرت کنی بسوی

اذان و اقامه بجا آورند دعاهائی و اگر پیش از اقامه و بعد
از آنست پس از آن شروع کن در نماز عشا افتتاح کنند
دعا خواندن چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول سورهٔ اعلی
یا شمس یا آنچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده
آنرا شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سورهٔ
توحید مانند باقی نمازها و تکبیر میگوئی جهت قنوت و قنوت
میخوانی با آنچه گذشت در باب اول و با آنچه خواهد آمد در باب
ششم و طول میدهی قنوت را و تعقیب را پس بدرستی
که وقت وسیع است پس میخوانی تعقیبهائی را که مشترک است
میان پنج نماز و تعقیبهائی را که مشترک است میان صباح و شام
و آنچه مخصوص نماز عشاست پس میگوئی اللّهمّ بحقّ محمّدٍ و آلِ
خداوندا بحق محمد و آل
محمّدٍ صلّ علی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و لا تؤمنّا مکرک
محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ایمن مگردان ما را از مکر خود
و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف عنّا سترک و لا
و فراموش مگردان ما را از ذکر خود و برمدار از ما پردهٔ خود را و

تحرمنا فضلك ولا تحل علينا غضبك ولا تباعدنا

محروم مگردان مارا از فضل خود و فرود میاور بر ما غضب خود را و دور مگردان مارا

من جوارك ولا تنقصنا من رحمتك ولا تنزع

از همسایگی خود و کم مکن مارا از رحمت خود و فرا مگیر

عنا بركاتك ولا تمنعنا عافيتك واصلح لنا

از ما برکات خود را و منع مکن از ما عافیت خود را و با صلاح آور از

ما اعطيتنا وزدنا من فضلك المبارك الطيب

آنچه را عطا کرده ما و زیاده کن مارا از فضل خود که با برکت و خوش

الحسن الجميل ولا تغير ما بنا من نعمتك ولا

و نیکو و خوب و تغییر مده آنچه را با ماست از نعمت تو

تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد كرامتك ولا

نومید مگردان مارا از راحت خود و خوار مگردان مارا بعد از کرامت خود

تضلنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك

و گمراه مگردان مارا بعد از آنکه هدایت کردی مارا و ببخش مارا از نزد خود

رحمة انك انت الوهاب بعد از ان میخوانی

رحمتی بدرستی که تو بسیار بخشنده

هر یک از سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس را ده مرتبه بعد از آن میگوئی
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ
پاکست خدا سپاس مر خدا راست نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگ است
ده مرتبه اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ده مرتبه بعد از آن میگوئی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ
خداوندا بگشای برای من درهای رحمت خود را و فراخ گردان بر من از
حَلَالِ رِزْقِكَ وَمَتِّعْنِي بِالْعَافِيَةِ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي
حلال رزق خود را و بهره مند گردان مرا بعافیت مادام که باقی داری مرا در
سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ
گوش من و دیده من و جمیع اعضای من خداوندا آنچه با ماست از
نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ
نعمتی پس از تست نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو
أَتُوبُ إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن میگوئی
و توبه میکنم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از دعاهای طلب روزی است

اللهم انه ليس لي علم بموضع رزقي وانما اطلبه

*خداوندا بدرستی که نیست از برای من علمی بموضع روزی من وبدرستی که طلب میکنم او را*

بخطرات تخطر على قلبي فاجول في طلبه البلدان

*مگر باندیشها که در می آیند در دل من پس میگردم در طلب آن در شهرها*

وانا فيما انا طالب كالحيران لا ادري افي سهل هو

*ومن در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم نمیدانم که آیا در همواریست آن*

ام في جبل ام في ارض ام في سماء ام في بر ام في بحر

*یا در کوه است یا در زمین است یا در آسمان یا در خشکی است یا در دریا*

وعلى يدي من ومن قبل من وقد علمت ان

*و بر دستهای کیست و از پیش کیست وتحقیق میدانم که*

علمه عندك واسبابه بيدك وانت الذي

*علم او نزد تست واسباب او بدست تست و توئی آنکه*

نقسمه بلطفك واسبابه بيدك وانت الذي

*قسمت میکنی آنرا بلطف خود وسبب میگردانی آنرا بدست خود و توئی آنکه*

وتسببه برحمتك اللهم فصل على محمد واله

*وسبب میگردانی آنرا برحمت خود خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل*

مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعًا وَمَطْلَبَهُ

محمد و بگردان ای پروردگار من روزی خود را از برای من فراخ و طلب او را

سَهْلًا وَمَأْخَذَهُ قَرِيبًا وَلَا تُعَنِّنِي بِطَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ

آسان و فرا گرفتن او را نزدیک و به رنج میندازم را به طلب کردن آنچه تقدیر نکرده

لِي فِيهِ رِزْقًا فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا فَقِيرٌ إِلَى

برای من در آن روزی پس بدرستی که توی بی‌نیاز از عذاب کردن من و من محتاجم بسوی

رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ عَلَى عَبْدِكَ

رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخشش کن بر بنده خود

بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ بعد از آن بگو بِسْمِ اللّٰهِ

بفضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی بنام خدای

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةً تُبَلِّغُنَا

بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که برساند ما را

بِهَا رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ وَتُنْجِينَا بِهَا مِنْ سَخَطِكَ وَالنَّارِ

بسبب آن خشنودی خود و بهشت و نجات دهی ما را بسبب آن از غضب خود و آتش

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بنما به من حق را حق تا آنکه

اتبعه وارني الباطل باطلا حتى اجتنبه ولا

پیروی کنم از او و بنما بمن باطل را باطل تا اینکه اجتناب کنم از آن و

تجعله علي متشابها فاتبع هواي بغير هدى منك

مگردان آن را بر من متشابه پس پیروی کنم خواهش خود را بی راه یافتنی از تو

واجعل هواي تبعا لرضاك وطاعتك وخذ

و بگردان خواهش مرا پیرو خشنودی تو و طاعت تو و فرا گیر

لنفسك رضا من نفسي واهدني لما اختلف

از برای نفس خود خشنودی از نفس من و هدایت کن مرا برای آنچه اختلاف کرده شد

فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى

در آن از حق بفرمان خود بدرستی که تو هدایت میکنی هر کرا

صراط مستقيم اللهم صل على محمد وآله واهدني

راه راست خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و هدایت کن

فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت

در آنکه هدایت کرده و عافیت ده مرا در آنکه عافیت داده و متولی شو

وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت انك

و برکت ده مرا در آنچه عطا کرده و نگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کرده

تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ

تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشود بر تو و زنهار میدهی و زنهار داده نمیشود بر تو

تَمَّ نُورُكَ اللَّهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَعَظُمَ حِلْمُكَ

تمامست نور تو خداوندا هدایت کردهٔ پس مر تو راست سپاس و بزرگست بردباری تو

فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ

پس عفو کردهٔ پس از برای تست سپاس و گشودهٔ دست خود را پس عطا کردهٔ

فَلَكَ الْحَمْدُ تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ

پس مر تراست سپاس طاعت کرده میشوی ای پروردگار ما پس جزا میدهی و عصیان کرده میشوی

وكستر انت كما اثنيت على نفسك بالكرم و

و ... تو چنانی که ثنا کردهٔ خود بر نفس خود بکرم و

الْجُودِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ

جود اقامت میکنیم بخدمت تو مکرر و یاری میکنیم بر طاعت تو مکرر پاکیزه تو و بلندمرتبه تو

لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا

نیست پناهی و نه محل خلاص از تو مگر بسوی تو نیست خدائی مگر

أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ

تو ... تو را خداوندا و حال آنکه مشغولم بحمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام

نفسی فاغفر لی وارحمنی وانت ارحم الراحمین

نفس خود را پس بیامرز مرا و رحم کن مرا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی

لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین

نیست خدائی مگر تو پاکی تو بدرستی که من بودم از ستم کنندگان

لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت

نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم تورا خداوندا و مشتغلم بحمد تو کرده ام

سوءً وظلمت نفسی فاغفر لی یا خیر الغافرین

بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا ای بهترین آمرزندگان

لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت

نیست خدائی مگر تو بپاکی یاد میکنم تورا خداوندا و مشتغلم بحمد تو کرده ام

سوءً وظلمت نفسی فتب علی انك انت التواب

بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس قبول کن توبه مرا بدرستی که تو بسیار توبه کننده

الرحیم لا اله الا انت سبحانك انی کنت من

مهربان نیست خدائی مگر تو پاکا بدرستی که من بودم از

الظالمین سبحان ربك رب العزة عما یصفون

ستم کنندگان پاک است پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند

یعنی رجوع کننده از گناه و قبول کننده توبه بندگان

وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ودرود بر رسولان وسپاس مر خدا راست پروردگار عالمیان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَيِّتْنِي مِنْكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبه روز آور وشب مرا از جانب خود

فِي عَافِيَةٍ وَصَبِّحْنِي مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ وَاسْتُرْنِي

در عافیت ودر اخل صباح کردان مرا از جانب خود در عافیت وبپوشان مرا

مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ وَارْزُقْنِي تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَدَوَامَ

از جانب خود در عافیت وروزی کن مرا تمامی عافیت وهمیشگی

الْعَافِيَةِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي

عافیت وشکر بر عافیت خداوندا بدرستی

أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَ

طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را ودین خود را واهل خود را ومال خود را

وَلَدِي وَأَهْلَ خِزَانَتِي وَكُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا

وفرزندان خود را واهل خزانه خود را وهر نعمتی را که انعام کرده بان

عَلَيَّ وَتُنْعِمُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي

بر من [illegible] خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگردان مرا

[illegible]

فِي كَنَفِكَ وَأَمْنِكَ وَكَلَاءَتِكَ وَحِفْظِكَ وَحِيَاطَتِكَ

در سایه خود و امان خود و نگاهبانی خود و حفظ خود و محافظت

وَكِفَايَتِكَ وَسِتْرِكَ وَذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ وَوَدَائِعِكَ

و کارگذاری خود و پرده خود و زنهار خود و همسایگی خود و امانتهای خود

يَا مَنْ لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ وَلَا يَخِيبُ سَائِلُهُ

ای کسی که ضایع نمیشود امانتهای او و نومید نمیگردد سوال کننده او

وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي

و فانی نمیشود آنچه نزد اوست خداوندا بدرستی که من دفع میکنم بتو در

نُحُورِ أَعْدَائِي فَكِدِ اللَّهُمَّ مَنْ كَادَنِي وَبَغَى عَلَيَّ

نحرهای دشمنان خود پس مکر کن خداوندا کسی را که مکر کند با من و ستم کند بر من

اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنَا فَأَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنَا فَكِدْهُ وَمَنْ

خداوندا کسی که قصد کند ما را پس قصد کن او را و هر که کید کند ما را پس کید کن با او

نَصَبَ لَنَا عَدَاوَةً فَخُذْهُ يَا رَبِّ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ

کسی که نصب کند از برای ما دشمنی پس بگیر او را ای پروردگار گرفتنی غالب با اقتدار

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْرِفْ عَنِّي الْبَلِيَّاتِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان از ما [illegible] بلاها را

وَالْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالنِّقَمِ وَلُزُومِ السَّقَمِ وَزَوَالِ

وآفتها وعاهتها وعقابها ولازم شدن بیماری وزایل

النِّعَمِ وَعَوَاقِبِ التَّلَفِ وَمَا طَغَى بِهِ الْمَاءُ لِغَضَبِ

نعمتها وعواقب تلف را وانچه طغیان کرد آب برای غضب

وَمَا عَتَتْ بِهِ الرِّيحُ عَنْ أَمْرِكَ وَمَا أَعْلَمُ وَمَا لَا

وانچه سرکشی کرد باد از امر تو وانچه را میدانم وانچه را

أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي

نمیدانم بان خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد ووفع کن هم مرا

وَنَفِّسْ غَمِّي وَسُلَّ حُزْنِي وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ

وبرطرف کن غم مرا وزایل کن اندوه مرا وکفایت کن مرا انچه تنگ شد

صَدْرِي وَعِيلَ بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي

سینه من ومغلوب شد بسبب آن صبر من وکم شد در ان چاره من

وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي

وضعیف شد از ان قوت من وعاجز است از ان طاقت من

وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ

وبرگردانید مرا در ان ضرورت نزد بریده شدن آرزوها

[illegible]

وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى

ونومید امید ازا فرید شدگان بسوی تو پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا

محمد وال محمد وکفایت کن از برای من او را ای کسی که بستنده است از هر چیز

يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَبْقَى

و بسنده نیست از او چیزی کفایت کن برای من هر چیز را تا اینکه باقی نماند

شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي

چیزی ای بخشنده خداوندا رحمت فرست بر محمد وال محمد وروزی کن مرا

حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ

حج خانه حرام خود وزیارت قبر پیغمبر خود رحمت کند خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

براو وال او با توبه وپشیمانی خداوندا بدستیکه من طلب نگهداری

نَفْسِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي وَأَسْتَكْفِيكَ

میکنم از تو نفس خود را واهل خود را وفرزندان خود را وبرادران خود را وطلب میکنم از تو کفایت کاری

مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَمْ يُهِمَّنِي وَأَسْأَلُكَ بِخَيْرِ تِلْكَ

آنچه غمگین دارد مرا وآنچه غمگین ندارد مرا وسوال میکنم [illegible] بخیر آن

الحمد لله يا كريم سؤالك الذي لا يمنّ به خلقك

خدا را از آفریدگان تو آنچه را انعام نمیکند بان غیر تو ای بنده گواه سپاس مر

الذي قضى عني صلوة كانت على المؤمنين

که ادا کرد از ما نماز را که هست بر مؤمنان

كتابا موقوتا بعد از ان سجده میکنی دو سجده شکر میکوید

فرض وقت قرار داده شده

در سجده اول اللهم انت انت انقطع الرجاء الا

خداوندا توئی تو بریده شد همه امید مگر

منك يا احد من لا احد له يا احد من لا احد له

از تو ای کسی که نیست کسی از برای او ای کسی که نیست کسی از برای او

يا احد من لا احد له غيرك يا من لا يزيده كثرة

ای کسی که نیست کسی از برای او غیر از تو ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری

العطاء الا كرما وجودا يا من لا يزيده كثرة

بخشش مگر کرم وجود ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری

العطاء الا كرما وجودا يا من لا يزيده كثرة العطا

بخشش مگر کرم وجود ای کسی که [illegible] او را بسیاری بخشش

الا اکرماً وجوداً صلّ علی محمدٍ واهل بیته صلّ

مکر کرما وجود رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او رحمت بفرست

علی محمدٍ واهل بیته صلّ علی محمدٍ واهل بیته

بر محمد واهل بیت او رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او

وافعل بی کذا وکذا بعد ازان میگذاری کونهٔ راست

و بکن با من فلان و فلان خود را بر زمین و میخوانی این دعا را

بعد ازان میگذاری کونهٔ چپ خود را بر زمین و میخوانی

همین دعا را بعد ازان عود میکنی بسجود و میگذاری پیشانی

خود را بر زمین و میخوانی همین دعا را بعد ازان بعد ازان

میگوئی واین از دعاهائیست که دفع مهمات باینها میکنند

یا سابغ النعم یا دافع النقم یا باریٔ النسم یا مجلی

ای واسع نعمتها ای دفع کننده عقوبتها ای آفریننده جانها ای روشن کننده

الظلم یا مغشی الظلم یا کاشف الضرّ والالم

تاریکیها ای پوشاننده تاریکیها ای زائل کننده بدی حال و الم

یا ذا الجود والکرم یا سامع کلّ صوتٍ یا مدرک

ای صاحب جود ... ای شنونده هر آوازی ای دریابنده

كُلِّ فَوْتٍ يَا مُحْيِيَ الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ وَمُنْشِئَهَا بَعْدَ

هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها و حال آنکه پوسیده شده باشد و اصداث کننده آنها بعد

الْمَوْتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ

از موت رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من از

أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

امر من گشایش و بیرون رفتنی ای صاحب بزرگی و کرامت

بعد از آن میگذاری دو رکعت وتیره را نشسته و جایز است

گذاردن آنها ایستاده و مشهور در آنها نشستن است

و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است

از ایستادن و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند

صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده دو رکعت

بعد از نماز عشا پدرم میگذارد آنها را و حال آنکه نشسته

بود و من میگذارم آنها را و حال آنکه ایستاده ام و عمل ما

بر مشهور است و میکشد وقت این دو رکعت یکشیدن وقت

عشا یعنی بعد از نصف شب قضا میشوند و افتتاح میکنی

آنها را به هفت تکبیر با سر دعای مذکور و میخوانی در رکعت اول

سوره ملک یا واقعه و در دویم سوره توحید و میخوانی
بعد از فراغ هر دعائی که خواهی پنجم در آنچه کرده میشود
در میانه وقت خواب تا نصف شب اول آنچه بجا میآوردی
اینست اراده خواب طهارتست روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم که هر که طهارت
بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش خود شب بروز آورد
و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند علمای
که جایز است تیمم برای خوابیدن هر چند قادر باشد
اینکس بر آب مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال سنی نزد
خواب خواندن سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است
روایت کرده است این را رئیس محدثین در فقیه و وارد شده است
نیز از اصحاب عصمت سلام الله علیهم خواندن سوره قل هو الله
صد مرتبه چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
صحیحی از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله ع
که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله احد صد مرتبه هنگامی که
میرود بطرف خود آمرزیده شود برای او آنچه قبل از آن



کرده باشد پنجاه سال و روایت کرده است در کافی نیز از آنحضرت
علیه السلم که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که
بخواند الهیکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته باشد از فتنه
قبر و سزاوار است اینکه بخوانی در هنگامی که بخوابی بر پهلوی راست
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از محمد بن مسلم
که گفت که فرموده بمن حضرت ابو جعفر علیه السلم که هر گاه بخوابد مرد
بر جانب راست خود بسم الله و فی سبیل الله پس باید که بگوید
بنام خدا و در راه خدا
و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم انی
و بر ملت رسول خدا ... رحمت کناد خدا بر او و آل او خداوندا بدرستیکه
اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک
تسلیم کرده ام نفس خود را بتو و گردانیده ام روی خود را بسوی تو
و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک
و واگذاشته ام کار خود را بسوی تو و داده ام پشت خود را بسوی تو
و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک
و توکل کرده ام بر تو از روی ترس از تو و ... بسوی تو

لا ملجا و لا منجا منك الا اليك امنت بكتابك

بكتاب تو
نيست پناهي و نه محل خلاصي از تو مگر بسوي تو ايمان آورده ام

الذي انزلت و برسولك الذي ارسلت

كه فرو فرستادهٔ و برسول تو كه فرستادهٔ

بعد ازان تسبيح ميكني تسبيح زهراء عليها السلم اينست آخر
حديث و بدانكه مشهور استحباب تسبيح زهراست در دو وقت
يكي بعد از نماز و ديگري نزد خوابيدن و ظاهر روايتي كه وارد
شده است نزد خوابيدن تقديم سبحان الله است بر الحمد لله
و ظاهر روايتي كه وارد شده است درباب تسبيح زهراء عليها السلم
مطلقا اقتضا ميكند تاخير آنرا از آن و با كي نيست كه بسط كلام
درين مقام هرچند بيرون از موضوع كتاب باشد پس ميگوئيم
بتحقيق اختلاف كرده اند علماي ما قدس الله ارواحهم درين باب
اتفاق ايشان بر ابتداي آن به الله اكبر زيرا كه حديث صحيح ابن سنان
از حضرت باقر عليه السلم صريحست در ابتداي بآن و مذهب مشهور
كه برآنست عمل در تعقيبات تقديم الحمد لله است بر سبحان الله
و قايل شده است رئيس محدثين و پدر او و ابن جنيد بتاخير آن

[illegible]

ازان وروایات ائمه هدی سلام الله علیهم درین باب خالی
نیست بحسب ظاهر از اختلاف وروایات معتبری که ظاهر آن
تقدیم الحمد لله است شاملست بنابر اطلاقی که دارد انچه واقع گفته
شود بعد از نماز وانچه را گفته شود نزد خوابیدن وان روایت
اینست که روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیحی از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت
ابی عبدالله علیه السلم پس سوال کرد او را پدرم از تسبیح زهراء
علیها السلم پس فرمود آنحضرت علیه السلم الله اکبر تا اینکه
شمرد سی و چهار مرتبه پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و هفت
مرتبه پس گفت سبحان الله تا رسید بصد مرتبه میشمرد آنحضرت
انها را بدست خود یکجمله و روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله است
بر الحمد لله مخصوصست بانچه کرده میشود نزد خوابیدن
واین روایتیست که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت امیر المومنین علیه السلم که فرمود بمردی از بنی سعد که
آیا حدیث کنم شما را از خود و فاطمه بدرستی که بود او نزد من پس
آب کشید بمشک تا اینکه اثر کرد در سینه او و آرد کرد با آسیا

تا اینکه ابله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبارالود شد جامها یش و ادش افروخت زیر دیک تا اینکه سیا
شد جامهاش پس رسید اورا ازین ضرر سختی پس کفتم من باو که اکر بیایی پیش پدرت پس سؤال کنی از و خدمتکاری
که کفایت کند از تو تعب و سختی انچه بود در آن ازین عمل پس امد بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس یافت نزد انحضرت چند کسی
چند پس شرم کرد و بر کشت پس دانست انحضرة که بدرستی
که او امده است برای حاجتی پس صباح پیش ما امد و ما
در لحاف خود بودیم پس فرمود علیکم السلام السلام علیکم پس ساکت
شدیم ما و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس
ساکت شدیم و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم
پس ترسیدیم که اکر رد سلام نکنیم بر و بر کردد و بتحقیق که میکرد
چنین سلام میکرد سه مرتبه پس اکر اذن داده میشد داخل میشد
و اکر نه بر میکشت پس کفتم من و علیک السلام ای رسول خدای
داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای ما و فرمود ای
فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد پس ترسیدم من که اکر

[illegible]

یعنی حسب اینکه در لحاف بودیم و پوشیده نماند که ظاهر اینست که ایشان علیهما السلام برهنه بودند و نتوانستند از لحاف بر ایند والله اعلم

جواب ندهیم او را اینکه برخیزد پس بیرون آوردم من سر خود را
پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول خدا پس بدرستی
که او آب کشید بجیلت تا اینکه اثر کرد در سینه او و کرد اینکه آسیا را
تا اینکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه غبار
آلوده شد جامهای او و آتش افروخت زیر دیگ تا اینکه سیاه
شد رختهای او پس من گفتم با او که اگر بیایی پیش پدرت پس
سؤال کنی از او خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب آنچه را
تو در آنی از این عمل پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله
آیا پس من تعلیم نکنم شما را آنچه آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکار
هرگاه فراگیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگوئید سی و چهار تکبیر و
تسبیح بگوئید سی و سه تسبیح و حمد بکنید سی و سه حمد
پس بیرون آورد فاطمه علیها السلم سر خود را و گفت راضی شدم
از خدا و رسول او راضی شدم از خدا و رسول و پوشیده نماند
که این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که واو افاده
ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر از برای مطلق جمع بنا بر مذهب
اصح چنانکه بیان شده است در اصول بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ

که فرموده اند بوده باشد والله تعالی یعلم

اقتضای ان میکند و همچنین روایت سابقه صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در انجا کلام راویست پس باقی در آن نیز مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل دویم بر اول بسبب صحت سندان و قوت یافتن آن ببعضی روایات ضعیفه چنانکه روایت کرده است ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلم که فرمود در تسبیح زهراء علیها السلم ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس بتحمید سی و سه بار پس بتسبیح سی و سه بار و این روایت صریح است در تقدیم تحمید پس این موید ظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده میشود روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا اینکه بر طرف شود منافاة میان اینها چنانکه گفتیم پس اگر بگوئی تو که ممکنست عمل کردن بظاهر هر دو روایة باهم باینکه حمل کرده شود روایت اول بر اینکه کرده شود بعد از نماز و روایت دویم بر اینکه کرده میشود نزد خوابیدن و بنا برین احتیاج نیست بگردانیدن دویم از ظاهر آن پس چرا عدول کرده تو ازین و چگونه قایل نمیشوی باین میگویم من از برای اینکه من نیافته ام کسی را

که قایل شده باشد بفرق میان تسبیح زهراء علیها السلم
درین دو حال بلکه انچه ظاهر میشود بعد از تتبع اینست
که هر یک ازین دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید و تاخیر آن
قایلند بان مطلق خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از خواب
پس قول بتفصیل احداث قول سیمست در برابر اجماع مرکب
و اما انچه میگویند که احداث قول سیم ممتنع نیست مگر وقتی
که لازم اید از ان برطرف شدن انچه اجماع امت شده باشد
بر آن مانند پس دادن کنیز وطی کرده باشد بسبب عیبی
اوش زیرا که همه اتفاق کرده اند بعدم آن بخلاف انچه چنین
نباشد مثل قول بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای پنجگانه
نه بعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یک قسم
و چنانکه در اینجاست زیرا که مانعی نیست ازین قول مثل بصحت
فروختن مالی که غایب باشد و نکشتن مسلمان بعوض ذمی
بعد از قول پاره از امت بدویم و بنقیض اول و پاره دیگر
بعکس ان پس جواب آن اینست که این تفصیل درست
نیست مگر بر مذهب سنیان و اما بنا بر انچه بیان کرده اند

امامیه که حجت اجماع بسبب آنست که کاشفست از دخول
معصوم پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفه معصوم
لازم میاید هر چند موافق باشد قایل با هر یک از فریقین
در رقمی و قیاس کن بر این مثال فروختن و کشتن را
و سزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست
پس بدرستی که آن خواب مومنانست چنانکه روایت کرده
اثر ثقة الاسلام در کافی بسندی صحیح از احمد بن اسحق
که گفت گفتم بحضرة ابی محمد یعنی حسن عسکری علیه السلم
گردیده شوم من فدای تو بدرستی که من غمگین ام از برای
چیزی که میرسد بخاطر من و بتحقیق که اراده کردم که سوال
کنم پدر ترا علیه السلم از آن پس بر نیامد از برای من آن پس
فرمود الحضرة و چه چیز است آن یا احمد پس گفتم روایت
روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السلم که بدرستی
که خواب پیغمبران بر قفای ایشانست و خواب مومنان
بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان بر جانبهای
چپ ایشان و خواب شیاطین بر روهای ایشان پس فرمود

طریق النوم

پس بنا بر مذهب ما اجماع امت فی نفسه
حجت نیست بلکه باعتبار اینکه امام داخل است
و قول او حجت است حتی اینکه اگر جمعی مخالفت
کرده باشند در مسئله لیکن معلوم باشد
که ایشان کیستند و اینکه امام داخل ایشان
نیست پس قول آن طایفه دیگر حجت خواهد
بود چه امام البته داخل ایشان خواهد
بود جمع

آنحضرت علیه السلام چنین است این پس گفتم ای سید من
بلد رستی که من جهد میکنم که بخوابم بر جانب راست خود
پس ممکن نمیشود مرا و نمیگیرد مرا خواب بر آن پس ساکت شد
آنحضرة ساعتی بعد از آن فرمود ای احمد نزدیک شو بمن
پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن دست خود را از زیر
جامهای خود پس داخل کردم آنرا پس بیرون آورد دست
خود را از زیر جامهای خود پس مالید دست راست خود را
بر جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من
سه مرتبه گفت احمد که پس میتوانم که بخوابم بر جانب چپ خود
از آن وقت که کرد آنرا با من آنحضرة علیه السلام و نمیگیرد مرا بآن
خواب اصلا و از آنچه خوانده میشود نزد پهلو خوابیدن
آنست که روایت کرده است ابو ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح
از حضرة صادق علیه السلام که فرمود که هر که بگوید وقتی که
میرود بخوابگاه خود سه مرتبه
الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر

[illegible]

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

و سپاس مر خدایراست که مالک شد و اشیاء را پس قادر است و سپاس مر خدایرا

يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

که زنده میکند مردگانرا و میمیراند زندهارا و او بر همه چیز تواناست

بیرون رود از گناهان مانند حالی که زائیده شده باشد اورا

مادر او و روایت شده در کتاب مذکور از پیغمبر صلی الله علیه و آله

که فرمود که هر که بخواند این آیه را نزد خواب بیند ف

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ

بگو جز این نیست که من انسانیم مثل شما که وحی فرستاده میشود بمن جز این که شما را الهی نیست

وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

یکتا پس کسی که باشد که امید دارد ملاقات پروردگار خود را پس بایدکه کار کند کار

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

خوبرا و شریک نسازد در پرستش پروردگارش احدی را

بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد الحرام در میان آن نور

ملائکه باشند که استغفار کنند از برای او و روایت شده است

در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که

تفسیر این آیه در عقب عاذ ضع مذکور شد

نیست بنده که بخواند آخر کهف را وقتی که میخواهد مگر آنکه

بیدار شود در ساعتی که خواهد شیخ ره میفرماید که این از

از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی در آنها و مراد باخر کهف آیه

آخر است یعنی همین آیه که مذکور شد و هرگاه خوف داشته

باشی از عقرب و مانند آن پس بگو اینچه را روایت کرده است در

کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند این کس

من ضامنم که نرسد باو عقربی و نه گزنده تا اینکه صبح کند

أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ

پناه میاورم بکلمات تامه خدا که تجاوز نمیکند از آنها

بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ

نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده است و از

شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى

شر هر جنبنده که او گرفته است ناصیه او را بدرستی که پروردگار من بر

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و روایت کرده است در کتاب مذکور

راه راست است

بسند صحیح از برای دفع احتلام از حضرت

صادق علیه السلام که فرموده که هرگاه بترسی از جنابت در خواب پس بگوید

دعا عند الخوف من العقرب

[illegible]

والله تعالی یعلم

اللّهم انّي اعوذ بك من الاحتلام ومن شرّ

خداوندا بدرستی که من پناه می‌آورم بتو از احتلام و از شرّ چیزی که

الاحلام ومن ان يتلاعب بي الشيطان

که در خواب دیده شود و از آنکه بازی کند با من شیطان

في اليقظة والمنام در روایت شده است در کتاب

در بیداری و خواب

مذکور نیز از برای ایمنی از سیکه فرود آید بر و خانه از حضرت

رضا علیه السلم فرموده که نگفت هیچکس هرگاه اراده کرد

که بخواند انّ الله يمسك السموات والارض ان

بدرستی که خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا

تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من

زایل شوند و هرگاه زایل شوند آنها نگاه نمیدارد آنها را هیچکس

بعده انه كان حليما غفورا پس فرود آمده باشد

بعد از خدا بدرستی که او بردبار است آمرزنده بر و خانه و در روایة

شده است در کتاب مذکور نیز باسمك اللهم که پیغمبر هرگاه میرسید

بنام تو خداوندا

احیا وباسمك اموت پس هرگاه بیدار میشد میفرمود

زنده میشوم وبنام تو میمیرم

الحمد لله الذی احیانی بعد اماتنی والیه النشور

سپاس مر خدایرا که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانیده بود وبسوی اوست زنده کردن

ووروایت شده است درکتاب مذکور نیز از حضرت صادق

که فرموده که هرگاه بشنوی آواز خروس پس بگو

سبوح قدوس رب الملائکة والروح

بیار پاکیزه است بسیار منزه است پروردگار فرشتگان وروح است

سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت

پیشی گرفته رحمت تو بر غضب تو نیست خدائی مگر تو

سبحانك وبحمدك عملت سوءا وظلمت

تسبیح میکنم تورا وحال آنکه متلبسم بسپاس تو کرده ام بدی وستم

نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت

نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را مگر تو

دیگر سزاوار است کردن آن نزد خوابیدن سر مه کشیدن است

پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وآله سرمه میکشید

دعا عند التیقظ

دعا عند استماع صوت الدیك

باثمد وان سنگیست که بان سرمه میکشند هرگاه میخواست که برود بجامه خواب خود و بتحقیق که روایت شده از حضرت

رضا علیه السلم که فرموده که هر که برسد باو ضعفی در دیدهٔ

او پس سرمه بکشد و هفت میل نزد خوابیدن از اثمد

چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و روایت

شده هم از انحضرت علیه السلم که فرموده که سرمه نزد خوابیدن

امانست از آبی که نازل شود در چشم و روایت شده است

که انحضرت علیه السلم میخواندند این دعا را نزد سرمه کشیدن

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم تو را بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت بفرستی

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی

بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی نور را در دیده من

وَالْبَصِیرَةَ فِی دِینِی وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی وَالْاِخْلَاصَ

و بینائی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را

فِی عَمَلِی وَالسَّلَامَةَ فِی نَفْسِی وَالسَّعَةَ فِی رِزْقِی

در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در روزی من

وَالشُّكْرُ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي و روایت کرده است

وشکر ترا از برای تو همیشه چندانکه باقی بداری مرا

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع که

فرموده که هر کاه ببیند مرد چیزی را که ناخوش دارد در خواب

خود پس بکردد از جانبی که بر آن خوابیده بود و بکوید

اِنَّمَا النَّجْوٰى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا

نیست مناجات که نیست راز یکدیگر از شیطان تا اندوهناک کرداند آنان را که ایمان آورده‌اند

وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَعَلَى اللّٰهِ

و نیست ضرر رساننده چیزی را مگر باذن خدا و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ بعد از آن بکوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ

پس باید توکل کنند مؤمنان پناه آوردم بانچه پناه آورده‌اند

بِهِ مَلٰئِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ

بان فرشتگان مقرب خدا و پیغمبران و مرسلان او

وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَاَيْتُ وَمِنْ شَرِّ

و بندگان صالح او از شر آنچه دیده ام و از شر

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ باب ششم در آنچه کذارده میشود در میانه

شیطان رانده شده

ما یفعل انتصاف اللیل الطلوع الفجر

بنصف شب تا طلوع صبح و درین باب منقبها است و چند
فضل متفقه بتحقیق که روایات بسیار واقع شده است
از اصحاب عصمت علیهم السلم در باب برخاستن شب و بیان
فضیلة آن روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
صحیحی از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که شرف مومن
برخاستن اوست در شب و عزت او استغنای اوست
از مردم و روایت کرده است نیز در کافی بسندی حسن از
عبدالله بن سنان که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله
علیه السلم که میفرمود سه چیز است که آنها فخر مومن و زینت
اویند در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و مایوس بودن او
از آنچه در دستهای مردمست و یاری کردن او امام را
از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در کافی
بسندی حسن نیز از آنحضرة علیه السلم در قول خدای تعالی
كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ که فرمود که بودند ایشان
چنین که اقل شبها فوت میشد از ایشان که برنمیخواستند
در آنها و روایة کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت

امیر المومنین علیه السلم پس کفت بدرستی که من بتحقیق
که محروم ام از نماز شب پس فرمود امیر المومنین علیه السلم که تو
مردی که بتحقیق در بند کرده است ترا کناهان تو و روایت
شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرة صادق علیه السلم
در قول خدای تعالی اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ
قِيلًا که فرمود برخاستن اوست از رخت خواب خود که اراده
نکند بان مکر خدا را و روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
بسندی صحیح نیز از آن حضرت علیه السلم که فرمود که نیست
بنده مکر اینکه بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه
پس اکر برخیزد خواهد بود آن و اکر نه میکشاید شیطان
پاهای خود را پس بول میکند در کوش او ایا نمی بیند احدی
از شما که هر کاه برمیخیزد و نبوده است این از و برمیخیزد در حال
انکه کران و مکدر و سنکین و کاهل است و روایت کرده است
کرده است در تهذیب نیز بسند صحیحی نیز از عمر بن یزید که بدرستی
که او شنید از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود
که بدرستی که در شب هر اینه ساعتی هست که موافق

نمی افتد آنرا بنده مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن
مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی برای او در هر شب گفتم
فاصلحک الله پس کدام ساعت است از شب فرمود هر گاه
بگذرد نصف شب تا ثلث باقی و روایت کرده است شیخ
محدثین در فقیه بسند صحیح از عبد الله بن سنان که او
سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلم از قول خدای عز و جل
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود که آن بیداری
در نماز است و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در
برخاستن شب بسیار است فصل هر گاه بیدار شدی
از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن اینست
که سجده کنی از برای خدای تعالی پس بتحقیق که روایت شده است
که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه بیدار میشدند از خواب
خود سجده میکردند بعد از آن بگو در حال سجود یا بعد
از برداشتن سر از آن آن :
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْیَانِی بَعْدَ مَا اَمَاتَنِی وَ اِلَیْهِ النُّشُورُ
سپاس مر خدا را که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست برانگیخته

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ

سپاس مر خدای را که برگردانید بر من روح مرا تا ستایش کنم او را و پرستش کنم او را

ضبط کرده است ثقة الاسلام در کافی از ابی حمزه از حضرت باقر ع که فرموده که هر گاه برخیزی در شب پس نگاه کن به اطراف آسمان و بگو اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا يُوَارِي عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ

خداوندا بدرستی که نمی پوشاند از تو شب تاریک شده

وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ

و نه آسمان صاحب برجها و نه زمین صاحب بساطها

وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ

و نه تاریکیها که بعضی از آنها بالای بعضی است و نه دریای

لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ

عظیم بسیار آب در شب پیش کسی که بیاید در شب از آفریدگان تو میدانی

خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ

خیانت چشمها را و آنچه پنهان میکنند سینها فرو رفته اند

النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

ستارها و خواب رفته اند چشمها و تو همیشه زنده نگهدارنده

علم هیئت باعث اطلاع بر اوضاع غریب افلاک و عناصر و دقایق احوال انها
و کیفیات حرکات کواکب و اجرام و اتساق و انتظام ان با کثرت اختلافات و تغییر
حالات میشود و بعد از انکه حکم عقل باحتیاج انها بوجود صانع حکیم ظاهر شد قوی
میگردد پس همین کافیست از برای شرف ان علم

لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ

فرا نگیرد او را پینکی و نه خواب تسبیح میکنم خدا را پروردگار

الْعَالَمِينَ بعد ان یحول تم به الی اخر آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ

عالمیان بدرستی که در

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

افرینش اسمانها و زمین و اختلاف شب و روز

لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ

هر اینه علامتها از برای خداوندان عقول انانکه یاد میکنند خدا را

قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ

در حالی که ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلوی خود و اندیشه میکنند

فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

در افرینش اسمانها و زمین ای پروردگار ما نیافریدی

هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

این را باطل پاکی ترا پس نگاه دار ما را از عذاب اتش

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا

ای پروردگار ما بدرستیکه تو هر کرا داخل کنی در اتش پس بتحقیق که رسوا کردی او را

لِلظّٰالِمِينَ مِنْ اَنْصٰارٍ رَبَّنٰا اِنَّنٰا سَمِعْنٰا مُنٰادِيًا يُنٰادِى
از براى ستمكاران ياری کنندگانی ای پروردگار ما بدرستی که ما شنیدیم آواز کننده را
لِلْاِيمٰانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّٰا رَبَّنٰا فَاغْفِرْ لَنٰا
از براى ايمان اينكه ايمان بياوريد بپروردگار خود پس ايمان آورديم اى پروردگار ما پس بيامرز از براى ما
ذُنُوبَنٰا وَكَفِّرْ عَنّٰا سَيِّئٰاتِنٰا وَتَوَفَّنٰا مَعَ الْاَبْرٰارِ
گناهان ما را و ساقط كن از ما بديهاى ما را و بميران ما را با نيكوكاران
رَبَّنٰا وَآتِنٰا مٰا وَعَدْتَنٰا عَلىٰ رُسُلِكَ وَلٰا تُخْزِنٰا
اى پروردگار ما عطا كن با انچه وعده كردۀ ما را بر تصديق رسولان تو و رسوا مكن ما را
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لٰا تُخْلِفُ الْمِيعٰادَ فصل
روز قيامت بدرستى كه تو خلف نميكنى وعده را

هرگاه نصف شب بشود پس بتحقيق كه داخل شده است
وقت نماز شب وگاهى تعبير ميكنند از نصف شب بزوال
نيز روايت كرده است رئيس محدثين در فقيه كه عمر بن حنظله
سؤال كرده از حضرت صادق عليه السلم پس گفت كه زوال روز را
ميدانم پس چون بدانيم در شب پس فرمود آنحضرت
عليه السلم كه از براى شب زواليست مانند زوال آفتاب گفت

[illegible]

پس بچه چیز بشناسیم آنرا فرمود بستارها هرگاه منحدر شوند

وظاهر اینست که آنحضرت علیه السلم اراده کرده بستارها

ستارهائی راکه طلوع کرده باشند نزد غروب افتاب چنانکه

گفته است شیخ ما شیخ شهید ره و مراد بمنحدر شدن آنها

شروع آنهاست در پایین آمدن و نماز شب اطلاق میشود

در احادیث گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه

دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت باضافه

دو رکعت نافله صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکد است

روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت

صادق علیه السلم که فرموده که بود در وصیت رسول خدا

صلی الله علیه واله بعلی علیه السلم ای علی وصیة میکنم ترا در باب

نفس خودت بچند خصلة پس حفظ کن آنها را بعد از آن

فرمودند خداوندا یاری کن او را و ذکر کردند جملهٔ از خصلتها

تا اینکه فرمودند و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة

اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة الزوال و علیک

بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و ظاهر اینست که آن

[illegible]

حضرت صلی الله علیه و آله اراده کرده اند بنماز شب سیزده
رکعت را و بنماز هشت رکعتی زوال اگر نافله زوال است چنانکه گفته اند
بعضی از علمای پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی
عبادت و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا کن بآن اول
پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده
باشد در نقش انگشتر تو یا همراه تو هر جا که باشد نامی که
احترامی داشته باشد پس داخل مکن آنرا با خود و همچنین
درمهای سفید را که در کیسه نباشند بعد از آن پیش بگذار
پای چپ را نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد آن خانه
و اگر قضای حاجت بکنی در فضائی مثل صحرا و مانند او پس
پیش بگذار پای چپ را در موضعی که می نشینی در آن و بگو
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ
الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و اگر قضای حاجت بکنی در
فضائی پس اختیار کنی
موضعی را که دیده نشود در آن شخص تو و باید که بوده باشد

یعنی وقتی که از قضای حاجت و استنجا
فارغ شدی و بیرون آمدی از خلا
چنانکه در حدیث واقع شده و کلام شیخ
خالی از ناخوشی نیست. جم

اعتماد و سنگینی تو در وقت تخلی بر پای چپ تو و سست او را
کشودن پای راست و طول مده نشستن را و حرف مزن
مگر برای حاجتی که خوف فوت آن داشته باشی یا خواندن
آیة الکرسی یا الحمد لله رب العالمین یا حکایة اذان یا ذکر
خدای تعالی و بعد از آنکه فارغ شوی برخیز و بکش دست راست
خود را بر شکم خود و بگو الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَمَاطَ عَنِّی الْاَذٰی

سپاس مر خدای را که دور کرد از من آن [illegible]

وَهَنَّأَنِی طَعَامِی وَشَرَابِی وَعَافَانِی مِنَ الْبَلْوٰی

و گوارا کرد از برای من طعام را و شراب مرا و عافیت داد مرا از بلا

واستبرا کن باینکه بکناری انگشت میانه از زیر مقعد بکشی
آنرا تا اصل ذکر بعد از آن بکناری انگشت شصت را زیر ذکر
و انگشت شهادت را بالای آن و بیفشاری بقوت از اسفل سه مرتبه
بعد از آن بیفشاری حشفه را سه مرتبه و تنحنح بکنی در حال
استبرا و هرگاه خواهی که استنجا کنی باب پس بگو
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا

سپاس مر خدای را که گردانید آب را پاک [illegible] و نگردانید آنرا نجس

واستنجا کن بدست چپ خواه باب استنجا کنی و خواه
بکلوخ و مانند آن و اگر در دست تو انکشتری باشد که نگین
آن از سنک زیره زمزم باشد پس بیرون کن آنرا و باید که نوبه
باشد شستن مقعد با انکشت بنصر یعنی انکشتی که پهلوی
انکشت کوچک است و مزن دست راست را بذکر و احتیاط
کن در غیر متعدی از غائط یعنی انکه بحوالی و اطراف مقعد
نرسیده باشد آب را بکلوخ مالیدن و جمع میانه آب و کلوخ
بهتر است در متعدی و غیر آن و بشو مخرج غائط را تا اینکه
احساس کنی بصدای ان و بکو در حال استنجا
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی
خداوندا بازدار فرج مرا از حرام و عفیف کردان امرا و بپوشان عورت مرا
وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ و مقدم دار شستن مخرج غائط را
و حرام کردان مرا بر آتش
بر شستن مخرج بول و طاق
بکردان عدد سنکها را اگر پاک نشود محل بسه تا و برسان
هر سنکی را بر تمام محل باینکه دور بدهی آنرا بر ان پس هرگاه بیرون آئی
از خلا پس پیش بکذار پای راست را و بکو نزد بیرون آمدن

الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی

سپاس مر خدای را که شناسانید مرا لذت آنرا و باقی گذاشت در بدن من

قوته واخرج عنی اذاه یالها نعمة لا یقدر

قوت آنرا و بیرون کرد از من آزار آنرا ای قوم تعجب کنید از نعمتی که قادر نیستند

القادرون علی قدرها فصل پس هر گاه بیرون آمدی

قادران شمردن آنرا از خلا ابتدا کن بمسواک

بعد از آن وضو بساز وضوی کامل چنانکه گذشت در باب
اول بعد از آن خود را خوش بوی ساز پس بتحقیق که روایة
شده است از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که بود از برای
پیغمبر صلی الله علیه و آله مسک دانی هر گاه وضو میساخت
میگرفت آنرا بدست خود و حال آنکه آن تر بود و در روایتی شده است
نیز از آنحضرت علیه السلم که فرموده که دو رکعت که بگذاری آنرا
بوی خوش کرده افضل است از هفتاد رکعت که بگذاری آنرا بی بوی
خوش نکرده و بدان که بوی خوش کردن سنت است از برای
هر نمازی و هر دعائی و نیست مخصوص بنماز شب و دعاهای آن
پس هر گاه وضو ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله

دعاء نصف الليل

بخوان دعای حضرت زین العابدین علیه السلم

که میخواندند آنرا در دل شب

الهی غارت نجوم سمائك ونامت عیون

ایخداوند فرو رفته اند ستارهای آسمان تو و خواب رفته اند چشمهای

انامك وهدأت اصوات عبادك وانعامك

آفریدگان تو و ساکن شد صداهای بندگان تو و چاروایان تو

وغلقت الملوك علیها ابوابها وطاف علیها

و بستند پادشاهان بر ایشان درها را و طواف میکنند بر ایشان

حراسها واحتجبوا عمن یسألهم حاجة او ینتجع

نگاهبانان ایشان و پوشیده شده اند از کسی که سوال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند

منهم فائدة وانت الهی حی قیوم لا تأخذك

از ایشان فایده و تویی ای خدای من زنده و پاینده که فرا نمیگیرد ترا

سنة ولا نوم ولا یشغلك شیء عن شیء ابواب سمائك

پینکی و مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی درهای آسمان تو

لمن دعاك مفتحات وخزائنك غیر مغلقات

از برای کسی که بخواند ترا گشوده شده است و خزانهای تو بسته نشده اند

وابواب رحمتك غير محجوبات وفوائدك لمن

ودرهای رحمت تو منع کرده نشده اند وفایدهای تو برای کسی

سألك غير محظورات بل هي مبذولة لا

که سوال میکند ترا باز داشته نشده اند بلکه اینها داده شده اند

الهي انت الكريم الذي لا ترد سائلا من المؤمنين

ای خدای من توئی کریمی که بر نمیگردانی هیچ سوال کننده را از مومنان

سألك ولا تحتجب عن احد منهم ارادك لا

که سوال کند ترا و پوشیده نمیشوی از کسی از ایشان که قصد کند ترا

وعزتك وجلالك ولا تختزل حوائجهم دونك

نه چنین قسم بعزت تو وبزرگی تو وتعویق افتاده نمیشود حاجتهای ایشان نزد تو

ولا يقضيها احد غيرك اللهم وقد ترى وقوفي

و بر نمی آورد حاجتهای ایشان را کسی غیر از تو خداوندا وتحقیق که میبینی مرا وایستادن مرا

وذل مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع

وخواری جایگاه مرا پیش روی تو ومیدانی سرایر مرا واگاهی

على ما في قلبي وما يصلح به امر آخرتي ودنياي

بانچه در دل منست وانچه بصلاح می اید بان امر اخرت من ودنیای من

١٨١

[illegible]

اللّٰهُمَّ إِنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَأَهْوَالَ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفِ

خداوندا بدرستی که یاد مرگ و هولهای عرصهٔ قیامت و ایستادن

بَيْنَ يَدَيْكَ نَغَّصَنِي مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَأَغَصَّنِي

پیش دو دست تو منغّص کرده است برای من خوردن مرا و آشامیدن مرا و گلوگیر کرده

بِرِيقِي وَأَقْلَقَنِي عَنْ وِسَادِي وَمَنَعَنِي رُقَادِي

آب دهن مرا و بی آرام کرده است و برخیزانیده است مرا و منع کرده است مرا خواب من

كَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ

چگونه بخوابد کسی که بترسد از ملک الموت در واردشوندگان

اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ

در شب و واردشوندگان روز بلکه چگونه بخوابد عاقل

وَمَلَكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ

و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز

وَيَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيَاتِ وَفِي آنَاءِ السَّاعَاتِ

و طلب میکند روح مرا در شب و در اثنای ساعتها

و میگویند میرفتند آنحضرت علیه السلم بعد ازین دعا
میچسپانیدند گونهٔ مبارک خود را بخاک و میفرمودند

[illegible]

اسئلك الروح والراحة عند الموت والعفو

سوال میکنم تورا رحمت وراحت نزد مرگ وعفو

عنی حین القاک ومیکنارند پیش از نماز شب دو رکعت

از من هنگامی که ملاقات کنم تورا که میخوانند در رکعت اول ان قل هو الله

احد ودر دویم قل یا ایها الکافرون بعد از ان بلند میکردند دستهای

مبارک خود را بتکبیر ودعا میکردند وتهجد هرگاه بکذاری این

دو رکعت را این خوبست که بخوانی این دعا را که رقت

رئیس محدثین در کتاب امالی از ابی الدرداء که شنیده

از حضرة امیر المومنین علیه السلم که میخواند ابن ابی

در دل شب الهی کم من موبقة حلمت عن

ایخدای من بسیار معصیت هلاک کننده که بردباری کردی از

مقابلتها بنقمتک وکم من جریرة

ابرار انتقام ان بنقمت خود وبسا گناهی که کرم ورزیدی

عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک

از رسوا کردن ان بکرم خود ایخدای من اگر دراز کشیدست در عصیان تو

عمری وعظم فی الصحف ذنبی فما انا

عمر من ونزرگست در نامها گناه من پس نیستم من

مُؤَمِّلٌ غَيرَ غُفرانِكَ وَلا أَنَا بِراجٍ غَيرَ رِضوانِكَ

امیدوار غیر آمرزش تو ونه من طمع دارنده ام غیر خشنودی تورا

إلهي أُفَكِّرُ في عَفوِكَ فَتَهُونُ عَلَيَّ خَطيئَتي

ای خدای من اندیشه میکنم در عفو تو پس سهل مینماید بر من گناه من

ثُمَّ أَذكُرُ العَظيمَ مِن أَخذِكَ فَتَعظُمُ عَلَيَّ

باز بیاد می آورم آنچه عظیم است از گرفتن تو پس بزرگ میشود بر من

بَلِيَّتي آهٍ إن أَنا قَرَأتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا

بلیه من آه اگر من بخوانم در نامها گناهی که من

ناسِيها وَأَنتَ مُحصِيها فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيا لَهُ

فراموش کننده ام و تو حفظ کننده پس گوئی بگیرید او را پس ای قوم

مِن مَأخُوذٍ لا تُنجِيهِ عَشيرَتُهُ وَلا تَنفَعُهُ قَبيلَتُهُ

از گرفته شده که خلاص نکند او را قوم او و سود ندهد او را قبیله او

آهٍ مِن نارٍ تُنضِجُ الأَكبادَ وَالكُلى آهٍ مِن نارٍ

آه از آتشی که میپزد جگرها و گرده ها را آه از آتشی که

نَزّاعَةٍ لِلشَّوى آهٍ مِن غَمرَةٍ مِن لَهَباتِ لَظى

میکند پوستها را آه از فرو گیرنده از زبانهای جهنم

پس کر بهر کن بعد از این دعا و بکن هر دعائی که خواهی بعد از ان
برخیز نماز شب و بتحقیق که اجماع کرده اند علمای ما
براینکه اول وقت آن نصف شبست واینکه هر چند
نزدیک صبح صادق خواهد بود افضل پس اگر طلوع کند
ان و کنارده باشد چهار رکعت تمام کند باقی را سبک
بحمد تنها بی سوره بقصد اداء و مشهور اینست که جایز است
تقدیم آن بر نصف شب از برای کسی که عذری داشته
باشد لیکن قضای آن افضلست از تقدیم پس هر گاه خواهی
شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی
اللّهمّ انّی اتوجّه الیک بنبیّک نبیّ الرّحمة محمد صلی الله علیه
خداوندا بدرستی که من رو میکردانم بسوی تو بپیغمبر تو پیغمبر رحمت
وآله واقدّمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم
و آل او و پیش میدارم ایشان را پیش حاجتهای خود پس بگردان مرا بسبب ایشان
وجیها فی الدّنیا والآخرة ومن المقرّبین اللّهمّ
روشناس [illegible] در دنیا و آخرت و از نزدیکان خداوندا
ارحمنی بهم ولا تعذّبنی بهم واهدنی
رحم کن مرا بسبب ایشان و عذاب مکن مرا بحق ایشان و هدایت کن مرا

۱۵۳

بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي

بحق ایشان و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان و محروم مکن مرا

بِهِمْ مَا اقْضِ لِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ

بحق ایشان و برآور حاجتهای دنیا و آخرت را بدرستی که تو

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بعد از آن

بر همه چیزی بغایت توانائی و بر همه چیز دانائی

ابتدا کن برکعت اولی بهفت تکبیر باسیر دعاهای آنها و

افضل اینست که بخوانی در آن بعد از حمد سوره قل هو الله

احد سی مرتبه و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در شش

رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا

و یس و حم ها و آنچه مانند اینها باشد در درازی و جایز است

در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی مصحف هر چند که

از بر داشته باشی غیر آن سوره را اما در نمازهای واجبی پس

جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی

و بعضی گفته اند در اینها نیز جایز است مطلقا و این قول

ضعیفست و اگر تنگ باشد وقت تو از سورهای دراز

یعنی خواه حفظ داشته باشد [illegible]

کافیست تا الحمد و قل هو الله احد در هر رکعتی و مقرر است

اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل و بدانکه بتحقیق اتفاق

کرده اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است در نمازهای

واجب سنت است در هر رکعتی دویمی از نوافل نیز و روایت

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت

صادق علیه السلم و کافیست در قنوت اینکه بگوئی

اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنّا

خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از ما

فی الدّنیا والآخرة انّک علی کلّ شیءٍ قدیر

در دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانائی

چنانکه روایت کرده است آنرا در کافی بسند حسن نیز از آنحضرت

علیه السلم و روایت شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت

و سنت است بلند خواندن قنوت هر چند در نوافل روز باشد

و سزاوار است طول دادن آن خصوصاً در نماز شب اگر

وقت در آن وسعتی دارد و بتحقیق که روایت کرده است رئیس

محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که

از شما دراز تر باشد قنوت او در دنیا درازتر است راحت
او در صیاد روز قیامت و بتحقیق که آورده است سید جلیل
رضی الدین علی بن طاوس در کتاب مهج الدعوات پاره
از قنوتهای دراز که قنوت میکرده اند با آنها ائمه ما سلام الله
علیهم و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین و باکی
نیست که بخوانی قنوت را در نوافل از روی کتاب و ما شنید
ان و منع شده است ازین در فرایض و از دعاهای مختصر
لایق است که خوانده شود در قنوت نوافل و فرایض آنست
که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
الٰهی کیفَ ادعُوکَ وقد عصَیتُکَ وکیفَ
ای خدای من چگونه بخوانم تو را و حال آنکه بتحقیق عصیان کرده‌ام تو را و چگونه
لا ادعُوکَ وقد عرفتُ حُبَّکَ فی قلبی وان
نخوانم تو را و حال آنکه بتحقیق شناخته‌ام دوستی تو را در دل خود و اگر
کنتُ عاصیًا مدَدتُ الیکَ یدًا بالذُّنوبِ
بوده‌ام من عصیان کننده بلند کرده‌ام بسوی تو دستی را که بگناهان
مملوّةً وعینًا بالرّجاءِ ممدُودةً مولای
پر است و چشمی را که با امید بلند شده است ای بزرگ من

به بردن مردم بجهنم با اینکه من گوینده شهادتین بودم وایشان هرگاه این را بشنوند یقین بجهنم
نخواهند برد مرا بجهنم وشفاعت من خواهند کرد از درگاه تو

اَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ وَاَنَا اَسِيرُ الْاُسَرَاءِ اَنَا
تو بزرگ بزرگانی ومن اسیر اسیرانم منم

الْاَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي اِلٰهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي
اسیر بگناه خود درگرو جرم خود ای خدای من اگر باز خواست کنی

بِذَنْبِي لَاُطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي
مرا بمعصیت من هر آینه باز خواست میکنم من تو را بکرم تو واگر باز خواست کنی مرا

بِجَرِيرَتِي لَاُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَلَئِنْ اَمَرْتَ
بمعصیت من هر آینه باز خواست میکنم تو را بعفو تو واگر امر کنی

بِي اِلَى النَّارِ لَاُخْبِرَنَّ اَهْلَهَا اَنِّي كُنْتُ اَقُولُ
به بردن من بسوی آتش هر آینه خبر میدهم اهل آن را که بدرستی که من بودم که میگفتم

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ
نیست خدایی مگر خدا محمد رسول خداست خداوندا بدرستی

الطَّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ فَهَبْ
که طاعت خشنود میکند تو را ومعصیت ضرر نمیرساند تو را پس ببخش

لِي مَا يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

١٥٥

و از دعاهای متوسط که سزاوار است که خوانده شود در هر وقت نیز

و از جمله دعاهای وسایل بسوی مسائلست که روایت شده از حضرت جوامع

ابتدا دعاست اللّٰهمّ انّ الرجاء لسعة رحمتك

خداوندا بدرستیکه آرزو بسبب فراخی رحمت تو

انطقنی باستقالتك والامل لاناتك

گویا کرده است مرا بطلب فسخ کردن تو و امید بسبب درنگ تو

و رفقك شجّعنی علی طلب امانك و عفوك

و مدارای تو جرأت داده است مرا بر طلب امان تو و عفو تو

ولی یا ربّ ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام

و از برای من ای پروردگار گناهها که روبرو افتاده است آنها

وخطایا قد لاحظتها اعین الاصطلام

و خطاها که بتحقیق که نگریسته است آنها را دیدهای استیصال

واستوجبت بها علی عدلك اليم العذاب

و سزاوار شده ام بسبب آنها بر عدل تو الم رسانیده عذاب

واستحققت باجتراحها مبير العقاب وخفت

و مستحق شده ام بسبب اکتساب آنها بلاک کننده عقاب را و ترسیدم

نعويقها الإجابة وردّها إياي عن قضاء

از تعويق اينها مرا اجابت مرا و بر گردانيدن اينها مرا از برآوردن

حاجتي بإبطالها لطلبتي وقطعها لأسبابي

حاجت من بسبب باطل كردن اينها مر طلب مرا بريدن اينها مر اسباب

ورغبتي من أجل ما أنقض ظهري من ثقلها

رغبت مرا بواسطه آنچه سنگين كرده است پشت مرا از گرانی اينها

وبهظني من الاستقلال بحملها ثم تراجعت

وآنچه گران كرده است مرا از استقلال به برداشتن اينها باز رجوع كردم

رب إلى حلمك عن الخاطئين وعفوك

ای پروردگار بسوی بردباری تو از خطا كنندگان و عفو تو

[illegible] المذنبين ورحمتك للعاصين فأقبلت

[illegible] گناهكاران و رحمت تو از برای عاصيان پس رو آوردم

بثقتي متوكلا عليك طارحا نفسي بين يديك

[illegible] خود توكل كننده بر تو اندازنده نفس خود را پيش روی تو

شاكيا بثي إليك سائلا ما لا أستوجبه

[illegible]

مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَمَا لَا أَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ

از زایل کردن اندوه و آنچه را مستحق آن نیستم از برطرف کردن

الْغَمِّ مُسْتَقِيلًا إِيَّاكَ وَاثِقًا مَوْلَايَ بِكَ اللَّهُمَّ

غم طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده ای پروردگار من بتو خداوندا

فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ

پس منت گذار بر من بگشایش و تفضل کن بر من باسانی بدر شدن

وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي بِقُدْرَتِكَ

و راه نما مرا بمهربانی خود بسمت راه واضح و دور کن مرا بقدرت خود

عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ

از راه کج و خلاص کن مرا از زندان اندوه

بِإِقَالَتِكَ وَأَطْلِقْ بِي أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ

بدر گذشتن خود و بگشای بند مرا برحمت خود و منت گذار

عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ وَأَقِلْنِي

بر من بخشنودی خود و جود کن بر من باحسان خود و درگذر از من

عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي

لغزش مرا و فتح کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا

عبره اشک بیش از اندازه
چشم یا تردد گریه در سینه

وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ اَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَ

وسخت کن بید گذشتن قوت مرا وقوی کودان بان پشت مرا و

اَصْلِحْ بِهَا اَمْرِي وَاَطِلْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي

اصلاح کن بان امرمرا ودراز کودان بان عمرمرا ورحم کن مرا

يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

روز حشرمن ووقت برانگیختن من بدرستی که تو بخشنده کریمی

رَؤُفٌ رَحِيمٌ

مهربان رحیمی

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ وَلَمْ يُسْاَلْ مِثْلُكَ اَنْتَ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم تورا و سوال کرده نشده است مثل تو تو

مَوْضِعُ مَسْاَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهىٰ رَغْبَةِ الرّاغبين

موضع سوال سوال کنندگانی ومنتهای رغبت رغبت کننده

اَدْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ وَلَمْ

میخوانم تورا و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و

يُرْغَبْ اِلىٰ مِثْلِكَ اَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ

رغبت کرده نشده است بسوی مثل تو تو اجابت کننده دعای بیچارگانی

وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ

و رحم کننده ترین رحم کنندگان سوال میکنم تو را بتمامترین سوالها

وَأَنْجَحِهَا وَأَعْظَمِهَا يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ

و برآمده ترین آنها و بزرگترین آنها ای خدا بسیار مهربان ای بسیار رحم کننده

وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَأَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ

و بنامهای نیکوی تو و مثلهای بلند تو و نعمتهای تو

الَّتِي لَا تُحْصَى وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَأَحَبِّهَا

که شمرده نمیشود و بگرامیترین نامهای تو بر تو و دوسترین آنها

إِلَيْكَ وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَأَشْرَفِهَا عِنْدَكَ

بسوی تو و نزدیکترین آنها از تو از روی مرتبه و شریفترین آنها نزد تو

مَنْزِلَةً وَأَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا وَأَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ

از روی منزلت و عظیمترین آنها پیش تو از روی ثواب و زودترین آنها در امور

إِجَابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ

از روی اجابت و بنام پنهان کرده شده بزرگتر عزیزتر جلیلتر

الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَى

فاستجبت له دعاء
وحق عليك ان لا
تحرم سائلك ولا
ترده

به ممن دعاك وبكل اسم هو لك في التورية
بان از کسی که بخواند ترا و بهر نامی که آن از برای تست در توریة
والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم
وانجیل وزبور وقرآن عظیم وبهر نامی
دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبيائك
که خوانده اند ترا بآن بردارندگان عرش تو وفرشتگان تو وپیغمبران تو
ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان
ورسولان تو واهل طاعت تو از آفریدگان تو اینکه
تصلي على محمد وآل محمد وان تعجل فرج وليك
رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکه تعجیل کنی راحت دوست خود
وابن وليك وتعجل خزي اعدائه وان تفعل
وپسر دوست خود را وتعجیل کنی خواری دشمنان او را واینکه بکنی
بي كذا وكذا بعد از ان تسبيح میکنی تسبیح زهرا علیها السلام ومیخوانی
با من چنین وچنان بعد از ان هر دعائی را که میخواهی پس از آن سجده
میکنی دو سجده شکر وخوبست که بخوانی در یکی از آنها این

دعائی که منسوب است بحضرت زین العابدین علیه السلام

١٥٨

إلهي وعزّتك وجلالك وعظمتك لو أنّي

الهی ای من قسم بعزت تو وبزرگی تو وعظمت تو اگر بدرستی که من

منذ بدعت فطرتي من أوّل الدهر عبدتك

بودمی از انوقتی که تو بیافریدی خلقت مرا از اول زمان چنین که عبادت کرده بودم تورا

دوام خلود ربوبيّتك بكلّ شعرة في كلّ

بدوام همیشه گی پروردگاری تو بهر موئی در هر

طرفة عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم

چشم زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق وشکر ایشان

أجمعين لكنت مقصّراً في بلوغ أداء شكر خفيّ

هر آینه بودم من تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر نعمت

نعمة من نعمك عليّ ولو أنّي كربت معادن حديد

پنهانی از نعمتهای تو بر من واگر بدرستی که من کنده بودمی کانهای آهن

الدنيا بأنيابي وحرثت أرضها بأشفار عيني

دنیا بدندانهای خود وزراعت کرده بودم زمین اینها را بمژگانهای چشم خود

وبكيت من خشيتك مثل بحور السماوات و

وگریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها

یعنی گریه کرده بودم و ... تا ...

الأرضين دماً وصديداً لكان ذلك قليلاً

زمینها خون وخوناب هراینه بودی این اندك

في كثيرٍ مما يجب من حقك عليّ ولو أنك

در بسیاری ازانچه واجبست از حق تو برمن واگر آنکه تو

إلهي عذّبتني بعد ذلك بعذاب الخلائق

خدای من عذاب میکردی مرا بعد ازان بعذاب خلایق

أجمعين وعظّمت للنار خلقي وجسمي وملأت

همکی وبزرك کرده بودی ازبرای آتش اندام مرا وجسم مرا وپر کرده بودی

طبقات جهنم مني حتى لا يكون في النار

طبقهای جهنم را از من تا آنکه نبود در آتش

معذّبٌ غيري ولا يكون لجهنم حطبٌ

عذاب کرده شده غیر از من ونبود ازبرای جهنم هیمه

سواي لكان ذلك بعدلك عليّ قليلاً

بجز من هراینه بود این بعدالت تو برمن اندك

في كثير مما استوجبته من عقوبتك

در بسیاری ازانچه ... از عقوبت تو

۱۸۹

الدعاء بعد ركعات الثمان

پس هرگاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس بخوان
این دعا را یا الله یا الله ده مرتبه
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي عَلَى
رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا
دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ
دین تو و دین پیغمبر تو و میل مفرما دل مرا از حق بعد از آنکه
هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ
هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو
أَنْتَ الْوَهَّابُ و میگوئی یا اللّهم أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
تو بسیار بخشنده خداوندا تو همیشه زنده
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّزَّاقُ الْمُحْيِي
بلندمرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده زنده کننده
الْمُمِيتُ الْمُبْدِئُ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ
میراننده ابتدا کننده تو پیدا آورنده از برای تست کرم و از برای
الْجُودُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ
تست جود و از برای تست نعمت و از برای تست فرمان تنها تو

لاشريك لك يا خالق يا رازق يا محيي يا مميت

نيست انبازی تورا ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده

يا بديع يا رفيع اسألك ان تصلي على محمد

ای نو پدید آورنده ای بلند مرتبه سوال میکنم تورا اینکه رحمت فرستی بر محمد

وآل محمد وان ترحم ذلي بين يديك و

وآل محمد واینکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و

تضرعي اليك ووحشتي من الناس

فروتنی مرا بسوی تو ورمیدن مرا از مردم

وانسي بك بعد ازان میگوئی بحضرت امیر

وانس مرا بتو المومنين ع میخواند بعد از رکعت ششم

اللهم اني اسألك بحرمة من عاذ بك

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم تورا بحرمت هر که پناه آورده

ولجأ الى عزك واستظل بفيئك واعتصم

والتجا آورده بسوی تو وآمده بزیر سایه تو ودست زده

بحبلك ولم يثق الا بك يا جزيل العطايا يا مطلق

بریسمان تو واعتماد نداشته مگر بتو ای بزرگ عطاها ای رها کننده

ای کسی که عطا ... اوبعوض ... گسسته

الأسارى يا من سمّى نفسه من جوده وهّابا
اسيرها ای کسی که نامیدست نفس او بسبب جود بسیار بخشنده
ادعوك راغبا وراهبا وخوفا وطمعا و
میخوانم ترا میخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع کننده
الحاحا والحافا وتضرّعا وتملّقا وقائما
و الحاح کننده و جد کننده و فروتنی کننده و تملق کننده و ایستاده
وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا وماشيا
و نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده
وذاهبا وجائيا وفي كلّ حالاتي واسألك
و رونده و آینده و در هر حالتهای من و سؤال میکنم ترا
ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تفعل
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی
بي كذا وكذا ويذكر حاجته خود را
بامن فلان و فلان بعد از آن سجده کن دو
سجده شکر و میخوانی در آنها و بعد از آنها آنچه را
فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از هشت رکعت

٩ یعنی در حالی که رغبت کننده ام منه

٨ الحاح یعنی مبالغه در طلبت و همچنین الحاف یعنی ... منه

ی تملق اطلاق میشود گاهی بر اظهار دوستی کردن و تلطف نمودن و فروتنی کردن که موافق باشد در اینجا زبان با دل و اینست مراد در اینجا و گاهی بر اظهار این امور بزبان با مخالفت دل چنانکه اکثر اهل زمان میکنند نعوذ بالله منه شرح

شفع

برای دو رکعت و یک رکعت وتر و افضل اوقات آنها
میانهٔ صبح کاذب و صادقست چنانکه گذشت در باب
اول در ذکر صبح صادق و کاذب که وارد شده است
امر بآن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و بدانکه شایع
بود در زبانهای علمای متاخرین اطلاق وتر است بر رکعت
سیم تنها نه بر مجموع سه رکعت و شایع در احادیث
که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس است
چنانکه روایت کرده است آنرا شیخ طائفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که پدرم
حضرت باقر علیه السلم میخواندند در وتر قل هو الله احد را
در هر سه رکعت آن و چنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب
بسندی موثق از آنحضرت علیه السلم که فرموده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله میگذاردند هشت رکعت زوال و چهار رکعت
نماز اول و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و سه
رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از مغرب و عشای آخر چهار
رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر

و نماز صبح دو رکعت تا آخر حدیث و چنانکه روایة کرده است
از رئیس محدثین بسندی صحیح از حفص بن سالم خیاط که
گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود
که باکی نیست اینکه بگذارد مرد دو رکعت از وتر را بعد از آن برود و بر آورد
حاجت خود را باز گردد پس بگذارد یک رکعت و همچنین غیر اینها
احادیث بسیار است و اما اطلاق وتر بر رکعت سیم تنها پس
آن در احادیث بسیار کمست لیکن بسیار است در عبارتهای
متاخرین علمای ما قدس الله ارواحهم و اما قدما پس اکثر
ایشان تعبیر میکنند از آن بمفرده وتر چنانکه تعبیر کرده است
از آن شیخ طائفه در مصباح و غیر او و از اینجا ظاهر میشود که کسی
نذر کند نماز وتر موظف را بیرون نمی آید از عهده بیقین
مگر بگذاردن سه رکعت و ظاهر میشود که آنچه ذکر کرده است شیخ
جلیل ابو علی طوسی عطر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از آنچه
نامیدن سوره فاتحه بسبع المثانی باینکه مثنی میشود قراءة
آن در هر نماز واجبی و سنتی کلامیست درست خالی از قصور
و آنچه اعتراض کرده اند بر او از انتقاض این کلیه بنماز وتر وارد

یعنی و غیر شیخ یا غیر از آن یعنی غیر مصباح م

یعنی قصد کند بنذر نماز وتر را که سنت است و در شرع مقرر شده اما اگر چنین قصد نکند بنذر بلکه قصد سه رکعت کند از آن یا یک رکعت پس قصد او معتبر است م

نیست والله تعالی اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع

بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی میخوانی قل اعوذ

برب الفلق در رکعت اول و قل اعوذ برب الناس در دویم

پس هرگاه سلام دادی پس بخوان این دعا را

الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون وقصدک

اندر تورا
ای خدای من متعرض شده اند تورا در این شب متعرض شوندگان و قصد کرده

فیه القاصدون وامل فضلک ومعروفک

در این قصد کنندگان و امید دارند فضل تورا و احسان تورا

الطالبون ولک فی هذا اللیل نفحات وجوائز

طلب کنندگان و مر تراست در این شب عطاها و صلها

وعطایا ومواهب تمن بها علی من تشاء من عبادک

و بخششها و موهبتها که منت میگذاری بآنها بر هر که میخواهی از بندگان خود

وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک وها

و منع میکنی آنها را از کسی که پیشی نگرفته است از برای او عنایت از تو و اینک

انا ذا عبیدک الفقیر الیک المؤمل فضلک

منم این بنده تو محتاج بسوی تو امیدوار فضل تو

ابن از قبیل تعلیق حکمت بر امری که واقع نباشد
التحه و صلاه النفت که تو خود حضرت هی النه
بی تحقیق نیست طاهر ان حم

وَمَعْرُوفِكَ فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ تَفَضَّلْتَ

کرده باشی
واحسان تو پس اگر بوده باشی تو ای پروردگار من چنین که تفضل

فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعُدْتَ

در این شب بر کسی از خلق خود و احسان کرده باشی

٢ یا احسانی یا شفقتی یا منفعتی حم

عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

بر او بصله از شفقت خود پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيِّرِينَ الْفَاضِلِينَ

وال او که پاکیزه گان پاکان بسیار خیر کنندگان فاضلانند

وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و احسان کن بر من بفضل خود و احسان خود ای پروردگار عالمیان

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و رحمت کناد خدا بر محمد اخر پیغمبران و ال او پاکان

الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ

ایشانرا
انانکه بردست خدا از ایشان رجس را و پاک کرده است

تَطْهِيرًا إِنَّ اللّٰهَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ

من میخوانم ترا
پاک کردنی بدرستی که خدا ستوده کردار است خداوندا بدرستی که

معنی رجس در حواشی تعقیب
نافله مغرب مذکور شد حم

یا بلند مرتبه است یا کلامی بفعالت
یعنی کارهایش کل ایم و شریف است حم

كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

خلف غیلی

چنانکه امر کرده پس اجابت کن برای من چنانکه وعده کرده بدرستی که

الْمِيعَادَ بعد از آن برخیز برای مفرده وتر و افتتاح کن

هفت تکبیر با سه دعای آنها و میخوانی در آنها وعده را

بعد از حمد قل هو الله احد سه مرتبه و معوذتین بعد از آن ۵ بلند

میکنی دستهای خود را و قنوت میخوانی و حال آنکه کرم کنی

با خود را بکر بهر یاری با بخیرو روایت کرده است رئیس محدثین در تعقیب پسند

صحیحی از معروف بن خربوذ از احدهما یعنی حضرت باقر یا حضرت صادق ع

که فرموده بگو سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ در قنوت وتر

پاک خدا پروردگار آسمانها

السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ

هفت گانه و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست

وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ

و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا توئی

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ زَيْنُ

خدا نور آسمانها و زمین و توئی خدا زینت

لا اله الا الله
الحليم الكريم
لا اله الا الله
العلي العظيم صح

۱۶۳

السموات والارض وانت الله جمال السموات
اسمانها وزمين وتوئى خدا جمال اسمانها
والارض وانت الله عماد السموات والارض
وزمين وتوئى خدا ستون اسمانها وزمين
وانت الله قوام السموات والارض وانت الله
وتوئى خدا بپادارنده اسمانها وزمين وتوئى خدا
صريخ السموات والارض المستصرخين وانت
فريادرس طالبان وتوئى
الله غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن
خدا غياث مستغيثان وتوئى خدا كشاينده اندوه از
المكروبين وانت الله المروح عن المغمومين
اندوهناكان وتوئى خداى فرح بخشنده غمناكان
وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله
وتوئى خداى اجابت كننده دعاى بيچارگان وتوئى خداى
اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله
معبود عالميان وتوئى خداى بسيار رحم كننده مهربان وتوئى خدا

كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة
دفع کننده ناخوشی و تویی خدای بتو فرود آورده میشود هر حاجتی
يا الله لا يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من
ای خدا بر نمیگرداند غضب تو را مگر حلم تو و خلاص نمیکند از
عقابك الا رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع
عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نمیدهد از تو مگر فروتنی
اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة تغنيني
کرداند مرا
بسوی تو پس ببخش برای من از نزد خود ای خدای من رحمتی که بی نیاز
بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها
بان از رحمت کسی که غیر تو باشد بقدرتی که بان
احييت جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت
زنده کرده جمیع آنچه در شهرهاست و بان بر می انگیزانی مرده
العباد لا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني
بندگانرا و هلاک مگردان مرا از غم تا اینکه بیامرزی مرا و رحم کنی مرا
وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني العافية
[illegible]

وَأَرْهِقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي

تا منتهای اجل من و درگذران از لغزشهای مرا

وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ

و شماتت مکن از من دشمن مرا و متمکن مساز او را از گردن من خداوندا

إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي

اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه

يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي أَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ

مانع شود میان تو و میان من یا متعرض شود مر تو را در چیزی از

أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا

امر من و بتحقیق که دانسته ام اینکه نیست در حکم تو ستمی و نه

فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ

در عقاب تو تعجیلی و بدرستی که تعجیل میکند کسی که بترسد از فوت

وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ

و محتاج نیست بر ستم مگر ضعیف و بتحقیق که برتری تو

عَنْ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا

از ان ای خدای من پس مکردان مرا ازبرای بلاء نشانه

وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي

و از برای عقوبت خود بپای داشته شده و مهلت ده مرا و کشایش ده مرا و درکذر از ان

عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ

لغزش مرا ولاحق مکردان بمن بلائی در عقب بلائی بتحقیق

تَرٰى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي اَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ

که می بینی ضعف مرا وکمی چارهٔ مرا پناه می اورم بتو در امشب

فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِي وَ

پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو از اتش پس زنهار ده مرا و

اَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْرِمْنِي بعد ازان دعا کن

سوال میکنم تورا بهشت پس محروم مکردان مرا

چندانکه خواهی بهر چه دوست داری و استعمال کن خدای را هفتاد

مرتبه اینست اخر حدیث و سنت است که دعا کنی برای چهل

کس از برادران خود یا زیاده پس میکویی اللهم اغفر لفلان

وفلان تا اخر ایشان بعد ازان میکوید استغفر الله ربی

وَاَتُوبُ اِلَيْهِ وسزاوارست اینکه بشماری استغفار را بدست
راست خود و راست نگاه داری دست چپ خود را چنانکه
روایت کرده است ابرار نیس محدثین در فقیه بسند صحیح و اگر بیست
در استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از ان میگوئی هفت مرتبه
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ
طلب امرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده بخود بر پای از برای
ظُلْمِي وَجُرْمِي وَاِسْرَافِي عَلٰى نَفْسِي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ
همه ظلم من و جرم من و افراط من در ستم بر نفس من و توبه میکنم بسوی او
بعد از ان میگوئی رَبِّ اَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي
ای پروردگار من بد کرده ام و ستم کرده ام نفس خود را
وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهٰذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً
و چه بد است انچه کرده ام من و اینست دستهای من ای پروردگار جزای
بِمَا كَسَبَتْ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةً لِمَا اَتَيْتُ
انچه کسب کرده ام و اینست گردن من فروتنی کننده برای انچه بجا اورده ام
وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي
و اینک منم این پیش روی تو پس بگیر از برای نفس خود از نفس من

الرضا حتی ترضی لک العتبی لا اعود

رضا تا اینکه راضی شوی از برای تست رضا رجوع نکنم

بعد ازان میکوئی العفو العفو سیصد مرتبه بعد ازان

میکوئی رب اغفر لی وارحمنی وتب علی انک

ای پروردکار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و قبول کن توبه مرا بدرستی که تو

انت التواب الرحیم وسنت است طول دادن قنوت

توبه پذیر و قبول توبه کننده مهربانی پس اضافه میکنی باین آنچه را پیش

کذشت ذکر ان در هشت رکعت پس اکر وسعت داشته باشد

وقت اضافه کن بآن دعائی را که میخوانده اند حضرت سید

امام ع

العابدین ع چنانکه روایت کرده است ابن ادریس محمد بن ادریس در کتاب

وآن سیدی سیدی هذه یدای قد مددتها اینست

ای سید من ای سید من اینست دستهای من بتحقیق بلند کرده ام آنها را

الیک بالذنوب مملوة وعینای بالرجاء ممدودة

بسوی تو در حالی که پر است از کناهان و چشمهای من در حالی که بامید کشیده شده است

وحق لمن دعاک بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم

وسزاوار است مر کسی را که بخواند ترا با پشیمانی از روی فروتنی اینکه اجابت کنی او را بکرم

تفضّلاً سيّدي أمن أهل الشّقاء خلقتني فأطيل

از روی تفضّل ای سیدمن آیا از اهل بدبختی افریدهٔ مرا پس دراز بکنم

بكائي أم من أهل السّعادة خلقتني فأبشر رجائي

گریه خود را یا از اهل نیک بختی افریدهٔ مرا پس مژده بیدهم امید خود را

سيّدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي

ای سیدمن آیا از برای زدن گرزها خلق کردهٔ اعضای مرا

أم لشرب الحميم خلقت أمعائي سيّدي لو أنّ

یا از برای آشامیدن حمیم خلق کردهٔ امعای مرا ای سیدمن اگر اینکه

عبدًا استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل

بندهٔ میتوانست گریخت از خداوند خود هر اینه بودم من اول

الهاربين منك لكنّي أعلم أنّي لا أفوتك سيّدي

گریزندگان از تو لیکن من میدانم که بدرستی که از فوت نمیشوم تو را ای سیدمن

لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك

اگر اینکه بودی عذاب من از انچه زیاد میکرد در پادشاهی تو هر اینه سؤال میکردم تو را

الصّبر عليه غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في ملكك

صبر بران الا اینکه بدرستی که من میدانم که زیاد نمیکند در پادشاهی تو

طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية

طاعت اطلاعت كنندكان وكم نميكند ازان معصيت

العاصين سيدي ما انا وما خطري هب لي

عصيان كنندكان اى سيدمن جيستم من وجيست قدرمن

هب لي بفضلك وجللني بسترك واعف عن

ببخش مرا بفضل خود وبپوشان مرا بپردهٔ خود ودركذراز

توبيخي بكرم وجهك الهي وسيدي ارحمني

تهديدمن بكرم ذات خود اى خداى من واى سيدمن رحم كن مرا

مصروعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي وارحمني

درحالى كه افتاده شده باشم بر فراش بكردانند مرا ... دوستان

مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي

درحالى كه انداخته شده باشم بر غسلكاه غسل دهد مرا صالح همسايكان

وارحمني محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي

رحم كن مرا درحالى كه برداشته شده باشم بحقيقى كه كرفته باشند اطراف جنازه مرا

وارحمني في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي

ورحم كن دران خانه تاريك وحشت مرا وغريبى مرا

ياملامت وسرزنش جرم

بازوى خود وعصيانهاى خود

...

واکر تنگ باشد وقت از طول دادن قنوت پس مر تراست
اقتصار بر انچه خواهی از انچه وسعت داشته باشد از اوقت
واز دعاهای مختصر که خوبست قنوت بآن در وسعة
وتنگی در وتر و غیر آن این دعاست

اَللّٰهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكُفُّ اَيْدِيَنَا عَنِ انْبِسَاطِهَا
خداوندا بدرستی که بسیاری گناهان باز میدارد دستهای مرا از کشادن انها
اِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ وَالْمُدَاوَمَةَ عَلَى الْمَعَاصِي تَمْنَعُنَا
بسوی تو بسوال ومداومت بر معاصی منع میکند مارا
مِنَ التَّضَرُّعِ وَالْاِبْتِهَالِ وَالرَّجَاءُ يَحُثُّنَا عَلَى
از تضرع وابتهال وارزو تحریص میکند مارا بر
سُؤَالِكَ يَاذَا الْجَلَالِ فَاِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ
سوال تو ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند
عَلَى عَبْدِهِ فَمَنْ يَبْتَغِي النَّوَالَ فَلَا تَرُدَّ اَكُفَّنَا
بر بنده خود پس از که طلب کند عطا پس بر مگردان کفهای مارا
الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَيْكَ اِلَّا بِبُلُوغِ الْاٰمَالِ وَصَلَّى اللّٰهُ
که تضرع کننده اند بسوی تو مگر برسیدن ارزوها ورحمت کناد خدا

ابتهال یعنی تضرع است یعنی مبالغه کردن در دعا وزاری کردن بدان حضرت

عَلَى اَشْرَفِ الاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد و آل او پاکان

پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس رکوع کن

و میگوئی بعد از سر برداشتن از رکوع

هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئَاتُهُ

این مقام کسیست که نیکوئیهای او نعمتیست از تو و بدیهای او

بِعَمَلِهِ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَشُكْرُهُ قَلِيلٌ اِلٰهِي

بکردار اوست و گناه او بزرگست و شکر او اندکست الهی خدای من

طُمُوحُ الاٰمَالِ قَدْ خَابَتْ اِلَّا لَدَيْكَ وَمَعَاكِفُ

بلند شوندهای امیدها بتحقیق نومید شده اند مگر نزد تو و اقامتهای

الْهِمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ اِلَّا عَلَيْكَ وَمَذَاهِبُ الْعُقُولِ

عزمها بتحقیق بریده شده اند مگر بر تو و راههای عقلها

قَدْ سَمَتْ اِلَّا اِلَيْكَ فَاِلَيْكَ الرَّجَاءُ وَاِلَيْكَ الْمُلْتَجَا

بتحقیق بلند شده اند مگر بسوی تو پس بسوی تست آرزو و بسوی تست پناه

يَا اَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَيَا اَجْوَدَ مَسْؤُولٍ هَرَبْتُ اِلَيْكَ

ای کرامی ترین قصد کرده شده و ای بخشنده ترین سوال کرده شده کریختم بسوی تو

بِنَفْسِي يَا مَلْجَأَ الْهَارِبِينَ بِأَثْقَالِ الذُّنُوبِ أَحْمِلُهَا

نفس خود را ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان برمیدارم آنها را در حالی که بر

عَلَى ظَهْرِي وَمَا أَجِدُ لِي إِلَيْكَ شَافِعاً سِوَى

بر پشت خود و نمییابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده غیر

مَعْرِفَتِي بِأَنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُونَ وَلَجَأَ

دانستن من اینرا که تو نزدیکترین کسی که او را امید داشته اند طلب کنندگان و پناه

إِلَيْهِ الْمُضْطَرُّونَ وَأَمَّلَ مَا لَدَيْهِ الرَّاغِبُونَ

برده اند بسوی او بیچارگان و امید داشته اند آنچه نزد اوست رغبت کنندگان

يَا مَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَأَطْلَقَ الْأَلْسُنَ

ای کسی که شکافته است عقلها را بشناخت خود و روان کرده است زبانها را

بِحَمْدِهِ وَجَعَلَ مَا امْتَنَّ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ كِفَاءً

بحمد خود و کردانیده است آنچه را نعمت داده است بر بندگان خود

لِتَأْدِيَةِ حَقِّهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْ

از برای بجا آوردن حق او رحمت بفرست بر محمد و آل و مگردان

لِلْهُمُومِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلاً وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي

اندوهها بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر عمل من

۱۶۸

دَلیلاً بِرَحمَتِكَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ بعد ازان دو سجده

دلیلی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندکان میکنی و تشهد میخوانی

پس هر گاه سلام دادی پس تسبیح کن تسبیح حضرت زهراء

علیها السلم بعد ازان بخوان این دعا را که معروفست بدعای حزین

اُناجیكَ یا مَوجُودُ فی كُلِّ مَكانٍ لَعَلَّكَ تَسمَعُ

مناجات میکنم با تو ای یافت شده در هر مکانی امید که تو بشنوی

نِدائی فَقَد عَظُمَ جُرمی وَقَلَّ حَیائی مَولای

اواز مرا بتحقیق که بزرگست گناه من و کم است حیای من ای خداوند من

مَولای اَیَّ الاَهوالِ اَتَذَكَّرُ وَاَیَّها اَنسی

ای خداوند من کدام یک از هولها را یاد کنم و کدام از انها را فراموش

وَلَو لَم یَكُن اِلّا المَوتُ لَكَفی كَیفَ وَما بَعدَ

کنم و حال انکه اگر نبوده باشد مگر مرگ هر اینه کافیست و چگونه و حال انکه

المَوتِ اَعظَمُ وَاَدهی مَولای حَتّی مَتی

از مرگ بزرگتر است و عظیم تر است ای خداوند من ای خداوند من تا کی

وَاِلی مَتی اَقُولُ لَكَ العُتبی مَرَّةً بَعدَ اُخری ثُمَّ

و تا چند بگویم از برای تو ...

لا يجد عندي صدقًا ولا وفاءً فيا غوثاه ثم واغوثاه

باز نيابى نزد من راستى ونه وفائى پس اى واه بازاى واه

بك يا الله من هوى قد غلبني ومن عدو قد استكلب

بتو اى خداى از خواهشى كه بتحقيق غلبه كرده است بر من واز دشمنى كه بتحقيق بر

علي ومن دنيا قد تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء

من واز دنيائى كه بتحقيق زينت داده براى من واز نفسى كه بسيار امر كننده است

الا ما رحم ربي مولاي مولاي ان كنت رحمت

مگر آنچه رحم كرده باشد پروردگار من اى خداى من اى خداى من اگر بوده چنين كه رحم كرده باشى

مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي فاقبلني

مثل مرا پس رحم كن مرا و اگر بوده چنين كه قبول كرده مثل مرا پس قبول كن مرا

يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه

اى قبول كننده ساحران قبول كن مرا اى كسى كه هميشه ميشناسم از او

الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحًا ومساءً

نيكوئى اى كسى كه خورش ميدهد مرا بنعمتها در صبح و شام

ارحمني يوم آتيك فردًا شاخصًا اليك بصري

رحم كن مرا روزى كه ميايم ... بسوى تو ديده خود را

وقطران بکسر طاء شیره ایست بسیار کندبوی و تند [illegible] که چوب [illegible] اشیش میسوزانند [illegible]

[illegible]

مُقَلَّدًا عَمَلِي قَدْ تَبَرَّأَ جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي نَعَمْ وَأَبِي

بکردن من انداخته شده عمل من بتحقیق بیزاری جسته اند جمیع خلق از من بلی و پدرم

وَأُمِّي وَمَنْ كَانَ لَهُ كَدِّي وَسَعْيِي فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي

و مادرم و هر که بود از برای او کدِ من      و سعی من   پس اگر تو رحم نکنی مرا

فَمَنْ يَرْحَمُنِي وَمَنْ يُؤْنِسُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي

پس که رحم میکند مرا   و که انس میدهد مرا در قبر   وحشت مرا

وَمَنْ يَنْطِقُ لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَسَاءَلْتَنِي

و که گویا میکند زبان مرا هر گاه خلوت کنم بعمل خود و سوال کنی تو

عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ قُلْتُ نَعَمْ فَأَيْنَ

از آنچه تو داناتری بآن از من   پس اگر بگویم   بلی پس کجاست

الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ

محل گریختن از عدل تو   و اگر بگویم نکرده ام   میگوئی تو

أَلَمْ أَكُنِ الشَّاهِدُ عَلَيْكَ فَعَفْوُكَ عَفْوُكَ

آیا من نبودم گواه   بر تو   پس طلب میکنم عفو تو را عفو تو را

يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ عَفْوُكَ عَفْوُكَ

ای مولای من پیش از [illegible]

[illegible]

يا مولاى قبل ان تغل الايدى الى الاعناق

اى خداوند من پيش از آنكه غل كرده شود دستها بگردنها

يا ارحم الراحمين وخير الغافرين بعد ان سجد مسكينى و مكرون

اى رحم كننده ترين رحم كنندگان

اللهم صل على محمد واله وارحم ذلى بين يديك

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و رحم كن خوارى مرا پيش روى تو

وتضرعى اليك ووحشتى من الناس وانسى

و زارى كردن مرا بسوى تو و رميدن مرا از مردم و آرام مرا

بك يا كريم يا كائنا قبل كل شىء يا مكون كل

بتو اى بزرگوار اى كسى كه بوده پيش از همه چيز اى آفريننده هر

شىء يا كائنا بعد كل شىء لا تفضحنى فانك

چيز اى كسى كه هست بعد از همه چيز رسوا مكن مرا پس بدرستى كه تو

بى عالم ولا تعذبنى فانك على قادر اللهم انى

بمن دانائى و عذاب مكن مرا پس بدرستى كه تو بر من قادرى خداوندا

اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع فى

پناه ميآورم بتو از اندوه مرگ و از بدى بازگشت در

ان وم متیا شدن رسیدن انست به پیش کردن توبه و قضا کردن انچه فوت شده است و بیرون رفتن از

دستهاف صلوة اللیل دستا یعنی پنهان کن اینها را در نماز شب پنهان کردن

الْقُبُورِ وَمِنَ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَسْئَلُكَ عِيْشَةً

قبرها و از پشیمانی روز قیامت سوال میکنم تو را زندگانی

هَنِيْئَةً وَمَيْتَةً سَوِيَّةً وَمُنْقَلَباً غَيْرَ مُخْزِيٍ وَلَا

گوارائی و مردن هموار و باز گشت نیکو نه خوار کننده و نه

فَاضِحٍ اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِي وَرَحْمَتُكَ

رسوا کننده خداوندا امرزش تو فراخ تر است از گناهان و رحمت تو

اَرْجٰى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

امیدوار شده تر است نزد من از عمل من پس رحمت بفرست بر محمد و ال

وَاغْفِرْ لِي يَا حَيّاً لَا يَمُوْتُ فصل و بعد از انکه فارغ

و بیامرز مرا ای زنده که نمیمرد

شدی از مفرده وتر وانچه از تعقیبات متعلق باوست

برمیخیزی برای دو رکعت نافله صبح و می نامند آنها را دساستین

باعتبار انکه پنهان کرده میشوند در نماز شب چنانکه روایت

کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسندی صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام

که فرمود که بپوشان آنها را بنماز شب و ظاهر کشیدن وقت انها است تا طلوع

سرخی چنانکه متضمن انست بعضی روایات و چنانکه دل

شده اند بآن جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم
هر چند افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است
و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون
و در دویم قل هو الله احد پس هرگاه سلام دادی بخواب
بپهلوی راست و بقبله بروشی که میت را در لحد میگذارند
و بگذار کونه راست خود را بر روی دست راست خود و بگو
اِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ
دست زده ام بعروه خدا که محکم است انکه نیست شکستگی
لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِينِ وَاَعُوذُ بِاللهِ
مرانرا و چنگ زده ام به پیمان خدا که استوار است و پناه می آورم بخدا
مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ رَبِّيَ اللهُ رَبِّيَ اللهُ
از شر فاسقان جن و انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست
رَبِّيَ اللهُ آمَنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا
پروردگار من خداست ایمان اوردم بخدا و توکل کرده ام بخدا نیست حول و نه
قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ
[illegible]

الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرِّ فَسَقَةِ صح

إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شيء قدرا حسبي الله

که خدا رساننده امر خود است بتحقیق که قرار داده است خدا برای هر چیز اندازه بس است مرا

ونعم الوكيل اللّهمّ من أصبح وله حاجة إلى

و بهترین وکیلست خداوندا هر که داخل صبح شد و بوده باشد برای او حاجتی بسوی

مخلوق فإنّ حاجتي ورغبتي إليك وحدك

آفریده پس بدرستی که حاجت من و رغبت من بسوی تست تنهائی تو

لا شريك لك لك الحمد والحمد لله ربّ الصّباح

نیست انبازی برای تو مر تو راست سپاس و سپاس مر خدایرا پروردگار صبح

الحمد لله فالق الإصباح الحمد لله قاسم المعاش

سپاس مر خدایرا شکافنده صبح سپاس مر خدایرا قسمت کننده روزی

الحمد لله جاعل اللّيل سكنا والشّمس والقمر حسبانا

سپاس مر خدایرا گرداننده شب چیزی که آرام گیرند بآن و آفتاب و ماه را حسابی

ذلك تقدير العزيز العليم اللّهمّ صلّ على محمّد

اینست تقدیر غالب دانا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآل محمّد واجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا

و آل محمد و بگردان در دل من نوری و در دیده من نوری

وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي

وبر زبان من نوری و از پیش روی من نوری و از جانب راست من نوری

نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي

و از جانب راست من نوری و از جانب چپ من نوری و از بالای من

نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَاعْظِمْ لِيَ النُّورَ وَاجْعَلْ

نوری و از زیر من نوری و بزرگ کردان از برای من نوری و بکردان

لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ

از برای من نوری که راه روم بان در میان مردم و محروم مکردان مرا از نور خود

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بعد از ان بخوان ایة الکرسی و معوذتین

روز قیامت

و پنج ایه از اخر سوره ال عمران ان فی خلق

السموات والارض تا انك لا تخلف المیعاد بعد از ان می کشی

و تسبیح میکنی تسبیح حضرت زهراء ع بعد از ان میکوئی صد مرتبه

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ

تسبیح میکنم تسبیح پروردگار من که بزرکست و متلبسم بحمد او طلب امرزش میکنم از خدا پروردگار

اَتُوبُ اِلَيْهِ بعد از ان میکوئی هفت مرتبه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

و توبه میکنم بسوی او

بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان

وَلَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بعد از آن

نیست حولی ونه قوتی مکر بخدای بلند مرتبه بزرک

سجده میکنی دو سجده شکر و میکوئی در آنها انچه بر سبیل خاطر

توازدعا که پیش کذشت ودعا بکن در آنها از برای برادران مؤمن خود کیس میکوئی

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ

خداوندا ای پروردکار صبح و شبهای ده تا وجفت وطاق

وَاللَّيْلِ اِذَا يَسْرِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ

وشب هرکاه وپروردکار هر چیز وافریننده هر چیز

وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ

وافریننده هر چیز وامالك هر چیز رحمت بفر ست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَافْعَلْ بِي وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ مَا اَنْتَ

بر محمد وال او وبکن بامن فلان وفلان انچه تو

اَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ اَهْلُهُ فَاِنَّكَ اَهْلُ

سزاوار انی ومکن باما انچه ما سزاوار انیم بی بدرستی که تو سزاوار

التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فصل وسزاوار است که بخوانی

پرهیزکاری وسزاوار امرزشی

دعای بعد صلوة الليل من ادعية الصحيفة

بعد از فراغ از نماز شب یعنی از سیزده رکعت این دعا را بخواند که از سید العابدین علیه السلم و این از دعاهای صحیفه کامله است

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَ السُّلْطَانِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لَا أَعْوَانٍ وَ الْعِزِّ الْبَاقِي

غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده

عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوَالِي الْأَعْوَامِ وَ مَوَاضِي الْأَزْمَانِ

بر گذشتن روزگارها و سالها گذشته و زمانها

وَ الْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزّاً لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ

و روزهای گذشته غالبست سلطنت تو غلبه که نیست طرفی مر آنرا باولیت

وَ لَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَ اسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوّاً

و نه منتهای مر آنرا باخریت و بلندست پادشاهی تو بلندی که

سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَ لَا يَبْلُغُ

افتادند همه چیزها پایین تر از رسیدن بنهایت آن و نمیرسد

أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

پائین ترین پایه آنچه مخصوص کرده آنرا بخود زبان از بلندی نهایت وصف وصف کنندگان

۴ یا پائین تر از تو یعنی هنوز نرسیده بتو

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ

گم شده است در تو صفتها وباطل شده ست نزد تو نعتها

وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ

وحیران شده ست در بزرگواری تو باریکیهای اندیشها همچنین

أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ

توی خدای اوّل در اولیت خود وبراین نحو توی

دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلاً

همیشه هستی زایل نشوی ومن بنده ضعیف در عمل

الْجَسِيمُ أَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسبابهای پیوندها

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ

مگر آنچه پیوند کرده است او را رحمت تو وبریده شده است از من رشتهای امید

إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ

مگر آنچه من دست زده ام بان از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمار

بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

آرم از طاعت تو وبسیار است بر من آنچه اقرار کنم بان از معصیت تو

وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَاِنْ اَسَاءَ

تنك نيست بر تو عفو كردن از بنده خود واكر چه بد كرده باشد

فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ عَلىٰ خَفَايَا

پس عفو كن از من خداوندا وبتحقيق كه مطلع شده است بر پنهانيهاى

اَلْاَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ

كردارها علم تو وآشكار شده است هر پوشيده نزد تو

خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْاُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ

آگاهى تو ودر نورديده نميشود باريكيهاى كارها وغايب نميكردد

عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ

از تو پنهانيهاى رازها وبتحقيق كه غالب شده است بر من دشمن تو

الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَاَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

كه مهلت طلبيده از تو براى كمراهى من پس مهلت داده او را ومهلت طلبيده است

اِلىٰ يَوْمِ الدِّينِ لِاِضْلَالِي فَاَمْهَلْتَهُ فَاَوْقَعَنِي

تا روز جزا براى كمراه كردن من پس مهلت داده او را پس انداخته مرا

وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ

وبتحقيق كه كريخته‌ام بسوى تو از كناهان خوردى كه هلاك كننده اند

يعنى كارهاى باريك ورازهاى پنهان هم

اين فقره تاكيد فقره سابق است

وَكَبَائِرِ اَعْمَالِيَ الرَّدِيَّةِ حَتّٰى اِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ

واز عملهای بزرگی که هلاک کننده اند تا چون نزدیکی کردم معصیت تورا

وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ

وسزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب تورا پیچید از من عنان حیلهٔ

غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي

خود را وپیش آمد مرا بکلمهٔ کفرش وبیزاری جست از من

وَاَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَاَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا

وبرگشت اعراض کننده از من پس بردمرا بصحرای غضب تو تنها

وَاَخْرَجَنِي اِلٰى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعَ يَشْفَعُ

وبیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام خود رانده شده نه شفیعی است

لِي اِلَيْكَ وَلَا خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنَ

که شفاعت کند برای من بسوی تو ونه زینهاریست که ایمن گرداند بر تو ونه جای محکم

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذَ اَلْجَاُ اِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا

ایست که مانع شود مرا از تو ونه پناهیست که پناه برم بسوی او از تو پس این جا

مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا

مقام پناه آورنده است بتو وجای اعتراف کننده است از برای تو پس باید

يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني عفوك

تنگی نکند از من فضل تو وکوتاهی ننماید نزد من عفو تو

ولا اكن اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك

ومباشم من بی بهره ترین بندگان تو که توبه کننده باشند ونومیدترین واردشوندگان

الآملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم انك

که امیدوار باشند وبیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو

امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطأ

امر کردی مرا پس ترک کردم ونهی کردی مرا پس ارتکاب کردم وآراست بهر من خطا

خاطر السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي

اندیشه بد پس تقصیر کردم وگواه نمیگیرم برای روزه داشتن خود

نهارا ولا استجير بتهجدي ليلا ولا تثني علي باحيائها

روز را وپناه نمیبرم شب زنده داشتن خود شب را وثنا نمیکند بر من سنتی

سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست

بسبب زنده داشتن من آنرا مگر فرضهای تو که هرکه ضایع کذاشت آنها را هلاک شد ونیستم

اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت

که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با وجود بسیاری آنچه غافل بوده ام

مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ

از شرایط فرضهای تو و درگذشته‌ام از مقامهای

حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ

حدود تو بسوی حرمتهائی که مبالغه کرده‌ام در دریدن آنها و گناهان بزرگ

اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا

که اکتساب کرده‌ام آنها را و بود عافیت تو مرا از رسوائی آنها پرده

وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ

و این مقام کسیست که شرمنده است از برای نفس خود از تو و خشم دارد

عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ

و کردنی بر نفس خود و خشنود است از تو پس بتو رسیده است با نفسی فروتنی کننده

خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ

پستی نماینده و پشتی گرانبار از خطاها ایستاده میان رغبت

إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ

و سزاوارتر بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر کسی که امید داشته باشد

مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ

کسی که بترسد از او و بپرهیزد از او پس عطا کن مرا ای پروردگار آنچه از تو امید دارم

[illegible]

[illegible]

وَامحِ عَنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ

وامحی کردان مرا از انچه حذر دارم و احسان کن بر من بصلهٔ رحمت خود

اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْؤُلِينَ اَللّٰهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ

بدرستی که تو کریم ترین سوال کنندگانی خداوندا چون بپوشاندی مرا بعفو خود

وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْاَكْفَاءِ

وفرو گرفتی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال خود

٢ یا بوشانیدی گناهان و عیبهای مرا جرم

فَاَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ

پس زنهار ده مرا از رسوائیها سرای بقا نزد ایستادن

الْاَشْهَادِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ

گواهان حاضران از فرشتگان مقربان و رسولهای گرامی داشته شده

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي

ازاو کتمان میکردم

و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم من پنهان که می پوشانیدم

وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ اَثِقْ

خویشاوند از خویشی که شرم میداشتم ازاو در کارهای پنهان خود اعتماد نکردم

بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ

در آمرزش

باایشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من

لی وانت اولی من وثقت به واعطی من رغب

مرا و تو بهترین کسی که اعتماد برو باشد و بخشنده‌ترین کسی که رغبت

الیه وارأف من استرحم فارحمنی اللهم وانت

بسوی او و مهربان‌ترین کسی که طلب رحمت کرده باشد از او پس رحم کن مرا خداوندا و تو

حدرتنی ماء مهینا من صلب متضایق العظام

پایین آوردی مرا آب خوار حقیر از پشتی تنگ در هم رفته استخوانهای

حرج المسالک الی رحم ضیقة سترتها بالحجب

تنگ راهها بسوی رحم تنگ که پوشانده به پرده‌ها

تصرفنی حالا عن حال حتی انتهیت بی الی تمام الصورة

میگردانی مرا از حالی بحالی تا اینکه رسانیدی مرا به تمام خلقت صورت

واثبت فی الجوارح کما نعت فی کتابک نطفة

و ثابت گردانیدی در من اعضا چنانکه وصف کرده در کتاب خود نطفه

ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم کسوت

بس از آن پاره خون بس از آن پاره گوشتی بس از آن استخوانها بس پوشانیدی

العظام لحما ثم انشأتنی خلقا آخر کما شئت حتی اذا

استخوانها را گوشتی بس آفریدی مرا خلقی دیگر چنانکه خواستی تا چون

[illegible]

احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث فضلك

محتاج شدم بروزی تو و بی نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو

جعلت لی قوتا من فضل طعام وشراب اجريته

اورا ساخته بودی
گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری

لامتك التی اسكنتنی جوفها واودعتنی قرار

در ته
از برای کنیز خود که ساکن کردانیده بودی مرا در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا

رحمها ولو تكلنی یا رب فی تلك الحالات الی

رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من درین حالها بر

حولی او تضطرنی الی قوتی لكان الحول عنی معتزلا

کننده
قدرت من ناچار میساختی مرا به قوت خود هر آینه بودم قوت مرا از من کناره

ولكانت القوة منی بعیدة فغذوتنی بفضلك

و هر آینه بودی قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود

غذاء البر اللطیف تفعل ذلك بی تطولا علی

غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من

الی غایتی هذه لا اعدم برك ولا یبطئ بی حسن

تا این غایت که رسیده ام کم نکردم مهربانی تو را و نمیکند سست بمن نیکوئی

صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغُ

احسان تو ومحکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم

لِمَا هُوَ أَحْظَىٰ لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ

بآنچه بهره دارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شد شیطان

عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا

عنان مرا در بد گمانی و سستی یقین پس من

أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ

شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من مر او را و

أَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ

دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه

تُسَهِّلَ إِلَىٰ رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ

آسان کردانی بسوی روزی من راه مرا پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو

بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ

بر نعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان

وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي

و انعام پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بر من روزی مرا

[illegible]

وَأَنْ تُقْنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا

و اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و اینکه خشنود سازی مرا در انچه

قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي

قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی انچه رفته است از بدن من و عمر من

فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي

در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگان خداوندا بدرستی که

أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ

پناه می آورم بتو از آتش که غلیظ کردانیده آنرا بر کسی که عصیان کرده است ترا

وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ

و وعید نموده بان کسی را که بیرون رفته است از رضا تو و از

نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ [2]

آتشی که نوران تاریکست و سهل ان دردناکست و دوران نزدیکست

وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى

و از آتشی که میخورد بعضی از ان بعضی را و حمله میکند بعضی از ان بر

بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا

بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد اهل خود را

۳ یعنی اینکه اندیم و عمر فرمتند و است هر چند در طاعت تو با شد از اعضا طاعت نماز و حج آنکه واقع شد است که خدا تعالی بدل میکند بنا تبدیل اعضا ...

۲ یعنی از دوری هم میسوزاند هم

[illegible]

حميماً ومن نارٍ لا تبقي على من تضرّع اليها ولا ترحم

آب کرم واز آتشی که باقی نمیکند بر کسی که فروتنی کند بسوی آن ورحم نمیکند

من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمّن

کسی را که طلب مهربانی کند از آن وقادر نیست بر سبک کردن از کسی

خشع لها واستسلم اليها تلقى سكّانها باحرّ

که فروتنی کند مر آنرا و فرمانبرداری کند از آن پیش میاورد ساکنانش را بگرم‌ترین

ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ

آنچه نزد اوست از عقاب دردناک ومصیبت سخت سخت وپناه میگیرم

بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحيّاتها

بتو از عقربهای آن که وا کرده اند دهنهای خودرا ومارهای آن

الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطّع امعا

که میزنند بنیشهای خود را واز شراب آن که پاره میکند رودها

وافئدة سكّانها وينزع قلوبهم واستهديك لما

ودلهای ساکنان آنرا ومیکند دلهاشانرا ومیجویم راه از تو بسوی آنچه

باعد منها واخّر عنها اللهمّ صلّ على محمّد واله

دور کرده اند از آن آتش وتاخیر سازد از آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

١٧

وأجرني منها بفضل رحمتك وأقلني عثراتي بحسن

وپناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت خود ودر گذران از من لغزش مرا

إقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين إنك تقي

در گذشتن تو وخوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو نگا

الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وأنت

میداری ناخوشی را وعطا میکنی خوب را ومیکنی آنچه را میخواهی وتوئی

على كل شيء قدير اللهم صل على محمد وآله إذا

بر همه چیز بغایت توانا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او هرگاه

ذكر الأبرار وصل على محمد وآله ما اختلف

یاد کرده شوند نیکوکاران ورحمت فرست بر محمد وآل او چندانکه تردد کنند

الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا

شب وروز رحمتی که بریده نشود مدد آن و

يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ

شمرده نشود عدد آن. رحمتی که پر کند هوا را ولبالب سازد

الأرض والسماء حتى يرضى وصلى الله عليه

زمین وآسمان را تا آنکه خشنود شود ورحمت کند خدا براو

وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلوةً لا اَحَدَ لَهَا وَلا مُنْتَهى

وال او بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد انرا و نه منتهائی

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ خاتمه سزاوار است از برای

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

نماز گذارنده ملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعاهای ان و تعقیبهای ان و انچه خوانده میشود در آن و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای او و قراءة او محض حرکت دادن زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از انها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی انکه داند معانی انچه را میگوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی اینکه بگذرد معانی آن بخاطر او و کافیست در تنبیه نماز گذارنده و تحریص او بر ملاحظه معانی انچه میگوید در نماز قول خدای تعالی يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَاَنْتُمْ سُكَارى حَتّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ يعنی ای جماعتی که ایمان اورده اند نزدیک نشوید نماز را و حال انکه مست باشید تا اینکه بدانید انچه را میگوئید والله تعالی یعلم قد روا بیت

پس معلوم میشود که در نماز باید دانست انچه گفته میشود جبر

یعنی کسانی که از روی غفلت چیزی میگویند ...

کرده است رئیس محدثین از حضرت صادق علیه السلم که فرموده
که هر که نماز بگذارد دو رکعت که در آنها بکند آنچه را میگوید در آنها و
وحال آنکه نباشد میان او و میان خدا گناهی مگر اینکه آمرزیده
شده باشد آن برای او و ما بتوفیق خدای تعالی بیان کردیم
در بابهای گذشته آنچه را محتاج بود به بیان و شرح کردیم
آنچه را احتیاج دارد بشرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه
خوانده میشود در آن و تلاوت کرده میشود بعد از آن از تعقیبات
و بتحقیق که ختم کردیم کتاب خود این را بتفسیر فاتحه از برای
امید نیکوئی خاتمه و برای اینکه بوده باشد جمیع آنچه گفته میشود
در نماز و پیش از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کرده ایم از ادعیه کتاب
تفسیر شده آسان فراگرفتن آن بر برادران دین و دوستان
یقین و بر خدا توکل میکنیم و باو یاری میجوییم تا اینجا قلم شکسته
رقم بر ترجمه کلام شیخ رحمه الله تعالی اقدام نمود و چون بعد از این
در تفسیر فاتحه اطناب فرموده اند و ذکر کرده اند بتحقیقی چند
که منتفع نمیشود از آن کسی مگر که او را بهره از علم بوده باشد
و غرض این قلیل البضاعة از ترجمه این کتاب عموم النفع و شمول

الفاتحه آن بود نسبت بهمه طوایف انام از خواص و عوام

پس اولی وانسب چنین نمود که سوره فاتحه

نیز مانند اینها و دعاهای سابق ترجمه

شود وجایی که احتیاج بتوضیحی

باشد در حاشیه قلمی

نماید پس برین نهج

سلوک نمود

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده بسیار رحم کننده

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

ستایش مر خدا را پروردگار عالمها بخشاینده مهربان

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

صاحب روز جزا همين ترا عبادت ميكنيم از تو

نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ

يارى ميجوئيم هدايت كن مرا راه راست راه

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

انانكه انعام كردى بر ايشان نه خشم كرده شده بر ايشان ونه

الضَّالِّينَ

گمراهان

